

A-D  
77-938031



15521/0271400

# توقفتون

مركز الدراسات والبحوث  
الاسلامية والاسلام

RB

Ketabton.com





خلق افغانستان ، اعضای شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان ، اعضای حکومت و کارمندان عالیرتبه دولتی تارتبه دوم و کما نیکه در کرسی های رتبه در ایندی وظیفه میباشند و همچنان جنرال ها و افسران قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان و کما نیکه در کرسی های جنرالی اشتغال و وظیفه دارند از ساعت هشت صبح الی ۱۱ قبل از ظهر بالتر تیب بهفصل صدارت عظمی رفته مراب تیریکات شارا نسبت به این روز پرافتخار تاریخی ملت با شپامت افغان در کتاب مخصوصی که بدین مناسبت باز شده بود درج و امضاء کردند .

بیرک کار مل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغا نستان عصر ۲۸ اسد و امیل پوتگان نماینده خاص نیکولای چایسکوی رئیس جمهور چمپو ریست سوسیالیستی رو مانیه و وزیر دولت آنکشور را بسرای ملاقات در مقر شورای انقلابی پذیرفتند .

به جواب پیا مهای تبریکه بیرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکرا تیک خلق افغا نستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به منا سبت روز ملی جمهوری مردم پو لنده ، پیا مهای امتنا نیه از طرف انوارد گبریک منشی اول حزب متحده کار گری پو لنده ، هنری یابلسونسکی رئیس شورای دولتی و انوارد بابیوویچ رئیس شورای وزیران عوا صلت کرده است .

دموکراتیک افغا نستان از طرف چلا نتهاب علی نا صر محمد منشی عمو می کمیته مرکزی حزب سوسیالیست و صدر هیات رئیسه شورای عالی مردم یمن عوا صلت کرده است .

به مناسبت عید سعید فطر عنوانی بیرک کار مل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغا نستان تلگرام تبریکه از طرف چلا نتهاب کلونل سینی کو نجی رئیس شورای عالی نظامی و رئیس دولت نایجر عوا صلت کرده است ، درین تلگرام چلا نتهاب عوا صرف تمنیات نیک شانرا برای صحت بیرک کارمل و سعادت و ترقی افغا نستان ابراز داشته است .

شصت و یکمین سالگرد استقلال افغا نستان آزاد و مستقل دیروز در سراسر همین عزیز تجلیل گردید .

داکتر صالح محمد زیری ونور احمد نور اعضای بوری سیاستی و منشی های کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان و اعضای هیات رئیسه شورای انقلابی ، سلطان علی کشته مند عضو بوری سیاسی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان ، معاون شورای انقلابی معاون صدر اعظم وزیر پلان اعضای بوری سیاسی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان و هیات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دمو کراتیک افغا نستان ، عبد الرشید آربین عضو کمیته مرکزی حزب ، عضو شورای انقلابی معاون صدر اعظم و وزیر عد لیه و لوی خارنوال ، اعضای کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک



بیرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از ادای نماز عید سعید فطر سلام گارد را قبول می نمایند . در عکس وزیر دفاع ملی وعدهای از افسران اردوی قهرمان افغانستان نیز دیده میشوند .

## اختصار وقایع مه

افغا نستان اعضای هیات رئیسه و شورای انقلابی ، برخی از اعضای کمیته مرکزی شورای وزیران عده از جنرالها ، افسران ارشد قوای مسلح ، کارمندان عالیرتبه دولتی ، معاون ستره محکمه ، رئیس عالی آرمی ، رئیس و اعضای جمعیت العلماء و بعضی از اعضای ستره محکمه اشتراک داشتند .

بیرک کارمل پس از ادای نماز عید سعید فطر به قصر گلخانه تشریف برده و در آنجا کسانی را که در نماز با ایشان اشتراک داشتند پذیرفتند و هر یک آنها مراب تیریکات و تمنیات صمیمانه شانرا به مناسبت ایام متبرک عید سعید فطر به بیرک کارمل ابراز داشتند .

خیر نگار با ختر اطلاع میدهد که خان عبدالغفار خان زعیم بزرگ پشتو نها نماز عید سعید فطر را در مسجد جامع شیر پور ادا نمودند .

به مناسبت عید سعید فطر تلگرام تبریکه عنوانی بیرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری

دمو طنان مسلمان و متدین مادر سراسر کشور روز ۲۱ اسد حلول عید سعید فطر را با سرور و شادمانی استقبال نموده و نماز عید سعید فطر را در عید گاه ها و مساجد جامع مرکز ولایات کشور در فضای نهایت آرام اخوت اسلامی ادا کردند و از بارگاه خالق بی نیاز ترقی و تعالی افغا نستان عزیز را تحت رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان آرزو برده دشمنان وطن و انقلاب را سرنگون و شرم سار خواستند .

بیرک کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغا نستان ، رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغا نستان ساعت ۹ قبل از ظهر روز ۲۱ اسد نماز عید سعید فطر را به امامت قاری محمد عمر در مسجد مقر شورای انقلابی ادا نمودند و برای تعالی و ترقی مردم زحمت کش و مسلمان افغا نستان دعا کردند .

در ادای نماز عید با بیرک کارمل عده از اعضای بوری سیاسی و بعضی از اعضای کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق



اعلیحضرت امان الله خان غازی که در دوره زمامداری اش مردم دلیسر افغانستان استقلال کشور را بدست آوردند .

استقلال  
ت  
بسیار به سپردن کار  
دو گرا سیدخل  
را منظم جمهوری  
نشان و رئیس سالگر  
کاه کشور  
مردمان  
شده صان  
بسیار انگیزش  
باز نشان کشور  
استقلال



افغانستان اعم از پشتونها ، تاجکها ، هزاره ها ، بلوچها ازبکها ، ترکمنها ، نورستانی ها و غیره در یک جنبه و سیع ملی پدر وطن که دو جنگست قبلی عادلانه ضد استعماری را به مثابه پشتوانه آنها میخشد مبارزه آزادی بخش خویش با خود داشتند به تاریخ ۲۸ اسد ۱۲۹۸ هجری شمسی به نقطه عطف سیاسی یعنی اعلام رسمی استقلال افغانستان رسید و به این ترتیب به تسلط استعماری تجاوزکاران انگلیسی در سرزمین ما پایان داده شد .  
 بهتر است نگاهی بتاریخ معاصر کشور خویش بیاندازیم افغانستان که در مرکز یعنی قلب آسیا از لحاظ استراتژیکی اهمیت زیادی دارد پیوسته هدف تجاوز قدرت های استعماری و امپریالیستی بوده است . استعمار گران انگلیس از قرن نزد هم میلادی برای به انقیاد در آوردن دولت مستقل افغانستان تلاش میکردند .



کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان موقعیکه بیانیه شانرا به مناسبت شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور عزیز و محبوب ما افغانستان از طریق رادیو تلویزیون ایراد مینمایند .

# شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان با هر اسم خاصی تجلیل گردید

شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان ، رئیس انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان .

پادشاهان آزاده کشور !  
 پادشاهان ، خواهران !  
 روز ۲۸ اسد مصداق با یکی از شورانگیزترین تاریخ پر افتخار کشور ما افغانستان شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان .

استعمار که جهانی از درد و رنج و تحقیر و توهم فقر و اسارت را بر مردم آزاده ما تحمیل نموده بود ، جنگ عادلانه آزادی بخش را اعلام داشتند .

بیایید به روان پاک شیر مردان و شیر زنان راه آزادی و استقلال وطن درود های آتشین مشحون از سپاس و قدر دانی رانثار کنیم !  
 قیام قهرمانانه خلق های

در سال ۱۲۱۷ برابر به ۱۸۲۸ عیسوی اشغالگران انگلیسی به سرزمین افغانستان تجاوز کردند . ولی آنها در جنگ با آزادی خواهان دلیر وطن ما مفتضحانه شکست خوردند و از سر زمین مقدس ما رانده شدند . بریتانیا جنگ دومی را نیز بر مردم ما تحمیل کرد و با مقاومت شدید خلق آزاده ما مواجه شد و مجبور به عقب نشینی گردید . با وجود این ، استعمار گران انگلیس با استفاده از ضعف داخلی رژیم و خیانت امیر عبدالرحمن توانستند رسماً عنوان تحت الحمایگی را بر دو دولت افغانستان تحمیل کنند .

انگلیس ها که در مورد آسیای مرکزی از اندیشه های تجاوز کارانه خود به هیچوجه دست بردار نبودند ، عهد شکنانه یکر شنه از مناطقی را که قبایل افغانستان در آن لطفاً ورق بزنید



ساکن بودند اشغال کردند .

در ابتدای قرن بیستم امیر حبیب الله با به سلطنت رسیدن خویش شرا یسط تحمیلی استعمارگران انگلیسی را به رسمیت شناخت و عملاً افغانستان را به مستعمره انگلیس مبدل کرد . پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتو بر وجود آمدن جمهوری خود مختار شوروی تر کستان در آسیای میانه ، بریتانیا تدارک می دید و نقشه میکشید تا افغانستان را مطلقاً به اسارت کامل بکشاند و به کانونی برای فعالیت های خرابکارانه علیه شوروی تبدیل کند .

ولی این نقشه های خاینانه عملی نشد مدام خله گران انگلیسی در جبهه ماوراء کسپین به دست اردوی سرخ قهرمان شوروی شکست خوردند و مقارن با آن استقلال افغانستان در تحت زما مداری غازی امان الله شاه و به اراده شکست ناپذیر وطن پرستان افغان و شرکت فعال همه ملیت ها و اقوام غیر افغانستان حاصل گردید . با اعلام استقلال از جانب دولت افغانستان به حکومت شوروی بر قراری مناسبات دو ستانه پیشنهاد شد ، حکومت شوروی نخستین کشوری بود که استقلال و حاکمیت افغانستان را در ۲۷ مارچ سال ۱۹۱۹ به رهبری ولاد یمیر ایلیچ لنین به رسمیت شناخت و همچنان افغانستان با اعلام جنگ رهایی بخش ملی علیه امپریالیسم انگلیس و به رسمیت شناختن جمهوری جوان شوروی و ظالیف ملی و بین المللی خود را در برابر جمهوری جوان شوروی

دلیرانه ایفاء کرد .

علاوه بر آنکه پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر تأثیر بزرگ معنوی و عملی بر جنبش آزادی خواهانه مردم آزاده وطن ما وارد کرد و همچنان در هم شکسته شدن نیرو های انگلیسی در ماوراء کسپین توسط اردوی سرخ ، مبارزه عادلانه مردم ما برای آزادی و استقلال علیه استعمارگران انگلیسی آسانتر ساخت جمهوری جوان شوروی با وجود اینکه خود به مشکلات بزرگی مواجه بود ضمن انجام وظایف انتر ناسیونالیستی خویش از هیچکس نه کمک مادی و معنوی برادرانه برای احراز استقلال افغانستان و بعداً برای تحکیم و استقرار آن دریغ نه ورزید . چنانچه در اولین سال پس از حصول استقلال کشور ما ، جمهوری شوروی یک میلیون روبل طلا چند فروند طیاره ، پنجهزار قبضه تفنگ باذخیره لازم مهمات و نیز ساختمان فابریکه باروت سازی مکتب هوا نوردی اعزام متخصصین فنی و غیره به صورت کمک بلا عوسی در اختیار دولت افغانستان قرار داد و تمام مساعی لازم را به عمل آورد تا افغانستان بتواند از استقلال خویش در برابر مداخلات و تجاوزات ارتجاع خارجی و داخلی دفاع نماید .

قیام بزرگ ملی مردم وطن ما نه یک امر تصادفی ، نه یک جریان صرفاً خود بخودی و نه یک عمل قهر مانانه فردی بود این قیام نتیجه منطقی مبارزات طولانی جانبازانه مردم غیور ما علیه تسلط سیستم استعماری غارتگر و اشغالگر ستمگر و استثمارگر انگلیس بر کشور ما بود .

توده های وسیع مردم افغانستان علی الر غم عقب ماندگی عمومی کشور و کوشش های استعمار در جهت سرکوب هر نوع جنبشی ، با آگاهی از امر مقدس دفاع از شرف و ناموس ، از منافع ملی و وطن متحد و یک پارچه به پا خاسته لانه طاغوتی ستم پیشگان استعمار گر را در هم کوبید ، مردم افغانستان که در زیر یوغ جهل و عقب ماندگی و ظلم ناشی از تسلط دو گانه استعمار و فیودالیسم ، قبیله ای به سر میبردند با قیام عمومی همه زنجیر های سیاه استعمار کهن را در هم شکست و به منابه اولین کشور مسلمان آزاد آسیا از میان ظلمت های استعمار زده به پا خاست .

ولی امپریالیسم غدار انگلیس که از سیاست خارجی مستقل غازی امان الله که بر اساس اراده مردم افغانستان استوار بود خصومت می ورزید ، به توطئه علیه حکومت قانوسی افغانستان مشغول شد .

حیله ها و نیرنگها ، وسیله ها و راه های آزمایش شده سنتی استعماری به کار گرفته شد . استعمارگران انگلیس با استفاده از حربه خاینانه ایجاد تفرقه و خانه جنگی در بین مردم ، تطمیع مرتجعین و خائنین به وطن و تبلیغات دروغین ، مزورانه بی تحت ، نام دین مقدس اسلام توانست قسمتی از مردم ما را بر علیه غازی امان الله و وطن پرستان افغان و اقدامات آزادی خواهانه و ترقی خواهانه آنان بشوراند .

نوکران زر خرید استعمار با استفاده ناجایز از دین مقدس اسلام در بین مردم دست به تبلیغات دروغین و جعلیات و افترا آت زدند و آنان را به

گمراهی کشیدند . تمام کوشش استعمار معطوف به این نکته بود که استقلال افغانستان صرفاً به صورت نام نهاد در عرصه سیاسی باقی بماند و چنانچه دیدیم همینطور هم شد طوریکه سلسله نادر و بسته به امپریالیسم که قدرت را غصب کرد طی پنجاه سال حاکمیت بلا منازع خویش مانع آن شد که مردم افغانستان از نتایج استقلال بهره مند شوند استعمار با سقوط دادن غازی - امان الله و ایجاد وقفه طولانی در پروسه رشد و تکامل اقتصادی ، اجتماعی و وطن ما توانست در طول سال های زیاد به وسیله رژیم های متکی بر سیاست و اداره استعماری و فیودالیسم عشیره وی مردم ما را چابیده و از سهمگیری فعال آنها در امر تسریع جنبش ضد امپریالیستی و ضد فیودالی جلوگیری نماید .

در سال های قبل از جنگ جهانی دوم و در جریان این جنگ ، افغانستان در معرض مداخلات سیاسی و اقتصادی آلمان فاشیست و متحدینش قرار گرفت . آنها میکوشیدند افغانستان را از سنیا سست بیطرفی دور کنند ، به اردوگاه خود بکشانند و از سرزمین ما به عنوان یک میدان کزاز زار مناسب برای تجاوزات خود علیه اتحاد شوروی و کشورهای منطقه استفاده کنند . ولی آلمان فاشیست به این امر موفق نشد .

با در هم کو بیده شدن نیرو های فاشیسم هیتلری به وسیله اتحاد شوروی خطر اسیر شدن ملت افغانستان از طرف آلمان فاشیستی بر طرف گردید .

بیا بید به روان پا ک شیر مردان و شیر زنان راه آزادی و استقلال وطن درود های آتشین مشحون

از سپاس و قدردانی را انثار کنیم .



## دروود به روان پاک شهدای قهرمان راه آزادی و استقلال!

پس از جنگ جهانی دوم تسلط کامل بریتانیا بر آسیا خاتمه پیدا کرد. جای امپریالیست در جهیک در شرق را یعنی جای امپریالیزم حیلہ گر انگلیس را، امپریالیزم جهانخوار امریکا گرفت. ایالات متحده امریکا در ستراتیژی سیاسی خارجی تجاوز کارانه خود در ارتباط با آسیا جای مهمی برای افغانستان قایل بود. امپریالیزم امریکا تلاش میکرد تا افغانستان را از سیاست بیطرفی جدا کند، آنرا به طرف بلوکهای نظامی، سیاسی غرب بکشاند و سرانجام افغانستان را به میدان عمل سوق الجیشی خود به منظور سرکوب نهضت آزادی بخش خلق افغانستان و تجاوز علیه اتحاد شوروی تبدیل کند.

امپریالیزم امریکا با استفاده از فشارهای اقتصادی به نام «کمک» فعالیت های توطئه گرانه جاسوسی و تحریک اختلاف بین افغانستان و پاکستان و ایران و ایجاد مشکلات تجارت و ترانزیت افغانستان از طریق پاکستان و در واقع به محاصره اقتصادی افغانستان به عنوان عوامیل فشار تلاش می ورزید تا مقاومت مردم آزاده ما را در برابر توطئه، کشاندن افغانستان به بلوکهای نظامی سیاسی

امپریالیست ها، در هم شکنند، ولی مردم افغانستان یکبار دیگر دوست صادق و دیرین خود اتحاد شوروی را در کنار خود یافت. اتحاد شوروی با کمک های بزرگ و بی شایبه خود در عرصه های مختلف اقتصادی، تکنیکی، فرهنگی، دفاعی و معنوی و از جمله باز کردن راه ترانزیت برای افغانستان از طریق خاک اتحاد شوروی به طور آزاد و

بدون پرداخت عوارض گمرکی خود را با سایر دیگر به مثابه دوست صدیق و تکیه گاه معظمن مردم ما در روزهای دشوار ثابت ساخت.

چنین است نکاتی از تاریخ سیاست تجاوز کارانه غرب پامپریالیزم حیلہ گر انگلیس، امپریالیزم درنده فاشیسم، هیتلری و امپریالیزم جهانخوار، توطئه گر و تجاوز کار امریکا در مناسبات با افغانستان در جریان بیش از صد سال و همچنان حقایق کمک های بزرگ مادی و معنوی همه جا نبه، بی شایبه و فدا کارانه اتحاد شوروی همسایه بزرگ شمالی ما که در هر مرحله به یاری مردم ما شتافته است.

مداخلات، تحریکات و تجاوزات نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی به تا سی از منافع طمع کارانه آنها در افغانستان خاتمه نیافت. با پیروزی انقلاب نور که راه

رهایی از بهره کشی اجتماعی و وابستگی به امپریالیزم را برای همیشه در برابر خلق افغانستان گشود، افغانستان بار دیگر با دشمنی آشکار نیروهای ارتجاع خارجی مواجهه شد.

امپریالیزم امریکا با همدستی توسعه طلبان چینی و پشتیبانی فعال رژیم نظامیگر ارتجاعی پاکستان و رژیم سادات خود فروخته و دیگر رژیم ها و نیروهای ارتجاعی عربی و وابسته به امپریالیزم بقایای ساواکی ایران و صهیونیزم بلا فاصله پس از انقلاب دسایس خود را علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان آغاز کردند. هدف این دسایس روشن بود: از بین بردن نظام پیشرو و مترقی جدید در افغانستان، برقرار کردن مجدد نظام فئودالی و محروم

کردن مردم افغانستان از استقلال و آزادی حفیظ الله امین جاسوس امپریالیزم و دار دسته اش با فعالیت های جنایتکارانه خود به نقشه های شوم نابودی افغانستان بسه دست ارتجاع و امپریالیزم و نقشه تبدیل افغانستان به پایگاه تجاوز علیه جنبش های آزادی بخش منطقه ما و علیه اتحاد شوروی یاری میرساند. ولی این نقشه خاینانه امپریالیستی باز هم به هنگام خنثی گردید و مرحله دوم و نوین تکاملی انقلاب نور پیروز مندانه آغاز یافت.

در حالیکه استقلال ملی کشور ما را خطر جدی ناشی از تجاوزات امپریالیستی تهدید میکرد، یکبار دیگر دوست بزرگ و آزموده مردم افغانستان، اتحاد شوروی در کنار ما قرار گرفت. دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بمنظور دفع تجاوز امپریالیزم از خارج، از اتحاد شوروی خواستار کمک بی

درنگ معنوی، سیاسی و اقتصادی شد. دولت شوروی بر اساس وفاداری خدشه ناپذیر به انتر ناسیونالیزم و سیاست اصولی خارجی خویش و کمک به جنبش های آزادی بخش خلقها نیکه مورد تجاوز استعمار گران و امپریالیزم قرار میگیرند، ضمن دادن پاسخ مثبت به تقاضای مکرر و بی در پی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، تعداد محدودی از قطعات نظامی خود را به افغانستان فرستاد. در برابر این قطعات تنها یک مساله قرار داشت و قرار دارد: کمک به مردم افغانستان در مبارزه علیه تجاوز کاران و دفع مداخله دشمنان آزادی و استقلال افغانستان. این یاری اتحاد شوروی به مردم افغانستان به هیچ وجه علیه منافع کشور سوسیالیست

و از هر لحاظ با روح قرار داد دوستی، حسن همجواری و همکاری بی کدر و نوس ۱۳۵۷ از طرف دودولت امضا شده است و با حقوق بین المللی (ماده ۵۱) منشور ملل متحد مطابقت دارد استوار است.

اینکه اتحاد شوروی صلح خواه، گویا از طریق افغان نستان چشم به آبهای گرم و خلیج فارس و غیره و غیره دارد جز جملاتی تحریک آمیز رذیلا نه و دروغ شرم آور خاینانه از جانب ارتجاع امپریالیستی در رأس امپریالیزم امریکا، تجاوز کاران چینی و ارتجاع منطقه چیز دیگری بوده نمیتواند. افغانستان انقلابی بصورت قطع مدافع صلح و امنیت، صلح و دوستی ملل آزاد، آزادی و وحدت خلقها، استقلال ملل و تمامیت کشور های جهان و آرزومند حل صلح آمیز و مسالمت آمیز سوء تفاهمات و مسایل میان ملل و دول منطقه و جهان بوده و میباشد.

هیچگاه از سر زمین افغان نستان کوچکترین خطری برای هیچ کشور همجوار، از جمله ملل همجوار و برادر ایران و پاکستان بوجود نخواهد آمد. ما رسماً و با تمام صداقت صلح خواهان به کشور های منطقه و در سطح جهانی پیشنهاد نموده ایم که در صورت تضمین مطمئن آنها مبنی بر قطع تحریکات، مداخلات و تجاوزات بر سر زمین ما و بر علیه منافع ملی حیاتی مردم ما، قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی به کشور صلح دوست و بزرگ خود بر خواهند گشت. ما صرفاً بخاطر حفظ استقلال ملی خود دفاع از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور خویش، از دوستان و برادران شوروی خود، در خواست کمک کرده ایم.

بقیه در صفحه ۵۳



بیانید به روان پاک شیر مردان و شیر زنان راه آزادی و استقلال وطن  
 درود های آتشین مشحون از سپاس و قدر دانی را نثار کنیم .  
 (ببرک کارمل)

## دربین شماره

شنبه اول سنبله ۱۳۰۹ - ۲۳ اگست ۱۹۸۰

# برافراشته باد درفش استقلال افغانستان آزاد و انقلابی

مردم قهرمان و آزادی دوست افغانان شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور را در شرایطی تجلیل می نمایند و یاد قهرمانان کارزار قیام ملی علیه تجاوز انگلیس را گرامی میدارند که در هر دو مرحله نوین و تکامل انقلاب نور، پایه های مادی و معنوی استقلال سیاسی کشور استحکام می یابد.

حافظه قنا نا پذیر زمان بیاد دارد که ارتجاع و امپریالیزم شکست خورده انگلیس که مردم افغانان در قلب آسیا بر روی اولین بار زنجیرهای اسارت و اشغالگری آنرا در هم شکست با تمام نیرو و قدرت تلاش ورزید تا استقلال سیاسی افغانان را نیم بند و در ظاهر حفظ نماید، ازینرو با تو طوع و تهنیت، سلطنت مشروطه امان الله خان را سرنگون نمود و به عوض آن نوکران کوش برلمان خودش، خاندان نادر، داود را به اریکه قدرت رساند.

ارتجاع و امپریالیزم طبق روحیه استعماری بعد از استقلال به وسیله خاندان سفاک نادری تمام نعم مادی و معنوی کشور را که در طول تاریخ بدست آمده بود به جاپول برده و وحشیانه در عقب نگه داری افغانستان با هم همکاری نمودند و تا توانستند جلو پیشرفت و ترقی را در بخش های اجتماعی و اقتصادی که عناصر اصلی استقلال سیاسی می باشد گرفته و افغانان را در طول زمان مبادی خاندان جلااد پیشه نادر از کاروان ترقی دور نگه داشتند.

استقلال و آزادی افغانان که با برسدن شناختن دولت کارگری روسیه، اعتبار عظیم بین المللی کمابیش نمود در روابط همسایگی دو کشور همسایه تا تیسر همه جا تبه ای را بجا گذاشت.

دو لیکارگری روسیه یا اتحاد جماهیر شوروی سو سیالیستی از آغاز استقلال تا کنون بهترین روابط همسایگی را با مردم افغانان داشته و این روابط علی الرغم

شناختن، قوطه ها و کارشکنی های اجیران و کما شنگان استعمار و امپریالیزم از خم و بیج های زمانه سر بدر کرد و تا انقلاب شکوهمند نور و مرحله نوین تکامل آن سر فراز از آزمایش زمان گذشت.

در داخل کشور بعد از سقوط دولت دانی و سرکوب خونین و ظلمستان و آزادی خواهان، هرگز یاد شهدای معرکه استقلال

از محافل رو شنفکری و آزادی خواهی و از میان خاندان ها و مردم افغانان دور نرفت تا ریخ بیاد دارد که قصه های واقعی بیکار قهرمانان نه علیه انگلیس اشغالگر و تجاوز پیشه با افتخار یاد آوری می شد و روحیه رزمندگی بیکار گسران جنگ عادلانه علیه انگلیس در روح و روان فرزندان وطن آشیانه داشت.

مبارزان وطن باروشن نگهبانشان متعهد تا بان آزادی و استقلال مبارزه علیه خاندان جبار نادر داود و پاداران امپریالیستی شانرا

به پیش بردند و در روشنی روابط دو ستانه افغان - شوروی و در تقویت پیروزی های عمیق

و همه جا تبه جنبش های انقلابی و آزادی بخش جهان به اشکال مختلف تیرد دست بردند تا دشمنان استقلال و آزادی کشور را که حتی روز اصلی آزادی و استقلال را به قسرا سوسیالیست میسر شده بود نرسد

(خاندان نادر داود) از میان بر دارند و استقلال واقعی کشور را دوباره تا مینمایند

به همین آرزوها و امید ها جنبش نوین انقلابی یا تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانان تمام های عظیم در جهت استحکام

استقلال افغانستان و سرنگونی سلطنت جباران تاریخ و جلا دان خون آشام برداشت تا اینکه انقلاب شکوهمند نور برج ولایتی سلطنت و جمهوری ولایتی داود شاه را بر سره

در آورد و ارکان استماری آنرا فرو ریخت. با پیروزی انقلاب نور بیکار دیگر یاد املاف قهرمانان و جنگجوی افغانان زنده گردید و فرزندان خلف شان سر نو ست کشور

را دو باره از حیطه اهر یمان خارج نموده و با اعلام خط مشی دولت، بعد از سال ۱۹۶۹ ع یعنی بعد از استرداد استقلال افغانان قلب آسیا را دو باره به آتش در آورد و استقلال افغانان استحکام یافت

باز هم بعد از انقلاب نور از تجاع و امپریالیزم بر هیری امپریالیزم امریکا توسط

کود تایی در حزب و دولت قدرت را بدست امین و پادشاه تبهکارش سپرد و با خشم حیوانی به قصد نابودی مردم چون حیوان درنده و وحشی هر طرفی دردن باز کرد و حقوق آزادی خواهان را فترد تا اینکه گردن خودش با دست وحدت و هماهنگی فرزندان مردم به شمشیر آزادی و عدالت اجتماعی از تن نا پاکش قطع گردید تا کنون پادشاه دست ها

و از تجاع امپریالیزم در سوگ آن نرسیده و از قوطه و نسیمه دست نمیکنند

درین مسیر قیام تاریخی و شجاعانه ششم جدی ۱۳۰۸ انقلاب نور را وارد مرحله نوین

آن ساخت که در واقع انقلاب، مردم بوطن و استقلال وطن از تبه هر پلان شده توسط عمال و دستگاه های جنسی امپریالیزم

امریکا و دیگر یاران و جا کران کامیاب. لیست نجات یافت و استقلال افغانان آزاد و مستقل در قلب آسیا برای همیشه استحکام یافت.

ازینرو شصت و یکمین سالگرد استقلال افغانان آزاد و انقلابی جنبش واقعی استقلال

بجانب آمده و مردم افغانان حق دارند به حزب دموکراتیک خلق افغانان فخر کنند و بیاند که با تیرد شصت و یکمین مبارزه نجات انقلاب و استقلال افغانستان را رهبری نموده و به سوی قتل تکامل دشمنان می شود.

برافراشته باد درفش آزادی و استقلال. نیرومند باد جمهوری دموکراتیک افغانستان زنده باد پاداران راستین استقلال کشور حرکت بر ارتجاع و امپریالیزم

بیانیه ببرک کارمل بمناسبت شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال کشور  
 سلسله گفت و شنود های ژوندون در میز گرد

طنین آزادی در ادبیات جهان

دبیری فضا خنک تصویر یزدان

عصا جبه اختصاصی با رحیم مهر

نگاهی به بخشی از آثار هنری

به تیاره کی لیده

انگلیسیا و شکست آنها در افغان

در محکمه ملی چه خبر است

شرح روی جلد:

رحیم مهر یار آواز جوان محبوب

شرح بخشی چهارم: تابلوی



# آنگلیس

## آزادی جز لاینفک

### حیات مردم ما است

آوانیکه پای استعمار به هند رسید (اوایل قرن هجده) این پای گذاری استعماری نیمه کهنه و زنگ خطری بود برای همه کشور های منطقه ، زیرا استعمار بخصو صی استعمار بحیل انگریزی چون دانه سرطان به هر طرف رفته می تواند و هیچ منطقه ای را معصوم نه می گذارد و حیات آزاد شانرا تهدید و سلب می کند .

اروپائی ها از زمانه های باستان با محصور آن هندوستان که خیلی مرشوب و نایاب بود آشنائی داشتند و این محصولات را از طریق راه های تجارتی آسیا بدست می آوردند ولی بعد از آنکه نسبت جنگ های صلیبی راه های خشکه یا مسدود گردید و با غیر معین شد دریا نوردان اروپائی یکی بعد از دیگری از راه آب عازم هندوستان شدند حتی کشف امریکا نیز محصول شوق و ذوق و استیابی اروپائی ها به هند وستان است . در سال ۱۷۰۰ بود که کمپنی های تجارتی با مالک مختلف اروپائی در هند تاسیس شد و بالاخره به تصرف و غصب عسند وستان نسبت انگلیس ها (انگلیس ها توانستند با حیل و نیرنگ و زور و زور دیگر حریفان را بر میدان براند) منجر شد .

ازدهای انگلیس آوانیکه بدور گنج هندوستان حلقه زدهر طرف آنرا خوب پائید تا زمانش ر بوده نشود . انگلیس بحیث بزرگترین قدرت استعماری قوی ترین و مجهز ترین بحریه را نیز بدست داشت لذا راههای دری را می توانست با اتکا به این قوت محدود سازد و چون هندوستان تنها از طرف شمال به خشکه سرحد دارد و هکذا شمال هندوستان توسط کوهها سر بنگل و شبه همالیا سد شده است لذا یگانه راه هندوستان را از طریق خشکه باخارج بیا می داد و از آن راه خطری متوجه هندوستان بود همانا راه افغانستان بود و انگلیس نیز در صدد سد ساختن این راه بر

آوانیکه عضویت ضعیف شود هر نوع مانع می تواند بر آن غلبه نماید و آنرا از دست آورد ، استعمار نیز همین خاصیت دارد استعمار اولاً کشور های مورد نظر را ضعیف و متفرق می سازد بعد از آن حمله می کند و مضمحلش می نماید آوانیکه انگلیس متوجه افغانستان شد از آنجا امیرا طوری احمد شاه درانی که از

مشهد در غرب تا دهلی در جنوب امتداد داشت نسبت نفاق و خانه جنگی بین برادران مسدود زائی (پسران تیمورشاه) و نفاق افکنی ها و کینه توزی های پابنده محمدخان و پسرانش دستخوش تشنگی و پراگندگی و در نتیجه خیلی ضعیف شدند بود و یکی از پسران تیمورشاه (شجاع الدوله) نزد انگلیس ها فرار نموده و سبب یورش انگلیس ها به کشور ما شد

انگلیس ها تنها از افغانستان هراس نداشتند آنها بهانه دیگری هم پیش می کشیدند و آن عبارت از خطر یورش روسیه به هند بود چنانچه بهر طور تر جنرال آنوقت انگلیس در هند در سال ۱۸۳۶ از طرف جامو-کاشمیر انگلیس گفته شد که : در افغانستان برای جلو گیری از پیشرفت روسیه بهر نوع عیبکه شود باید مدا خله صورت گیرد . آری سال ۱۸۳۹ شروع تعرض انگلیس بر خاک افغانستان بود . بزرگ کارمل منشی عمومی کمپنه مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان در بیانه شان بمناسبت شصت و یکمین سال استرداد استقلال کشور درین مورد چنین می فرمایند : «بهر است گاهی بتاریخ معاصر کشور خویش بیندازیم . افغانستان کسه در مرکز یعنی قلب آسیا از لحاظ استراتژیکی اهمیت زیادی دارد پیوسته هدف تجاوز قدرت های استعماری و امپریالیستی بوده است . استعمار گران انگلیس از قرن ۱۹ میلادی برای اقتیاد در آوردن دولت مستقل افغانستان تلاش میکردند . در سال ۱۲۱۷ برابر به ۱۸۳۸ ع اشغال گران انگلیس به سر زمین افغانستان تجاوز کردند ولی آنها در جنگ بازادی خواهان دلیر وطن ما مفتضحانه شکست خوردند و از سر زمین مقدس ما رانده شدند . بریتانیا جنگ تومی را نیز بر مردم ما تحمیل کرد ولی با مقاومت شدید خلق آزاده ما مواجه شد و مجبور به عقب نشینی گردید . باوجود این استعمار گران انگلیس با استفاده از ضعف داخلی رژیم و خیانت امیر عبدالرحمن توانستند رسماً عنوان تحت الحمایگی را بدولت افغانستان تحمیل کنند . در طی حمله اول خود انگلیس قطعاً نتوانست بر مردم افغانستان تسلط خود را نامین نماید ولی این شاهان و امیرای خائن و دست نشانده بودند که همه امیال انگلیس را در عملی می نمودند چنانچه طبق معاهدات نامسم نهادیکه باشاه شجاع بعمل آوردند «معاهدات

لاهور و قندهار (۱۸۳۹-۱۸۴۸) ولایات شرقی کشور ما را از آن مجزا ساختند . اگر تاریخ واقعی دو قرن اخیر افغان نشان را ورق بزنیم بخوبی درخواهیم یافت که مردم زحمت کش و وطن پرست افغان نشان همیشه به صورت آتشی نا پذیر با تجاوز کساران و استعمار گران رزمیده اند و هرگز طوق اسارت آنها را بر گردن نه نهاده اند ولی در مقابل اکثر شاهان و حکمرانان خائن و جاه طلب برای ثروا سلطنت و حکمروائی خود حتی بفر و ختن خاک و وطن تن در داده اند . مردم افغانستان باوجود آنسکه انگلیس

با پیش کشیدن شاه خائن به کشور شان آمده بود آوانیکه توسط وطن پرستان و مجاهدین وطن آگاه ما ختنه شدند کسه انگریز پرده ریا را بر رخ کشیده است علیه آن شوریدند زیرا در یکی دو سال اول انگلیس ها با تزویر و ریا می خواستند سلطه خود را از افغان پنهان سازند و ملت افغان نشان از درک ما هیت اصلی و صوغ عاجز بودند . در سال بعد (۱۸۴۱-۱۸۴۲) انقلاب ضد استعماری مردم افغان نشان شعله ور گردید . انگلیس ها که در حدود پنجاه هزار عسکر خود را در شهر هسای مختلف افغانستان نجایجا کرده بودند نسبت دا شتن اسلحه های مدرن و قوی هما نوقت استیلا خود را جاودانی فکر می کردند ولی بر خیر از آن بودند که اگر مردم افغان نشان اسلحه مدرن نداشتند بقوت ایمان و وطن پرستی خود آنها را چنان زبون خواهند ساخت که عبرت خویش و دیگران گردد .

در او اسط سال ۱۸۴۱ همه مردم اعم از زن و مرد و پیر و جوان بعد از بسیج شدن بر اردو گاه های دشمن یورش بردند که در اخیر همان قصه های مشهود مکنان و جنرال پالک و ذاکتر براندن و غیره بوقوع پیوست و دشمن زبون و آماده ترک افغان نشان گردید . روز دوم نوامبر ۱۸۴۱ در تاریخ افغان نشان بیکروز پر افتخار است . این آن روز است که مردم شرافتمند و سلحشور افغان نشان به جفا نیان ثابت ما شدند که با اراده و ایمان وطن پر ستانه و آزاد یخوا هانه بزرگترین قدرت استعماری وقت یعنی انگریز متجاوز و استعمار گر را از پادر آوردند . خلق با شجاعت افغان نشان در بدل جان و مال و خون خود دشمنان را زبون و شکست داد ولی همان طوریکه می دانیم این سلاطین و امیرای خائن و جاه طلب بودند که حاصل این همه جانیازی ها را برای نفع خود و نسبت بزودی خود به معامله می گذاشتند ، این بار نیز چنین شد امیر دوست محمد خان که خود را قبلاً به انگلیس تسلیم نموده بود با پذیرفتن خوا هشات استعمار گران انگلیس یکبار دیگر بر تخت سلطنت نکه زد او مردم افغان نشان را بمقابل دشمن خلق سلاح نمود و دشمن مغلوب و زبون راجشت غالب داد . انگلیس توانست که با تحمیل شرایط خود بر امیر شکست ننگین خود را برده بوشی وجیره نماید و انگلیس عهده شکن نیز یکبار دیگر برای گرفتن انتقام خویش از مردم افغان نشان موقع یافت و چندین شهر از جمله مجلات تاریخی کابل را به آتش کشید .

ولی انگلیس ها از شکست مر گبار خود در طی تجاوز اول خویش عبرت نگرفتند و یکبار دیگر پس از ۳۵ سال (۱۸۷۸) یکبار

دیگر به کشور ما تجاوز کردند در حقیقت ما هیت استعماری و پلان های توسعه طلبانه انگلیس ها تغییر نیا فتند زیرا دولت انگلیس برای حفظ گنج هندوستان و پیش برد سیاست ست فارورد خویش از هیچ واقعه ای عبرت نمی گرفتند . دولت استعماری انگریز این بار مجبور تر و با قنون منظم تر و بر شماری بر کشور ما حمله ور شدند . سیاست مدانه ران انگلیس بزعم خودشان برای این آمده بودند تا افغانستان را از روی نقشه جهان مسعدوم سازند! با وجود آنکه بین تجاوز اول و دوم انگلیس تقریباً سی و پنج سال فاصله زمانی موجود بود دولت های ارتجاعی افغان نشان هرگز نتوانستند و نخوا ستند تا برای دفع تجاوز بیگانه درین مدت نیازی بگیرند . همان بود که دولت استعمار گرا انگلیس از شش محاذ بر کشور ما حمله ور شدند و مردم افغان نشان یکبار دیگر در برابر یک آزمون بزرگ تاریخی قرار گرفتند . ولی همان طوریکه این مردم وطن پرست در طول تاریخ عملاً ثابت ساخته اند که هر کس زنجیر اسارت اجنبی را بر گردن خود نمی پذیرد این بار نیز مرشا نه شوریدند تقریباً دو ماه از داخل شدن قشون شصت و پنج هزار نفری انگلیس مجبور با توب ها و وسایط قوی حربی نگنشته بود که مردمان همه لنایا کشور با هم یکدمت برای دفع تجاوز دشمن میان همت بستند و همان آتش را بر فرق اردوی انگلیس شعله ور ساختند که سی و هشت سال قبل بر اردوی مکنان و القسطنی انگلیسی ساخته بودند . مردم کشور را از دهان اژدهای استعمار بیرون کشیدند ولی امیر محمد یعقوب خانی معاهده نام نهاد و ننگین گندهار را امضاء کرده بود .

دست آوردهای دومین نبرد دومین بمروری افغانها بر انگلیس باز هم فدای سازش و جبن یک امیر خاین دیگر (امیر عبدالرحمن) گردید . این امیر مزور و مستبد در حالیکه دشمن بضرر شمشیر مردم زبون گردیده بود بادشمن سر سازش و تسلیم پیش نمود و دشمن محیل نیز با استفاده از روش خائنه نه ووطن فروشانه امیر معا هده ننگین و نام نهاد دیبورد را با انگلیس امضاء نمود این معاهده اسارت آور در پهلوی آنکه تا بعد معاهدات ننگین قبلی بود یک مقدار دیگر از سر زمین اصلی افغان نشان را از نامان صادر وطن خلاف همه اصول دور ساخت ، بعد از امیر عبدالرحمن پسرش امیر حبیب الله نه تنها در صدد شکستن زنجیر تحت الحمایگی انگریز نیر آمد بلکه با امضای معاهده سال ۱۹۰۵ بر تعهدات خائنه پدر خود صحه گذاشت و افغان نشان را در بدل عیاشی و ثروا حکمروا بی ننگین خود در بند استعمار انگلیس و استبداد سلطنتی غرق نمود .

اماطوریکه می دانیم باز هم این مسردم افغان نشان است که سر نوشت خود و کشور خود را تعیین می کنند . در سال ۱۹۱۹ بعد از کشته شدن امیر حبیب الله و شروع زمامداری شاه امان الله غازی بنا بر اراده بالفعل و با اتوة مردم افغان نشان و بنا بر خصلت و فطرت آزاد یخوا هانه و ضد امپریالیستی شان نعره آزادی خواهی را بلند نموده و دولت افغان نشان طی نامه ایکه بتاریخ سوم مارچ به نائب السلطنه انگلیس در هند وستان فرستاد این خواست بر حق مردم را در آن



# سلسله گفت و شنودها و نشست های انجمن صای ژوندون در زیرک

## مسائل

### سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

درباره نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از:

# علل کمبود دوا دویه در بازار و مروری بر دشواری مردم در زمینه های بیماری و بیمارداری

### ایستگاه خانواده ها

دختران ، پسران ، مادران ، پدران دست نگهدارید - ورق نزنید !  
ژوندون یکبار دیگر غوغا برانگیزترین مسایل رابه جدل میا ورد .

گذاردند . شما عروس ها  
طرح و بر رسی این مسایل مو صوب شما خشو ها  
جدل آینده ما در نور سخن ژوندون است و شما جوانان و سا لفتدان  
ما از همین اکنون از همه شما خانواده ها بما بگو یید :  
می خوا هم گفتنی های خود را در این زمینه انگیزه این همه نا ساز گاری خانوادگی  
به تلیفون ۲۶۸۴۹ ژوندون با ما در مساله چیست ؟  
گذاردید و اگر خوا ستید خود را برای شرکتی آیا عروس ها در محیط خانواده ندرت نمایی  
می کنند ؟  
در این جدل آمو زنده هم کاندید کنید و یا خشو ها نا ساز گار میباشند ؟  
تلیفون ۲۶۸۴۹ همه روزه از ساعت ۸ صبح آیا جوانان در روابط خانوادگی واجتماعی  
تا ۵ عصر در خدمت خانواده ها ژوندون خود بدون در نظر داشت شرایط و امکانات  
تربون خانوادگی خود را در اختیار همه راه افراط در پیش دارند ؟  
کسانی قرار مید هد که برای بهبود روا و یا اینکه :  
اعضای خانواده با هم سختی برای سا لفتدان نمی خواهند خود را با شرایط  
زمان وفق دهند و خواست جوانان را احترام دارند

- این جدل با شرکت :
- ۱- دکتر سیدالف شاه نصحی رئیس امور فارسی وزارت صحت عامه
  - ۲- دکتر محمد آصف غروال رئیس طب معالجوی وزارت صحت عامه
  - ۳- دکتر غلام رسول غیالی رئیس بررسی و قوانین صحتی وزارت صحت عامه
  - ۴- پوهاند دکتر احمد شاه رشاد روشن استاد بو هنتون کابل
  - ۵- دکتر سبحان هاشمی سرپرست تعلیمات صحتی و نشرات وزارت صحت عامه
  - ۶- محمد زمان نیکرای معاون مجله ژوندون
  - ۷- عزیزالله مرموز عضو گروه مشورتی ژوندون
  - ۸- حفیظ رهجو سکرتر مسوول روزنامه ایس
  - ۹- ماری سعادت منگل مدیر خبرنگاران روزنامه هیواد
  - ۱۰- لیلمای حسینی نماینده رادیو تلو یزیون
  - ۱۱- عطامراد ایماق نماینده روزنامه نیوکابل تایمز
  - ۱۲- آمنه امان نماینده مجله قندهار دایر شده بود .



چرا برخی از اقلام دوا تولید شده در هو خست افغانستان  
ب است و چرا این شرکت مسوولیتی در برابر وزارت صحت عامه  
نبرد ؟

ریاست امور فارسی میگوید عمده فروشی های ادویه را تشویق به  
تورید ادویه جنریک کند .

یک راه حل اساسی مشکل کمبود دوا و جلوگیری از تقلت در آن این  
ست که عموم کمپنی های مؤلفه ادویه که دوا ی شان در کشور ما توریسند  
بردد و ادار ساخته شوند تا قیمت دوا را در روی هر بوتل دوا بنویسند

باید نرخ دوا خانه های رسمی و شخصی از هم تفاوتی نداشته باشد.

چرا امور فارسی بعضی از اقلام دوا ی خود را اجبارا به دواخانه ها  
فروشد ؟

**دو ف راصع :**

ب اجازه شما چند مورد دیگر را هم در  
مزمین یاد آوری میکنم :  
سیروپ ویتامین ب کامپلکس ساخت  
تورید یک عمده فروشی شانزده افغانی  
ت داشت و اکنون دیو همین دوا را سی  
افغانی به فروش میرساند که بیش از  
یکد برابر گران است .

سیروپ ویتامین ب کامپلکس ساخت  
تورید امریکا توریس حیب لمتد که  
ت امور فارسی شرکت وارد کننده را  
تار ساخت نا دوا ی خود را زیر نام جنریک  
تورید یازده افغانی به فروش رساند ، اما  
تور این ریاست «دفین هید رامین» ساخت  
تور هند را سی و سه افغانی به فروش  
تورساند که باز هم اگر کیفیت تاثیر را هم  
توروش کنیم بیش از یکصد برابر این  
تور گران است .

طالبی لیمتد «پورو رو نال» یکصد و  
تور گرامه را شصت و دو افغانی عرضه  
تور و ریاست امور فارسی بوتل یکصد  
تور همین دوا را یکصد و بیست افغانی  
توروش میرساند و نظایر آن .

**دکتور غضنفر :**

برست است من رد نمیکنم . اما عمده  
تور ها حاضر به توریس نمیشوند و مادر  
تور اگر توریس ادویه را انحصار کردیم در  
تور این تعهد را هم داده ایم که دوا را  
تور کتان مردم میرسانیم .

**بوهاند رشاد روشن :**

ان در مورد تفاوت فاحش قیمت ادویه های  
تور شده به وسیله ریاست امور فارسی  
تورده فروشی ها نظر محترم راصع را تأیید  
تورکنم و با این نظر محترم دکتور غضنفر نمی  
تور توافق داشته باشم که عمده فروشی  
تور حاضر به توریس ادویه جنریک نمیشوند .  
تور که آنها هم در تلاش عاید و نفع اقتصادی  
تورشد و وقتی توریس ادویه پشت قانوناً  
توروا ساخته شده است منافع شان در توریس  
تور جنریک تا من میگردد .

دشواری های همگانی مردم است ، خواهی  
میکنم صحت ها شکل اعتراض مانند را  
نداشته باشد چه در این صورت عمده گشایی  
ها جای گره گشایی را خواهد گرفت و نتیجه  
گیری از صحت مشکل خواهد شد ، خواهی  
است صمیمانه و دوستانه که امیدوارم مورد  
توجه هر گوینده قرار گیرد .

**عزیز الله هرموز :**

صحت تا این لحظه در این جدل بیشتر  
متوجه مسایل جزئی بوده و تا کنون مجال  
پرداخت به بالیسی های انقلابی نولت انقلابی  
در زمینه مورد گفت و گوی به وجود نیامده  
است ، که اینک مشکلات مربوط به دوا را  
به بحث کشیده ایم نباید از یاد ببریم که  
چگونه تجارت ادویه در پیش از پیروزی انقلاب  
و قانون جنریک عمده بی را تا سرحد میلیارد  
شدن ترو نمند ساخت نباید فرا موش کنیم  
که چگونه برخی از این تاجران دوا که  
نماینده های انحصاری کمپنی های تو لیسند  
کننده دوا در کشور های سر مایه ناری بودند  
به نام قاچا قیران منظوی شهرت یافته بودند  
واز برکت زدوبند های شان حتی عمده کننده  
های شان هم در وزارت صحت عامه ملبور  
شدند و حتی ناهنوز هم تاجر نادر کشور های  
مصرف کننده یا کشور های تولید کننده  
امیر یا لیسیتی مر نبط میباشند و بقایای  
عنا صری که زیر تاثیر این اجنت های سر  
مایه دار قرار دارند هنوز هم در وزارت  
صحت عامه موجود می یا هستند  
و سایر اقدامات این وزارت را به بیراهه می  
کنشاند و برای اصلاح این وضع باید اقدام  
ماتی سریع و انقلابی صورت گیرد و این  
اقدامات به وسیله انسان های واقعا انقلابی  
به طرح و تطبیق آید در مورد اینکه برخی  
از عمده فروشی ها دوا ی خود را ارزان تر  
از نرخ دیو عرضه میدارند ، ممکن است  
که یک کمپنی تولید کننده ویا رابطه آن  
خیلی اضرار دیگر را هم از این قبیل قبول  
دار شود تا جنریک شدن ادویه را مانع گردد  
چنانکه شرایط را طوری عیار کردند که خوب  
ترین دکتوران ما مجبور به ترک وطن گشند  
از نظر من در شرایط کنونی یکی از عمل  
عمده بروز مشکلات در کار دوا این است  
که ما تبلیغات وسیع در این زمینه نداریم  
و مخصوصاً به زبان مردم تبلیغات نداریم  
من میگویم برای پیروزی قانون جنریک  
باید تمام وسایل ارتباط جمعی و از همه بیشتر  
رادیو نشراتی گسترده داشته باشد تا مردم  
ارزش دوا ی جنریک را بهتر بظمند و کمپنی  
های تولید کننده و یا نماینده های آنها در  
کشور نتوانند هر روز مشکلی تازه را ایجاد  
کنند .

**دکتور هاتفی :**

نظر محترم هرموز را تأیید میکنم کسی  
مانه تنها در کار دوا بلکه در تمام امور  
مربوط به صحت و خاصاً در بخش های وقایوی  
باید تبلیغاتی گسترده داشته باشیم . چرا  
که تبلیغات صحی در واقع سر لوحه ایست  
برای مبارزه علیه امراض و بیماری ها در  
مورد کمبود ادویه باید اعتراف کنیم که این  
مشکل وجود دارد ، ما نمیتوانیم تمام کسفی  
را که هر روز از این رهگذر شکایات خسو دوا  
به طرح میاورند اجنت فلان کمپنی خارجی

**دکتور خرمی :**

چون هدف عمده و اساسی از این گرد  
هم آیی و دیگر گرد هم آیی های ژوندون  
کاوش راه های حل اساسی معضله ها و  
مناقصات مردم اهمیت قابل شده است .

بانگساریم  
محترم رئیس امور فارسی احصائیه بی را  
ارائه داشتند که گویا به اساس آن در سال  
۱۹۸۰ سه دفعه بیشتر از سال ۱۹۷۴ دوا  
وارد کشور شده و این مو ضوع را مستند  
ساختند که پرابلم کمبود دوا واقعیت ندارد  
این درست است که احصائیه ها در بیشتر  
موارد برای روشن شدن يك مو ضوع کمک  
میکنند ، اما احصائیه دقیق نداریم و اگر  
میدانستیم و می فهمیدیم که از فلان قلم دوا  
به فلان دلیل و یا دلایل به فلان مقدار نیاز  
داریم و این نیاز مندی در فلان جای کشور  
در این سطح و در آن جای دیگر در فلان سطح  
و حجم است ، امروز مشکلات مادر مورد دوا حل  
شده محسوب میگردید از سوی دیگر به  
فرضی که تمام دیو های ما از دوا انباشته  
باشند اگر آگاهی دکتوران ما در این مورد  
کم باشد و اگر توزیع درست و حساب شده  
نداشته باشیم فایده دوا چه میباشد و کجای  
مشکل را حل میکند ؟ پس ما باید از یکسو  
احصائیه های دقیق تهیه داریم ، از سوی  
دیگر برای شناخت ادویه جنریک هم به مردم  
و هم به دکتوران تبلیغات گسترده در سطح  
فهم و دانش شان داشته باشیم ، و گرنه در  
شرایطی که ما هم دوا به حد کافی نداشته  
باشیم هم فاقد تبلیغات کافی باشیم و هم  
انواع سبوتاژ ها در این زمینه وجود داشته  
باشد طبیعی است که بار مشکلات ما روز  
افزون میگردد .

**عطا مراد ایماق :**

به ارتباط گفته های دکتور ها نفی یاد  
آور میگردم که برخی از دکتوران دوا  
بنتت را در نسخه های خود می نویسند و چون  
این دواها ناباب است مردم برای یافتن آن  
زیاد سرگردان میشوند ، آیا ریاست امور  
فارسی در این موارد با دکتور ان تماس داریم  
دارد و آنها را متوجه این مو ضوعات می  
گرداند ، یا خیر ؟

**دکتور غضنفر :**

متأسفانه ، نه من اعتراف میکنم کسی  
تبلیغاتی بسیار ضعیف داریم و علت هم آن  
است که بیشتر دراصل کار ها غرق میباشیم  
و مجالی برای تبلیغ نداریم .

**نماینده روزنامه هیواد :**

در پهلوی قلت ادویه خارجی ما گاه و بیگاه  
شاهد قلت برخی از اقلام ساخت سوخست  
افغان نستان هم در بازار میباشیم ، میتوانید  
بگویید چرا چنین است و وزارت صحت عامه  
برای حل این مشکل چه کرده است ؟

**دکتور غضنفر :**

متأسفانه سوخست افغان نستان از نظر مسایل  
مربوط به خود با وزارت فلان در تماس است  
و ما هیچ خیر نداریم که مواد خام شان از  
کجا و بچه قیمت وارد میشود و با مقدار توزیع  
دوا در این شرکت چگونه است ، اما آنها  
خود شان وقتی قلت برخی از دوا ها شان  
را یاد آور گشتم نرسیدن مواد خام را  
سبب آن معرفی کرده اند .

**نماینده ژوندون :**

وقتی چنین ارتباطی میان ارگان های وزارت  
صحت عامه و این شرکت تولیدی دوا وجود  
ندارد آیا شما میتوانید فعالیت آن را به  
نفع مردم تلفی کنید ؟  
لطفاً ورق بزنید



### دكتور غضنفر :

تخير ودر مورد هوجست بهر صورت اما در کشور های دیگر همیشه يك مقدار بزرگ اسعار به وسيله همین تولید کنندگان به خارج کشور فرار میکند .

### عزيز الله مرموز :

این واضح است که هوجست و شرکت های مانند آن به خاطر خصلت سر ماهه اندوژی خود هر گز که نفع مردم را در نظر دارند و نه هم انکشاف صنعت نوا سازی را در کشور و به همین دلیل اجرا آت شان روشن نمیشد در حالیکه نوایر وزارت صحت عامه باید در جریان هر عمل آنها از توريد

داریم که به مرور و به صورت مرحلوی وارد کشور میگردد مشکل مادر تهیه دوا نمیشد بلکه در کار توزیع است که ما با دشواری هایی مواجه هستیم .

### راحله راسخ خرمی :

با توجه به اینکه وزارت دفاع ملی همواره حاضر بوده است در موارد ضروری عده ای از خبر نگاران را به ولایات کشور انتقال دهد، آیا این امکان وجود ندارد که برای رفع مشکلات موجود توزیع ریاست امور فارمسی از وسایل ترانسپورتی این وزارت در ارسال انویه به ولایات کشور استفاده کند ، من فکر میکنم زمینه چنین همکاری در صورت

### دكتور غضنفر :

بلی - اما ماده ۲۱ قانون انویه جنریک به صراحت تاکید میکند که در صورت که معادل يك دواي پنتت در جنریک نیا شد دواي پنتت آن توريد شده میتواند که ریاست امور فارمسی هم در توريد انویه همیشه این اصل را در نظر داشته است .

### پوهاند رشاد روشن :

به اجازه رئیس محترم امور فارمسی پرشی دارم در این زمینه که آیا در آینده هم این ریاست در نظر دارد توريد انویه را در انحصار خود داشته باشد و یا اینکه عمده

نوا وادار ساخته شوند که قیمت انویه را برای مصرف کننده در روی هر قطی و بوتل و یا تیوب آن بنویسند و مهر کنند، به این ترتیب مشکل گرا فروش و تقلب حل میگردد و دلیلی هم باقی نمیماند که قاچاق انویه نوا باید چه تشخیص دواي اصلی و قانونی از قاچاقی کا مثلا میسر است و مو ضوع دوم در چگو لگی توزیع ادویه است که باید ریاست امور فار مسی

به آن توجه کند به این معنی که ضرورت ها تعیین گردد ، نوا در تمام نوا خانه های رسمی و شخصی يك نرخ داشته باشد و به اساس احصا ئیه ها روشن گردد که فلان



اشتراک کنندگان درمیز گرد ژوندون بیرامون قلت ادویه درشهر صحبت می کنند

مواد خام نا عرضه نوا قرار داشته باشند ، و نکته دیگر هم در مورد این شرکت جنبر است که در شایعه گفته میشود که هوجست دواي خود را برای فروش به کشور پاکستان میفرستد .

واینک سوالی هم دارم به این شرح که آیا برای اطمینان از کیفیت و مو تسریت دوا امور فارمسی توريد نوا را از کشور های سو سیالیستی به عمل میاورد و یا خیر ؟

### دكتور غضنفر :

مو قفیت ما در همین است که قرار داد های ما با کشور های سو سیالیستی است و مجموعاً ما هشت میلیون دالر قرار داد خرید نوا از کشور های مختلف سو سیالیستی

### دكتور غروال :

خواهش شما همیشه مساعد است . درست است ونا اکنون هم در موارد ضروری این گونه کمک ها صورت گرفته است که در این شمار است ارسال به مو قع انویه سهمیه شفا خانه های ولایات و بعضاً هم مراکز صحنی اساسی کشور و به همین دلیل ریاست امور فارمسی میتواند در مواقع ضرورت از این گونه کمک های ترانسپورتی استفاده کند .

### نماینده روزنامه انیس :

آیا در انویه پنتت نوايی مو جود است که معادل آن در جنریک وجود نداشته باشد در این صورت مشکل مریض چگونه حل

فروشی های نوا هم اجازه توريد را خواهند داشت ؟

با توجه به اینکه مادر واقع مشکلات را بررسی می کنیم شماره حل آنها بیا بیسم این نکته گفتنی است که در صورت توريد آزاد نوا ما باز هم با انواع تقلب های بیش بینی نشده به وسيله فرو شندگان نوا رو برو خواهیم شد ودر صورت انحصار توريد باز هم مشکل تو زیع نوا در برابر ما قرار دارد که موجب قلت و کمیابی نوا در بازار میگردد برای حل این دشواری به نظر من ساده ترین راه تطبیقی آن است که تو رید انویه خواه در انحصار امور فارمسی باشد و یابه شکل آزاد صورت پذیرد کمپنی های

محل به فلان اندازه به فلان نوا احتیاج در و به همان پیمانان در انویه فروشی های محل دوا توزیع گردد .

باردیگر میگویم موافقتی میتوانیم ادعا کنیم به مشکل کمبود انویه فایق آمده ایم که دواي هر نسخه در هر نوا خانه یافت شود

### دكتور غضنفر :

در مورد انحصار نوا باید بگویم توريد تمام اقسام دوا در انحصار امور فارمسی نمیشد بلکه ما صرف توريد سه گروپ نواي دواي مخسره ، الکل طبیعی و آنتی بیوتیک ها را در انحصار خود داریم . برای تسویق عمده فروشان انویه به نوا ۲۸۰ قلم ادویه وسامان لابراتواری و جرا



### دكتور غضنفر :

درست است این تعامل در مورد انویه بی که تازه وارد شده است وجود دارد و سبب آن هم این است که دواخانه هاهم آن را داشته باشند .

### ماری سعادت :

من بانوجه به آنچه که از آغاز این جدول تا کنون گفته آمد می خواهم بپرسم که آیا ریاست محترم امور فارمسی پیش از اینکه مجله ژوندون و موضوع کمیون انویه را به طرح آورد ایادر جریان مشکلات مردم از این ناحیه قرار داشتند و یا خیر . جریان صحبت این نکته را آشکار میکند که شما کمتر به این مسایل آگاهی داشته اید . سوال ایجاد میگردد چرا چنین بوده است و موضوع سوال دوم من هم این است که در صورت نیکه به انجا و قول خود شما یکی از علمی کمبود نوا در بازار این است که نوا فروش ها چون نسخه های دکوتوران را خوانده نمیتوانند جواب میدهند نوا آترا نداریم در این زمینه ریاست امور فارمسی و یا شعب مسؤول دیگر برای ملتفت ساختن دکوتوران چه اقداماتی کرده اند ؟

### دكتور غضنفر :

در مورد مشکلات مردم همانطور که بیشتر رئیس امور بر رسی و قوانین گفتند ما در جسر یسان بوده ایم و به همین دلیل هم به دستور مقام محترم وزارت یک کمیته روی آن کار کرد و تصامیمی در زمینه گرفته شد که به تطبیق میاید در مورد بد خط بودن نسخه ها هم این آرزوی ماست که دکوتوران این مشکل همگانی را در نظر داشته باشند و نسخه های خود را خوانا بنویسند .

### دكتور غروالی :

تعامل چنین است که ریاست امور فارمسی دست نوا های جنریک را به ریاست های دیگر دوزمرکز وزارت صحت عامه میفرستند و این ریاست ها هم به نوبه خود آترا به دکوتوران علاوه از آشنا شدن با مستحضرات جنریک به تفاوت قیمت آن با معادل های بیمنت و تاثیرات دوا بی افلام جنریک هم دارد شوند .

البته برای رفع کما بل این مشکل ضرور است که رادیو به تکرار و تکرار در این مورد نشراتی مداوم داشته باشد .

### دكتور هاتفی :

شما گاهی سری به کلینیک های رسمی هم زده اید یاخیر، دوا بی کلینیک ها یک دکوتور گاه مجبور است تا نو صد نفر مریض را در مدت دو تا سه ساعت معاینه کند و برایشان نسخه بدهد که همین فراوان بودن تعداد مریضان و تا کافی بودن تعداد دکوتوران در کلینیک ها یکی از عللی است که دکوتور را به سرعت عمل وامیدارد و در نتیجه گاه نسخه ها خوانا نمیباشند .

به عینده من در پهلوی مسایل یاد شده یکی از طریق های حل مشکل این است که به منظور جلوگیری از تراکم بیماران در یک کلینیک یا تعداد کلینیک ها را افزایش دهیم و یا اینکه تعداد دکوتوران را در هر کلینیک لطفاً دنباله این جدول جالب رادر شماره آیند مطالعه کنید ، که وقت نتیجه گیری صحت در گره هم آبی شده است .

ناهام

تفاوت ها گاه به مرز یکصد فیصد و حتی بیشتر از آن میرسد ، به عنوان این مثال من نرخ چند قلم نوا را که شاید با توجه به این مورد که از طریق عمده فروشی ها و امور فارمسی وارد میشود به صورت غیر قانونی وارد کشور شده باشد با عین نوا های توریید شده به وسیله امور فارمسی در این جا یاد داشت میدهم تا میزان تفاوت ها بهتر آشکار گردند .

۱- کپسول امپسلین ۲۰۰ ملی گرام یک هزار عددی نرخ بازار آزاد دوهزار و دو صد افغانی نرخ دیپو از عین کمپتی سه هزار و سه صد و هشتاد افغانی .

یعنی تقریباً پنجاه فیصد گران تر  
۲- کپسول ترا سکلین ۵۰۰ ملی گرام یکپنجاه عددی نرخ بازار آزاد ۴۰۰ افغانی نرخ دیپو ۱۲۰۰ افغانی

سه صد فیصد گرانتر  
۳- سیروپ ترا سکلین بازار آزاد ۱۶ افغانی

دیپو ۱۴۰ افغانی ۱۵۰ فیصد گرانتر  
۴- سیروپ کلورم فنکول ساخت دیپو نرخ ۴۰ افغانی ساخت ایتالیا در بازار آزاد باوزن بیشتر پانزده افغانی .

۵- کپسول کلورم فنکول ۲۵۰ ملی گرام یکپنجاه عددی نرخ بازار آزاد ۵۰۰ - افغانی نرخ دیپو ۱۶۵۰ - افغانی .

یعنی باز هم سیصد فیصد گرانتر البته این چند قلم صرفاً به منظور نشاندهی یا داوری گردیده و گرنه مشت نمونه خروار از این مانند فراوان است .

### دكتور غضنفر :

سوال من از آقای راصع این است که شما که از همه این جریانات آگاهی دارید چرا عاملین آترا به شعب مسؤول معرفی نمی کنید ؟

### راصع :

من عاملین را نمی شناسم و وظیفه من هم نیست که شناسم فقط مثل همه مردم نوا را در بازار می بینم و متوجه تفاوت قیمت ها هم میشوم و اما در انعکاس آن باز هم مطبوعات رسالت نشان دادن و آگاهی دادن را ندارد و نه وظیفه شعب بر رسی و تقنیس را و آنچه هم در این جا روی آن صحبت میشود به خاطر این است که شعبه مسؤول در زمینه تحقیق کند و به حقایق برسد تا نقایص کار رفع گردد .

### دكتور غضنفر :

مسایلی که شما به آن اشاره می کنید در شمار و ظایف امور بر رسی و قوانین است و نه امور فارمسی .

### راصع :

هدف عمده بر رسی مسایل است و نه آنکه فیصد داشته باشیم ریاست امور فارمسی را مسؤول تمام نا هنجاری هایی بدانیم که در کار نوا وجود دارد ، حد اقل قایده این جدول ها و بحث ها همان چیزی است که وزارت

همین اکنون اقداماتی در دست اجرا می باشد .

در مورد قیمت نوا هم ما کوشش داریم نرخ هارا ثابت نگه داریم و یکی از عللی که برخی از افلام دوا ی ما گرانتر از توریید های شخصی است هم همین موضوع می باشد که ما آینده را در نظر داریم و تا چند سال قیمت های خود را ثابت نگه میداریم، چنانکه مثلا سیروپ امپسلین از سه سال پیش به این طرف پنجاه افغانی قیمت دارد و تا دو سال دیگر هم ممکن است همین قیمت را داشته باشد .

به این اساس است که ما پنج تا ده فیصد از همان آغاز در قیمت های خود افزایش را در نظر می گیریم

اما در مقابل ما فقط با تغییر توریید قلم کمتری از راه هوا به راه زمین قیمت آترا را نوا افغانی به پنجاه افغانی پائین آوردیم.

### عزیز الله مرموز :

بالیسی دولت انقلابی هر گز این نیست که تجارت در انحصار دولت قرار داشته باشد بلکه تلاش میشود تا تجار واقعی و علمی صحت عامه و ایمن شرکت تولیدی دوا شویق شوند و تجارت ملی رشد پیدا کند. البته این امتیازات شامل عمده از نما بنسبه های کمپنی های تولید کننده نوا در غرب نیگردند ، چرا که ما در گذشته شاهد بودیم که برخی از آنها حتی مقدار نوا را کمتر از اصل مقداری که در روی پو تل نوشته می شد فرمایش میدادند ، و یا قرار داد ها طوری بود که مواد موثره نوا در ترکیب نوا کم انداخته شود تا مصرفی آن زیاد شود و به این ترتیب با منافع مردم به نفع کمپنی های مولد بازی می شد که اکنون از همه ی این جریانات جلوگیری میگردند .

### راصع :

به پاسخ محترم مرموز صاحب یاد آور میگردد که ما باید زمینه های استفاده جوری را از میان برداریم و گرنه ناوقتی شرایط برای نوا و ابتکار و قلب مهیا باشد ، نوز و ابتکار و متقلب از آن به نفع خود بهره کشی میکند و این خاصیت کشور ما هم نمیباشد چنانکه در قلب هایی که در مقدار نوا و یا جزیاتی موثریت آن در گذشته صورت گرفته است از نظر من شعب بر رسی و لابراتوری وزارت صحت عامه در این مورد خاص مسؤولیت بیشتر متوجه شان میگردد و اکنون اگر چنین زمینه های برای قلب وجود داشته باشد بازهم همین موسسات به دلیل توریید که مسؤول صحت مردم در بخش های خاصی نمیباشند ایراد متوجه شان است .

اما به پاسخ محترم رئیس امور فارمسی تفاوت قیمت نوا را در توریید های شخصی ریاست امور فارمسی از پنج تا ده فیصد توریید آوری کردند باید بگویم با تا سف این



# ارزش های پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب

جهان طنین گسترده یافت . گروهی از غب گرایان آنهایی که با هرگونه نوآوری و آگاهی به دشمنی و بر خاش برمی خیزند رو بسداد شگفت اکتوبر کبیر راسر آغازی می بنداشتند برای تباهی خویشتن . انقلاب سه کوهمند نور آن گونه که اندیشه پردازان جا معه شناسی به آن باور دارند . حادثه ای مجرد دگماتیستی و بی ارتباط به او ضاع و احوال مشخص کشور ما نیست . از روزگاری به این سو گردان انقلاب بی دلوران صف شکن و آزاد اندیشان وطن پرست ما برای پایان دادن به اوضاع نا هنجار اجتماعی نا گواری های محیطی و مناسبات فر توت و ظالمانه راه حل هایی را جستجو کرده اند . کشور آزاده ای مسا تاریخی افتخار آفرین و شکوه مند دارد همیشه مردان زنجیر شکن و قهرمانان قاطع ، بلاشگر و آبدیده رادر دافان خود پروریده . به یاد بیاوریم بیاوردی ها ، شهادت ها و شهادت های نیاکان خود را که همواره بر ضد بیسداد نا روایی و خود سری مقاومت و ایستادگی کرده اند . به پیشواز شهادت رفته اند اما اسارت و زبونی را پذیرا نگشته اند . اعمال خود سرانه بی داد گران را بی پاسخ نگذاشته اند . به یاد بیاوریم قیام مردانه ای کاوه ای آهنگر را که به بیدار تحکاک ظالم پایان داد و راهی به سوی آیین داد و نیکی کنود . به یاد بیاوریم قهرمانی ها مردانگی های بیولوان اسلم طبری خود رستم را ، جانبازی های زان قهرمان ملالی ها ، زرغونه ها ، و سر انجام قیام رهایی بخش مردم را به ضد نیرو های غاصب استعمار انگلیس . تاریخ مبین ماسرشار از عوج و اوج مبارزات رهایی بخش ملی است که بر شمردن همه ای آنها در این مسافت مختصر نمی گنجد . هدف ازین اشاره هاشان دادن روحیه آزادیخواهانه و انقلابی مردم است . با وجود عکس العمل ها پر خاشی ها و ضدیت

ایمان و از خود گذری فرزندان این سامان بنیاد گذاشته شد و به فعالیت و تلاش خستگی نا پذیر و بیگیر پرداخت در فرصتی اندک اعضای پر شور ، سر سبز و انقلابی این حزب بدر میان نوده ها رخنه و نفوذ کردند . از مردم آمو خند به آنها یاد دادند . تجارب و آگای های انقلابی و انسانی خود را در عمل آوردند . بدون یشتیبانی نوده ها و اشتراک مستقیم آنها هیچ انقلابی کامل نیست و در زیر تعریف انقلاب نمی آید . هر چه در کارخانه های دنیای انحصارات و سرمایه آن گو نه که اسلحه تولید می نمایند وازه و اصطلاح و عقولات سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی هم می سازند و معنای دقیق کلمات وواژه هارا تحریف و مدخ می نمایند . شان از حقوق بشر «دوگراسی» «انقلاب» می زنند ، اما این ریاکاری و حقه بازی هائی تواند پوششی باشد بر ما هیت رسوا و زشت و ضد انسانی آنها . دیگر هه ای توطئه ها و حقه بازی های استعمار و امپریالیسم شناخته شده است و مردم سراسر جهان بیدار شده اند این حزب است که می تواند ضمانت پیروزی ها باشد . همه ی نیرو های انقلابی و عناصر وطن پرست را در یک صف واحد بسیج نماید و به مشتق کو بنده و آهنین مبدل کند به گفته ی رهبر انترنا سیو نال سوم اگر در جا معه ای شرایط ذهنی که همانسا هو جودیت حزب طراز نوین است میسر باشد نمی تواند انقلاب واقعا ملی و دمو کراتیک ، بنیادی و عمیق به پیروزی برسد و با این ملا حظه در افغانستان شرایط یک انقلاب واقعا بنیادی از سال ها پیش آماده گردیده بود ، هم شرایط عینی وهم ذهنی . یعنی طبقه حاکم افغانستان دیگر نمی توانست با آن شیوه ی شناخته شده ی ظالمانه به حکم روایی پردازند و نه دیگر نوده ها می خواستند به آن شیوه کهن و استبدادی از کس فرمان برند . مارش ها ، میتنگ ها و تظاهرات گسترده ی خیابانی و اغتصاب های دوران حکومت طرز استبداد

## دمو کراتیک خلق افغانستان

پیروزی انقلاب رهایی بخش نور ، دشمنان درین افغانستان را به تکا بو انداخت ، سراسر سیمه ی شان نمود . به تخریب ، توطئه و کار شکنی آغاز کردند . نادر محدوده داخلی بلکه در گستره ی جهانی . اما کار و ان انقلاب پیروز مند نور که با رستا خیزشش جدی وارد مرحله ی نوین تکاملی خود گردید توقف نمی کند . این کار وان بر گشت پذیر نیست و در سر انجام آنهایی که با ما رمانا مه درخشان و سر نوشت ساز حزب دمو کراتیک خلق افغانستان دشمنی می نمایند . به گورستان نیستی سپرده می شوند و این همه غوغا ، هیا هو و تکا بو به جایی نمی رسد . امیر یا لیسیم و استعمار کینه ای دیرین با اندیشه های رهایی بخش دارند و وقتی در سرزمین پنهان روسیه نخستین گل انقلاب مرد مسی شگفت ، آن شگفتن و بر خاستن در سراسر

هایی که نوده ها با دستگاه های غاصب و ارتجاعی نشان داده اند . باز هم غار تگران مجال زندگی یافته اند . این علت را باید در شیوه ی مبارزه مردم جستجو کرد . برای مبارزه باید موازین و معیاری را در نظر داشت مقدمات ، شیوه ها و اصول را به خوبی دانست و با تحلیل شرایط و اوضاع و احوال مشخص عمل نمود بسیاری از قیام ها ، خیزش ها و عصیانگری های مردم ناکام مانده و یا موقتا عوا جبهه به شکست شده است چون با اصول عمل نشده است مبارزه ای مشتت و نا منظم بوده است . حزب چراغ راه مبارزات اجتماعی است با اتکا به حزب می توان به مبارزه ادامه داد و سر انجام به پیروزی رسید . با در نظر داشت این مهم پانزده سال پیش ازین حزب دمو کراتیک خلق افغانستان (حزب پشاهنگن طبقه ی کارگر و زحمت کشان) به همت ، یاری

ظاهر شاه گواه این دلیل است . باری حزب دموکراتیک خلق افغانستان . از همان روزان نخستین به روشنگری پرداخت ، تبلیغ گر و اشاعه دهنده اند یشه های رهایی بخش و انقلابی گردید . در فرصتی اندک همه ی کارگران ، زحمت کشان و قشر روشنفکر جامعه به این حزب پیوستند و در قفس افتخار آمیز مبارزه رابر افراشتند . اعضای سر سپرده با ایمان و انقلابی این حزب در شرایط دشوار به مبارزه ادامه دادند . به مبارزه ای رهایی بخش و عا دلانه . بدون هراس ، کنویش و لحظه ای تردید به پایان روشن راه امید وار بودند . چون در راه عدالت اجتماعی و حقیقت مبارزه می کردند برای یک لحظه هم سنگر مبارزه را ترک نکردند . همه ی دشواری ها و نا هواراری ها را با حوصله مندی و تقوای سیاسی پذیرفتند . آبدیدی ، اتحاد و مبارزه

بی امان حزب انقلاب شکو همند نور را به پیروزی رسانید . انقلاب نور دنیای منطقی انقلاب های ملی و دمو کراتیک جهان است . بازتاب دهنده ی آرمان بشریت ستمدیده است آن هایی که کار می کنند ، زحمت می کنند و همه ی شکو همندی های جهان حاصل دست و دماغ آنها است . امپریالیسم و استعمار با آرمان زحمت کشان کینه ای دیرینه دارد . با به پیروزی رسیدن نخستین انقلاب کارگری در سرزمین پهنسا و روس خط فاصلی میان دو طبقه در سطحی جهانی کشیده شد . طبقه ی استثمار گر ، طبقه ی استثمار زده طبقه ی باهدف های نامقدس و ضد مردمی و تسلط جو یانه . طبقه ای با آرمان های انسانی ، مردم گرایی و صلحجو یانه . طبقه ای که در امر تو لید و سازندگی اجتماعی سهم نمی گیرد ، مفت خواره ، تنبل و بیگاره است . همه ی امتیازات و امکانات را با ترستی و حیلله گری در انحصار رات خود در آورده است . طبقه ای که کار می کند ، نعمت پدید می آورد ، جو هر حیات و زندگی دارد . هر روزی که می گذرد قدر و خود را گسترش می دهد و سنگر خود را مستحکم تر می کند . باری پیروزی انقلاب نور ، غاصبان ، فتنه انگیزان و تاراج گران را به وا همه انداخت . در بی طرح نقشه ها توطئه های خائنه نه بر آمدند . استعمار و امپریالیسم به واقعیت تن در نمی دهند . تا هنوز رویا هایی در سر دارند و خواب قدرت می بینند می خواهند همیشه سیادت و اقایسی جهان از آن آنها باشد ، تلاش ها و کوشش های دیوانه وار ، تکام گسیخته و مد یوحانه می نمایند . نا جوانه های جوان را ، برندگان پیام آور انسان های ، فدای می و

وطن پرست را نابود نمایند . مردم همیشه در تاریکی فروگذاشته شود تا زمینه ی غارت بیشتر آنان فراهم باشد کوشش ها ، تلاش ها و تلا هایی که امیر یا لیسیم و استعمار پس از پیروزی انقلاب رهایی بخش و شکو همند نور در افغانستان بیدار گشته و نازه از بلند رسته به خرج می دهند بر هائی قاطع است برای ضدیت و کینه توزی کهنه پرستان با نو آوران . پیروزی انقلاب نور مانند خنجر بود بر سینه ی دشمنان دیرین افغانستان و آنهایی که از سالیانی به اینسو چشم بر نموده ها و ثروت ها و دارایی های عانی و معنوی این سامان دوخته بودند . نقشه ها و توطئه های شومی را در سر می پروراندند ، آرزو داشتند افغانستان همیشه در حالت عقب ماندگی تاریکی و فقر فرو گذاشته شود . نه تحریک نه جنبش و نه اظهار هو جود پتی داشته باشند ستم کاران جهان با ارتباط با مر تجمین و اف خواران نا خلی از اوضاع و احوال افغانستان در تاریکی گذاشته شده بود می جستند شکم می آکنند و تن فر به می کردند بسا کینه توزی های امپریالیسم جهانخوا و استعمار

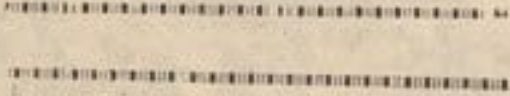


پاسدار صلح ایمنی و عدالت اجتماعی است  
 بر ضد بشیاد های انسان شکن مبارزه می کند.  
 پیروزی انقلاب شکو همنند نور و هر حله ی  
 نوین تکاملی آن که به روزگار تکبیت بسار  
 چندین هزار ساله ی سیاه کاران تر سر زمین  
 ما خساتمه داد. دشمنان را بر سر انگیخته به  
 پو بندگی و نکا پو وا داشت و با این ارتباط  
 است که بر نقش برآزنده اردو تا کید مکرر  
 می شود. پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب  
 دمو کراتیک خلق افغانستان یک بار دیگر  
 قوای مسلح را به وظایف عمده ای که در پیش  
 رو دارد متوجه می سازد. در پلینوم سوم یاد  
 آوری می شود که: «بهبود تربیه و پرورش  
 افسران و شرکت فعال آنها در کار های تر-

بوی شرط مهم افزایش کیفیت کار سیاسی در  
 قوای مسلح، مقامات امنیت ثلثی، ارگان  
 های انتظام اجتماعی می باشد. برای این  
 خصلت جدا بی نا پذیر نظام های مردمی است  
 که طرفدار آگا هی، بیداری و دانش انقلابی  
 در میان افسران و سر بازان است. در راه  
 نضج فکری و گسترده گسی اید یولوژیست آن  
 ها کوشش انجام می پذیرد. پس از پیروزی  
 و مرحله ی تکاملی انقلاب نور که مردم اردو  
 و انقلاب از جنگال بیداد خون آشام قرن آن  
 جاسوس شناخته شده و وطن فروش (حقیق الله  
 خان امین) نجات یا قند. حزب و دولت در  
 راه بهبود شرایط زندگی توده ها، ترقی،  
 عدالت اجتماعی، صلح و دمو کراسی گام  
 هایی برمی دارد اما دشمنان تابیدن شکوفایی  
 و سر بلندی افغانستان را ندارد به اعمال  
 خود سرانه و ضد انسانی توسل می جویند.

تا مگر ارمغان ها، دست آورد ها و هدف های  
 انقلاب را نا بود نمایند. اما به حکم تاریخ  
 و به ضرورت زمان کاروان ظفر نمون انقلاب  
 رهایی بخش افغانستان درنگ نمی کند. بی  
 اعتنا به یاهو سرایی ها، کارشکنی ها و تخریب  
 او با شان و وطن فروشان به راه بیمایی ادامه  
 می دهد. ما در سطح جهانی تنها نیستیم.  
 دست همی برادران، آن هایی که در سنگر  
 دفاع از صلح و ترقی اجتماعی و دمو کراسی  
 ایستاده اند، با ما است. دیگر ارتوی افغان  
 نستان با قاطعیت و آگاهی عمل می کند. در  
 خدمت توده ها قرار دارد. سر بازان ما با  
 قطره قطره خون خود از ذره ذره این خاک  
 دفاع می نمایند و با این ارتباط در پلینوم سوم  
 تذکر رفته است..... افسران قوای مسلح باید  
 پختگی سیاسی، روحیه ی وفاداری به انقلاب  
 بیداری، محبو بیت حزبی، لیاقت، تلاقه به  
 وظیفه و صفات عالی سیاسی و مجا ربوی و  
 عشق به مسلک سر بازی را در خود نایمسا  
 پرورش دهند.»

افسران و سر بازان واهمه و تشویش داشتند.  
 اما اکنون آن فاصله و آن توری اردو و مردم  
 از میان بر داشته شده است. در نظام های  
 پوسیده، ارتجاعی و ضد انسانی، اردو پاسدار  
 منافع اقلیتی مفت خوار و افزون طلب است  
 و در جهت خواسته ها و آزمندی های غاصبان  
 گام بر می دارد پاسداران بیداد و استبداد  
 همیشه جنگ های غار نگرا نه می افروزند،  
 خون های بی گنا هان را می ریزند. فضا ها  
 را غبار آلوده و تاریک نگاه میدارند اما در  
 نظام های مترقی که بر بنیادی از عدالت  
 اجتماعی استوار است. آن گونه که همی  
 نهاد های اجتماعی به سود انسان زحمت کش  
 است. اردو هم در کنار توده ها قرار دارد.



اجتماعی و اقتصادی حزب را در جهت رفاه و  
 سعادت مردم سد شونند. در چنین شرایط مبارزه  
 پیروز مند مسلحانه بر علیه ضد انقلاب و  
 شکست قطعی آنها، برای حزب و تمام مردم  
 ما بر جستگی خاص کسب می کند.  
 آن گونه که اشاره شد این کوشش ها  
 و تلاش ها همه بسی حاصل و مدبوخانه  
 است. نیرو های ضد مردمی، غار تگر غاصب  
 و فیدوال را مجال آن نمانده است که به  
 حاکمیت برسند. دوران سیاه کاران به پایان  
 آمده اکنون این مردم است که سر نوشت  
 خود را به دست دارند و به سوی ساختن  
 جامعه ای آباد، شکو فان و آزاد گام بر  
 می دارند.

در این شرایط پر همی وطن پرستان است  
 که به دعوت حزب دمو کراتیک خلق افغانستان  
 پاسخی صمیمانه دهند و تصامیم مطرح شده  
 در پلینوم سوم کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. را  
 ارج گذارند و وارد عمل شوند. دیگر توده  
 ها نمی توانند در برابر اعمال بی بند و بارانه ی  
 ضد انقلاب خا موش بمانند و از حقوق پامال  
 گشته ی خود دفاع نکنند. تصامیم و فیصله  
 های پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دمو-  
 کراتیک خلق افغانستان پشت محکم دیگری  
 است که بر دهان یاهو سرایان، او بساشان و  
 به اصطلاح مجاهدین اسلامی (۱) فرو می آید.  
 در این پلینوم یک بار دیگر به نقش سر بازان  
 افسران و پاسداران انقلاب اشاره می شود  
 که علیه ضد انقلاب بسیج شوند و دشمن را  
 در هر مو قف و مو قعی که است نا بود نمال  
 یسند. حکومت های بی بند و بار و ضد  
 انسانی گذشته تا می توانستند میان توده ها  
 وارد و فاصله و تفرقه پدید می آوردند.  
 حکومت های استبدادی از بیداری و آگاهی  
 افسران و سر بازان واهمه و تشویش داشتند.  
 اما اکنون آن فاصله و آن توری اردو و مردم  
 از میان بر داشته شده است. در نظام های  
 پوسیده، ارتجاعی و ضد انسانی، اردو پاسدار  
 منافع اقلیتی مفت خوار و افزون طلب است  
 و در جهت خواسته ها و آزمندی های غاصبان  
 گام بر می دارد پاسداران بیداد و استبداد  
 همیشه جنگ های غار نگرا نه می افروزند،  
 خون های بی گنا هان را می ریزند. فضا ها  
 را غبار آلوده و تاریک نگاه میدارند اما در  
 نظام های مترقی که بر بنیادی از عدالت  
 اجتماعی استوار است. آن گونه که همی  
 نهاد های اجتماعی به سود انسان زحمت کش  
 است. اردو هم در کنار توده ها قرار دارد.

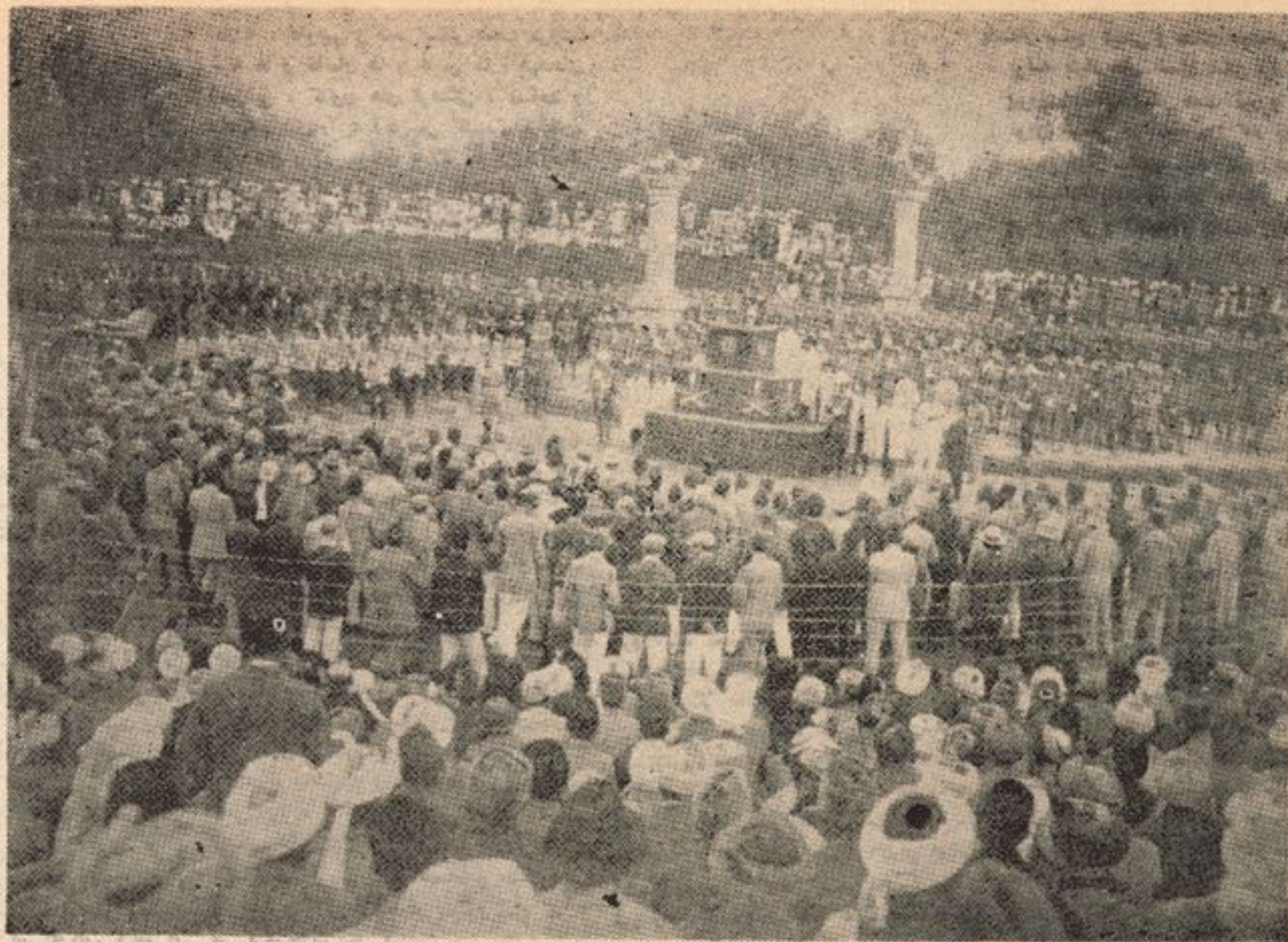
کارانه، تخریبی و ضد انسانی دست میزنند  
 خانه ها و خانمان ها و خرمن ها، نهادهای  
 آموزشی، کانون های فرهنگی، مساجد و  
 عبادتگاه های را به آتش می کشند. بر زنان،  
 کو دکان و پیر مردان به گو نه بی شرمانه  
 یورش می برند و این اعمال ضد انسانی و خود  
 سرانه ریشه در کاخ سفید و پنتاگون دارد.  
 حزب و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان  
 همیشه با حوصله مندی عمل کرده است. از سر  
 گناه بسیاری از فتنه انگیزان که نا آگاهانه  
 بر ضد منافع مردم قرار گرفته اند در گذشته است  
 این حوصله مندی، نرمش و انعطاف پذیری  
 هر گز به معنی ضعف و غلب نشینی دولت و  
 حزب نیست حکومت های طراز استبدادی و به  
 ویژه امینی های جنایت پیشه و خود فرو خنه  
 زخم ها و جراحت های عمیقی بر بیکر جامعه ی  
 ما وارد کرده اند که به این زودی ها التیام  
 پذیر نیست. و ازین روست که دولت و حزب  
 با ملاحظه، نرمش و حوصله مندی عمل می  
 کند. اما گلست هم سر جدی دارد. دولت و  
 حزب نمی تواند همه ی خود سری ها کارشکنی  
 ها، تخریب، توطئه و اعمال ضد مردمی دشمنان  
 را بی پاسخ گذارد و بیش ازین به آنان اجازه ی  
 پیش تازی و غارتگری دهد. ضد انقلاب  
 با اعمال وحشیانه و ترسوریستی خسویش  
 نامی توانند ناامنی و اضطراب پدید می  
 آورند. با الهام از دستگاه های جهنمی امپری-  
 یسالیسم چسنا یست کسار و حست می  
 آفرینند و با این ارتباط در پلینوم سوم کمیته  
 مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان  
 بر ضرورت بسیج و تشکل همی نیرو های  
 حزب و مردم در راه سرنگونی و نابودی عناصر

ضد انقلاب تاکید می شود. مردم همیشه از  
 حقیقت و آزادی با قاطعیت و مردا تگی دفاع  
 کرده اند و اکنون درین مرحله ای از تاریخ  
 کشور که او با شان و رهزنان به فعالیت های  
 تخریبی خود گستر دگی داده اند. مردم نیز  
 در کنار حزب می ایستند و از مو قعیت خویش  
 با شهامت دفاع می نمایند. در پلینوم سوم  
 کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغان-  
 نستان تصریح گردید که: «در مبارزه ضد  
 انقلاب که توسط دولت های امپری یالیستی و  
 بعضی رژیم های ارتجاعی منطقه مسلح و تجهیز  
 می شوند. کار های زیادی با قیامانده است.  
 پانده های ضد انقلاب به خاطر استقرار دو باره  
 حاکمیت فیدوال ها و خفه ساختن دست آورد  
 های انقلاب نور دست به ترور مردم، چور و  
 چپاول و ویرانگری می زنند. نیرو های ضد  
 انقلابی با دست یازیدن به چنین اعمال ضد  
 انسانی می خواهند صلح و آرامش مردم زحمت  
 کش ما را بر هم زده تحقق پلان ها و اهداف

شش جدی هم وظیفه حزب، دولت، مردم  
 و انقلاب به پایان نرسیده است. استعمار و  
 امپریالیسم هنوز هم تلاش های بیمار گونه  
 چون آمیز و همتریک به کار می بندد، تا  
 مگر آب رفته را دو باره به جوی باز آورد. اما  
 این فقط یک پندار، تخیلی بوج واحمقا نه  
 است. تصویری باطل و غیر عملی. پس از  
 تمام ظفر نمون شش جدی، تخریب توطئه،  
 کارشکنی، غارت و تاراج نمایندگان گوش  
 فرمان مزدور امپریالیسم در خاک افغانستان  
 با زوری یافته است مزدوران وارداتی تا می  
 توانند در زمین ما تشنج، ناامنی و اضطراب  
 تشویش پدید می آورند. به اعمالی جنایت

تکام گسیخته بانو آوری ها و انقلاب رهایی  
 بخش داستان تازه ای نیست. چون زمان همیشه  
 آگاه ترین داور است و تاریخ با کسی نمسی  
 تواند سر خوش آمد گوئی و تعارف داشته  
 باشد. قیافه های دروغین را همیشه رسوا می  
 کند. آن هایی که در قول، داد از مردم خواهی  
 می زنند و در عمل بر ضد منافع مردم قرار می  
 گیرند. عمر دروغ گوئی و باطل پرستان  
 و فریب کاران که می کوشند ما هیت رسوا  
 و زشت خود را گمان نمایند همیشه کو تاه  
 است. چنانکه با همی کو شش ها و تلاش  
 های چون آمیز سازمان جنایت کار جاسوسی  
 امپریکا حفیظ الله امین و پانده غارت گر و  
 جنایت پیشه ی او نتوانستند روزگار بیابند و  
 به سیاه کاری ادامه دهند. خشم خلق و عصیان  
 مردم به کام نیستی شان کتسانده قیافه ای  
 دیگر از دشمنان مردم که وطن فروشان،  
 او بساشان، رهزنان و اشرا در در کسوت مجاهدان  
 اسلامی باشند و همان دستورات و تعالیم  
 مراکز جاسوسی امپریالیسم را تقلید، تکرار  
 و پیروی می کنند و از تل اییب و قاهره و  
 و استنگن و اسلام آباد و کشور های ارتجاعی  
 بودند و دار الهام می گیرند، نیز رسوا می شود.  
 توده ها سر نوشت خود را نمی توانند به دست  
 جیره خواران و هر تعیین بینند. مردم به  
 تجربه در یافته اند که سبطره جویان، افزون  
 طلبان و مستکبران با آنان در تضادی آشتی نا-  
 پذیر به سر می برنند و تشنه به خون آنان اند.  
 برای کوشش های امپریالیسم جها نخوار در  
 این گوشه ای از جهان در سر زمین آزادگان  
 و غنا بان بلند پرواز بی نتیجه ماند و قیام  
 پیروز مند شش جدی بساط اهر یعنی او را  
 بر چید و یگانه نماینده او را که آخرین  
 حلقه ای از زنجیر لعنتی استعمار بود بسه  
 گورستان نیستی سپرد. با آغاز مرحله ی  
 نوین تکامل انقلاب نور، مردم مجال نفس  
 کشیدن یا قند و در کشور ما آرامش و اطمینان  
 بر قرار گردید. اما با خیزش پیروز مند  
 شش جدی هم وظیفه حزب، دولت، مردم  
 و انقلاب به پایان نرسیده است. استعمار و  
 امپریالیسم هنوز هم تلاش های بیمار گونه  
 چون آمیز و همتریک به کار می بندد، تا  
 مگر آب رفته را دو باره به جوی باز آورد. اما  
 این فقط یک پندار، تخیلی بوج واحمقا نه  
 است. تصویری باطل و غیر عملی. پس از  
 تمام ظفر نمون شش جدی، تخریب توطئه،  
 کارشکنی، غارت و تاراج نمایندگان گوش  
 فرمان مزدور امپریالیسم در خاک افغانستان  
 با زوری یافته است مزدوران وارداتی تا می  
 توانند در زمین ما تشنج، ناامنی و اضطراب  
 تشویش پدید می آورند. به اعمالی جنایت





از مراسم تجلیل استرداد استقلال وطن در یغمان که هفتاد و هشت ساله تاریخ ۲۸ - اسد برگزار می شد .

۳. عاقل بیرنگت کوهدا منی

# طنین آزادی در ادبیات جهان

وطن قربان نام با و قارت  
فدای دشت و کوه و سبزه زارت  
الهی خرم و شاداب یا شی  
که آزاد است دایم پاسداریت

هو جودیت او تعبیر شود . آزادی مفهوم عمیق و انسانی دارد اما آن گونه که در کارخانه های غربی بسیاری از معانییم ، ارزش ها و مقولات و انگاره های نفی ، مسخ و تحریف می نماید . واژه ی مقدس آزادی را نیز مفهوم می منجمد ، انترازی و مستگواره ای بخشیده اند ، آن را جدا از نیاز انسان مطالعه می کنند باری در غرب و کشورهایی که با نظام های غارتگر و شیوه های بیسمی اداره می شوند آزادی مانند کالایی تزیینی است اگر نخواستی می توانی آن را به دور اندازی . در حالی که انسان نمی تواند بدون آزادی واقعیت خویش را در یابد . انسان به آزادی مانند گیاه به آفتاب و گل به باران نیاز دارد . انسان نمی تواند بدون آزادی دم از هستی خود بزند و کاری خلاقانه انجام دهد . باری در کارخانه های لعنتی

آگاهی ، با دریافت منطقی از مسائل برابر- مون خویش به این راه پیمایی و رفتن اتمامه می دهد یعنی رسیدن به اوج آزادی و قله بلوغ و تکامل ، آزادی با آگاهی ارتباطی گسست نا پذیر دارد . آنکه نمیداند نمی- تواند آزاد باشد . به گفته ای بر ند گمان آزاد نیستند چون نمی دانند ، نمی توانند با عمل خلاقانه خویش کاری شایسته انجام دهند . اما انسان در رابطه با آگاهی است که دست به کاری می زند . بر شکو هندی تمدن انسانی می افزاید و بد بنیان است که هستی و هو جودیت او توجه می شود . آنکه نمی اند یشد نمی تواند بیا فر یند و هستی او خالی از شور و تپش و شکو هندی است . زندگی مرداب دار دارد ، متوقف ، ایستاد بی حرکت . اگر بوی بندگی و آگاهی انسان با او همراه و همگام نباشد نمی تواند

تاریخ سر زمین ها ، تاریخ مبارزات طبقاتی است ، تاریخ عصیان است بر ضد نهاد ها ، ضابطه ها و رابطه های پوسیده و نوان شکن و پوسیده انسان همیشه برای آزادی ، برای شگوفایی و رهایی مبارزه کرده است و به سوی او جها تاخته ، و دنیای خود را زیبا و خواستنی تر ساخته است و این پیکار مقدس هنوز در جهان ادامه دارد . انسان با



# د گران هیواد دخپلوا کی یوشپیتمه کالیزه مومبارک شه

و انقلابی های از جان گذشته و فدایی است و این خصلت را نمی توان کسب کرد، آزادی خواهی، مبارزه در راه آرمان توده ها از فرهنگ غنا مند و زندگی ما جدایی ناپذیر است. آزادی خواهی، قیام، مبارزه و عین را در سرشت ما به ودیعه گذاشته اند. این خصلت را نمی توان از کتاب ها آموخت، نمی توان در مدرسه ها و مکتب ها جستجو کرد. آن ملتی ستایش را سزاوار است که می تواند سرفروخت خود را تعیین کند. برای آزادی ییکار نماید در اسارت و بردگی و زبونی ننماید. ما را اگر ثولت های غا صب و ستم گر از کاروان تمدن بزرگ جهانی به دور داشتند و ما نتوانسته ایم در زمینه ی تکنولوژی به چکاد های غرور و افتخار برسیم و در میان ملل پیشرفته سر بلند کنیم فرهنگ ما، که سرشار از مسایل عمیق انسانی و اجتماعی در خود ستایش فراوان است و این تاج افتخاری است که از لیاکان گذشتگان برای ما به میراث رسیده است و باید این افتخار نامی راستین را پاس داشت. مردم آزاده ی ما با الهام از کارنامه های درخشان گاو ها، رستم ها، بوعلی ها، یعقوب لیث ها و هزاران شهید دیگر در طی سه ییکار وطن پرستانه به نیرو های اهریمنی و شیطان انگلیس شکست های چنانچه دادند که در عالم معروف است و این واقعیت را دوستان ما چه بلکه آنهایی که در نقطه مضاد با ما قرار دارند و در چاندی دیگر روانه اند. از جنگ، غارت، استبداد پاس می دارند به این واقعیت معترف اند. یعنی با یمری ها، شپامت ها و شجاعت های ما را در برابر نیرو های اهریمنی آن دوران می ستایند و آن کار نامه ها یعنی قیام بر ضد قوت های ارتجاعی انگلیس برای نسل ما آمو زنده و بر انگیزنده است.

باید در این برهه ای از زمان، در این هنگام که همه ی نیرو های غاصب و جهان خوار به سرکردگی امپریالیسم امریکا بر ضد افغانستان فعالیت های نامقدس می نمایند، از کار نامه های گذشتگان آموخت، در صفت متحد، فشرده و هم بسته بسیج گشت و به ییکاری نامنه دار پرداخت و افغانستان انقلابی را از سر سپاهکاران آنهایی که الهام و اشنگتن، بیگن، قاهره، تل ابیب، اسلام آباد و بی تخت های کشور های ارتجاعی بودند و دالر می گیرند، نجات بخشید، آزادی واقعی انسان آن وقت فرا میرسد که همه ی مناسبات و روابط کهن و پراگنده اجتماعی از میان برداشته شود و توده ها بتواند با آسما هی عمل نمایند. باری با انقلاب شکو همند نور و مرحله ی نوین تکاملی آن گامی به سوی آزادی راستین انسان برداشتم و باید این راه را با قاطعیت انقلابی پیمود. هر گز تردید نکرد و توقف نه نمود. دشمنان خود فروخته افغانستان انقلابی که

بیشتری استعمار ذکر کرد هما تا بی سواد گذاشتن مردم و در نا ریکی نگاه داشتن آنها ست، اما دیگه همه ی طرح ها و توطئه های خاینانه ی تاراج گران شناخته شده است و مردم سراسر جهان بیدار گشته می خواهند دیگر در راه آرمان انسان های در اسارت نگاه نداشته شده ییکاری بی امان نمایند. تاریخ مبین ما راست از ییکار ها، قهرمانی ها، دلوری ها و مردا تکی های مردم ما که هر گز در برابر ارزش های استعمار سر خم نکرده و در برابر بیداد، تاراج، غارت و خود کامگی چپا نخواران جا نا نه ایستادگی کرده اند و درفش ییکار عادلانه و رهایی بخش را همچنان پر افراشته نگاه داشته اند. به یاد بیاوریم روز گران سیطره جویی، افزون طلبی، تاراج گری و یکه تازی های پاستداران استعمار راندر کشور آزاده ی خویشی که میخواستند سیادت کذایی و آقایی احمقانه ی شان را بپذیریم استعمار انگلیس در مبین ما چشم طمع دوخته بود،



گوشه یی از وطنپرستانیکه شصت سال قبل جهت دفاع از وطن محبوب شان آماده میگیرند

می خواست خانه های ما تاراج، آرزو های ما کور باشد در اسارت و بردگی به سر بریم، همه ی ثروت ها، سر مایه های مادی و معنوی ما را به غارت برد. گروهی از نما بندگان برادری خویش را در لباس های گونه گونه به سر زمین آزاده یی که هر گز حلقه ی بردگی را نپذیرفته بود فرستاد. آنها با توسل به مسایلی توانستند مردم ما را برای مدتی فریب دهند و بتوانند به آزمندی ها و آرزو های پلید خود برسند. اما جویبار انسا ن همیشه جاری و این جنگلی است سر بلند، سر سبز و رو پنده است. نمی توان حرکت او را سد کرد و برای همیشه نش در اسارت نگاه داشت، باری تاریخ مبین آزادی سرشار از گام های انسان های عیبانی

چپا نخواران رو برو آمده است. اما حقیقت و آزادی نمی تواند برای همیشه در اسارت باشد. همه کوشش ها، لجن پراگنی ها و قلا های جنگ افروزان، آنها یی که در مواضع ضد انسان سنگر گرفته است، در سر انجام با شکست رو برو می آید و انسان زحمت کش به پیشوایی و سیادت جهان که مستحق آن است می رسد. استعمار را باید در لباس و کموت و نقابی که چهره می نماید شناخت به او مجال ظهور نداد. این غول در لحظه ای قیافه عوض می کند و در پوشش هایی تازه به فعالیت و غارت می پردازد. آزادی ملت ها را می بلعد. در سر هوایی به غیر از تاراج و خیانت ندارد. نمی خواهد که قلمرو ها و سر زمین ها نفسی آموده بکشند و به آسما هی برسند چون به سود شان نیست، نمی توانند به زندگی تکت بار، وابسته و طبقی وار خود ادامه دهند و آنگاه کلاه کج گذارند و زجر بفرستند، یکی از سیاست های خاینانه، عوام فریبانه و مزورانه استعمار

در گذشته و اکنون این بوده و هست که اشاعه گر بی سواد و نادانی باشد، فضا هایی از نا ایمنی و تاریکی به وجود بیورد تا بتواند مرا منامه ی ضد انسانی خود را به تحقق برساند. وقتی در گذشته آفتاب استعمار در بسیاری از سر زمین ها می توانست بتابد، آن آفتاب نبود، روشنایی نبود، ظلمت با خود می آورد و تاریکی در آسیا، افریقا و بسیاری از قلمرو های دیگر تاراج گران سر مایه های انسانی و قتی با سیادت کذایی در سر زمینی راه می یافتند در نخستین گام می کوشیدند که را بطه آن ملت را با گذشته و فرهنگ بومی قطع نمایند بریشه اش نمایند و فرهنگ بیمار، منحصر پدید آورند. یکی از علت هایی که می توان در رابطه با

غرب وازه ها، عقولت، مفاهیم و انگاره ها هم تحریف می شوند و در معانی غیر دقیق خود به کار می روند. در سر زمین ها و قلمرو های سر مایه داری با آنکه بیشترین هیا هو ها را به راه می اندازند و دان از آزادی فردی و دموکراسی می زنند. اما عمدا در راه آزادی واقعی انسان گامی بر نمی دارند. اشاعه گران استبداد فردی اند و انسان را به گونه یی سرمانده ی آن استعمار می نمایند نظام سر مایه داری هر حله ای دیگری از نظام منحص بردگی است. بردگی پیش رفته و نهاد ها و قوانینی تازه. همه دهان پارگی ها، فریاد ها و داد خواهی های نظام های منحص سر مایه داری که از انسان برده ای بی اراده می سازد. برای سیادت و آقا یی و حفظ ثولت های کذایی خویشتن خویش است. در لفظ دم از حقوق بشر می زنند اما در عمل خون انسان ستم دیده را به گفته ی کارو، قدح پشت قدح نوش می نمایند. فاجعه ویتنام، حوادث تکان دهنده ی شیلی، للمسین و بسیاری از کشورهای آزادی خواه

دیگر را پدید می آورند. آیا مفهوم بشر دوستی و دفاع از حقوق انسان همین است که بی از بشریت روی زمین نا بود شود تا برخهای انسان شکن کار خانه های یعنی استعمار و امپریالیسم همچنان بگردند و هم چنان طعم بچوید، قربانی بطلبند، نرنده نو یی، قاراج، غارت و وحشی، خصلت جدایی ناپذیر نظام های طراز استبدادی و شیمستی است، امپریالیسم و استعمار بی دریافته است که ملتی می خواهد برای آزادی قیام نماید، دست به توطئه تخریب و رفتن زده است و نمونه های بسیاری از انقلاب هایی ملی، دموکراتیک و رهایی بخش در جهان می توان نشان داد که با کبر نکنی، مدا خله و تجاوزات خائسانه ی





اعلیحضرت امان الله درست شصت سال پیش از امروز استرداد استقلال افغانستان را در همین اجتماع به کشور و جهان اعلام کرد

# استقلال

بعد از جنگ دوم جهانی ، سیستم منحل استعماری در زیر ضربات پیهم جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی خواهی ملل اسیر در روشنی ستاره تابان انقلاب اکتوبر بر و ایجاد اردوگاه عظیم سوسیالیستی یکی بی دیگر فروریخت و گلبه استعمارکهن برجیده شد . اما مردم افغانستان آزاد و مستقل ، در کشور عفا بان بلند پرواز و میهن آزاده مردان و آزاده زنان ، چون اسلاف قهرمان خویش که در پهنای وسیع زمانه‌ها ، چپا و لنگران و اشغالگران را از این خطه پاک و مقدس بیرون کشیده بودند ، با روحیه آزاد منشی و با اتحاد و همبستگی ملی و وطنی در یک سنگرواحد علیه بزرگترین امپراطوری استعماری آژمان یعنی بریتانیا جنگیدند و در سال ۱۹۱۹ ع در قلب آسیا اولتر از - دیگران با شمشیر بران آزاد یخوای زنجیر های اسارت و پردگی انگلیس را قطع کرده و در جهت شکستن زنجیر های استعمار سوم اولین را از آسیا بر داشتند .

با بر فراشتن بیرق استقلال و آزادی فراز پام دنیا (پامیر) افغانستان در پایان دهه دوم و آغاز دهه سوم قرن بیست وارد مرحله نوین زندگی خویش گردید و در آثر مان برای نخستین بار دولت کارگری روسیه ضمن بر سمیت شناختن مبارزه و پیکار آزاد یخوای هانه مردم افغانستان و استقلال این کشور با ستانی برای جهان اسلام داشت تا در امور داخلی افغانستان مداخلة صورت نگیرد .

افغانستان بعد از استرداد استقلال به سوبه ملی و بین المللی اهمیت عظیمی کسب نمود و در داخل در جهت دگرگونی اجتماعی اصلاحاتی رویدست گرفته شد که با ز هم اولین گام‌ها در راه ترقی بحساب می شد .

به نژ استعمار کهن یورش بردند و زمین های وسیع و گسترده مبارزه علیه استعمار یو جود آمد .

بهر حال خاندان چنا پشه و خاین نذر داود در ایام زما مداری شان جز ظلم و ستم ، غارت و چپاول ، نفاق افکنی و بدبینی ، تبعیض و بی عدالتی کاری نکردند و تا تو انستند علیه ترقی و تحول ، روشنفکری و آزادی خواهی تو طه و نسیمه نمودند ، و وقتی که پایه های سلطنت شان محکیم گردید یک ملیت را بچنان ملیت دیگر انداخته نفاق ملی را دامن زدند .

خاندان نادر - داود سر مایه های افغان نستان را به بانک های کشور های امپریالیستی انتقال دادند ، آنها که از علم و فرهنگ بهره ای ندا شتند ، جز خوشگذرانی و بی تفاوتی کاری را از پیش نبردند .

جلادان مشهور این خانواده ، چون نادر سفاک ، هاشم جلاد ، شاولی و شاه محمود مستبد ، ظاهر مکار و داود دیکتاتور خاین و دیگران ، به خاطر حفظ حراست مصالح فامیلی شان صد ها وطنپرست و آزادی خواه را سربریدند و پایه های کاخ چپا وان را روی برشانه های مردم بنا نمودند .

با اینهم مشعل جنبش و تحول در میان افشار روشنفکر و ترقی خواه هرگز خاموش نگردید و مبارزه علیه سلطنت چپران تاریخ متوقف نشد .

بعد از جنگ دوم جهانی افغانستان تحت

استعمار کهن انگلیس بعد از استقلال افغانستان سیاست نوین استعماری را طرح و تعقیب نمود و بنا بر عدم سازمان منظم پیکار بر ضد عقب ماندگی و بر علیه استعمار و سیاست های استعماری ، انگلیس با غیض و غضب از در خارج گردید و از کلکین دو باره وارد افغانستان شد .

به این معنی که بعد از استقلال ، ارتجاع و نو گران استعماری بنا بدستور مستقیم انگلیس پلان های سقوط دولت مشروطه امانی را طرح نمود ، و در جهت تطبیق آن سیاست و تو طه های را سر همبندی و در صحنه عمل پیاده ساخت که باعث سقوط حکومت مشروطه آثر مان گردید و به این اساس استقلال افغانستان به بن بست مواجه شد و استعمار و ارتجاع به قصد فرو نشاندن غضب شان تا توانستند مشروطه خواهان و آزادی نستان را به زندان هافکنده وار تیغ کشیدند .

با آنهم ، فرو ریختن زنجیرهای استعمار کهن در افغانستان نو آسیا و دیگر نقاط جهان بی تاثیر نماند و جنبش ها و نهضت های ضد استعماری در نیم قاره هند تحت تاثیر مبارزات آزاد یخواهانه و استقلال خواهانه مردم افغانستان اوج گرفت و نا آرامی های فراوانی برای حکومت بریتانیا در هند ایجاد گردید ، مبارزان آزاد یخواه هند یا ندا های بلند (سواراج) یعنی آزادی

تأثیر بیروزی های عمیق و همه جا نبه انقلابی جهان از مسیر تحول دور نماند و به ارتباط روابط نیک همسایگی افغان - شوروی بعضی مراکز صنعتی در افغانستان به کمک بی شائبه اتحاد شوروی تا مسیس گردید و طبقه دوران ساز کارگر پرا به عرصه وجود گذاشت .

ترقی خواهان و مبارزان به اشکال مختلف نبرد ، علیه سلطنت دست زدند ولی بارها شکست خورده و به مقصد نرسیدند تا اینکه بعد از نجارب فراوان تاریخی در آغاز دهه چهل و پنجرستان و مشعل داران واقعی آزادی و استقلال افغانستان و آرزو مندگان سعادت و آرامش مردم در راه ایجاد سازمان رزمنده زحتکشان گام های اولی را بر داشته و حزب دمو کراتیک خلق افغانستان را تاسیس نمودند .

تا مسیس حزب دمو کراتیک خلق افغان نستان بعد از حصول استقلال کشور بزرگ ترین واقعه تاریخی این سر زمین در جهت بحکیم پایه های آزادی و استقلال افغانستان بحساب می آید .

با ایجاد اولین هسته های انقلابی برهبری حزب دمو کراتیک خلق افغان نستان لرزه بر اندام ارتجاع و امپریالیزم وارد گردید و نبرد طبقاتی در روشنی نظر یات و عقاید انقلابی راهش را در دل توده ها باز نمود . در هر گوشه و کنار وطن پیکار دیگرسان مبارزه علیه ظلم و ستم ، تجاوز و غارت شکل انقلابی و نوین آن راه یافت .

بقیه در صفحه ۴۵



تاسیس حزب دمو کراتیک خلق افغانستان در ماه جدی ۱۳۴۴ بپون سسک در تاریخ معا صر افغانستان بزر گترین نقطه عطف و مهم رویداد تاریخی است چه این حزب بشابه گردان پیش آهنگ و انقلابی طیفه کار گر و کلیه زحمتکشان کشور ما توانست که در میان توده های مردم در کمترین فرصت نمود معنوی فراوانی حاصل کند و تأثیر زرف مبارزات و یکبار هایش در تحولات بنیادی جا معه خود نما یا نگر اهمیت تاریخی و ملی آنست . تاسیس حزب دموکراتیک خلق افغانستان نه تنها از جهت علل و چگونگی بلیان آمدنش بلکه از نظر استواری

از ابوه بیکران مردم می باشند) در کوتاه ترین مدت انقلاب ملی و دمو کراتیک نور را به پایمردی اردوی دلیر و رهایی بخش و تأیید بالفعل و بالقوه توده های ملیونی زحمتکش و ملی کشور ، به پیروزی برساند . از همان اولین لحظات به پیروزی رسیدن انقلاب ملی و دمو کراتیک نور آتش بجان دشمنان ترقی و پیشرفت مردم ما یعنی همه مر تجمین اعم از داخلی و بین المللی افتاد و این مر تجمین بشکل هستریک و ماجرا جویانه دست بکار شدند و نوطه ، نسیمه و فتنه براه انداختند .  
امیر یا لیزم جهانی و در صف اول امیر- یا لیزم انسان دشمن یا تکی (امریکا) در نو پرو گرام و در دو شاخه پلان های شوم و انسان دشمنانه خود را در عمل پیاده نموده شاخه و پرو گرام اول آن هما نا نا یگاه قرار دادن پا کستان بشابه دز تجاوز کرانه و مدا خله گرانه در امور داخلی کشور ما بود و است و ازین طریق علیه انقلاب نور و مردم افغانستان بشکل یک جنگ اعلان نشده و ظالمانه بنای نسیمه و تجاوز را گذاشت .

سازد و نو پاره یکدوره تاریک و پراز درد و الم را بر مردم ما تحمیل نماید یا خیزش ظفرمنسده شش جسدی ۱۳۵۸ نش بر اب گردید و با این عمل فبرمانانه که باز هم بر هیری زعامت ارجمند و فرزانه حزب و به پایمردی مردم دلیر افغانستان و اردوی رهایی بخش افغانستان عملی گردید عمده ترین بخش نوطه و نسیمه امیر یا لیزم خشی گردید و ارتجاع و امیر یا لیزم بعد از این نا کامی همه قوت خود را در جهت تجاوز و آدم کنی و قحط الطر یفی بکار انداختند مردم شرانمند افغانستان و در پیشا پیش آنها حزب دمو کراتیک خلق افغانستان با سر بلندی و افتخار و علی الرغم نوطه و نسیمه های دز خیمان داخلی و خارجی به طرف جا معه بهروز و خو شبخت به پیش می روند . ولی یگانه مانع و سد راه ایسن پیشرفت هما نا مدا خلات امیر یا لیزم و ارتجاع جهانی در وجود باند های آدمکش و ویرانگر است که نمی گذارند مردم ما بنا به اراده آهنین شان و بنا به خواست و حق مسلم شان آزادانه و به اختیار خود وطن خود را

# پیرامون پلینوسوم که مینه مر کزی ح، د، خ، ا: همه چون مشت پولادین بدهان ضد انقلاب!

و دیر پائی اش در مدت نزدیک به شانزده سال دارای اهمیت فراوان است . مو ضع و مو قف مردمی و رهایی بخش حزب دمو کراتیک خلق افغانستان را می توان از عکس- العمل های مذبحخانه ارتجاع در قبال تاسیس آنو هکننا از روی بیو گرافی اش که مشحون از مقاومت های دلیرانه در برابر یو رشها ، کار و مار شدن ها ، مشعب شدن ها ، به قتل و زنجیر و به قتل رسیدن قهرما نا نش از طرف ارتجاع فتودالی و ارتجاع سلطنتی ، بخوبی دانست .  
ولی علی الرغم این همه تلاش های مذبحخانه و خصمانه ارتجاع داخلی و امیر یا لیزم جهانی (ارتجاع داخلی یعنی فتودالیزم و سلطنت فتودالی در وجود فتودالان بزرگ و شاهان مستبد و حيله گر و امیر یا لیزم جهانی در وجود سلطنت و حفیظ الله امین و باندهش) حزب دموکراتیک خلق افغانستان توانست با بسیج نمودن و آگاهی بخشیدن به توده ها و کشیدن خط روشن و جدا کننده میان افغانستان و دشمنان مردم و بالاخره با نثوذ بسیج درین منسوبین اردو (که خود جزئی

پرو گرام دوم ولی عمده و خطر نا کتر امیر- یا لیزم هما نا ما مور ساختن یک جاسوس تبهکار حلقه بگوش اش یعنی حفیظ الله خان امین بود که چون کرم مضر و بابه کن در داخل درخت انقلاب و وطن به تخریب گمارده شد . پلان دوم دشمنان ما یعنی امیر یا لیزم خطر نا کتر از آنجهت بود که می خواست وطن و انقلاب و حزب را از داخل پوسیده و منهدم سازد و هکننا پلان دوم مکمل پلان اول بود به این معنی که امین خائن علاوه از جاسوسی و نمایندگی امیر- یا لیزم با اعمال جنا یتکارانه و سفا کانه خود و با ظلم و بیدادگری خود یک تعداد از هو طنان معصوم و بیگناه ما را از آغوش مادر وطن راند و آنها جبراً شکار آن عناصر و معافلی شدند که طبق پلان اول یعنی براه انداختن نسیمه و نوطه و تجاوز درحاشیه های سر حد افغانستان کمین کرده بودند . ولی چنانچه همه می دانند این خواب و خیال امیر یا لیزم و در مرکز آن امیر یا لیزم امریکا که می خواست توسط امین وطن ما را پارچه پارچه نماید و حزب را مضمحل

آبادان و شگوفان سازد و خود را بهروز نمایند شترین جای شکی نیست که عاقبت امیر یا لیزم ما یوس و رو سیاه خواهد شد و مردم ما به هدف خواهند رسید ولی اعمال ضد انسانی امیر یا لیزم و باند های وابسته اش علاوه از آنکه سد راه پیشرفت جامعه، حزب و مردم ما ست ، آرامی طبیعی و امنیت حقیقی ما را با اعمال خرا بکارانه و غیر انسانی خود مختل می سازد لذا برای اینکه بساط این اعمال سیاه می و غیر انسانی هر چه زود تر چیده شود و مردم ما هر چه زود تر از شر شان آرام شود حزب دمو کراتیک خلق افغانستان این گردان پیش آهنگ و خد متگذار صدیق طیفه کار گر و کلیه زحمتکشان کشور یکبار دیگر با بدست گری- فتن اجکار اینک اقدام جدی و سا ذنده دیگری را بکار انداخت و آن عبارت از دایر نمودن پلینوم سوم کمیته مر کزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان می باشد قبل از آنکه به بررسی فیصله ها و روشهای این پلینوم ۴ بپردازیم نخست لازم دیده می شود تا بدانیم که پلینوم در حیات یک

حزب چه تأثیر دارد و پلینوم خود چه می باشد . پلینوم کمیته مر کزی یعنی آن اجلا سی که در ان اعضای اصلی کمیته مر کزی و اعضای علی البدل کمیته مر کزی شرکت میکنند در جلسات پلینوم و ظایف برآ میسای و مسائل حیاتی ملی و حزبی در سروب زمانی معین و در روزی تصمیمات گرفته و یا گفته ها عورت بجا و در هر قرار می گیرند . البته بعضاء نظر به ضرورت در جلسات پلینوم اعضای غیر مر کزی در بعضی موارد در معوق بین حلقه نیز شرکت می ورند نه این جلسات را پلینوم و کمیته مرکزی می نامند . پلینوم در لغت معنی مجمع عمومی ان از گان یا کمیته است نه خود نیز توسط یات سازمان انتخاب شده باشد .

اینک حالا که بر علیه کشور ، مردم و امیر ما از طرف امیر یا لیزم چها حوار و در راس امیر یا لیزم امریکا یک بستک اعلان شده جاری می باشد و بسر دعاری امیر یا لیزم امریکا و امیر یا لیزم بهرین سبب و عظمت ظلمیان دیوانه صفت چین و هنداری از جناح منطقه نسیمه های عیبی بر صدق افکنی در کشور ما به شدت ادامه دارد و همه نیرو های اهریمنی در یک صف واحد و نا مقدس و با استفاده از تکنیک های استعماری و تو استعماری می خواهند یکبار دیگر (برغم خود شان) منطقه جهنمی طبات جا کمه مر نجع و دست نشاندگی را در کشور ما پیاده نمایند و برای بررسی شدن این حیال پلوج و واھی از استعمال هیچ وسیله و تویسیار ردیاره هم تریح نمی درند .

حزب دمو کراتیک خلق افغانستان بنا بر ما هیت انقلابی و وطن پر ستانه خود که همانا دفاع از وطن ، دفاع از انقلاب و دفاع از دست آورد های انقلاب شمر شده می باشد اینک یکبار دیگر ابتکار سر بازی وار خود قدری را در دست مرگ ز امیر- یا لیزم پلینوم کمیته مر کزی و ظایف همه زحمتکشان و بعضو ص اعضای حزب را

پسند فور مو لپندی شده و با در نظر گرفتن شرایط خاص جا معه ما و مو قف کشور ما، ارابه نمود که بر رسی فیصله های این پلینوم شرح نروس بزرگت وطن پر سی و مردم دوستی میباشد .  
لحه آمو زنده و قابل دقت ترین بیبیا به بیانیه مفصل علمی و تاریخی و انقلابی ببرت در مل منشی عمومی کمیته مر کزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ، رئیس شوران مرکزی و صدر اعظم جمهوری دمو کراتیک افغانستان می باشد که علاوه از آنکه یک بیبیا به آمو زنده و انقلابی است از طرف مشمولین پلینوم و سایر بیبیا به دهند گان بشکل عام و تام مورد تأیید قرار گرفت . هکننا در پلینوم به مو قفیت ها ییکه ثرتیچه انقلاب نظر مند نور و بخصوص مر حلهی نوین و تکاملی آن نصیب مردم افغانسا نشده است عطف تو چه گردیدو تحکیم و گسترش دست آورد های این مر حله نیک ارزیابی گردید .

بقیه در صفحه ۵۳



# د بهرنی فضا څخه تصویری

## لرغون پیژندونکي و نګو ته په

### زړه پوری زمينه برابره کړي



سارپاسیمه یوه دښته چې په هغه کې ونې نه دي او جودی همواره او له نښې اېڅ څخه افی ښکاري . مګر که چیرې دغه سیمه له فضا څخه وکتل شي مخصوصا د لمر لویډ بېخ یادګر ختیځ په وخت کې په دی سیمه کې هرڅه دتقییر په حال کې کېږي او په دغه سیمه کې په زرګو نو سوری او کو چنی تپي لیدل کېږي چې ددایرووی خطونو او کرنيو په واسطه احاطه شوي دي .

حتی د فضا نوردی په عصر کې د لمرختو په وخت کې دځمکې فضا ئی غیره دساینسی او اړکیو لوژیکی هدفو نو دپاره په ګار واچول شوه .



هغه تصویر و نه چې د فضا څخه اخستل شوی دی د لرغون پیژندونکي و نګو د پاره د لرغونې کشفیاتو دپاره ستره منبع برابری کړی دی

له بهرنی فضا څخه د(سارپا) دسیمې څخه اخستل شوی تصویری

دایو څرګند حقیقت دی چې د بهرنی فضا تسخیر دساینس پوهانو پر مخ یوه پسه زړه پوری لار خلاصه کړیده . د بهرنی فضا څخه په استفاده سره ساینس پوهان په دی بریالی شوی دی چې دسمندر ونو ، جیو- لوژی درمل جوړ و لو او داسی نورو برخو کې ستر بر یا لیتو پوهه تر لاسه کړی . په دی تو لو علاوه د بهرنی فضا تسخیرول اړکیو لوژی یعنی ځمکې پیژندونکی اوځمکې کتیدنی ، برخه کې له اهمیت ډکه لاره د لرغون پیژندونکي و نګو د پاره خلاصه کړی ده . د هغه چا د پاره چې پر ځمکه ولاړوی د

دپارسا د لرغونې سیمې یوه برخه چې د لرغون پیژندونکي و نګو کشف شوی ده .



له هوا څخه د (سارپا) دسیمې د لرغونې سیمې برخی تصویر .



د هندی نارینې برخی تصویر چې د ځمکې څخه اخستل شوی او ساینس پوهانو اولرغون پیژندونکي دګیندلو په حال لیدل کېږي .



د (سارپا) د لرغونې سیمې یوه برخه چې لرغون پیژندونکي و نګو له خوا کشف شو یسده



په دې برخه کې د شوروي اتحاد دکامليک د جمهوريت د لرغون پيژندنې د ټيم امر (يو جيني سمون لاسکي) د شوروي اتحاد د لومړنيو پوهانو له ټولې څخه دې چې دفضا نسي تصوير او نو په مرسته يې د لرغون پيژندنې هلې ځلې پيل کړي.

په دې برخه کې به زده پوري مثالونه مو چوڼ دي. د شوروي اتحاد د کالينک د جمهوريت د لرغون پيژند و لکړ ددې جمهوريت ديت په اروپايي برخه کې چې تر بياهاره او ريگستاني نه ټول تاريخي آثار يې ندي دي. دغې دښت هاندې سيمي ته اوس په زياته پيمانه او به د سول شوي، او د ځمکې ايا نو لو ته ئې زياته يا فلر ته شوي او په دې سيمه کې اوږده کا نالو نه اود او به کولو سيسټمونه په کار اچول شوي دي. د دغو ټولو فعالو نوڅه يوازې هري ددې چې ځمکه کيند ونکې اولرغون پيژند و لکي د دې سيمي څخه چې ستري لرغون منابع لري لرغونې مواد تر لاسه کړي.

هغه سيمه چې دولکا او ددون) دسيند ونسو تر منځ پراته دي به زده پوري تاريخي اوسني لري ځکه دا هغه سيمه ده چې به هغه کس ټولې پخواني لوني لاري چې د اسيا او اروپا فضا او نورو شمالي هيواد و نو تر منځ د دښت دښتو او لسوي لاري وي هسو چوده ده. په دې سيمه کې د (سايبريا او سيبيريا او سار ما تيانو، ساورو ما تيانو، ازان، سوت او داسې نورو وختو نو څخه چې ځينې لرغونې مواد چې ددې سيمي څخه به لاس را شلي دي د قبل الميلا، په (۱۵۰۰۰) کلن عصر پوري اړه لري او ځکه ورپورې شوي چې دغه سيمه د لرغون پيژندو لکړ د پاره د جنت نوم لري. نو د دغې سيمي معني کول نه پرته بل هېڅ گڼه ونه لري او يوازې دا نازان به ورپورې چې لرغونې مواد به هغه کې تر خاور لاندې شي نو ځکه د دې زراعتي کول بلان شوي دي.

د همدې مطلب په پاره دې چې د کالينک جمهوريت سيمي ټولې دې چې دغه لرغونې څيړو سترو منځ به پوره ښه نو گه په کار واچوي. ددې دپاره چې دغه لرغونې آثار له منځه ولاړ نه شي (ساريا) سيمي په برخه کې چې پاره جا خپلخپزه سيمه نه مگر دغه سيمه ددې دپاره چې لرغونې مواد و نه نقصان ورو نه رسوي نو اوسه پوري به هغې کې د کر هېڅ دپاره هم استفاد نه ده شوي تر څو هغه د خاورو نه چې دلته موجوده د لرغون پيژندو لکړه لاسه خوا وځيړل شي. سمون لاسکي د خپلې پوي وينا پراخ کړې په دې برخه کې وويل: - که چېرې مو ز په پخواني طريقه او پخواني سر شت سره دغه سيمه د لرغونې مواد د پيدا کولو دپاره و ځيړونو دا کار به ټول زيات وخت ونيسي ځکه په دغه سيمه کې تقريباً (۷۵۰۰) په شاو خوا کې د خاورو ځلي مو چوڼ دي چې هر يو ځلي ئې ستر



دکيندني په سيمه کې د لرغون پيژندنې د ټيم امر يو جيني سمون لاسکي او د لرغون پيژندنې د يو هنون زده کړونکي (دسولون يا بوا).

تاريخي اهميت لري چې دغه (۷۵۰۰) د خاورو ځلي يوازې د (ساريا) سيمي په برخه کې مو چوڼ دي او مو ز په اوسني طريقه سره کولای شو چې يوازې (۲۰) دغه د خاور ځلي په يوه هو سم کې وځيړو نو ددې مطلب د چټک پر مخ تگ دپاره بايد مو ز نو ي پرې دې په کار واچوو او همدا علت وه چې د فضاي تصوير ورو په پاره کې ځيړ ئې ورو تر ورو لرغون د پيژندونکو د پاره دغه په زده پوري زمينه برابره کړه. د لوړې ځل دپاره د همدې فضاي تصوير ورو په مرسته مو ز په دې برخه کې شوي و چې دغه جمهوريت د لرغونې مواد و سيمي تثبيت کړو. همدې فضاي تصوير ورو په مرسته زموږ ساينس پوهان او لرغون پيژندو لکي په دې برخه کې شوي چې په شتون ورسوي چې په دغه سيمه کې د لرغون سپړونه داستونگي ځايونه، دريا سوونه او ناولو بندو نه مو چوڼ وه که چېرې د فضاي تصوير ورو څخه استفاد نه وای شوي نو مو ز هېڅکله نه شوای کولای چې د دغو شيا نو په برخه کې معلومات تر لاسه کړو. فضاي تصوير ورو څخه په کار اخستلو سره مو ز په دې برخه کې شوي چې خپل کار له سره ترتيب او تنظيم کړو.

اوس زموږ لرغون پيژندو لکي لو مړي په لارا توار و نو کې خپلې ځيړې سر ته رسوي او کله چې فضاي تصوير ورو نه هلته په ښه تو گه وځيړل شي نو بيا به علمي تو گه

کولای شي هغه سيمي چې هلته وگړي به ټيره پخوا زمانه کې ژوند کړي وي پيدا کړي. په دې برخه کې سره وروسته تر دغو ټولو څيړنو څخه زموږ لرغون پيژندونکي په اوسني کې به کيندني پيل کوي. فضاي څيړنو او لرغون پيژندنې تر منځ اړيکې نه يوازې دا چې لرغون پيژندونکي ددغې رابطې په مرسته لرغونې څيړنې پيدا کړي بلکې د همدې طريقې په مرسته ساينس پوهان په دې برخه کې شوي چې د طبيعي حالاتو او تغيراتو په برخه کې هم پوره څيړنه تر سره کړي چې دا کار به هم مو ز نه ستړې بريالې توب دپاره برخه کړي. ځکه د همدې بهرنې فضا د تصوير ورو نو به مرسته دې چې اوس د هايډرو جيو لو جي پوهانو هم پوره برياليتوبونه د خپل کار په برخه کې تر لاسه کړي دي.



هغه لرغونې شيان چې دساريا په سيمه کې پيدا شوي

### د جهې نه ستري دهشي

هوا! تاملينکې به اوږه دخپلو ورونيو پاره به ښوونځيو او مکتبونو کې درسې جريان پر مخ يووه. همدې جهې ساتنه او هم دې دعلم زوي بلې ساتلې نو تاجي دعلم زوي بلې ساتلې. ستانوم او کارانامې به هم دگوند او خلکو تاريخ ددل لپاره روښانه وساتي تازيات شمير بزگر، واړه ماشومان سپين کړي خونان ښځې او نارينه دغلو لاري وهونکو او دپاره دارنوله شراعت داب څخه خلاص کړل، نادجيبې به سرو گو ليو کې شي او ورځي تيري کړي، هونر يې نشو هيرولې، گوند او خلک يې نشي هيرولې!

خما د خوري ننگياله اړتيا چې ددې ټپي دگوند او خلکو له گټو نه قربان کړي، خپل پوهنځي دې نيمگړي پرېښوده او دجيبې ده اور وځوځي کاشکي هاهم ستا په شان دگوند او خلکو په تاريخ کې نوم گڼلې وای کاشکي هاهم د جيبې په سر و گسو - ليوکي له تا سره يو ځای داسي گڼې په اوږه جواني وای اوله تا سره مې رسو ځي دجيبې ستونزې مخملي وای کاشکي له تا سره مې يو ځای ددښمن سترونه وړان کړې وای او کاشکي ما هم دجيبې يو ټپ خورلای وای. هوا زه هم ستا لگري م، دپاره شان مې دگوند په توده غږ کې مې او ورځي سپاگري ده هم دجيبې په اور څم - نه بيريم، خما او ستا دې ملگري دخلکو او گوند دار مانونو په لاره کې سپيد ان سول کله چې دښمې له خوا دهغو څيړي دښمې دپردې په شان له مخې تيروم نو دښمې زوي بلې دنما کې ته ننوزم او زده مې غواړې چې ددل لپاره په جيبه کې پاتې شم.

داهم هوډ دې اوداسې مې پتلي ده! خما دستر اند يواله! ماوښه ځکه چې ستا څيړ ماني، ميرانه اوږه ورتوب دلته نشم خايولي ماوښه سدا ادبي ټوټه ده ماوښه! ستا مو په سر ټيندونه ناولونه او داستانونه وليکل شي ماوښه هاهم ستا لاره ونيوله - لارم ۰۰۰۰ به شامې وږه لارم ۰۰۰۰ پای

د انقلاب قهرمانه! نه پوهيم چې ستا کار نامې، ستا سرپنډنې، ستا ميرانه او ستا زده ورتوب له کوم څايه شروع کړم، ستا شپا مې او ميرانه به دې لنډې ادبي ټوټې کې نه شم خايولي. ستا په ميرانه به ناولونه اودا ستانونه وليکل سي. ليکوال ته چې مضمون نه وي نو څه به وليکي، نه وي چې دريا لستېکو ليکوالانو لپاره دې درښتې ليکنو دروازي توري هم پرانيستي ستا سرپنډنه او قهرمانې چې ليکم نو دنيکو لای اوستونزې مې سترگو ته راځي او هغه نا وول ياد راځي، دليکوالې استروفسکې دجيبې پيونه او ستونزې مې سترگو ته راځي او دغه ناول مې له سترگو تيريزي.

هو! تادنيکولای استروفسکي ناول لوستي وه او پوهېدې چې پوهورځ به مې گوند دخلکو دز مانونو په لاره کې چېسې ته وليږي خاودځن استروفسکي هغه ورځ نه پوهېدې چې ورورته يې دې هم دجيبې په لور بلنه ورکړه، ورور دې هم ومنله، ښه مې پيژندې مې پوهو چې مې ښکل او په شامې دزولي اوږه مې وويل:

خوبه! ما همدې ورځ ته لوی کړې وې. زه لارښه او دخپلو خلکو او گوند دارمانونو په وړاندې، د انقلاب او خاورې داستاني په لهخانه سپيندنه وښه، خپلې مېندې، خو بندې درانېو بزگر اودهغو واړه ماشومان دغلو لاري وهونکو له سر او عذاب څخه وژغوره، دهونکوله د هغو ستر گسې د لاس په نورکړې دي. زه لارښه مې دې غواړم، په ستا شانسې او بيا يې ستا کشر ورورته مخ واړوه او وېي وويل:

خوبه! خپل ورور دې پواڅي مې پرېږدې ته هم ورسره لاډ شه، دخپل ورور، گوند او انقلاب ولا وتړه، ورور دې چې پراښيږي ته هم دخپلو خلکو له هيلواو ارمانو نوڅه ځان تر بان کښه، زه لارښه، مې مو غواړم واړوه او وېي وويل:

خامنو! ناسې چې دحق بلوی کوي، زه مې ونيم، مې ستاسو په برخه دي. دگوند او خلکو سر ټيند ونکړه!



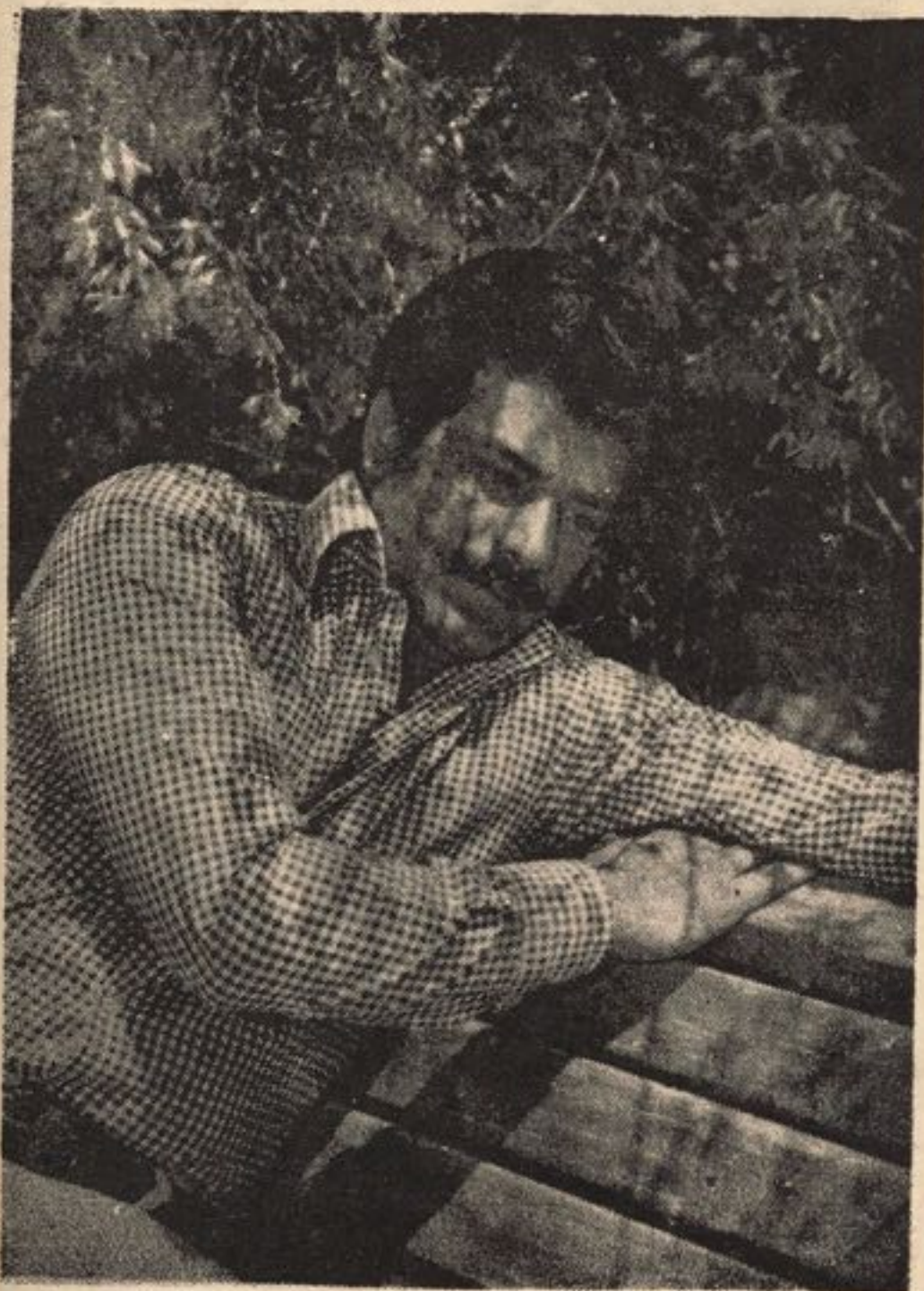
یک گفت و شنود اختصاصی اما کوتاه و فشرده با :  
آواز خوان :

# اگر عشق باشد گناهی

آشنا شویم

بیشتر از ۹ سال است که با صدای بسوشاد رحیم مهریار آشنایم و ترانه‌ها و زمزمه‌ها پیش را می‌شنویم. در همین مدت کم او توانسته جای خود را در میان آواز خوانان جوان مورد علاقه مردم باز کند و به سوی شهرت و محبوبیت روان گردد. از رحیم مهریار که تا درجه دکلمور یا تحصیلات خود را شوام داده است تا کنون بیش از شصت پارچه رادیویی و بیست پارچه تلو یزیونی ثبت شده است که به قول خودش بیشتر آهنگهای را هم که خوانده‌است از ساخته‌های خودش میباشد او در استیل و موسیقی آزاد هند آواز می‌خواند و در نواختن آرگن، هارمونیه، طبله و پیس گیتار مهارت دارد هنوز از شواج نکرده و از کسانی که هر روز به نحوی او را با یکی نامزد معرفی می‌کنند و در اطرافش شایعه می‌پراگندند دل پرخونی دارد.

با این سبک بیشتر تظا بق دارد و سو ما هم اینکه به آن عادت کرده ام و ترک عادت هم عو جب مر ض است .  
\* از نظر تو چرا در کشور ما به کار آهنگساز نسبت به آواز خوان و شاعر کمتر ارج گذاشته میشود و بیچاره آهنگساز دیگر ان را به شهرت می رساند و خود در گمنامی می میرد ؟



رحیم مهریار هنرمند محبوب و سرآوازه کشور .

\* من چند زن به آهنگ های دیگران و یا کث رفتن بخنی از يك آهنگ را گناه نا بخنو دلی میدانم و کاری خوانی را در حد اعتدال دوست دارم .  
\* من از شاگرد بودن و آمو خن ننگ ندارم .

\* من بجای بیانو با نواختن آرگن آشنایم دارم و میلوئی هایدریانو و آرگن مشترک اند پس نمیتوان گفت آهنگ ساز نیستم چرا که بیانیست نمیتانم

بعد نخستین پرسش از مهریار ایسن مو ضوع را به طرح میاورم که در شرایط کنونی کمتر آواز خوانی است که با چند کس رفتن از يك آهنگ خارجی و کث رفتن بخنی از يك آهنگ دیگر به قول خود کمبودی را به وجود نیارود و خودش را آهنگساز نخواند . با توجه به اینکه توهم حد اقل به ادعای خودت بخش بزرگ آهنگ های را که به اجرا آورده یی خودت ساخته یی آیا در کارت چنین پخته ندی های داشته یی و یا خیر ؟

\* نظر ترا تا آید میگویم که چنین بیماری در میان برخی از آواز خوانان ما شایع می باشد . با آنکه من عقیده دارم هیچ آواز خوانی نیست که گاهی چنین نکرده باشد صادقانه میگویم خودم آهنگهایم را از جایی نگرفته ام زیرا برای من کمبود آهنگ که خودم روی آن کار کنم و خوب با خراب محصول اندیشه و تفکر خودم باشد به مراتب آسانتر از آن است که چندین پارچه آهنگ را بشنوم و خودم را برای چندک زدن به هر يك و کث رفتن مقداری از هر يك زحمت بد هم .

\* چرا از نظر تو هر آواز خوان نباید چنین باشد و یا چنین است انگیزه چنین تمایلی در دزدی و سر رفتن آثار دیگران و آرا به نام خود جا زدن در چه مواردی خلاصه میگردد .

\* والله غایب کمبود آهنگساز مطرح می باشد و جوانی و میل به شهرت .  
\* از نظر توبه عنوان سبک آواز خوان جوان و تحصیل یافته این گناه نیست که به جای مطالعه و زحمت کشیدن و بالا بردن سطح آگاهی خود و فکر ابداع کردن بنشینیم پارچه يك آدم شناخته شده و یا گمان را میسوخ کنیم و بعد به روی ایسن تر کب تا هنر مندانه نام اثر هنری بگذر

\* اما برخی را عقیده است که تو خود از کاپی گران بزرگ استی و درین کنار نجر به وافر داری ؟  
\* چوگفتی دلیلش بیار، من در شمارشمت آهنگی که خوانده ام فقط یکی آرا کاپی کرده ام و بس .

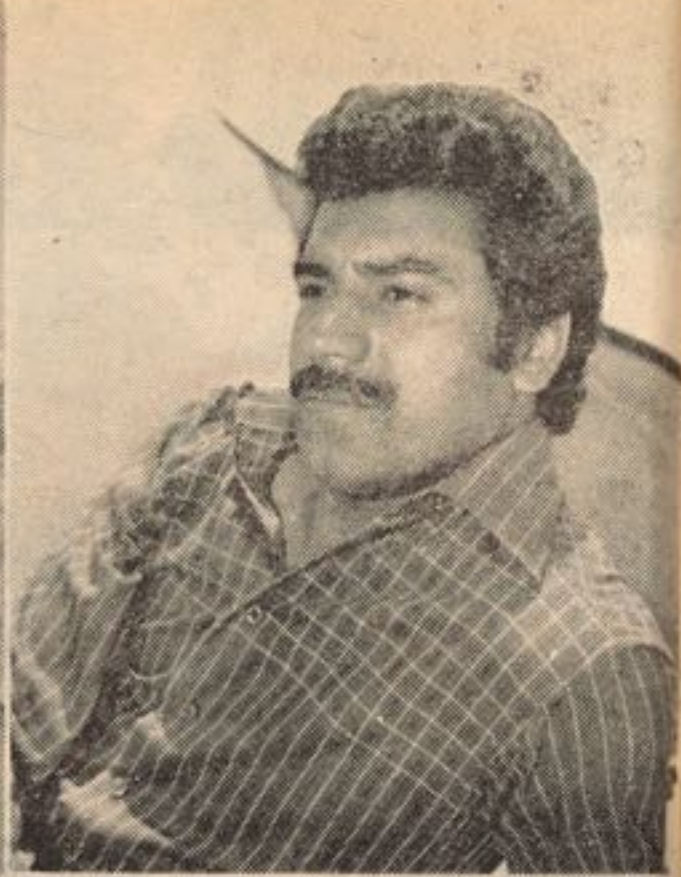
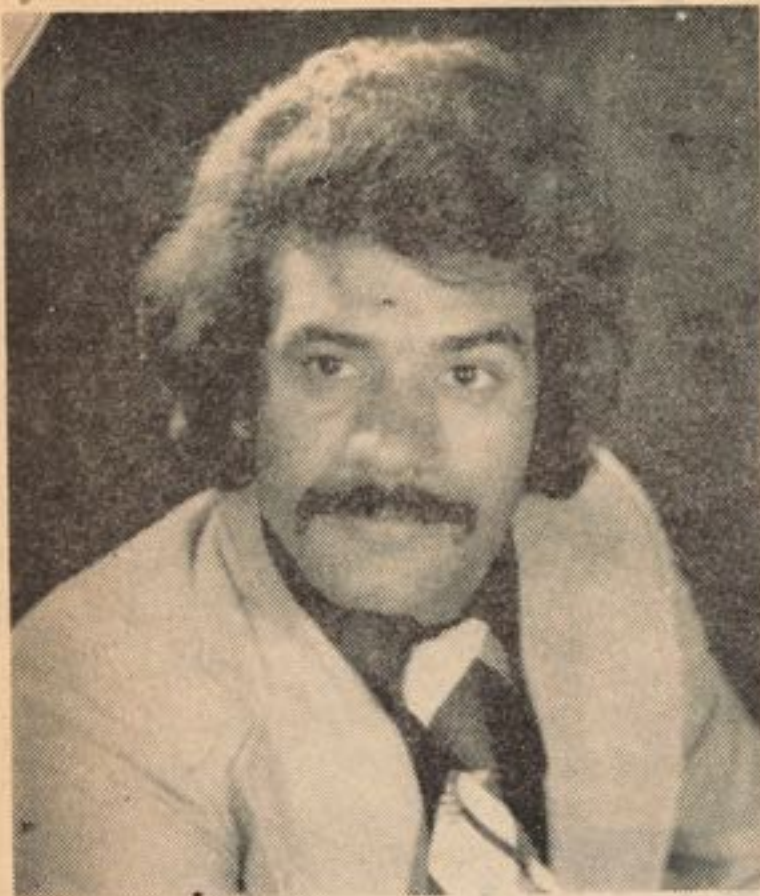
\* در مورد آهنگ سازی ان چه میگوئی میگویند آهنگساز باید پیا نیست باشد و در نواختن ساز های دیگر هم آشنا و گر نه آهنگش چیزی از آب در می آید ما ندنم صا چه های هنری من، تو که پیا نو نواخته نمیتوانی چگونه آهنگ های را می سازی؟  
\* درست است که پیا نیست نمیباشم اما ارگنیست استم و میلوئی هاهم در بیانسو و آرگن فر می از هم ندارند .

\* سوال دیگر این است که چرا اصرا داری به جای خواندن آهنگ های اصل افغانی در جو کات و شکل افغانی بیرو موسیقی آزاد هند باشی و در واقع از حنجره يك هنری آواز بخوانی ؟  
\* اولاً که من از حنجره خودم آوازمی خوانم و نه از حنجره دیگری ، ثوماً اینکه گفویم

\* هنوز مردم به ارزش کار يك آهنگساز در يك پارچه موسیقی وارد نشده اند و این هم گناه پرودیوسرهاست که آواز خوان را معرفی می کنند و آهنگساز را نه ، در حالیکه نباید چنین باشند و باید نام سازنده هر آهنگ در موقع نشر آن اعلام گردد .  
\* از نظر تو آواز خوانی هنر است .

\* بلی پس چیست ؟  
\* بعضی میگویند فن است .  
\* نه خیر اگر فن می بود هر کس می توانست آرا کسب کند در حالیکه این طور نیست و در بهلوی کسب خصوصیات موسیقی آواز خوان با بد صدای خوب ، استعداد سر شار ، ذوق هنری و آگاهی نسبی از موسیقی هم نباشد .  
\* با کتاب و مطالعه چطور می توانی چیزی می خوانی ؟



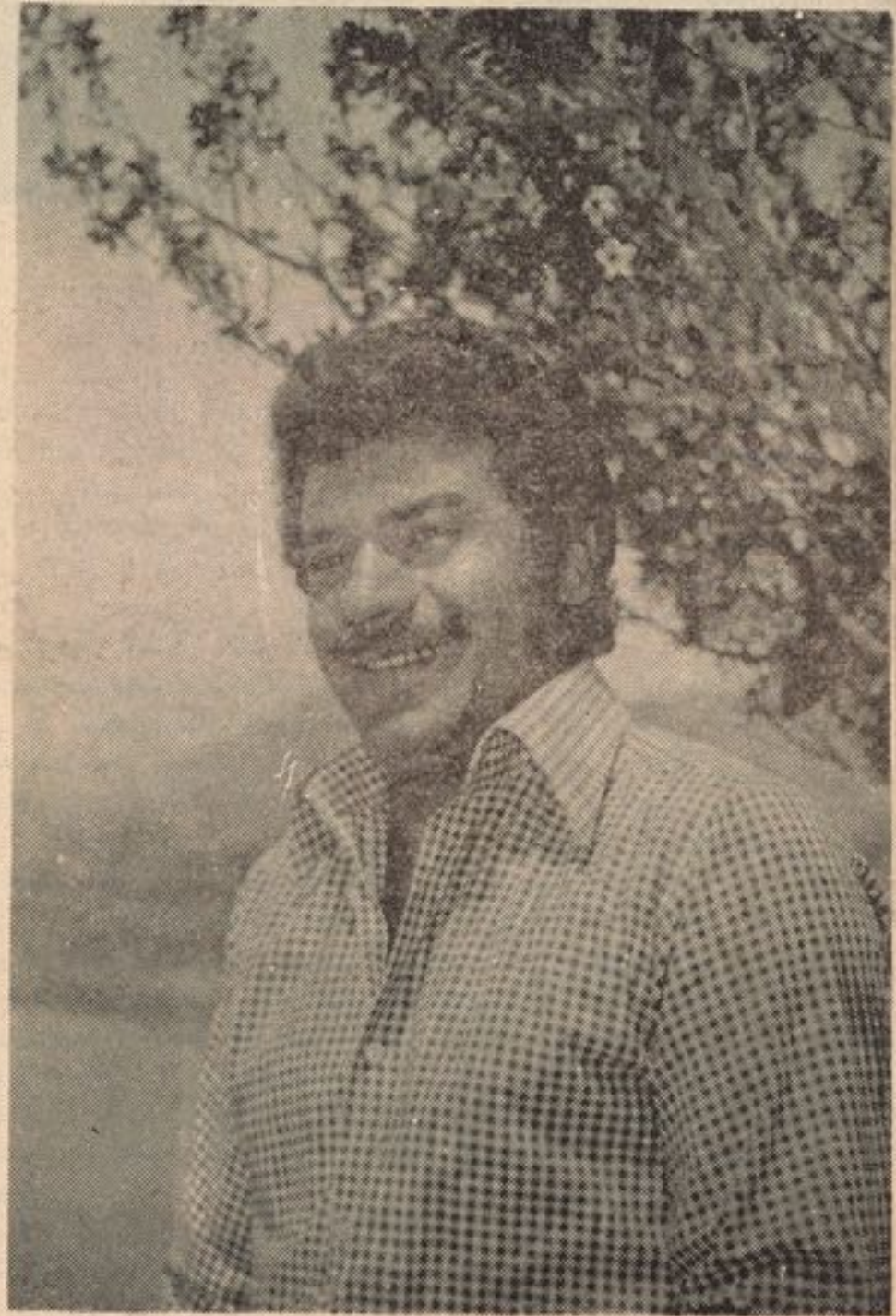


اگر فرصت نداشته باشیم کم کمک بمانیم که رویش حساب کنیم

آهنگ را ساخته و باز در قالب آن تصنیف را سرود .  
 \* از تواج کرده بی ؟  
 خیر .  
 \* چرا ؟  
 \* تا کتون کسی را که دلخواهم بنشد نیا فته ام .  
 \* پس در جستجوی یافتن هستی ؟  
 \* همین طور است .  
 \* از نظر تو همسر آینده ات یاریدواجد چه خصوصیات بی باشد ؟  
 \* خصوصیات بی که مطابقی میل من باشد \* این شکل جواب دادن را نمی پسندم \* درست به مانند من که از این گویا سوال ها خوشم نمی آید .  
 \* خیلی ها در باره تو فضیلت هایی دارند از این گویا که زیاد نا عزد می شوی زیاد نا عزد می شوم ؟ یعنی چه ؟  
 \* یعنی اینکه تا کتون شا رعایت زبانی شنیده شده که با فلا نی نا عزد هستی و چندی بعد کشف شده که دروغی بیش بزرده چرا چنین است ؟  
 \* این را دیگر از شا یه سازان بررس که خودم هم دلم از آنها پر خون است ، هر روز شا یه برامتی ، هر روز تبسمه هر روز گپ نو ، بلور کن به همین سبب رنج فراوان دارم  
 \* از این حرف ها بگذریم ، تو خیلی زیاد در خواندن ها بیت از نا شناس تقلید می کنی سبب چه میباشد ؟  
 \* سبب خاصی ندارد و ضمناً تقلید هم زیاد نمی کنم .  
 \* میگو بند نا شناس استناد نومت و کسی که در واقع مو سیقی را بتو آموخته است این نظر را قبول داری ؟  
 \* از قبول آن شرم ندارم ، چرا که من همیشه شا گردی و آمو ختن را دوست دارم اما در مورد پرسش تو واقعیت این است که نا شناس با من همکاری و همرا هی کرده است و من به او و هنرش ارج فراوان می گذارم .

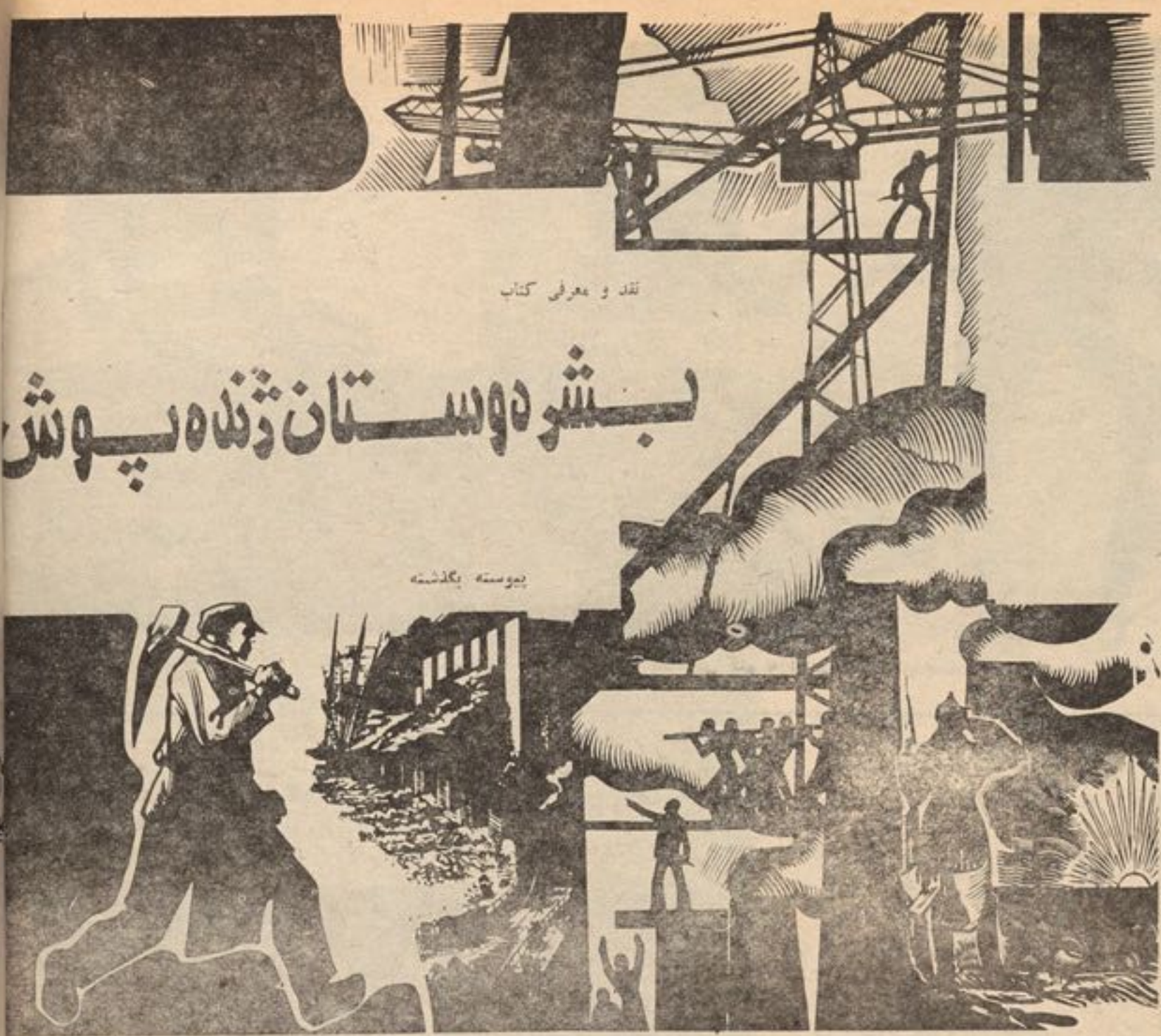
آوردند که اگر شاعر فقید سر از خاک بر دارد و آنرا بشنود خود را به خاطر شاعر بودن نفرین می فرستند و شاید هر کزهم نبخشد ؟  
 \* والله ، در برخی اوقات کاری است که باید بشود ، چرا که ما ختمان شعر طوری است که جز اینکه بسرای جای گسرفتن در چوکات آهنگ بشکند چاره دیگر وجود ندارد ، ما نند :  
 این آهنگ خودم که :  
 اگر عشق با شد گنا هسی  
 که در مصرع : نشان ده ره کعبه عاشقان  
 را ناگزیر شدم به خاطر حفظ آهنگ کلمه  
 «کعبه» را بشکنا نم و آنرا به شکل «کعب»  
 «به» بخوانم  
 عده بی هم به خاطر عدم سواد شعر را غلط می خوانند که ای کاش پیش از خواندن و تفسیر پرسند که پرسیدن عیب نیست و تسلط خواندن شرم است  
 \* بیشتر تصنیف هایی که در ران بو خوانده میشود در معنای خود جز از ناپیدن ها از فراق و رسیدن ها به وصال و آن هم در ابتدایی ترین شکل خود چیزی ندارد نه تشبیه زیبا بی در آن به کار میرود نه استعاره بی و نه هم رمز و راز هنری و بیان عا طفی قابل قبولی چرا حد اقل جوانان تحصیل یافته آواز خوان ما نمیکو شنند در انتخاب تصنیف ذوق بیشتری به خرج دهد ؟  
 \* باید هنر تصنیف سازی تکامل کند و نخست تصنیف سازان از آن مانند کسه میگو بی فراوان داشته با شیم و کار شان هم خریدار داشته باشد تصنیف بی قیمت که از این بهتر نمیشود .  
 \* شنیده ام که در جا های دیگر غا لباً برای آهنگ تصنیف و شعر ساخته میشود ، اما در این جا مو ضوع عکس است و برای شعر آهنگ را می سازند آیا این روش از نظر تو درست است ؟  
 \* در مورد غزل درست است و در مورد تصنیف درست نمیشود ، چرا که در اولی برای يك اثر زیبای هنری قالب هنری ساخته میشود و نمیتوان آنرا به خاطر خود تغییر داد اما در تصنیف ها میشود نخست

\* اگر فرصتی باشد کم کمک بمانیم که رویش حساب کنیم اما نه آنقدر که رویش حساب کنیم .  
 \* بیشتر شعر کدام يك از شعرا را می \* سخن به شعر کشید ، چرا تعداد جوانی و نه آن علاقه داری ؟  
 \* فراوان آواز خوان های ما شعر را غلط می تصنیف ها رسم را غالباً از نور فرسخ خوانند ، آنرا می شکنند و به شکلی در می



عده بی به خاطر عدم سواد شعر را غلط می خوانند که ای کاش پیش از خواندن و تفسیر پرسند که پرسیدن عیب نیست و غلط خواندن شرم است .  
 شماره ۲۱





نقد و معرفی کتاب

# بیشتر دوستان زنده پوش

بموسسه گذشته

کارگران بیهوده که هیچ امری نمی تواند تغییر ناپذیر و مطلق باشد. اربابان از عاطفه و رحم و دلسوزی نمی شناسند. اگر هم بشناسند، غافله و مهریالی ارباب نمی تواند از رنجهای بیکران مزبور بکاهد. آون با قاطعیت و شور انقلابی می خواهد بر ضد اندیشه های مسلط و جاری دنیای سر مایه داری سبزه نماید. بر خاش و مبارزه کند. آون می نمایند که تنها آگاهی، تشکل و وحدت کارگران عا من بیسر و زی و آسایش آنان است نه غافله و مهر یا بی کار فر ما یان و صاحبان وسایل تولید و آزمندان که کیمه های کلان کلان دوخته اند و توده ها را غارت می نمایند. همین بی اتفاقی و پراگندگی کارگران است. همین رقابت های شان است که موجب فقر و بیکاری آنان می گردد اگر اتحادیه ای بسازند، همیشه و متشکل شوند آنچه بسلا و بد بختی به سر شان نمی آید. و برخورد های غیر انسانی با آنان صورت نمی تواند بگیرد. از پراگندگی و نادانی کارگران است که عاقبت لیبرال به دارالمساکین کشید. پس از یکدهم کار، زحمت، عسرق ریزی و صداقت نه آفرینی نه مسا پشی و نه پشتوانه ای رفیقان به دارالمساکین و این پس بسیار غم انگیز، کارگران اگر متحد باشند کار به این جاها نمی کشد کارگر این همه شکنجه نمی بیند و تحقیر نمی شود. سوداگران در بی اعادهی حقوق افرا

یکی از آنها پول است، یک علت دیگر مالکیت شخصی است، مالکیت شخصی زمین، مالکیت شخصی راه آهن، مترو کار خانجوات و تمام وسایل تولیدی و رقابت در تجارت. آون در ادامه این سخنان می افزاید:

« مالکیت به شکل کنونی خود یکس از عوامل موثر فقر اکثریت مردم است. عروسی کردن یا مجرد ماندن، با ماشین کار کردن، محصول زیاد به دست آوردن قریح کردن و آسایش داشتن، زیاد شدن جمعیت، اینها هیچکدام موجب فقر و بیچارگی نیست فقر نتیجه و مولود انحصار های یکمده می گیم آنچه را که ممکن است انحصار کرد برای خود شان انحصار کرده اند، تمام اراضی مال آنها، تمام معادن مال آنها، تمام آب های زمین مال آنها تمام کارخانجات مال آنها، اگر برای آنها ممکن باشد که هوا را هم در شیشه بکنند و انحصار کنند می کردند و ما مجبور می شدیم برای نفس کشیدن هم جان بکنیم کار کنیم و هوا بخریم و در نتیجه هما نظور که امروز از بی قوتی و بی غلایبی دسته دسته از ما می میرند، دسته دسته هم از بی هوا بی می مردند.»

آون در این کتاب عبارته می کند که زمینه فکری کارگران را تغییر دهد، در دل های شان امید بکارند به فکر شان وا دارند و بیدار شان نماید. آون می گویند، به

داری قهرمان کتاب همیشه از موضع خود فاطمانه دفاع می کند و از پراگندگی و بی بلوری همگنان خود در رنجی عظیم است. آون در زندگی هیچ چیز ندارد در خانه ای گرایی زندگی می کند. در آمد و عاید به مشکل می تواند چرخ زندگی او را به پیش براند. همیشه فرزند و زن او برهنه و گرسنه اند و لا شخوار بیکاری در هر لحظه وساعت او را تهدید می کند. آون در حریفی انقلابی نام نوشته است. راهی را بر گزیده که به پایان آن ایمان دارد. برای او هم میسر و ممکن است که در بهای فروش مرام و عقیده ی خویش به آسایش های فرنی دست یابد. اما نمی خواهد مانند عقابی - مغرور و بلند پرواز به پستی ها سر فرود آورد. آزادی خود را در آزادی دیگران می جوید و خوشبختی فرنی برای او هرگز مطرح نیست همگنان آون آنگونه که میدان اشاره شد برای بدبختی ها و فقر خود علت هایی می تراشند که همه ضمنی و فرعی است نه اساسی و اصولی. اما آون در بحث های سخن رانی های خود نتیجه می گیرد:

«فقر ونداری غل زیاد دارد، ولسی تمام این همل نتیجهی اصول زندگی فعلی و جزو لاینفک این اصول هستند، برای اینکه فورا از میان برداریم، باید عامل و علت را از میان برداریم، برای اینکه علت را از میان برداریم باید این اصول را برهم بزنیم. خوب آن علت ها کدام اند؟

زندگی خود را به جهنم همانند می کند. شکوه ها دارند اما متحد نمی شوند مبارزه نمی کنند سکوت می نمایند و خاموش اند و این خاموشی گناه شان است. به نظر آون تا زیر بنای جامعه دیگرگون نگردد، تغییرات سطحی و روپنایی نمی تواند درد زنده پوشان را دوانماید. دولت های طرازاستبداد ای برای بقای خویشن گاهی در سطح تغییراتی می آورند. و به رفورم هایی دست می زنند، اما نباید به این بازی ها و طرح های خاینانه و شیطانی دلخوش کرد ماهیت نظام های ارتجاعی این اجازه را ندارد که در جهت بحق آرمان های طبقه ی کارگر گامی بردارد اگر اقدامی می نماید از روی ریاوازی سر ظاهر است نه واقعیت. پس باید هشیاری را از دست نداد و فریب نخورد آون فرانک در پاسخ کارگری ساده که زندگی خود را به دوزخ همانند می کند می گوید:

«اصولی که فعلا امور دنیا با آن اداره می شود (سر مایه داری) به قدری بدامت و نتیجهی آن به قدری وحشت آور است که شما عقیده پیدا کرده اید چه همین دنیاست و با وجود این خودتان را جز محافظ کار های داند یعنی به عبارت دیگر افتخار می کنید که جزو کسانی هستید که با تمام قوای خودشان سعی می کنند ایسن اصول را نگاه دارند. یعنی به عبارت دیگر پشتیان اصولی هستید که دنیا را مبدل به جهنم کرده است.»



واحوال رابه درستی تحلیل و تفسیر می نماید.  
مبلغ محض و خطیب بی عمل نیست به آنچه  
می گوید صافه باور دارد ، رزمنده ای  
سخت کوش و خستگی نا پذیر است . برای  
آنکه صداقت خود را نشان دهد . درمظاهره  
ای که از طرف حزب به راه انداخته شده  
بود . نقشی برجسته و درخشانی رابه عهده داشت  
نوده ها را به مبارزه دعوت کرد . به سخن  
رانی های پرشور و پر انگیزنده پرداخت .  
گر چه رفقای او درین پر خاش خیا بانی  
دستگیر و کشته شدند اما آون نشان داد  
که می توان ارزش های جاری را نفی کرد



مادامی که این اصول (سرمايه داری) و ایمن  
تشکیلات بر قرار است ممکن نیست نوع  
بشر از جنگال فقر و بد بختی خلاص شود.  
زیرا وقتی ثروت در یکجا جمع شد یعنی از  
جاهای دیگر کم شده است . ازین دو ناوفتی  
که اصول پولی در دنیا بر قرار می باشد ،  
فقر و احتیاج و تمام بد بختی ها و فلاکت  
هایی که زایدی فقر و احتیاج است وجود  
دارد فقر عبارت از دسترسی نداشتن به آفتابست  
از ضروریات زندگی که به وسیله ی کار  
کار گر و توسط ماشین آلات از مواد خام  
ساخته می شود ، علت دسترسی نداشتن  
نود در صد از مردم دنیا به ضروریات اولیه  
زندگی همان سیستم پولی (سرمايه داری)  
است که در دنیای ما رواج دارد . نظریات  
آون فرانک قهرمان کتاب بشر دوستان زنده  
پوش در باره ی کار و جامعه ی ایران طبقات  
را می توان چنین خلاصه کرد .

.... کار دران هنگامی معنی دارد که  
تولید را بد نیال داشته باشد . کار معقول  
و منطقی فقط آن است که در تکثیر تولید موثر  
باشد . هرکاری که درازد یاد تولید اثر  
نداشته باشد کاری احتفانه است . مسخره  
آمیز و جنایت بار و فقط تلف کردن وقت  
است . راه حل اساسی و قطع مانده ی فساد  
عبارت است از اذفای مالکیت شخصی کار -  
خانجات و اراضی و ملی کردن تشکیلات  
صنعتی و نظارت در استحصال و توزیع  
محصول به طوری که نه برای حفظ منافع  
فقط یک عده ی معدود باشد بلکه نتیجه ی نهایی  
آن حفظ منافع عمومی مردم باشد .

ص ۲۰۶

با همه ی خوبی ها و محاسن که این  
کتاب دارد نا گزیر از اشاره هشتم ، یکی  
همان دچار تر دید شدن قهرمان کتاب یعنی  
آون گر چه علت آنرا هم خود توضیح داد .  
یعنی تصمیم گرفتن او برای نا بودی خود  
و یگانه فرزندان او فرانک کو چک و زتش ،  
برای آنهایی که راه مبارزه در پیش گرفته  
اند برای یک لحظه هم رخصت نرزدند و بر  
گشت نیست باید پیش رفت زیرا به گفته ی  
ارنست همینگوی «انسان ممکن است نابود  
شود اما هرگز شکست نمی خورد» .

۲۳ ۵۹۲۲۳ کابل

و در برابر بیداد ایستاد . آون درین شکست  
مایوس نگردید ایمان به راهی که در پیش  
داشت بیشتر شد . آسیدیده و مقاوم گشت  
قیام یاران آون عقیم ما ند به ثمر نرسید .  
چون دولت مستبد کار خود را کرده بود  
بیش از وقوع علاج واقعه را کرده بود گروهی  
از خود فروشان و بی ما یگان را خریده بود  
که آن قیام را سر کوب نمایند و با استفاده  
از مقدمات و انتقادات مردم انقلابی ها را تار  
و مار نمایند . اما راهرو اگر از میان بزد  
برود راه همچنان باقی است رهروان دیگر  
به دنبال هستند و می آیند و ازدشواری ها نمی  
هراسند به سوی سر زمین های گرم و آفتابی  
می رانند و سر انجام می رسند . آون در  
پاسخ آن کار گران زود باور بی دانش و  
ساده لوح که علت های اصلی را نمی دانند  
می گوید :

«... پول علت واقعی فقر است ، چون  
آونی است که به وسیله آن کسانی که  
حاضر برای کار کردن نیستند محصول کار  
کارگر و استحصال کنندگان را از آنها  
می دزدند» .

ص ۱۲۸ - ۱۲۴

و در ادامه این طرز تفکر می افزاید :»

درد . و هم این گروه است که اگر عصیان  
کند و خشم فرو خورده ی خو درا نبارزند  
دنیای سرمايه داری رابه گورستان می نشاند .  
درد آون در سراسر کتاب همین است . تشتت  
بی اتفاقی ، پراگندگی و نا آگاهی کارگران  
جام کار فرمایان از خون کار گران ارغوانی  
می شود و عرق کار گر است که مروارید  
گوش همسر آقای کار فرما می گردند . باید  
دیگر برای این گروه مستبد و خود مسر  
مجال زندگی و یکه نازی نداد . دست او را  
از نعمت های مادی و وسایل تولید کوتاه  
کرد . و این راه نجات و راه رهایی است  
پیام قهرمان کتاب آون فرانک همین است  
اگر چه صدای او را گروهی از سرنادانی  
همراهی نمی نمایند . آون نجات کار گران  
را در فرو ریختن نظام بهره کشانه می داند  
باید این مناسبات در هم ریزد و طرحی دیگر

انداخته شود دنیایی نو بین جامعه ای والا ،  
زیبا و برین . آون فرانک در این کتاب  
سیمایی درخشان و قهرمانی آگاه و دلیر  
است . عمل او سنجیده شده گفته های او منطقی  
و مستدل است . از شهرت طلبی و پر تر  
جو یی سخت بیزار و متنفر است . اوضاع

جا معه نیستند . همه ی تلاش های شان در  
جهت بر آورده شدن خواست های خود شان  
است و پس . آون بر طرد ما لکیت شخصی  
ورقابت در کار همیشه تاکید دارد و این دورا  
عامل بد بختی توده ها می داند و می گو یسد  
«... فر ضامان توانیم او ضاع را تغیر دهیم  
تا نتوانیم اصول ما لکیت و رقابت در کار  
که دو علت مو جد فقر هستند ، ولی اینها  
فقط یک قسمت از علت هستند که چهل و نازو نعمت  
و تربیت و مکتب و تمام وسا یل ترقی را  
نصیب یک اقلیت کو چک می کند و اکثریت  
را محکوم به گرسنگی و بیماری و بی غذایی  
و انحطاط روحی و اخلاقی می سازد و شما که  
جزو این اکثریت رنجبر و بد بخت هستید  
با تمام قوا از همین اصول ، همین او ضاع  
مصرفداری می کنید . اغنیا و طبقه ی ممتاز به  
دست شما و به کمک شما قادر به حفظ این  
اصول هستند . هر روز شما رابه نوعی فریب  
می دهند و به عنوان از هم جدا می کنند به  
بندگی می گیرند» .

چنین است ا یسن شاهه های رنجبران  
است که تخت قدرت از پایان راه حمل می  
نماید و این بازوان زحمت کشان است جرج  
دولت ها را به پیش می راند . اگر ایشان  
نخواهند ارباب قدرت نمی توانند به زندگی  
وابسته ی خویش ادا مه دهند . زندگی کار  
فرمایان و بستگی مستقیم به کار فرمان بران



بر نامه ها و اهداف ساز ما نهی زحمتکشان نسبت به شرایط و ماهیت حاکمیت سیاسی دولتی در جامعه تفاوت های ماهوی و اساسی دارد. در جوامع سرمایه داری غرب و کمونر هی که نظام های فئودالی و کمپرا و توری و بسته با امر یا لیزم مستقر است. ما در مانهای زحمتکشان ام از اتحادیه های کار گران، تعاونی های دهفانی، اتحادیه های جوانان، زنان، روشنفکران، کسبه کاران و غیره بیشتر بمبارزات اقتصادی در جهت بهبود شرایط کار و استخدام، فزونی مزد و معاش، کسب آزادیهای دموکراتیک فرعی مانند آزاد پهای اکادمیک و تحصیلی آزادی فکر و بیان، تقاضای اعصابان بهبود سیستم انتخابات و غیره می پردازند. غالباً هدف و نتیجه این سازماندهی ها و مبارزات مر بوط به آن و داشتن طبقات حاکم و دولت های مربوط به گذشته ها و اجرای برخی رفرم هاست که به هیچ وجه حاکمیت استعمار گران و مستعمران را از بنیاد تغییر نمیدهد و به استقرار حاکمیت سیاسی و دولتی زحمتکشان منجر نمیشود.

در جمله و درامس ساز ما نهی مذکره زحمتکشان، فقط احزاب طراز نوین کارگری است که هدفی تصرف قدرت دولتی توسط زحمتکشان را و بر انداختن قطعی و کامل حاکمیت بورژوازی و فئودالی و بعبارة دیگر انجام انقلاب واقعی اجتماعی را در سر لوحه برنامه مبارزات خویش قرار میدهند و مستقیماً در اینجهت بیکار میکنند.

علماً و اصولاً باید تمام سازمانهای دیگر زحمتکشان تحت رهبری احزاب طراز نوین کارگری قرار گیرند البته نه تنها در لحظه انقلاب، بلکه در سراسر دوران مبارزه و آواییکه هنوز برای تصرف قدرت سیاسی و انجام انقلاب اجتماعی زمینه ها و شرایط نسی و ذهنی فرا هم نگریده است.

گاه لامسلم است که تنها در صورت بر انداختن سلطه غارتگرانه استعمارگران، زحمتکشان بر سر نوشت خویش حاکم میگردند و زندگی با سعادت و سرشار از نعمات مادی و معنوی را برای خویش می توانند بوجود آورند.

اما زحمتکشان نمیتوانند و نباید تمام عسارت و فجایع را فقط در انتظار انقلاب تحمل نمایند. استعمار و حشیانه بدی طاقت فرسای شرایط کار، ظلم و احجاف، اختناق و استبداد و کار فرمایان و ملاکین و غیره مظلّم که همه روزه جسم و روح زحمتکشان را خرد میکنند. آنها ترا بمبارزه و میدارد و ضرورت همین مبارزه تشکل کار گران و زحمتکشان را در سازمانهای صنفی، اقتصادی و مسلکی موجب میگردند.

احزاب طبقه کارگر نیز به هیچوجه فقط در انتظار لحظه معین نمی نشینند بلکه درست بخاطر نزدیک کردن و فراهم ساختن شرایط این لحظه در مبارزات روزانه زحمتکشان مجذانه و همه جا به شرکت میکنند و آنها از لحاظ سیاسی رهبری می نمایند. بدون این مبارزات روزانه که ظاهراً کوچک می نماید اصلاً تحقق امر بزرگ و خطیر انقلاب نامیده است.

ازینجهت و از آنجاییکه احزاب طبقه کارگر ساز ما نهی سیاسی کاملاً آگاه، متشکل، منضبط و خیره طبقه کارگری اند و تنها این احزاب میتوانند که هر مبارزه

اقتصادی صنفی و مسلکی را در جهت آرمان اساسی زحمتکشان یعنی رهایی قطعی از استعمار و ستم استعمار گران، غیاب و هذایت کنند و از سقوط آن در منجلاّب ما چرا چویی ها و تلفات بی حاصل و نا بهنگام جلوگیری نمایند، رجوعی احزاب طبقه کارگر در سازمانها و جنبش های صنفی و سندیکایی زحمتکشان امریست طبیعی و حیاتی اما دولت ها، سازمانها و نظام های سرمایه داری و استبداد فئودالی که اصلاً در راه تشکل سازمانهای توده ای زحمتکشان سد میگردند و تشویه های ظریفه یا مہیب در مسدود جلوگیری از تشکل، تخریب تشکیلات توده ای و سرکوبی احزاب طبقه کارگر یک لجه هم «مغفلت» میکنند، (در حالیکه باز هم ساز ما نهی توده ای و احزاب طبقه کارگر بوجود می آیند و رشد میکنند) عمده ترین دسایس و توطئه های خود را متوجه آرامش

آرامش

# بر نامه ها و اهداف زحمتکشان و مو ازین اصلی شرکت آنان در اداره د و لتی جمهوری دموکراتیک افغانستان

آن می سازند که از طریق گماشتن «دایه های از مادر مهربانتر» در نهضت سندیکایی سندیکا ها و سازمانهای زحمتکشان را، از زیر رهبری سازنده و حیاتی احزاب طبقه کارگر، برون کنند و با بزار بی خاصیت و بی محتوی مبدل نمایند.

البته واضح است که بچنگ آوردن بیره و ذبی های آبی هم در مبارزات روزانه و هم در انقلاب، به غلبه کاملی زحمتکشان بر این دسایس و توطئه های استعمار گران فتنه گر بستگی دارد.

ولی پس از پیروزی انقلاب بر رهبری حزب طبقه کارگر که سلطه سیاسی استعمار گران بر می افتد و کار گران و زحمتکشان به طبقات و اقتدار حاکم تبدیل میگردند، برنامه ها، اهداف و موقعیت سازمانهای توده ای زحمتکشان نیز بصورت اساسی و بنیادی دگرگون میشود. زیرا دیگر طرحهایی ازین قبیل که با مبارزات سندیکایی و اقتصادی کار فرمایان و استعمار گران را به عقب نشینی وادار کرد و باز

می از خواست های روزانه و عاجل زحمت کشان را بر آورده ساخت، وجود ندارد. پس از انقلاب، وظیفه عاجل و عمده حزب طبقه کارگر و همچنان تمام ساز ما نهی توده ای کارگران، دهفانان، کسبه کاران روشنفکران و غیره و وظیفه عمده و عاجل فرد زحمتکشان اینست که مقاومت ضد انقلاب یعنی مقاومت استعمار گران را که پس از سرنگونی معمولاً قدرت عمل شان شو برابر میشود با هتباری و اتحاد کامل فلج کنند، سلطه اقتصادی یا تسلط آنها را بر وسایل عمده تولید از میان بردارند و در نتیجه نه تنها رهبری سیاسی جا معه بلکه رهبری اقتصاد رهبری تولید (و ایضاً توزیع) را از طریق دولت و سازمانهای دولتی و توده ای در دست خویش متمرکز سازند و رشد عمومی تولیدات را طبق پلانهای علمی دولتی چیدن تنظیم و سرعت بخشند که منظمأ سطح

پیروز مندانه سیر تکامل و انکشاف همه جا به خویش را می بیناید.

امروز وظیفه عاجل ولی تعیین کننده و سر نوشت ساز حزب دموکراتیک خلق افغانستان، کلیه ساز ما نهی توده ای و همه نیرو های دموکراتیک و وطنپرست کشور و گننا فرد زحمتکشان و وطنپرستان افغانستان (چون هنوز تمام افغان زحمتکش و وطنپرست را ساز ما نهی مربوط در بر نمیگیرند) اینست که از انقلاب نور از دستاورد های آینده ساز سازمانهای آن و بخصوص از دست آورد بزرگ تاریخی آن جمهوری دموکراتیک افغانستان دولت مستقل و دموکراتیک زحمتکشان مسلمانان افغانستان، با بسیج همه نیرو های مادی و معنوی دفاع کنند.

زحمتکشان و وطنپرستان افغانستان باید قهرمانی در جبهه گرم را با قهرمانی در جبهه کار توأم سازند، توأم ساخته اند و بیش از پیش توأم خواهند ساخت.

اما وظیفه اصلی، مستمر و علمی السدوام که عسارت و خنمان افغانستان سرا با نوین سر شمار از وا لاترین نعمات مادی و معنوی است، عبارتست از تشکل زحمتکشان افغانستان در سازمانهای توده ای تا سر حدی که از لحاظ کمیت حتی یک فرد زحمت کش بیرون از این ساز ما نهی باقی نماند و از لحاظ کیفیت سواد و آگاهی لازم سیاسی و انقلابی تمام اعضای این ساز ما نهی دائماً تا مین گردند.

بدین ترتیب زحمتکشان و وطنپرستان افغانستان از طریق سازمانهای دموکراتیک توده ای خویش که در جبهه وسیع ملی پدر وطن تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان این پیشا هنگ طبقه کارگر و همه زحمتکشان کشور و مدافع منافع و آرمانهای کلیه زحمتکشان مسلمانان افغانستان بهم می پیوندند، با بر خور داری از عا لیتترین آزادیهای دموکراتیک، تعیین و اجرای سیاست داخلی و خارجی، طرح و تطبیق پلانهای همه جا به رشد اجتماعی اقتصادی فنی و فرهنگی و ساز زندگی و طن نوین، وطن شگوفان زحمتکشان با لعل سیم میگیرند، دولت طراز نوین خود را تکامل و اقتدار فولادین می بخشند و با لوله سیله خود بر سر زمین زیبا و محبوب، این گرامی ترین خونهای اجداد و نیاکان قهرمان، خویش حاکمیت میکنند و حاکم می باشند.

راهی غیر ازین راه، ضد انقلاب و راه افندة بردگی و محکومیت زحمتکشان و ره منجلاّب جبل و عقب ماندگی و فقر و مرضی و معصیت است که در افغانستان قهرمان و انقلابی دیگر هرگز وجود ندارد.

ژوندون



# نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

تجار به حیت بردگان درین خطه عاقبت از ورود شاهان یونانی معاوضه میشدند بهر صورت تأثیر پذیری آرت یونانی در مذهب یونانی و یا سایر ادیان جنوب هندو کشی و شمال هندوکش نیز قبل از ورود کلتور یونانی در عهد یونانیان رول عمده را داشت ولی با نظر داشت اینکه یونانیان و آریست های یونانی در واقع وقتی باحیر پنجه هنری شرق بخصوص هند و گندهااری سر و کار پیدا نمودند که در پذیرش بدیده های گریک یا یونانی مکاتب هنری موجوده این مرزها تسهیلاتی به بار آورد اوج و تکامل مکتب هنری گندا هارا بخصوص مده این موضوع رول خیلی عمده را ایفاء نموده است .



مجسمه تنسته رواق ماهی های مکتوبه تبه اشتر هده شاید رب النوع گلسها .

تحقیقات جدید یکه در این اواخر بر هده و نواحی آن صورت گرفت از یکسو از سوی دیگر آثار مکتوبه مساحت شمال و جنوب شرق کابل مر بوط به مساحت غزنی و قند قستان کرونولوجی جدیدی را بوجود آورده که برای تفاوت های الهه های هنری این مساحت یعنی تبه شتر هده در قرن چهارم - ششم با روش و یا شیوه هنری مساحت دیگر از نظر پروپلم کرونولوجی ودوره های زمامداری مساله مر بوطه جنین مشخص هنری و مذهبی در صور تیندی اجتماعی آلودت صحیحی بعمل آورده خواهد شد . که فعلا درین بحث از آن مساله میگذریم . درین جاه از صحنه خیلی باارزش بیان آور شد که میتوان هنر مندبر جسته و تجربه کار یونانی را که باندک کلیه قوانین مجسمه سازی یکی از مکاتب یونانی آشنائی داشت معرفی کنیم .

مجسمه تنسته رواق ماهی های تبه شتر هده در زاویه جنوب غربی رواق مذکور که شاید مربوط به یکی از معتقدین منتقد یونانی ویا یکی از خدایانی هندی رب النوع طراوت و شانایی یا رب النوع گلسها که بعضا با مقایسه شیوه هنری (ژنی) هده با هم نزدیکی دارند و در میان نودست گلهای فرآونی دارد تا باورود بودا در میان صحنه و ملاقات با ارواح اهریمن بخصوص (ناگراجا) درقوم اش بی افشاند ، ظاهرا با تب بکلی یونانی بقیه در صفحه ۵۶

با تاجی مقبول (لوری) مزین شده ارتباط مستقیم به صحنه های مختلف حیات بو نا داشته و شاید هم درین رواق مجسمه دیگری که دارای حیل ای با ترکیب از مجسمه های حیوانات موبیل نه بلکه عجیب الخلقه و ترینات زیوری است و به حیت رب النوع هندی و یا واجرابانی باشد (۱) آله مذکور یا و اجرا را با دست راست گرفته و در بهلوی چپ یونای مرکزی در بین انبوهی از زاهین قرار دارد و هم یکی از این مجسمه ها که بطرف راست صحنه در رواق مذکور جایگزین گردیده (یونالی) باشد ، تبارز نموده است . نائتمندان پور زوازی اسن چنین صحنه های با اختلاط مذهب یونانی و هنر یونانی را وسیله نزدیکی عناصر اروپایی (منظور از یونان کلاسیک و روم قدیم و مرز های مدیترانه شمال و نهذب آسیایی را (نام هنر (آور آمسین) میدانند .

نائتمندان جوان کشور مان با پیروی از اصل تاریخ تحلیلی و انتقادی قدیم کشور مطلقا نی فراوانی در این زمینه مساحت های تمام انجام داده اند و متکی بر خطاری های چندین دوره در هده بخصوص تبه شتر و سروی های متعدد نقاط مختلفی کشور به این نتیجه خواهند رسید که یونانیان قبل از آمدن سکندر در کشور با بخصوص در باختر زمین به اساس تبادل های مر بوط به سیستم قدیم دان و سندا اشیاء و عناصر مورد ضرورت قاره آسیای مرکزی و دنیای او کمیدنت یا عمالک مر بوط به حیوونه مدیترانه بی از طریق فارس قدیم وراه کار وانی ، یا مهاجرت نموده بودند و یا توسط



صحنه نیرایف مجسمه های بودا وراهبه مکتوبه سه اشتر هده در یکی از رواق های ستوبه های نمبر ۲۰ و ۷۱ .

بوده و در حالت تعلیم یا (در ما جگرا پراوا- رتنامودرا) به اساس قرآنی و جوده صحنه مذکور میباشد . در هر صورت در مجسمه های گلی هده از قرن سوم الی قرن چهارم و بخصوص قرن پنجم هده تحولات عمیق هنری یونانی به ملاحظه میرسد . و تکنیک هنر دیکو راتیف در مجموع صحنه ها علاوه میشود و صحنه ها ویا شا لوده کار هنر مند هر چه بیشتر به زیبایی می گردید و صحنه ها از نظر (پیر سیکتیف) خیلی



مجسمه ستوبی راهب برهنه در حالت پوزامکتوبه هده .

دقیق و سنجیده با نظر داشت مفهوم موضوع بوجود میاید چنانچه که میتوان رواق ماهی ها را به سهول صحنه های ایگونیو گرافی رواق (۷۱) معبد عمومی تبه شتر هده نام برد . به نظر به نائتمندان نوره سوم و قرن چهارم مجسمه سازی هده ، مخصوصا در تبه شتر ارتباط با طریق ( سروامتی ) وادین داشته بر خلاف قرن دوم و سوم به طریق (مهپایا نا) یا راه بزرگ ، امور معبد و مراسم مذهبی پیش میرفت . درین صحنه ها معمولا بودا ها نسبتا بزرگتر بوده و خدا بان دیگری مانند اندرا ، برهما ، یا بعضا (اولا توکثیرا وا) به حیت معاونین و ناظر صحنه قرار می گیرند و حتی به اساس تب قباقه و نوعیت البسه این مجسمه ها که در قید هنری گریکو - بودیک در آورده شده اند یکی هم سر مجسمه گلی شاید اندرا ؟ است که

که در قرن اول الی دوم میلادی صحنه ها از نظر فلسفه اجتماعی و میتو لوژی یونانی آند که در قرون بعدی بطرف ابتدال میروند در آندوره چنین مشخصاتی وجود نداشت و هنر مندان با هدایت رهبان معبد حالات طبیعی حیات بودا و اطرافیان آنرا مانند بازرلیف ها و صحنه های برجسته ایگو نو گرافی یونانی گندا هارا ، تکسیلا ، شهر بهلول ، پاما تری و غیره تمثیل میکردند همیشه این نوع صحنه ها به تناسب سر انسان های

هنری و نور مال بوجود میاید . هیچگاه مجسمه های بودا و بوداستوا از همه بزرگتر بوده یا یک تناسب معین مثل گذشته ها و فلسفه بودائی در قالب هنر های زیبا بودند و هیچگاه حالات تعلیم و اندیشه مذهبی رهنمون برای مرثم و وعظ و نصیحت مذهبی تبارز نه نموده در حالیکه با نظر نداشت دوره های هنری در قرن سوم و چهارم با شیوه و طرز تعاملی اجتماعی ، فلسفی و بوجود آمدن مذاهب دیگر در تمثیل مجسمه های بودائی و بوجود آوردن اساطیر بودائی در قالب هنر گندهااری بیشتر جناح تعلیم تبلیغ و رواج مذهبی و ریالت ها علاوه مساحت ارفقه مذهبی توسط حرکات و (پلاستیکی) در مجسمه های گندهاارا بخصوص در هده بوجود میاید ، چنانچه میتوان مجسمه های عظیم الجثه اوراق نمبر ۱ × ۱ مقابل ستوبه نمبر (۲۱) را مشاهده کرد که از همه بزرگتر





بیوت بگشت

### از تاریخ باید آموخت

جوانان آگاه و وطن پرست افغانستان! هرگاه خواسته یا نسیم در طی این بحث مختصر تاریخ کشور و بخصوص رشد و سیر فوئدالیزم را در افغانستان از ازمینه قدیم تا امروز بصورت مبسوط و همه جانبه بررسی و تحلیل نماییم در بحر بزرگی بحث و ارزیابی غوطه ور خواهیم شد که این صفحه محدود قطعاً اجازه آنرا بما نمی دهد. لذا ما برای اینکه با بررسی موجز و مختصر اما علمی تاریخ را بصورت کل و با استفاده از آن تاریخ کشور را به صورت اخص تحلیل کنیم مدعا و مقصد ما که عبارت از آموزش ما لیم و معرفی جوانان عیین در اطراف تاریخ است تا اندازه ای برآورده خواهد شد. لذا در قدم اول باید دانست که در طول موجودیت بشر و بخصوص بعد از ایمان آمدن خط و کتابت تاریخ چگونه تحریر و تحسین امروز در دسترس ما گذاشته شده است در تمام دوره های تاریخ از عهد باستان تا آخرین مرحله نظام یورژوایی (زیرا در سوسیالیزم دیگر تاریخ از شکل یک فن و تاریخ نویسی از یک جدول یک مشغله برآمده و شکل یک علم وسیع و تحلیلی را بخود گرفته و مورخ یک شاغل عادی نه بلکه یک عالم است) مورخانی بوده اند که می کوشیدند اصل جوهر تاریخ و فلسفه آنرا درک نمایند البته باید دانست که این مورخین از تعداد انگشتان زیادتر نبودند و سایر به اصطلاح تاریخ نویسان مورخ نه بلکه واقعه نگار و تشریح کننده هیروئیسم دربار و طبقات حاکمه بودند و هنوز هم در جوامع طبقاتی هستند تعداد بیشتری از اصطلاح مورخین که طبق امثال صاحبان سرمایه و قدرت تاریخ را بتکلیف قلب و غلط در خور مردم می دهند. مورخینی که می خواستند جوهر و فلسفه تاریخ را درک کنند همچنان در صدد آن بودند تا آنرا درست ارزیابی نموده و مردم تقدیم دارند ولی باید دانست که درین امر هم شرایط زمانی و مکانی خیلی مؤثر بود. اغلب این مورخین در قطع های تحول تاریخی جهان ایمان آمدند و دیدگر سخن آنان زائد

دگرگونی های بزرگ اقتصادی و اجتماعی زاده انطه هی عطف تاریخ بودند. در زمره این اشخاص که در عداد کشف جوهر و فلسفه تاریخ بودند می توان از عبدالرحمن ابن خلدون مورخ و جامعه شناس عرب که اصلاً از تونس بود و بین سالهای ۱۳۳۲ الی ۱۴۰۵ میلادی می زیست. تا ابراهیم هکذا سومانسین مورخ و فیلسوف چینایی که بین سالهای ۱۴۵ الی ۸۵ ق م می زیست و وی در یک مقطع تاریخی خاص یعنی زمانی می زیست که امپراطوری «هان» در چین در اوج قدرت خود بود و می توان آنرا مرحله نهایی و بختگی نظام برده داری شمرد. هکذا «اولی یوس» مورخ روم قدیم که بین سالهای ۲۰۳ الی ۱۲۰ ق م حیات بسر برده و این هم درست زمانی بود که «هلنی» ها بعنوان مقتدرترین نسل منطقه مدیترانه در شرایط نظام برده داری اروپایی قدرت می یافتند و این زمان با وجود آنکه عین سالهای حیات سوما تسین نبود ولی در غرب این زمان نیز مرحله اوج قدرت برده گسی و بختگی آن بود همچنان در جمله این اشخاص می توان از یک فیلسوف و مورخ هندی بنام ناگار جونا نام برد وی که بین قرنهای دوم و سوم میلادی در هند می زیست و این درست زمانی بود که آئین بودا در هند به سرعت روبرو رشد بود و این آئین که در بطن جامعه بردگی شکل یافته بود اینک در زمانی که فوئدالیزم بحدت یک نظام جوان در هند در حال تسلط شدن بود نیز مردم را بخود می کشاند همچنان تا قبل از پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر از فلاسفه و مورخین ارجمندی چون ولتر ۱۷۷۸-۱۶۹۴ نویسنده فرانسوی، مونتسکیو فیلسوف و نویسنده فرانسوی ۱۷۵۵-۱۶۸۹، سن سیمون نویسنده فرانسوی، ۱۷۵۵-۱۶۷۵، دبرو و عام و فیلسوف فرانسوی ۱۷۸۴-۱۷۱۳، ژوب ویکو فیلسوف و مورخ ایتالیوی ۱۷۴۴-۱۶۶۸ و غیره از قرون هجده و نوزده نام برد و هکذا میتوان از علمای تقریباً معاصر چون آرنولد توین لی، بقیه در صفحه ۵۶

## قیام مسلحانه مردم کشور بر ای حصول آزادی، کاخهای امپریالیزم انگلیس را به لرزه انداخت

خلی غیور افغانستان که سالیان متمادی با فرهنگ غنی در قلب آسیا، آزاد ریسه هرگز زیر تأثیر اجنبی نرفته و در هر عصر و زمان، از عهد آریایی های باستان تا امروز از استقلال، آزادی حاکمیت ملی و ناموس و وطن دفاع نموده و چون سدی استوار و شکست ناپذیر در برابر استعمارگران ایستادگی کرده و برای مردمان منطقه و جهان درس آزادی و آزادمنشی را داده اند. در قرن ۱۹ و ۲۰ که کشور های امپریالیستی برای گرداندن چرخهای صنعتی شان به نیروی کار و مواد خام احتیاج پیدا نمودند، دست تطاول و تجاوز را به کشور های عقب افتاده دراز نمودند و کشور های مختلف جهان را در آسیا، آفریقا، امریکای لاتین و جزایر خورد و بزرگ اجباراً که اهمیت ستراتیژیکی برای امپریالیزم جهانیوار داشتند یکی پس دیگر به تصرف خود در آوردند و ملیونها انسان بی بهره از علم و دانش را بزنچیسر کشیدند و از عیسای جا نو بازوی توانای آنها در اعمار کاخهای اهریمنی امپریالیزم کنار گرفتند، در حالیکه خود این کسارمندان محروم از ثروت های طبیعی خویش، در عالم فقر، ناتوانی، مرض و هزاران بدبختی دیگر بسر می برند.

امپریالیزم انگلیس که در اوج استعمارگری قرار داشت تا آنجا مردمان و کشور های دارای ثروت های مادی و معنوی را به حیطه تصرف خویش درآورد که در قلمرو استعماراتی افتاب غروب نمی کرد ثروت های طبیعی چنین دنیای بزرگ فقط خون رنگین کاخ پادشاهان لندن و هواداران شان را رنگینتر میساخت و پنجه های بران امپریالیزم انگلیز را بیزیر و خونخوارتر می کرد.

امپریالیزم انگلیز بعد از آنکه با حسیل و تیرنگ رقابتی استعمارگرش را از سر حته برون راند به نیم قاره هند تسلط کامل پیدا کرد و از آنجا بر سرزمین ما تجاوزش را آغاز نمود و طی دو جنگ اول و دوم افغان و انگلیس مردم قهرمان افغانستان بسادادن قربانیهای بی شمار بر بیکر ظاهر فولادین امپریالیزم انگلیز جهان ضربات کوبنده وارد کردند که هر بار چهره کثیف و ناپاک استعمار را بر مردمان منطقه و جهان افتاء و رسوا نمودند.

امیر عبدالرحمن معاهدات شرم آوری را با انگلیس امضاء کرد و کشور آزادگان را به دشمن سپرد و بدین ترتیب استقلال کشور از بین رفت و هزاران نفر از آزادی خواهان محلی بدست استعمارگران انگلیز و دست نشاندگان خویش شان جام شهادت نوشیدند که جوهر و ستم استعمار در آن وقت بر مردم ما، دردی است فراموش ناشدنی و یاد چنین صحنه های رقتبار برای وطنپرستان جانکساء و تحمل ناپذیر است.

مبارزات آزادی خواهی اوج می گیرد و

امیران الله شاه استعمار شکنان جای یک دولت دست نشاند را می گیرد، وطنپرستان دوزخ جمع می شوند و علیه انگلیس اعلام جهاد میدهند که در نتیجه مردان و زنان رزمنده آردین زمین بیری آزادی را در قلب آسیا بلند میکنند و کاخهای اهریمنی امپریالیزم انگلیز را در تمام قلمرو متصرفاتش بلرزه درمی آورند که نتایج مفید جنگ سوم افغان و انگلیس باعث شورش های آزادی خواهی در هند گردید و این نبرد پیروزمندانه خلق قهرمان افغان زنجیر استعمار ناشکن انگلیز را چون تار خامی گسست و راه را برای شکن زنجیر هادرسر تا سرجهان بازو هموار کرد.

بعد از آنکه در سال ۱۲۹۸ استعمارگران انگلیزی بداد بدون قید و شرط آزادی به ملت افغان تن دادند، در عقب برده از وطن ما دست نکشیدند و توطئه ها و دسائیس جدید و زمینه یک اقتدار عیار را بر ضد شاه ضد امپریالیزم و استعمار مساعد گردانیدند و چنین حیلها کردند و دسائیس بکار بردن، رسم کهن امپریالیزم انگلیس بوده است.

در جهان اتحاد شوروی این دوست در پس ملت افغان و مردمان مستضعف سراسر جهان اولین کشوری بود که استقلال افغانستان را برسمیت شناخت و دوستی دو کشور از همین زمان آغاز گردید و علی الرغم توطئه ها و دسائیس امپریالیزم این پیوند دوستی روز تا روز قوی تر شده رفت و چهره افغانستان با کمک های بدون قید و شرط اتحاد شوروی تغییر کرد. طوریکه گفتیم انگلیز ها بعد از شکست فاحش و چشیدن زهر تلخ دسوائیس دست به حیلها زدند و با مرتجعین داخلی همدست شده قدرت سیاسی را تحویل دست نشاندگان خود نمودند و مرور زمان دو باره دست تجاوز امپریالیزم بر ثروت های مادی و معنوی مادرزاد شد ولی وطنپرستان این مبارز بیشتر بیدار شده بودند که با جمع شدن بدور حزب دموکراتیک خلق افغانستان، انقلاب شکوهمند شور را به پیروزی رسانیدند و سلطه امپریالیزم را برای همیشه ازین مین آزاد مردان قطع کردند.

باید گفت که بعد از پیروزی انقلاب شور نیز امپریالیزم آخرین نیرنگش را بکار برد، ولی آزادی خواهان با به پیروزی رسانیدن مرحله نوین تکامل انقلاب شور، دست تجاوز امپریالیزم را برای همیشه کوتاه نمودند و قهرمانان به پیروی از نیاکان زنجیر شکن خویش دولت ملی و مردمی ای را تشکیل نمودند.

بقیه در صفحه ۵۶



# رسالت جوانان در پروسه تکامل

## انقلاب

اگر بجامعه دیروزی خویش یعنی دورانیکه ناهنوز آفتاب بر درخشش انقلاب شکوهمند ودور انساژ نور از قله های شامخ و سر بلند کشیده کشور ما سر بدر نکرده بود واستبداد خشن آل یحیی بیرحمانه وجبارانه بر شهر وده، مردوزن پیر وجوان جامعه ما انسواع مظالم را روا می داشت با نظر زرف وواقع بیمانه بنگریم بوضاحت کامل در خواهیم یافت که حکمروایان خونخوار و جبار وابسته برامپریالیزم جهانخوار امریکا که همه داشته های مادی ومعنوی کشور را در قبضه جبر و ستم خویش گرفته بودند سعی می کردند نیروی پرتوان جوانان کشور را نیز درخدمت خود ویدیشترتیب در خدمت جهان استعمار رو استثمار قرار دهند .

جوانان دورانساژ ما در آزمان در هر طرف خویش محدودیت هایسی را احساس میکردند محدودیت بخاطر انجام کار مثبت وفعالانه برای ایجاد يك جامعه فاقد رنج و آلم ومحدودیت بخاطر خاتمه بخشیدن بر سلطه مستبدین، جباران ومستکبران .

ولی پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نور که براراده انسان زحمتکش جامعه مسا تحقق پذیرفت این همه صحنه های المناک و تراژیدی استبداد جباران ومستکبران را از

میان برداشت و يك دگرگونی عمیق پشیادی رابه نفع زحمتکشان کشور وبزیان غارتگران ومستکبران بیار آورده در کلیه شئون حیوی مردم ما اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی فرهنگی وکلثوری تغییرات وتحولات شگرفی رونما گردید و جای آن همه سکوت و ایستایی مرکز را تحرك و تکاپو فرا گرفت، تحرك برای ایجاد يك جامعه مطلوب انسانی. جوانان این قشر نیرومند، آگاه و پرتوان جامعه که تا دیروز یعنی تا قبل از دیروزی انقلاب دورانساژ نور وبخصوص مرحله نوین تکاملی آن که با خیزش ظفرمند شش جدی نصیب جامعه ومردم ماگردیده است ما آنکه ازنیروی عظیم فزینگی ودمائی برخورداربودند نمیتوانستند انرا در ره شکوفائی کشور و ارتقای سطح حیات خود ودیگران بکاربرند وبدین جهت درعالمی از تاثر وتاسف پس می بردند تاثر بحال مردم رنجیده وبلاکشیده خود وبخاطر عدم ارتقا وبسانی های اجتماعی واقتصادی مبین مقدس خویش .

آری ا بهمین جوانان با دره وبا احساس جامعه ما بودند که رنجهای بیگران و نیازمندی های مبرم وحیاتی مردم خویش را در مغز واستخوان خود احساس نموده در پهلوی

# اندیشه های جوانان

انقلاب شکوهمند نور که به عزم خلق

افغانستان در بر انداختن وسرنگونی کخ مستمگران ونوکران امپریالیزم عوفقانه صورت گرفت وتاج وتخت خود خواهان و دشمنان آزادی وطن عزیز را بخاک یکسان نمود

يك افتخار بسزاک در تاریخ این کشور آزادگان بود که به افتخارات خلق پیورو مستندیده و فداکار ما افزود .



غلام قادر «یحیی»

واقدام غیورانه جوانان وطنپرست که در برج جدی ۱۳۵۸ در مقابل خود سری ها و کشتار های بی رحمانه وبر افروختن آتش ایستاد وستم وزندانی نمودن هزار ها مردم یگناه اعم ازروحانیون ، وطنپرستان، پیران وجوانان از طرف همین خون آشام وامینی های همدست آن چلادآدمکش که در تاریخ وطن مایی سابقه بود ودر اثر عزم دلیرانه مردم اردوی مسلح وطن بکار افتاد وموفقانه یکعهده

خالیشان وجاموسان ضد انقلاب مارا محو و نابود ساخت که نیز مورد مباحات وافتخارات خلق ما میباشد .

عبدالقدیر فایق» محصل صنف اول پوهنځی علوم اجتماعی رشته زورنالیزم ۱

جوانان فعالترین اعضای جامعه اند وآینده کشور مربوط و منوط به کار ایشان واندیشه وتدبیر ایشانست اگر جوامع بشری مد یون زحمت کشی وعرق ریزی جوانان مریاشند بسیاری از اجتماعات بشری به تفکر سالم ومثبت جوانان بوده وتفکر مثبت وسالم آنها را برای اعمار بنیاد اقتصادی واجتماعی خود بکار می برند .

ما بحیث جوانان روشن فکر افغان وظیفه داریم تا در پرتو درك مسوولیت ملی خویش

بمسئله خدمتی گردیم وبکوشیم تا فردای وطن عزیز خویش را که بدست ماست از امروز بهتر نماییم

عصریکه ما آن را عصر میانس و تکنالوژی مینامیم ، عصریست که انسانها توانسته اند بوسیله بنوع واستعداد فکری خویش اسرار طبیعت را بر ملا سازند وعامل که این هارابه معراج ترقی رسانیده عبارت از زحمت ومساعی بی پایان شان است، که موانع ونشواریها را سهل نالسته و بر آنها غالب آمده اند در چنین عصر تمدن وظیفه هر فرد وطن پرست مخصوصا جوانان است که از دل وجان در پیشبرد اجتماع ووطن خویش جدیت بخرج دهند وخدمت به وطن را وظیفه ایمانی ووجدانی خود بدانند.

همچنان در جامعه امروزی افغانستان قراریکه مشاهده میکنیم بعضی خرافات و افکار کهنه ای موجود میباشد پس وظیفه جوانان می باشد که برانداختن وازبین بردن این خرافات وهغه عوامل که سبب فقر وپدبختی جامعه گردد میسازند وبتوانند با بجانمردن مسوولیت های خویش بیکه زندگی مرفه ومترقی نایل آیند .



عبدالقدیر فایق

# د تئگی ځوانانو او ځوانانو منصرف

## کیدل

په ډیرو مواردو کې داسې پیښیږي چې اکثرًا ځوانان نشي کولای چې دخپل محیط اودهغه شاوخوا سره په مثبت او معقول ډول توافق او سازش وکړي ځکه نودخپلوفکرودو (هغه ډول چې ټولنه ترې غواړي نه کوي) څخه په صحیح توګه کارنه اخلي له ټولني او دهغه دفعالیتونو څخه ډډه کوي چې پداسې حال کې ددوی دغه سلوک او رفتار دټولني دلید څخه ناروا ګڼل کیږي .

دپورتني ویلو سره سم دهغو ځوانانو او تنګي ځوانانو دغه نه خوښوونکي رفتار او کردار که په موقتي توګه اویا دډیري مودې دپاره ادامه پیدا کړي دمنحرفینو په چوکاټ کې داخل اوبه پای کې په جلا او بیلا بیلو سرغوښتو باندي اخته کیږي، دغسې منحرفینوته همیشه اوبه هر وخت کې دټولني دفورو سالمو غړیو له خوا باید توصیه او د ټولني دمسوولیتونو په برخه کې لازم هدایتونو ورکړ شي ځکه چې دغه خلاف رفتارې دټولني دفرهنگ دقدرت اوتوان څخه خارج نه دي او دټولني دژوند دپې بندوبارو او اړیکو محصول دي ځکه چې دځوان نسل شخصیت دټولني داجتماعي ، اقتصادي او فرهنگي پر بنسټ بناده . اوهغه تنګي ځوانان چې په فقر ، بیکاري اود ناکامي سره مخامخ دي اوشپیل ژوند سر ته

رسوي ژرژرژره ددوخی بهرانونو په ارتکاب اوجرم اوبلاخره جنایت سره لاس په ګریوان کیږي مګر ټولنه ځوانان اوتنګي ځوانان داچما عي مطابق اورسوم ترقتصار لاندی نیسي او دټولني دآرزوست په پیروي یې ځانته راپولي اوکه د اختلاف په صورت دځوانانو اودټولني تر مینځ کې دټول وضع شدت پیدا کړي نوځوانان دټولني دټولو کړو وړو څخه یې بېره شوي او په آخره کې دغلو شراب خواره اونورو کو چنی چنسا. یتکارانو به ډله کې شامل اولا هم په نورو کارنو کې لاس پوري کوي چې پداسې حال کې بیا هم ټولنه ددغه ډول ځوانانو په مقابل کې پوره مسوولیت لري ځکه چې ټولنه نسبت و نورو مو مسو ته د جر مو نو او جنایا تو په برخه کې پوره او قاطع ډول سره برخه لري پوره بادبو ځوانانو هرکله چې دټولني دخرابو کړو وړو سره مخامخ شي ژریرد هغو خرابو او مشرو کار و نو او عملو نو چې په دغه ټولنه کې یې ځای نیولی دي فکر اوزی اودهغو دمیخته وو و لو دپاره څخه کړي تر څو چې یې نا بود کاندې او که بیا هم د ټولني سره په رنگ یو شانته کیږي نو هرو مرو دوی هم د هغو په شکل سره اوزی چې پدی تو که د مور او پلار ټول هغه کو ښیږي نه چې دخپل اولاد په برخه کې پاتی په ۵۶ مخ کې



# زن و جامعه

زن رکن مهم جامعه بشری را میسازد. در طول تاریخ در دهلیزهای پر پیچ و خم تمدن نقش زن بحیث عنصر خلاق و مدنیت ساز روشن و با ارزش بوده و هست. او همچنانکه گرما بخش زندگی در خانواده هاست و نسل فردای جامعه را در آغوشش پر عطف و ست خود پرورش میدهد. در مزارع و کارگاهها دوشا دوش مرد کار میکند تا سطح تولید اجتماع افزایش یابد خوشبختی و سعادت عام گردد و همه در راحت و آسایش بسر برند.

جنبش جهانی زن که بر مبنای خواستها و نیازهای امروزی جامعه بشری هر روز گسترش بیشتری مییابد ارزشمند بودن مساعی مشترک زن را در عملیه انکشاف و پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی را اشکار و متبازر میسازد. در دوران ما که تحولات عمیق در تمام شئون زندگی جامعه با سرعت رخ میدهد باید عموم افراد از زن و مرد دوش بدوش هم رسالت عظیم و تاریخی خود را انجام دهند و چرخ بزرگ تمدن جامعه انسانی را با استواری و سرعت به پیش برانند زن امروز نقش حساس خود را در جهاد و تلاشهای همگانی به منظور راعمار تمدنی پر شکوهتر به شایستگی میداند و از همینجا ست که کوشش میورزد تا توانایی و قدرت آنرا حاصل کند که درین دوران و در عصر انبوه برنامه های عمرانی و انکشافی سهم عمده ای بدوش گیرد تا جامعه خود را به سطح بالاتری از ترقی و انکشاف برساند.

نظری به تاریخ تمدن جامعه انسانی نشان میدهد که زن در هر یک از دوره های تاریخی از نظر موقعیت اجتماعی و امتیازهای اداری و فرهنگی در درجه های مختلفی قرار داشته است. اما آنچه که روشن است آنست که در اکثر دوره ها زن تحت اداره و تسلط مرد بود و این وضع سبب شده

است که زن نتوانست استعدادهای خود را کاملاً متبازر و شکوفا سازد و انطوریکه خواست خودش بوده در فعالیت های سیاسی اجتماعی و اقتصادی سهم فعال بگیرد. در حالیکه در سپیده دم تاریخ تمدن زن پیشا هنگ بود و او بود که راز زندگی اجتماعی و مدنی را به مرد آموخت.

نکته جالب آنست که با وجود همه دشواری ها و موانعی که در برابر زن قرار داشت او شخصیت اجتماعی خود را رشد میداد و نقش اساسی و عمده خود را در عملیه تولید و انکشاف اقتصاد فامیلی بدستی و شایستگی ایفا میکرد.

حالا که جوامع و ملتیهای گوناگون تصمیم استوار دارند که باید بر پسمانیها و مشکلات اقتصادی و اجتماعی پیرو زگردند تا خلابیکه میان کشورهای در حال رشد و ملل پیشرفته وجود دارد کاهش یابد زن خود را با وظایف و مسوولیتهای مختلف و خطیری روبرو می بیند او از یکطرف علیه رسوم و عنعنهای ناپسندی که در طول قرنهای متمادی مانع اشتراک موثر و فعال زن در مسایل اجتماعی سیاسی و اقتصادی میگردد پیکار میکند تا حقوق ثابت و طبیعی خود را بکسی بشانند و از آنها استفاده سالم و مطلوب کند از طرفی دیگر همدوش با مرد در نبرد عظیم علیه عقب ماندهای اقتصادی و اجتماعی می رزمند و در صف مقدم آن قرار دارد.

وظایف دوگانه زن یعنی مبارزه در راه حقوق برابر آن با مرد و مبارزه در راه حل معضلات سیاسی اقتصادی و پیشرفت اجتماعی و تسریع آهنگ رشد نشانه روشنی از ارزشمند بودن نقش زن در جامعه امروزی محسوب میگردد.

در کشور ما با استقرار نظام جمهوری سهم زن در ترقی و اعتلای جامعه عمده و حساستر گردید. از آنجا بیکه تعمیم عدالت اجتماعی از هدف های بزرگ حزب

و دولت انقلابی ما میباشد لذا با جرئت میتوان اظهار داشت که ازین به بعد هیچیک از هموطنان ما منجمله زنان در محرومیت و یاس قرار نخواهند داشت بلکه تمام امکانات و تسهیلاتی که برای تامین معیشت رفاه مورد نیاز است در استفاد همه زنان و مردان کشور ما قرار میگیرد.

دوران انزوا و کنار بودن زن از فعالیتهای اجتماعی حالا به پایان رسیده است گرچه در گذشته نیز زن سهم مساوی در مساعی و تلاش های همگانی جهت تکامل و اعتلای جامعه بدش داشت اما با رویداد

بزرگ تاریخی هفت فور این جنبش او چ گرفت و اکنون در همه زمینه ها امکانهای مساوی برای زنان بوجود آمده است. زن افغان میداند که کشورش

در دوران مهم تاریخ خود قرار دارد. را می به گذشته ها و دوره های که زن تحت انقیاد قرار داشت و از حقوق و آزادیهای مدنی چندان برخوردار نبود سپری شده است. استعداد های ذاتی در اثر فشارها و محرومیتها انکشاف نمییافت و در عملیه انکشاف میهنی خود سهم عمده نمیتوانست بدوش بگیرد. حالا در برابر زنان جامعه ما راهی روشن و پر از آرزو و امید دیده می شود. او آینه درخشان کشور خود را از همین حالا تابناک می بیند و برای تحقق خواستها و ارمانهای بزرگ ملی یک سلسله و جایب خطیر و عمده را مشا هده می کند که جهت بر آورده شدن آنها

با عزم استوار و خلل ناپذیر و عشق به مردم و جامعه جهاد و تلاشهای زیاد بخرج میدهد. زن امروز در جامعه بویا و متحول زندگی دارد. شرایط حیات روز



یک زن در پهلوی ما در بودن یک طبیب مهربان نیز است.



# خطاب بدختر افغان

ای شاخه گل شکفته تا چند ؟ ای سرو روان تر سته تا چند  
 ای مرغ بهت خسته تا چند در گنج فس نشسته تا چند  
 بشکن فس و چمن بیساری  
 بی روح تو زندگی نیکو نیست در باغ امید رنگ و بو نیست  
 هر دل که هوای تو در او نیست جا یست که شمع آرزو نیست  
 در قلب سیه دلان مکن جای  
 معیار تو کیار و یار تو پس اخلاق نیکو حصار تو پس  
 شرع نبوی شعاع تو پس این شمع بر هگزار تو پس  
 در پرتو نور حق برون آئی  
 تو خفته و کاروان روان است مرغ سحری سرود خوان است  
 صبح است تو نیز بر شو از جای  
 بیرون و درون خانه از تست این عرصه بیکرانه از تست  
 در گنج خمبول تن نرسای  
 از ماحصل سند تا زر افشان یک عا یله یک سرای میدان  
 ای مادر در دستان افغان از اهل سرا میاش پنهان  
 در خانه خویش چهره بگشای  
 تا چند عمره ، گشا شو با ساز زمانه هنوا شو  
 راز دل و زگار بنمای  
 این کودک شیر خوار معصوم کمر و ز بد مت تو چون موم  
 فردا چو شود تیجه معلوم باشی تو به نزد قوم محکوم  
 کمر طفل تو کج همی نهی پای  
 طفل تو چو برکت گل لطیف است این عنصر پاک پس شریف است  
 منسوب به ملت حنیف است چشم و دل ودست اوغنیف است  
 بر طفل عزیز خود ببخشای  
 تار عمر و راه بسین نباشی با اهل و وطن قرین نباشی  
 با جا معه همتین نباشی آنگاه از آن و این نباشی  
 طفل از بی تو چنان نهی پای  
 علم تو یگانه ز یور تست افکار تو گنج و گوهر تست  
 عقل تو چو تاج بر سر تست نسر رخ تو ز جوهر تست  
 این نور بر نگ ها میالایی  
 دانی که حیات نیست جز کار یکبار بقای تست دشوار  
 دستیکه چو نخل میدهد بار حیف است بدوش دیگری بار  
 از زحمت دیگران میامسای  
 ای نخل امید تا جهان باد گلپای تو دور از خزان باد  
 افکار تو تازه و جوان باد محکوم فضای آسمان باد  
 هر پنجه که نرسد ترا پای

بروز تغییر پیدا میکند وی باید با این تحولات همراه باشد و همگام با آنها به پیش حرکت کند. در کشور ما زن همسان با مرد درروشنا بی ارزشهای مرفقی نظام انقلابی این رسالت بزرگ تاریخی خود را می داند. جنبش که در زنان جا معه مآید آمده هرروز او ج میگیرد و مستحکمت و نیرو مند تر میشود. هدف عمده این جنبش انست تازن نقش سازنده خود را در اعمار جا معه نوین و مرفقی به درستی و شایستگی انجام دهد یقین داریم زنان جا معه ما به خوبی و نیکویی از عهده انجام این رسالت بدر می آیند و درائر کاروزحمات شباروزی و متداوم آنها قسمت بیشتر مشکلات اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ما حل میشود.



## ترجمه نورمحمد «همتا» قهرمان اتحاد شوروی لیف چینکا ایرینا نیکولا یفنا (۱۹۷۳، ۱۹۲۴)

لیف چینکه ایرینا نیکولا یفنا در شهر کازینفک ایالت لوگمان بدنیا آمد در جولای سال ۱۹۶۱ کممبول لیف چینکا ان. بیحیت سرباز و پرستار شاولیانه عازم جبهه جنگ گردید و ۱۶۸۵ سرباز مجروح را از محاصره دشمن نجات داد.  
 لیف چینکه ان. بیحیت مربی و پرستار گروه کانگستان در جبهه جنگ ایفاء وظیفه می کرد و بیست کانگست را از مرگ نجات داد تا بالاخره سمت افسری کانک را کمایی کرد.  
 لیف چینکه ان. بدریافت پانزده جایزه دولتی تأیل شد. درماه می ۱۹۶۵ لقب قهرمان جهان بست.  
 اتحاد شوروی را کسب کرد بخاطر نجات سربازان مجروح از میدان جنگ و نشان دادن شجاعت و دلاوری در این عمل از طرف کمیته بین المللی صلیب سرخ مسدال فلورانس نایتین گیل» حاصل نمود.  
 لیف چینکه ان. بعد از سپری نمودن روزهای دشوار جنگ مینگیبیر بیحیت یک نویسنده تبارز کرده در تألیفات درباره شخصیت های اتحاد شوروی که باعث سرشار بوطن به دفاع مینگیبیر خود بر خواسسته بودند رساله های ارزشمندی نگاشته است.  
 لیف چینکه ان. در ۱۸ جنوری سال ۱۹۷۳ بعد از یک مریضی طولانی چشم از جهان بست.

## به پیشگاه مادر

ای اختر فروزان آسمان نیک بختی ام : ای روزنه امیدها و آرزوی هایم . هنوز تابش برق آسای تو از نظرم ناپدید شد تو موجود عجیبی بودی هر طرف میدویدم ولی از مدار محبت تو بیرون نمی جستم . مادر تو بودی که چون خورشیدی صافحه مکرر زندگی ام را روشنی می بخشیدی .  
 شب زنده داری تو بود که خواب نواز گهواره ام را بر می کرد .  
 صدای خوش و برعطر فنت را کنار موجود بیچاره میکردی .  
 ستاره این نازها و نعمت ها افول کرد و مرا به دست نا امید می سپردی .  
 دست نازنین تو بود که شرشک غم و یاس را با دستمال عطوفت مادری از رخسارم پاک می کرد .  
 ای خورشید فروزان هستی ام : ای روزنه امیدها و آرزوی هایم . هنوز موجود ضعیف و ناتوان بیش نبودم و در جهان هستی پانگناشته بودم و هنوز از بحر بر کران عشق و محبت و لطف و صمیمیت تو قطره نوشیده بودم و در دریای بر کران مهر تو غوطه و ر نشده بودم که تویکباره از جهان چشم بستنی و با این چشم پوشیدن از جهان مرآتنبهای تشبا در گرداب یاس و ناامیدی گسداشتی و بی پناهم نمودی .  
 اکنون که در چنگال غم ها اسیرم و پناهگاهی وجود ندارد تا مرا پناه دهد و عشق و محبتش را نثارم کند لهذا به پزرگتر پناهنده جهان رجوع می کنم و از پزرگسای ایزدی برایت عظمت والوهیت التجاء نموده و طلب مغفرت می کنم .  
 فرزندان



# کاروان حله... کاروان حله... کاروان

## خدایت آزاد آفرید، آزاد باش!

### آزادگی

تا قدرت جنبشی بود تن را  
کج، نزد کسی مسازگردن را  
با گرد ریا و ننگ در یوزه  
آلوده مساز پا کد امن را

یاقابل زیستن بسجوسکن  
یادردل خاک سازسکن را



### دخپلواکی سندرہ

زهی دتورو خورو ته دلمر رها او تودوالی  
یسی سر هسک کر .  
دبوتی دگورو پانو او تیرواغسزوله منخه غونی جگه شوه او وموسیدله .  
دتورو وریضو له تورتنه یوخالگی دگل پرغ وخیید .  
دبلبل بچوری د هگسی سپین اوپاخسه دیوالونه مات کمرل .  
دلومیری غل دپاره د گلوپه خالگه کینیناستله دخپلواکی سندرہ یی وخیوله \*  
ددی سندرہ یوه کبری ناوه :  
دخواری له خاوری سر هسک کمره !  
دخپلواکی له لمرته رها واخله !  
دژوند له تیرو اغزونه خان وباسه !  
خوله بیرته کمره او وخانده !  
هومره وخانده چه دهسک نه دربالسدی سپینی مرغلری تویی شی اودمینی استاخی  
ستاپه غولی کتبی دخپلواکی سندرہ ووایی..

ننگرهار - ۱۳۳۷ سنبله . ع - پختانی

### نام ترا می نویسم

### ای آزادی!

به روی کتابچه های مکتب  
به روی میز تحریرم و به روی درخت ها  
به روی ریگ و به روی بری  
نام ترا می نویسم .

به روی تمام صفحاتی که خوانده ام  
به روی تمام صفحات سفید  
به روی سنگ و خون و کاغذ و خاکستر  
نام ترا می نویسم .

به روی تصویر های زر فام  
به روی سلاح جنگاوران  
به روی تاج سروران  
نام ترا می نویسم .

به روی جنگل ها و صحرای لم یزرع  
به روی لانه ها و بروی گل های طا و وسی  
به روی انعکاس آواز کود کم  
نام ترا می نویسم .

به روی چراغی که روشن می شود  
به روی چراغی که خاموش می شود  
به روی دسته جمع خانه هایم  
نام ترا می نویسم .

به روی میوه یی که از میان بریده اند  
به روی آینه ی اطاقم  
به روی بسترم که بوستی خالی بیش نیست  
نام ترا می نویسم .

به روی شیشه ی راز گاه  
به روی لب های پندقت  
خیلی بالا تر از خاموشی  
نام ترا می نویسم .

به روی بنا ها گلهای ویران شده ام  
به روی بر چهای نور افکن سرنگون شده ام  
به روی دیوار های کسانم  
نام ترا می نویسم .

به روی غیاب عاری از خواست و تمنا  
به روی انفراد عریان  
به روی پله های مرگ  
نام ترا می نویسم .

روی طرفه های عوالم شبانگه  
روی نان سفید روز ها  
روی فصول تا مزد شده  
نام ترا می نویسم .

روی تمام کپنه پاره های لاجوردی خودم  
روی مرداب که آفتابی است پوسیده  
روی دریا چه که ماهی است زنده  
نام ترا می نویسم .

روی مزرعه ها و روی افق  
روی بال و پر پرند گان  
روی آسیاب سایه ها  
نام ترا می نویسم .

روی هردم و وزش شفق  
روی دریا و روی کشتی ها  
روی کوه دیوانه  
نام ترا می نویسم .

روی خزه ی ابر ها  
روی عرق تو فان  
روی باران تند و بی مزه  
نام ترا می نویسم .

روی اشکال فروزنده  
روی صخره های الوان  
روی حقیقت جسمانی  
نام ترا می نویسم .

روی راههای کشاده  
روی میدان های پر از حرام  
نام ترا می نویسم .

روی تندرستی باز یافته  
روی مخاطر از میان رفته  
روی امید بی خاطرات  
نام ترا می نویسم .

و با نیرو و قدرت یک کلمه  
زندقانی را از سر می گیرم  
من برای شناختن تو به دنیا آمده ام  
برای نامیدن تو  
ای آزادی !  
ای آزادی !

ای آ، ز، ا، د، ی !

پل الوار

خدا نکتہ

بعضی از این اشعار در کتاب "کاروان حله" نیز آمده است. این کتاب یکی از آثار مهم شاعر است که به بیان مبارزانه و اجتماعی او معروف است. در این کتاب، شاعر با استفاده از زبان ساده و صمیمی، به بیان مشکلات و آرزوهای مردم می پردازد.

# کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله



# کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله

## چند نکته‌ی نغز در باب آزادی

## سرود آریایی

(آخرین سوار)

- درخت آزادی فقط با خون شهیدانش آبیاری میشود
- کسی که آزادی شما را گرفت نان شما را هم می‌گیرد و بر عکس ...
- آزادی تلاش خردمندانه آدمی در جستجوی علت حادثه‌هاست
- «آزادی هیچ نیست مگر جنبشی که آدم می‌به مدد آن همواره بندی از بند های خود را می‌گسلد و رهایی می‌یابد
- چراغ آزادی، چراغی است کزین خانه‌بدان خانه برود
- آزادی!
- ای مو هبت گرانبها وای گنجینه آسمانی
- ای نعمتی که همایون‌تر و خجسته‌تر از تو وجود ندارد
- گر بی برگی به مرگ ما لد گوشم
- آزادی را به بندگی نروشم
- درده بردگی است و در مان «آزادی». و اگر نمیتوان آزاد زیست پس مرگ ...
- غالب به هیچکس رحم نمیکند، چه اگر رحمی بود غالب نبود، مغلوب نیز اگر خواستار آزادیست تا گزیر از خشونت و بیرحمی است
- به من یا آزادی بدهید یا مرگ
- بشری که حق اظهار عقیده و بیان فکر خود را نداشته باشد، هو جودی زنده محبوب نمی‌شود
- بنده بیگانه‌نگان بودن زهرندن بدتر است
- فقر در آزادی به از غنا در بندگی
- ای روح آزادی، بر تو درود باد، بر تو درود جاودان باد!

جنگجو یان دلیر افغان  
شیر مردی و شهادت کردند  
بر سر چشم کیودان فرنگ  
چه بگویم، چه قیامت کردند  
چه سباهی، چه یکی ابر سیاه  
مست و شوریده و تند و سرکش  
مرگ می ریخت از آن چون باران  
غیظ می جست از آن چون آتش  
چشم، کانون فروزان از خشم  
سینه، دریای خروشان از کین  
نعره، چون رعد غریو نده به چرخ  
حمله، چون برق شتابان به زمین  
آب این مرز بود آتش زان  
خاک این قوم بود غیرت خیز  
کوه با شند گران، وقت نبات  
باد با شند سبک، روز ستیز  
(سپیل) فرمود که شیپور زنند  
گرد کردند به یکجا لشکر  
بر سر قلعه فرو زند آتش  
که شود گمشدگان را رهبر  
صیحتگاهان چو از این کاخ کیود  
افسر مهر نمایان گردید  
پاز در طارم مینایی چرخ  
تخت جمشید زر افشان گردید  
(سپیل) بر کنگره قلعه نشست  
خیره بر دامن صحرا تگریست  
دید چون نیست ز لشکر اثری  
زار بر خویش چو دریا بگریست  
چشم خونبار به بالا افکند  
دید چیزی ز هوا می آید  
مست و مغرور عقابی از دور  
به فضا پال گشا می آید  
هست در جنگل آن پارچه می  
که از آن پارچه خون می ریزد  
گفت این خون ثل لشکر ماست  
که چنین زانو زبون می ریزد  
(سپیل) ماتمزه از جا بر خاست  
مرغ آزاد، به کپسار نشست  
برچم حق به فضا گشت بلند  
علم ظلم، تگو نمار شکست

ابر آشفته ارغند سیاه  
گشت از قله شمشاد بلند  
شام هم پرده تاریک مخوف  
به سرا پای سپین غرافکند  
پاد با طره آشفته موج  
مست می آمد و بازی می کرد  
گاه با گیسوی سرو آزاد  
بی جهت دست درازی می کرد  
نور تر، رود خروشنده مست  
تند و موج و خروشان و کیود  
چون سباهی همه تن جوشن پوش  
پیش می آمد و می خواند سرود  
ظلمت آهسته در آغوش کشید  
برج و باروی جلال الدین را (۱)  
«سپیل» فرمود که تا قفل نهند (۲)  
در آن قلعه یولادین را  
نا گهان در پی آن شام سیاه  
ناله بی از دل صحرا برخاست  
«سپیل» زان ناله جانکاه حزین  
چون سپندی شدو از جابر خاست  
دید کز نور سواری پیدا ست  
لرز لرزان چو یکی سایه بر آب  
گاه می افتد و گاه می خیزد  
دست رفته زغان پا ز رکاب  
بر سر اسب (براییدن) بود  
خسته و زار و نحیف و رنجور  
شیخ بی روح وی اندر ظلمات  
چون یکی مرده برون جست ز گور  
ظا هر از رنگ رنگ او لرزه مرگ  
چون تنوری که گریزد ز عقاب  
دوخته چشم ز خجلت به زمین  
«همچو عاصی که کشندش به عذاب»  
خواست تا شرح کند قصه خویش  
خشک شد لفظ و فرو ماند ز راه  
(سپیل) را دیدن آن منظر شوم  
کرد احوال به یکباره تباه  
گفت ای وای چه افتاد بگو؟  
در تو آله جنون می بینم  
جامه و اسب ترا سر تا پا  
سرخ گردید و بخون می بینم  
چشم بگشود (براییدن) و کرد  
منفلت وار بر اطراف نگاه  
گفت کشند و به خون آغشتند  
افسر و رایت و سردارو سباه

## د خپلواکی ورځ

داخوینې دا خوشحالی چې نن هر کور کې لیدل کیږي  
دا ځوانان او دغه بیغلی چې خندیري خوشحالیري  
دا ټول لوی واپه چې خوښی دی دغه ورځ د خپلواکی ده  
زهونه خوښی فکرونه سم دی خوشحالی نه هوسیري  
دغه ورځ راته گټلی په سرو نومو پلرو ده  
ددوی قبر باندي خلک نن رحمت دخلدی وریري  
دوی په موټی موټی خاوره خپل سرو نه دی ورکړي  
څکه نن واورې ملگرو احترام سره پادیري  
دوی گټلی په سرو نه نن یی مسوز نه نه سپارلی  
ملکت شمس عزیزانو په همت په آبادیري  
موز اولاد دهغه چایو چې دشمن یسرد په درکړي  
نن راغلی زموږ وار دی سترگی موز لره غویري  
دایه غرونو هم به سمه یادگارونه چې لیدی شی  
کارنا می مود پلرودی تر ابد ه نه هیریري  
دوی په توره او میرانه نا وطن راته آزاد کړي  
نن نو وار دعلم او فن دی چې وطن پری وناویري  
ای پښتو نه ای تاجکه ای از لکه سره یو شی  
اتحاد سره ملگرو سخت کارونه انجامیري  
هزاره که پشه یی وی که هندو دی نا دی واورې  
ټول زامن ددی ملت دی څوک چې دغلته اوسیري  
شاعر غره دپامه ناست دی و وطن کوی سیلونه  
گوری څوک به داسکوی چې وطن نه قربانیري  
«زمریالی»

(۱) مراد از باروی جلال الدین، قلعه  
فظا می جلال آباد است که نیروهای انگلیسی  
در آن مستقر بودند.  
(۲) سپیل، نام فرمانده نیروهای انگلیس  
بود در جنگ اول افغان و انگلیس.

# کاروان حله... کاروان حله... کاروان حله



فعالیت ها و کار های تعلیمی و تدریسی  
اطفال و نو پا لغات اساساً عبارت از فعالیت  
های دماغی است که توسط حجرات بزرگ  
مغز انسان انجام میشود. در نتیجه انجام  
دادن کار های زیاد در طول یک زمان واحد  
و معین خستگی رو نما میگردد یعنی قابلیت  
فعالیت حجرات و سلول ها و بالنتیجه تمام  
ارگانیسم تقلیل پیدا مینماید و بالا خیره  
خستگی حجرات قشر مغز انسان را بار می  
آورد.

بنا بر آن باید بخواهر داشت که هر نوع  
قابلیت کار و فعالیت اطفال در اثر هوس  
گونه عکس العمل سوء سقوط مینماید و  
این امر مفاصله بزرگسالان خیلی ها  
حساس تر است. در چه خستگی آنها نظر  
به فعالیت های روز مره به بزرگان مناسب  
معکوس دارد. هر قدر که طفل خوردن تر  
باشد به همان پیمانه در چه خستگی و ذلگی  
او بیشتر است و بر عکس.

فشار زیاد از حد، عدم هو چودیت نوبت  
در کار های دماغی و استراحت طفل، کار  
های فیزیکی و هوا خوری آنها کمبود زمان  
خواب، فضا و فقط خستگی بیشتر و بیشتر  
را به طفل مکتبی بار می آورد. اطفال نرسو  
بار آمده نود رنج میشوند گریه رو و ناز  
نااله شده بدس خواندن تلاقه نمیگیرند  
خستگی های از حد زیاد دماغی که بصورت  
سیمتما تیک با لای طفل وارد میشود شاید  
بهضعف کلی ارگانیسم منجر شود و بسی  
از امراض رو حی را بار آورد.

و بدین ترتیب تنظیم بخشیدن دقیق رژیم  
طفل مکتبی از همان روز های نخست زندگی  
مکتب رفتنش یکی از شرایط عمده، بحساب  
میروند که این هو ضوع نه تنها در امور  
خوب درس خواندن او کمک میکند بلکه  
رشد فیزیکی و جسمی او را نیز طور دلخواه



# اطفال امروز

## چرا اطفال بهتر رژیم محتاج اند؟

و چه بصورت مجموعی توام با محیط خارج  
یکسان است. لذا رژیم روز انعکاس معین  
رژیم پروسه های فیزیکی است که  
در ارگانیسم انسان جریان دارد.

تقسیم اوقات روز مره ارگانیسم پروسه  
های حیات را که در هر روز تکرار میشود  
پیش بینی میکنند که در قشر مغز طفل فعالیت  
های مبتدل قالبی و مشخص را تکرار مینمایند  
تو به (فعالیت های دینا میکی قالبی) کم  
ترین قسمت فعالیت های عصبی را بسازد  
بدین ترتیب گذار جریان ها و پروسه  
های عصبی در قشر مغز انسان مسوولیت پیدا  
میکند.

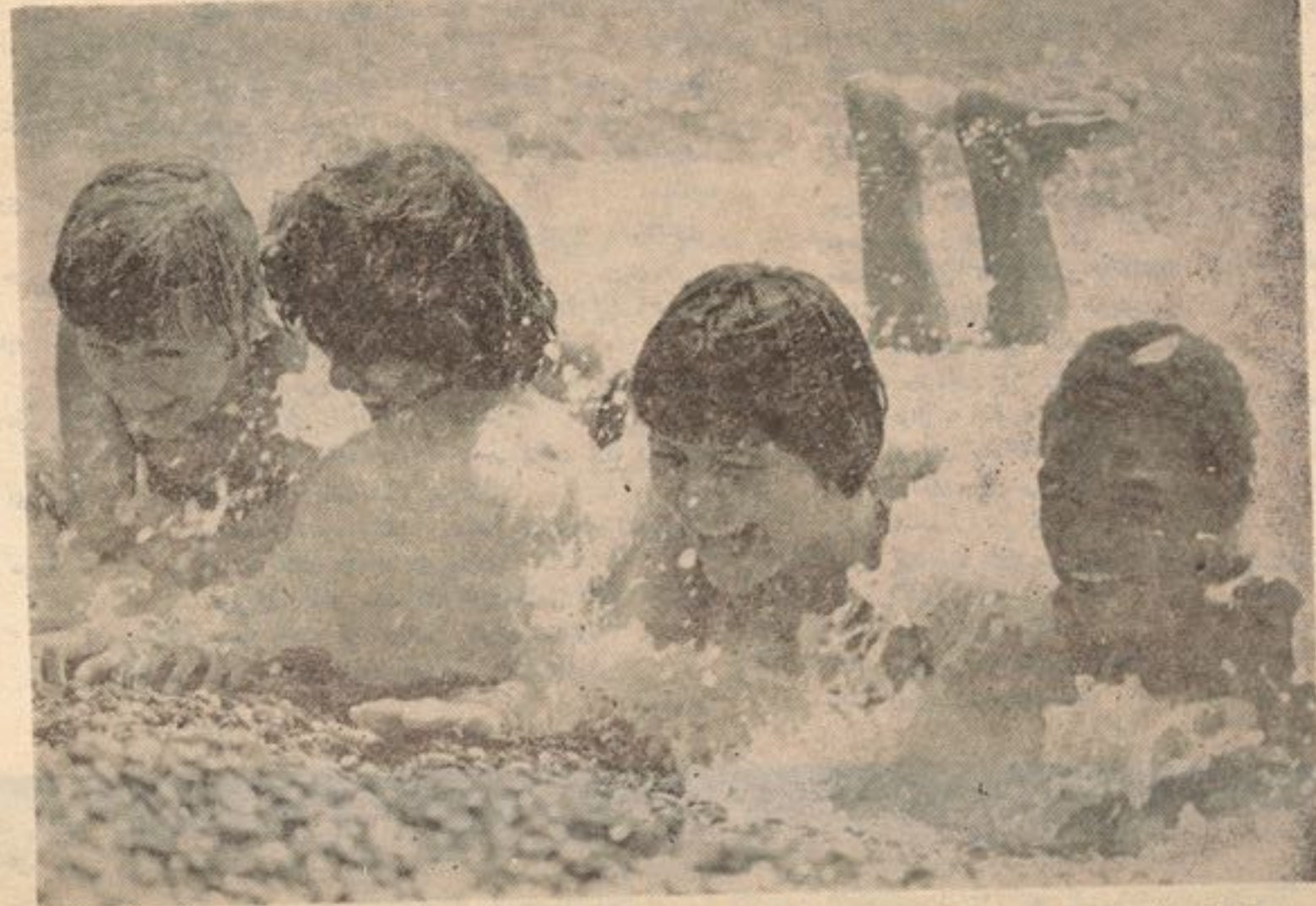
رژیم یا آهنگ شدیدی را پیاده گردی  
است که در آن بصورت گناه یکی و  
زمانی هم گروهی ازعضله های دیگر فعالیت  
مینمایند.

تنفس و فعالیت های دوران خون نیز تحت  
آهنگ معینی، نفس فرو بردن و نفس  
کشیدن انجام میشود بدین ترتیب تمام پروسه  
های فیزیکی در ارگانیسم، نظم  
نابنی دارند این خاصیت بصورت علیحدگی علیحدگی

به مقصد رشد و نمو سالم اطفال محیط  
و شرایط محلی که او در آن زیست دارد و  
تربیه میشود دارای ارزش و اهمیت بسزایی  
است.

والدین باید سعی نمایند تا بهترین شرایط  
صحی را در خانه ایجاد کنند و تقسیم اوقات  
فعالیت طفل مکتبی را تنظیم نمایند باید این  
سخن عقیده را مسخ پیدا نمود که اگر شرایط  
زندگی را در مکتب و لو به بهترین و جبهی  
(نمونه ای) هم مینمایند و در عین حال  
در خانواده شرایط ساده ترین حفظ الصحه  
تا مین شده نتواند مفهومی بدست نیامده و  
حاصله ای از مکتب بکف نمیرسد.

تمام سیستم های ارگانیسم انسان تحت  
تا لیر چهار عصبی بصورت هماهنگ و در  
عین زمان منظم فعالیت مینمایند. مجموع  
فعالیت های آن وحدت حیاتی ارگانیسم  
را با محیط خارجی نامین کرده و حوادث طبیعی  
هماهنگی و منظم بودن آن تاثیر قابل  
ملاحظه ای با لای جریان پروسه های ارگانیسم  
نیزم انسان وارد می آورد. بدین ترتیب  
خواب و بیداری در روز و شب تنظیم شده  
است هضم غذا، تنفس، فعالیت قلب، حرکت  
و غیره همچنان بالتوجه و هماهنگ صورت  
پذیر میشود. بد نیست خاطر نشان گردد  
که تغییر دادن اوضاع مختلفه با سرعت  
معین ممکن میگردد که از نقطه نظر خویش  
خویش بستگی بسن و سال معینی دارد.  
همچنین طول مدت خواب در سنین مختلف  
همانند و یکسان نیست و از هم متفاوت  
است. اگر طفل نوزادی برای تجدید قوا و  
درست فعالیت نمودن ارگانیسم خویش در  
یک شبانه روز ۲۳ ساعت میخواهد و برای  
خوردن غذایش ۷-۶ مرتبه بیدار میشوند  
چون او با لغ پس از آنکه ۱۵-۱۶ ساعت  
بیدار مینماید ۸-۹ ساعت بخواب میروند هم  
چنان هم آهنگ و منظم بودن صرف غذای  
شان که در وقت های معین صورت میگیرد.



آبیازی از سر گرمی های دلچسب اطفال است و والدین محترم تلاش می ورزند تا این مصروفیت را برای آنها تامین نمایند.





سواد در آگاهی از روش های مراقبت های صحیح برای افراد ارزش فراوان دارد

میسر میگردد . باید زمان بیداری و خواب طفل به صورت دقیق تعیین شود زمان ناهنا و نان چاشت و شب ، وقت حاضر ساختن کار های خانگی و همچنان زمان گشت و گذار طفل در هوای آزاد باید درست تنظیم شود .  
 خاصا نکته قابل اهمیت درین جاست که تمام عناصه رژیم در يك زمان واحد عملی گردد این عمل ایجاد بعضی از شرایط انعکاس سات عصبی را سهولت میبخشد . چونکه هر هر حله ریتم و یا آهنگ روز مسره محصول علایم اشاراتیست که قبلا ایجاد شده است . از این لحاظ است که اطفال مکتبی درانتهای رعایت رژیم روز سریعتر به کار علاقمند میشوند به مو فقیته کار های خانگی را اجرا میکنند زود بخواب میروند و خود را شاد مان و بیدار حس مینمایند .

تطبیق کلیه هدا یت رژیم که بصورت درست عملی شود ایجاد خستگی را پیش بینی نموده و جلو آنرا میگیرد .  
 اثر گذاشتن سیستماتیک بالای ارگا نیزم طفل که تحت نظم و ترتیب معینی در امور کار ، استراحت ، تغذیه رژیمنا ستیک آبدیده کردن آنها و قرار دادن شان به اندازه کافی در هوای آزاد صورت گیرد . قدرت کار و زحمت کنی مقاومت وجود اطفال را در برابر انواع مختلف امراض ، بیشتر ساخته شرایط نموی بهتر ارگا نیزم آنها را آماده میسازد .  
 پرو فیسور ستودی نیکین عضو اکادمی علوم شوروی میگوید :  
 «رعایت رژیم روز باید برای طفل يك امر طبیعی و عادی گردد که بعد ها این امر از عادت به احتیاج تعدیل شود .»

## طفل شامل صنف اول میشود

طفل شما هفت سال زندگی اش را پشت سر گذاشت . اکنون وقت آن رسیده که شامل صنف اول شود . این حادثه چه شادمانی ، هیجان و در عین زمان احساس مسوولیت را برای فرد خانواده نا خود همراه دارد . شامل شدن به صنف اول نخستین و بزرگترین فشار است که بر طفل حمل میشود و برای برداشتن این کار باید طفل آمادگی داشته باشد .

ببینی شده ، سیستماتیک و خوب طفل را در داخل شدن به این مرحله جدید ، هر حله زندگی نو مکتبی کمک می کند تا بر مشکلات فایق آید . البته این مشکلات در روز های اول زندگی جدید حتما رو نما شد نیست .  
 صحتمند بودن طفل خیلی دارای ارزش است . طبیعی است که تمام اطفال قبل از آنکه شامل مکتب شوند بصورت حتمی معا ینات صحی همه جا نبه را می گذرانند

نقصان کلام که ممکن است والدین به آن متوجه نشده باشند در اطفال بنظر میرسد . این تغییرات در صحت و سلامت طفل مستلزم نداوی مستدام است برای آنکه تدابیر لازمه صحی دارای موثریت قابل ملاحظه باشد باید خانواده نظر دقت خود را بدان معطوف گرداند .

قبل از آنکه طفل شامل مکتب شود بهتر است که ایام تابستان ، زمستان را بخوبی راحت باشد . معا ینات در ست طبی ارگان ها و جهاز های مختلفه ، وجود طفل سبب می شود که جلو بعضی از امراض در طفل گرفته

### عقونیت دندانها :

دندانهای بد بو منبع دایمی عفونت هستند . شستن دهن و دندانها و مواظبت کلی از دهان یعنی ، نداوی ویا کشیدن دندانهای نا سالم بصورت عمومی مقام ارزشمند ای را درامور اخذ تدابیر صحی طفل که به مکتب جدید شامل میشود ، حایز می باشد . هیچ جای شك و تردید نیست که به نداوی دندانها عطف تو چه هر چه بیشتر مبدول گردد . فراموش نباید کرد که دندانها به وقت و زمان آن نقصی ندارند . در پهلوی این فعالیت ها دکتور ، متخصص يك سلسله معا ینات دیگر جهاز عصبی صوت میگیرد تقویة درست کلام در طفل معا ینه و کنترل میشود هر گو نه نادرست تلفظ کردن کلمات ، الکن بودن ، و غیره معاشرت طفل را با معلمین و همسالان طفل مختل و مشکل میسازد . او از حرف زدنش میسر مد کمتر جرات به حرف زدن میکند و در نتیجه در دروس خود کمتر علاقمند میشود . تمام این ها سبب میگردند تا بالای جهاز عصبی او تاثیرات منفی تقوذ کند واز نا حیه روان شناسی کمتر رشد یافته به مر یفی های گو ناگون مبتلا گردد .

وقیکه گفتار طفل دقیق و فصیح نباشد ، اگر زبانش بند بیفتد ویا کدام نقص دیگری در او هویدا گردد در شعبه مخصوص (لوی گویندی) مراجعه میشود و هر گو نه نواقص که از این نا حیه وجود داشته باشد مرفوع می گردد .



اطفال نه تنها به رشد جسمی احتیاج دارند بلکه به انکشاف ذهنی نیز محتاجند

نظر به هدایت دکتور معالج طفل را قبل از آنکه شامل مکتب شود از نگاه داشتن گرم معده باید تحت نداوی قرار داد . موجودیت اقسام مختلف گرم ها شاید طفل را به مر یفی های شکم دردی ، تبوع و بد حالی ، بی اشتهائی ، سر چرخ و غیره مبتلا سازد و وجود همچو امراض دلیل داشتن گرم باشد .  
 اکثره ایلا حظه رسیده که گرم های معده سبب کم خونی و بعضی امراض دیگر شده است .  
 لطفاً ورق بزنید  
 صفحه ۳۳

شود . دقت زیادی در معا ینة چشم طفل مبدول میگردند . در صورت لزوم عینک توصیه میشود . باید استفاده از عینک توسط طفل بصورت حتمی زیر نظر گرفته شود . در مورد تغییرات سمعی طفل تسان باید دکتور مکتب را مطلع سازید و یا درین مورد با معلم مر بوط داخل تماس شوید که محل مناسبی را در صنف برای طفل تان تثبیت کند . سالم بودن گوش و گلو و بینی طفل هم

برای طفل اکنون تمام شرایط زندگی عوض شده است : محیط ، معا ینات ، رفتار و رژیم هر کدام شکل دیگری به خود میگیرد . از همین لحظه يك طفل خورد و بیچاره به يك طفل مکتبی تغییر می یابد که از خود مسوولیت هایی دارد . و وظایفی در برابرش قرار میگیرد و هیجا ناسی او را احاطه می نماید . آمادگی درست و بیش

چک میشوند . معمولا معا ینات صحی يك سال قبل از داخل شدن طفل به مکتب آغاز می یابد زیرا در این مدت طفل که شامل مکتب می شود باید از نقطه نظر طبی و صحی آماده گردد .  
 در اطفالی که سن و سال شان از هفت کمتر است بعضی از امراض مزمن مشاهده میشود و همچنان از نگاه رشد جسمی و یا



نوافسی که در ابتدا ظهور مینماید ، کجی یا خمی پشت ، انحنای ستون فقرات و غیره ممکن است در شعب مختلفه طبابت قبل از شامل شدن طفل به مکتب تدابیر شود .  
دکتور های شعبات مذکور تفسیر اینات مخصوص ورزشی را به طفل توصیه میکنند که طفل باید بصورت سیستماتیک آنرا در منزل انجام دهد .

درین حالت ضرورت است که بصورت مستدام طفل به آن تمرینات که در رشد جسمی او حایز ارزش است بپردازد .

برای آنکه طفل را از بعضی امراض مکرر- و بی در امان نگهداری نماید لازم می آید تا بار دیگر واکسین های ضد دیفتری ، توبرکلوز ، کولرا ، سیاه سرفه و غیره را در او تزریق کنیم زیرا این امراض بسرایی اطفال خیلی ها مهلك شمرده میشوند .

تمام اطلاعات در مورد صحت طفل ، مریضی ها و نتایج معاینات در کارت مخصوص باید رسانیده شود تا طبیب مکتب با اخذ کارت مذکور در مورد طفل جدید التعمول به مکتب اطلاعات کافی بدست داشته باشند .  
بر والدین است هدایات و توصیه های دکتور مکتب را جدی تلقی نمایند و آنچه در مورد صحت طفل شان میگویند یا جدیت برونصه اجرا قرار دهند هیات مدرسه سمسوری و جدیت بیشتری را از طفل مطالبه می کنند .  
والدین در امور مستقل شدن طفل نقش عمده ای ایفا میکنند آنها قادر اند به طفل خود بیا موزند که چگونه وظایف و کار های خانگی مکتب را خودش بدون کمک او آماده گردانند و علاقمندی او را جلب کنند که آنها را کاری را به شوق خود و با دست های خود انجام دهند و اشتباهات خود را خودشان پیدا کرده در رفع آن اقدام کنند . والدین توانائی آنرا دارند که مشوره های نیکویی به طفل شان بدهند .

قبل از همه لازم است تا والدین مرزیم روز- درستی برای اطفال شان ترتیب دهند و به شدت رعایت آنرا کنترل کنند . اگر در خانواده نظم درستی حکمفرماست که خواهی نخواهی اجرا می شود در آنحال طفل هم به آن عادت میکند ، انضباط و دیسپلین معقول ، حس مسوولیت و با سرشته بودن در او تنویر می یابد .

بد نیست که ۲-۱ ماه قبل از شروع تدریس به طفل تان بیدار شدن از خواب را ساعت (۷) صبح عادت دهید . این عمل او را در روز های بعدی که باید بطرف مکتب روان شود عادت میدهد . درین حالت باید فراموش نکنید که در رژیم روز او از طرف صبح رژیم استیک را که به صحت و سلامت او مفید باشد بگنجانید . تمرینات ورزشی را بهتر است با گرفتن دوش ( غسل ) ختم نماید .

پس از غسل باقدیسفه وجود طفل خشک شود و قدری مساز داده شود .

باید طفل را قبل از آنکه به سن و سال مکتب برسد بصورت سیستماتیک غسل کردن صبح و عصر را یاد بدهید و شستن کردن و گو شپا را به او بیاموزید و عادت بدهید شستن دستها را با صابون قبل از بوضو آب رفتن و بعد از آنکه از خواب بیدار شد . بعد از آنکه از مکتب آمد و چینیکه از هوا

خوری و تفریح باز میگردند پس از رفتن به مستراح ، بعد از هر نوع بازی و قبل از صرف غذا طفل باید دست هایش را با صابون بشوید و این عمل را باید عادت کند مواظبت از ناخن ها خیلی با اهمیت است و باید در هر هفته لا اقل یکبار گرفته شود . زیرا در زیر ناخنها کثافات زیادی جمع شده می تواند طفل باید روی پاک مخصوص بخودش داشته باشد ، دستپاک او علیحده بوده و برای پاک کردن پای قدیقه مخصوص خودش داشته برس دندان و شانه سر او مورد استفاده هیچ کس دیگر قرار نگیرد با قیچی و یا ناخن گیری که ناخن های او گرفته می شود قطعاً باید به او متعلق باشد زیرا از طریق آنها بسی امراض انتقال می نماید .

طفل باید بداند که دندانهایش را به چه نحوی درست پاک کند : برس را بصورت

عمودی از بالا به پائین حرکت بدهد و از چپ به راست چه قسمت پیشروی دندانها و چه قسمت عقبی آنها باید برس شود .

فراموش نباید کرد که دندانهای آسیاب و لاشگی طفل خوب شسته شود و بعد از آن چند بار آبکش شده و با آب یاق غذا در بین آنها قطعاً باقی نباید بماند . تسو صیه میشود که دندانها توسط آب جوش همه و قته پس از صرف غذا آبکش شود . شستن دندانها توسط پودر و یا کریم دندان در یکروز چندین مرتبه کار درستی نیست . این عمل شاید سبب از بین رفتن مینای دندان و خرابی بیره های دندان شود . این کار را در شبانه روز یکبار ، صبح و یا باعصر ، انجام داد .

اطفال در زمستان هفته یکبار تبه باید شل کنند و در تابستان هفته ای چند بار از همین

اکنون به طفل تان عادت بدهید که قبل از خواب پاهایش را بشوید این کار را مخصوصاً در ایام گرم سال انجام دهید .  
بیش از همه جلو عرق کردن گرفته شود . برای آنکه از عرق جلو گیری بعمل آید درست نیست که چراب های دبل را بپوشد . آنها را باید زود زود تبدیل نماید پوشیدن پای پوش های را بپوشی هم مجاز نیست .

مواظبت از زمو های اطفال دقت زیادی می خواهد موها نیکه چربی آن بیشتر است باید در هر هفته یکبار شسته شود درین حالت باید از صابون های اطفال استفاده بعمل آید . بعضی اوقات شستن موی آنها با صابون های لوکس معمولی نیز مجاز است . مو های خشک که چربی نداشته باشند معمولاً در هر ۱۰-۱۴ روز یک مرتبه بقیه در صفحه ۲۴



سیورت ضمان صحت و سلامت اطفال است



# دمترقی قوتونو پیوستون او یووالی به دتل لپاره زموږ له انقلاب سره ملگری وی

نن به سیمې او نړۍ کې دامیرالیستی او ارتجاعی قوتونو او د هغو د جیره خوړو، اجتناب او نورو تالی خپو کوم چې دخپلو بادارانو د کپو دلاس ته راوړو په لاره کې هلې ځلې کوي دعانی او خنکدن وروستی سیمې دی ؟ که دنړۍ پینځو او حالونه نظرواچوو دا بهرانه په ډاګه شی چې دامریکې خونړی امیرالیزم سپینه ماتی د بستر تانیسی استعمارچیان او د چین پراختیا غوښتونکي چې یو وخت یې خلکو ته د خدمت ټیګه په سپینه ډولله دنړۍ قوتونو، خوانو انقلابونو او دکارگری طبقې شمخکتی ګوند ونو پرضد په یو ټاکنه د احد کسی سره راټول سوی دی او دخسوا نسو انقلابونو اومتزقی کتلو پر ضد یې سره اونه اعلام سوی جګړه شروع کړیده . امیرالیستی واکدارانو دخپلو ارتجاعی ور خپا یو ، مجلو اونورو نشریو مخونه او پایې په دروغو د کی کړی او دیر ویاکته وسخت بازار یې تود کړیدی دی یې سې درواغچه راډیو ، دالمان اومریکې غیراوپوګانی ددرواڼو او پروپاګانده پرته بل پروگرام نه لری

دامیرالیستی شیکو دغه راډیو کانسې زیار باسی ترڅو په خوانو انقلابونو تور و لکوی اوسره جګړه لایسی کړندی کړی . راځی چې دنړۍ له حالونو څخه خبر کړو او وګورو چې امیرالیستان او د چین شولستان زموږ سره او ستاسو په آراغه سپاره کی څه کړکېچونه اولانجې پینځی او څرنگه د تسلیحاتی مسابقو جنګی پروسې ته پکی وهی، که منځنی ختیځ ته سفر وکړو او که لیری ختیځ ته ، که نږدی ختیځ ته لاړشو او که داسیا جنوب شرقی سیمې ته ، که د فارس خلیج ته لاړشو او که دهند سمندرته، که دجنوبی افریقا له پینځو څخه خبر کړو او که د عربی نړۍ له پینځو، که دویستام او کمبودیا حالونو ته نظرواچوو او که دنیکاراګوا نویواخی او یواخی به دامریکې دخو نړۍ امیرالیزم ، برتانوی استعمار چیانو ، د چین پراختیا غوښتونکو او نورو ارتجاعی ډلو وړان کاري ، وژنی او دیګانه غیر پوځی خلکو دویو

لیستی او رودونه به یو بل پسې زمونږ مخی ته راشی نن مونږ ونیوچی دامریکایی او چینایی جیره خوړو په لاس دنړۍ په ګوډ ګوډ کې هره ورځ په زرهاو تنه وژل گیری ، دیوهی او مدنیت خایونه ددی وړان کارو ډلوبه لاس به کتنه ورلو بدلیږی او په سلهاو رنگه نور غیر انسانی اعمال ددوی په لاس تر سره گیری دامریکې امیرالیزم لایخوا دایلان درلوده چی د چین پراختیا غوښتونکوسره یو ځای په سیمه کې نازامی ، کپوډی وژنی ، ټکونی اونور غیر انسانی اعمال تر سره کړی مگر دنور انقلاب وی پراو اودایران وروستی پینځی د هغو لپاره یوه بهانه شوه او نن به همدی بلنه زمونږ د انقلابی دولت ، حکومت او خلکو پر ضد یې سره او نه اعلام سوی جګړه شروع کړیده - دوران کارو ، غلو ، لاری وهونکو اوسری وژونکو په غاړوکی مانښن کړ خوږنه کړی، جیبونه یې ورته له ډالرو او کالدار و ډک کړی اوددوی په لاس زمونږ دبانډو ، کلیو، ښارونو او قریو بیکناه خلک ، واده ماشومان ، میندی ، پیغلی اوځوانان وژنی، کارګرونه ګواښ کوی چی کارته مه ځی، بزګرونه ګواښ کوی چی خنګی مه کړی اوددولت مامورینشو ته ګواښ کوی

چی دولتی اداروته مه ځی ، لاری وړانوی ، بلونه به امریکایی اوچینایی بهونو الوژوی، د مونږ و کارو اتونه دوسلو په زور دروی اود سیرلی والاوو جیبونه په اصطلاح تالاشی کوی . پسی یې نړۍ اخلی او په لس هاو رنگه نور رپرونه اوزجرونه هم ورکوی . اوس زمونږ خلکو دغه وړان کاري ډلی ښی وپېژندی او یوه شول چی دوی داسلام پلویان نه دی، داسلام اوزمو نږ دخلکوسخت دشمنان دی . دنور د انقلاب دنوی پسر او به لومړی وختونوکی دامریکې امیرالیزم ددغو وړان کارو ډلو بواسطه زمونږ د انقلابی حکومت، ګوند اودولت پرضد د کفر ته پکی نه لکول مگر دغه وسله هم د هغو په درد دوا نشوه ځکه زمونږ خلکو دخپل انقلابی ګوند اودولت ګمرنی او اعمال د انقلاب په هنداره کې ولیدل او یوه شول چی دامریکې امیرالیزم اود چین پراختیا غوښتونکی داسلام پلویان نه دی بلکی دافغانستان دخاوری دتمامت ، انقلاب اوخلکو دشمنان دی. دنور

انقلاب نوی پراو لکه چی د انقلاب مسیر یې دهغه په اصلی تک لوری پرا برکړی او زمونږ خلک یې دجلان امین او امینی بانډ له منگولو نه وژغورل نو همداسی به د انقلاب ارمانونه دبری وروستی پولی ته ورسوی . زمونږ واحد مخکښ ګوند، انقلابی دولت ، حکومت او خلک دنور د انقلاب دنوی پراو په انقلابی ګامونو او پروسوکی یواخی نه دی . دستر و مترقی اوتونو، داسیا، افریقا، لاتیسی امریکا د آزادۍ غوښتونکو نه پستونو، مترقی ګوند ونو اوساز مانونو پیوستون او یووالی ورسره دی او وی به . حق راځی او باطل له منځه وړی ، حقیقت هر جبری پری تر لاسه کوی، باطل د حق په وړاندی ځان نه لری ، دنور انقلاب نوی پراو لکه د لمر په شان دحقانو او واقعیتونو خزانه ده اودغه حقایق د انقلاب په هنداره کې یو پر بل پسی وپړیښدل او نور به هم پسې وپړیښدی . دنړۍ ټول مترقی او کارگری انقلابونه دارتجاعی ډلواله توطنو اودسیسوسره مخامخ سوی دی .

امونږ په نړۍ کې دداسی انقلاب مسائل نه شوراوړی چی دامیرالیزم او استعمار او دوران کارو ډلو له وړان کاریو سره مخامخ شوی نه وی . دامریکې امیرالیزم اود چین پراختیا غوښتونکی په ګډه سره یواخی زمونږ د انقلاب پر ضدنه بلکی دنړۍ ټولو مترقی انقلابونو پر ضد یې همداسی توطنی رامنځ ته کړیدی . په ټایلند کې ترورستان دسی . ای . ای په مرسته روزل کیری او بیکاراګواډخوان انقلابی دولت دخپه کولو په غرض هلته لیردول کیری . دویستام دسوسیالیستی جمهوریت سرحدی سمه او ابلتونو کی هم همداسی پروسې روانی دی . دکیوبا ساحلی سیمی هم دچنگی پیر یو په مرسته تر ټهدیدلاندی نیول کیری، دکمبودیا د انقلاب پرضد همداسی تو ططنی او دوران کارو ډلو وژنی روانی دی - دکوریا پر ضد هم پوځی لمسونی دوام لری، په زیمبابی ، سلوادور اودجنوبی افریقا په زیاترو هیواد و نو کسی دسپینی ماتی دناوړه سیاست چلول اوندی هیواد ونیوه کورنیو چاروکی لاس وهنی شوا لری . د فارس خلیج او دهند سمندر دسیمی دتهدید او ګواښ په غرض له امریکایی او چینا یسی

وسلو څخه ډک شو - دهند په شمالی سیموکی هم دنجزیه غوښتونکو ملاتړ کوی، له اسرائیلیانو اودمصر له واکدارانو څخه هم دعربی نړۍ دتهدید په غرض کار اخلی . اوهمداسی حقایق او پکی دی چی دسپینی ماتی بیکنگ برتانوی استعمار چیانو دسا دات او اسرائیلو په ملاتړ نړۍ واله سوله او امنیت دخطر سره مخامخ کړیدی . زمونږ د انقلاب تر شا داسی پوستر مترقی اوبشر دوسته قدرت ولاړ دی چی له کارنامو یې آریخونه ټک شی ، هغه مترقی قدرت چی زمونږ دوی سیاری دارامی ، سولی او امنیت لپاره قربانی ورکوی، هغه ستر سوله خوښوونکی قدرت چی خپل شل میلیونه وګړی یې دسولی او اجتماعی پرمختګ په لاره کې قربان کړل، هغه سوله خو ښوونکی قدرت چی دنړۍ په تاریخ کې یې خو ځله امیرالیستانو ، استعمار چیانو او جګړه بازانو ته ماته ورکړیده اونن به هم دغه جګړه ماران د هغو پستان بیانا کام شی او ناکام دی . اوس زمونږ د انقلاب او خاوری دتمامت ضد ډلی دشوروی اتحاد دپوځی قطعاتو شته والی بلنه ایسی اوځواپی چی په نږدې بهانه اوبه خړی کړی اودوی بکنسی خپل کیان ونیسی دشوروی اتحاد پوځی قطعې زمونږ دخاوری د تمامت ساتو تکی دی او نن زمونږ خلک دخپل سره سترګو ونی چی شوروی اوه لس کلن او سپاس کلن خلمیان له هغو سره پوځی د انقلاب او خاوری دتمامت ددفاع په سنگرونوکی ولاړی دی او دوران کارو ډلو، غلو، لاری وهونکو اوسری وژونکو اعمالو ته غاښ ماتوونکی خواب ورکوی . دشوروی اتحاد دغه پوځی مرسته به دتل لپاره زمونږ له انقلاب سره ملگری وی وړان کاري ډلی به دخپلو ناوړو هلو ځلو ښکارشی - دنړۍ والو احتجاجونه به نور هم دسپینی ماتی دواکدارانو پرضد راوباریږی تاریخ به د هغوی په کړنو نور هم فضاوت وکړی ، زمونږ انقلاب به دخپل بری وروستی جامونه په سرو اپوی او زموږ د هیواد انقلابی بیرغ به دتل لپاره دمترقی اوسوله خو ښوونکو هیوادونو دبیر لوبو په کنارکی ریانده وی .



# زیست‌شناسی های رنگارنگ و پرمعنی

## آیا انسان می‌تواند دندان‌های جدید بکشد؟



اکنون عملیه نسبتاً جدید و ساده می‌باشد که در گذشته است که در طی دو سال حتی برای اشخاص مسن می‌توان دندانهای دائمی و طبیعی (توسط عملیه پیوند طبیعی دندان) را نمو و انکشاف داد.

مابین دندان‌های دوازده ماهه مریضی که آنها حتی از زمان تولد شان هم هیچ دندان نداشتند و یا کسانی بودند که دندانهای خود را در اثر مریضی‌های شدید از دست داده بودند انجام دادیم این موضوع خیلی دارای اهمیت است که در عملیات جراحی مذکور هیچ خطری متوجه مریضان نگردد.

اگر جسم مریض این دندانهای خارجی (پیوندی) را رد میکرد (حساسیت میداشت) مایه دندان یا خمیره دندان تجزیه می‌شد و نتیجه مطلوب از آن بدست آمده نمی‌شد. در صورتیکه ایجاب کند عملیه جراحی می‌تواند تکرار انجام یابد و متأسفانه هیچیک از مریضان ما مقابل این عملیه پیوند ناسازگاری نشان ندادند.

نتایج چنین عملیه‌ها امیدوارکننده و بیانشده. در آخر باید گفته شود که این پیوند دندان مقصودش بحیثیت یک اختراع در کمیته دولتی اختراعات و اکتشافات شوروی وزیران اتحاد شوروی ثبت گردیده است.

چطور عملیه پیوند دندان صورت می‌گیرد؟ نخست باید تذکر داده شود که دندانهای شیری (هرشخص دارای بیست دندان شیری می‌باشد) طرف مدت دو سال می‌برآید بعداً آنها می‌افتند و بشود جای خود را به دندان‌های اصلی یا دائمی خالی می‌کنند این عملیه در سن هزده سالگی خاتمه می‌یابد.

فایتر و جن مایع نتیجه قناعت بخش بدست داد.

بسیاری تحقیقات نشان داده است که پیوند مایه دندان (نسیج نوکننده) نسبت به کشیدن یک دندان نامنالم آسان تر و ساده تر میباشد. اساساً چنین پیوند ها به اشخاص مریض (در هر سن و سالی که باشند) می‌تواند کمک خوبی باشد به صورت اولین مریضان ما اشخاص نسبتاً خورد سال بودند. این پیوند در قالب‌های حاوی سه یا چهار دانه مواد مخصوص دندان انجام داده شد.

آزمایشات که توسط اشعه ایکس سه‌ماه بعد از عملیات انجام داده شد نشان داد که جوانه‌ها برشده خود شروع نموده بودند طرف چهار یا پنج ماه عملیه جایجا شدن دندان به پایان رسید و در یکسال دندان‌ها دارای ریشه شدند.

دندان‌های خوب واقعاً نشان و علامه زندگی بهتر است یا وجودیکه بعضی‌ها نسبت احساس ناگوار ماشین برمه و احتمالاً (بعداً) تعویض دندانهای اصلی شان به دندان‌های مصنوعی سرریز می‌زنند.

آیا ممکن است کسه درجای دندان‌های افتاده دندانهای جدید را روایند؟ محققین در دانشگاه قفقاز در زمینه کارهای موفقانه‌ی را انجام داده‌اند ضمناً آنها یک طریقه پیوند را باز کرده‌اند که بحیثیت ماده دندان (یک نسیج استخوان که بیک جاب ملو از مواد دلمه مانند کسه مثل یک دندان معمولی نارمل انکشاف میکند، شباهت دارد) شناخته شده است.

پروفیسر مقصودوف آمر شعبه تحقیق ضمن تشریح طریقه مذکور اظهار میدارد که این روش یک پدیده جدید نبوده بلکه سابقه تجارب پیوند دندان تا قرن ۱۹ میرسد. این حقیقت است که در مورد پیوند دندان آنوقت عیوب و نواقص متعدد وجود داشته است مگر پیشرفت علوم طبی - بیالوجیکی موفقیت‌های بیشتری را در زمینه نوید میدهد.

این رشته تحقیقات در دانشگاه ده سال قبل شروع گردید. زمانیکه ما تجارب پیوند دندان را (بارعایت درست اصول آن) شروع کردیم به چنان مشکلاتی مواجه شدیم که در زمینه پیوند قلب و کمره وجود دارد. بهر صورت دندانها با اعصاب و شریان‌ها مربوطه شان زنده بوده و عناصر مستقل جسم آدمی محسوب می‌شوند. این یک امر طبیعی است که جسم بصورت منظم جهت پذیرش دندانهای پیوندی آماده نیست ما این تجارب را بالای سنگها انجام دادیم البته مایه‌دندانی را از توله سنگ گرفته و درین تجربه بکسار بردیم نخستین تجربه نشان داد که عملیه پیوند آئنده مواد اساسی دندان را منحل ساخت.

اینجا سوالی ایجاد می‌گردد که: پس چه راهی برای از میان برداشتن این ناسازگاری وجود دارد؟

ما طرق مختلفی را جستجو کردیم که نتایج بهتر بدست آمدند طرز مثال طریقه متحد کردن مایه دندان در عمق توسط

## تلویزیون رنگه در تارموی انسان

سویه بلندتری قدم برداشت. این صنعتکار ماهر به منظور تزکیه نمودن آرت مکرر - تخنیکش در صدد ترتیب یک سلسله تصنیف‌هایی برآمد که هر کدام دارای چندین اشکال متحرک و حتی نمایشات دراماتیکی بود.

چندی قبل کسزاریان مرابه محل نامتشن دعوت نموده کاری را که چند سال قبل آغاز کرده بود تکمیل نموده بود. چیزیکه دیدیم واقعاً فریبنده بود. اوقیانوس بود که کشی در آن لنگر انداخته و آفتاب قرمزی بر فراز آن در حال غروب بود درعین زمان در ساحل آن یک نبرد شدید بنظر می‌رسید چارلی چپلن که عسای معروفش را در اهتزاز داشت با دسته‌ی از دزدان دریایی که همه مسلح بودند در جدال بود. یک تسماح، مار و چند بوزینه به کومک او شتافته بودند.

همچنان ذریعه یک ذره بین قوی حرکات یک راسه را که گروه سه نفری توانندگان محلی او را همراهی میکردند مشاهده نمودم. در جای دیگر چهره یک دختری را تماشا کردم که با اندازه یک هشتادم حصه یک دانه بوره بود و بوضاحت دیده می‌شد.

دریافت نمود. مرسل آن داکتر او توستین ساینست امریکایی از وی خواهش نموده بود که مجسمه استانش را در سوراخ یک سوزن بسازد.

اگرچه شاید باور نکنید مگر واقعیت دارد که چند سال قبل ادوارد کسزاریان مجسمه چارلی چپلن را در یک دانه بوره فلز چاروازه بود و آنرا در اضلاع متحده امریکا به نمایش گذاشته بود. این مکرومیناتور نیست توجه داکتر ستین را که رفیق چندین ساله اش بود بخود جلب نمود. وقتی ساینست موصوف به کمک میکروسکوپ یک تلویزیون رنگه را در تارموی انسان مشاهده کرد از تعجب نزدیک بود شاخ بکشد. در پرده این تلویزیون رقص امریکایی نشان داده شده بود. نخست کسزاریان این کارنامه را بنا سایر بازچه‌هایش تماماً ذریعه اشکال متحرک ذره بینی در تابستان سال ۱۹۷۵ در موزیم بولیتنیک مسکو به نمایش گذارده بود. ولی قناعتش راقراهم نکرد و بسوی مرموزیت

ادوارد کسزاریای مکرومیناتور نیست سکنه بیروال مرکز ارمنستان از لاس انجلس پارسل را به ضمیمه فوتوهای البرت‌الشتین



مجسمه چارلی چپلین در سوراخ سوزن



از وی پرسیدم که آیا چگونه این شکل درم بینی را در چنین يك/کاسرت مکمل تشکیل می کشید ؟  
 خدمت کرد و گفت : «این يك روز مخصوص بخودش است» . باز هم اصرار ورزیدم تا بدانم درین طرح ریزی چه چیز دخیل است؟ تا جاییکه برآیم مکتوب کردید ، حقیقت این چنین بود که کزازیان بالای يك سطحیکه بفاصله بیست سانتی متری آن يك ذره بین قرار داشت يك موقور کوچک برقی را گذاشته بود ، وقتی موقور را سوچ میکرد يك ساحه مقناطیسی را بوجود می آورد که در اثر آن اشکال ذرم بینی بحرکت می افیندند .  
 کزازیان فطرتا يك استعداد فوق العاده دارد . وی يك ویلونست تعلیمیافته فنی است و شانزده ساله بود که نخستین ویلنش را ساخت و اکنون این ویلن سازماهر در شهر پریوان سترادیواری شهرت بسزایی کسب کرده است .

در سال ۱۹۷۷ تصویب گرفت که ویلن شش میمه بزرگ نوع قدیمی و منسوخ معروف به «ویولا پیوسا» را که یکنفر استاد جرمنی بنام هافمن طراح آن بود دو باره بوجود آورد . اما نواختن این ویلن بزرگ خالی از اشکال نبود . بعدها این آله جزء محتویات موزیم قرار گرفت .  
 این استاد ماهر وقتی بجهان مکتونخنیك داخل می شود چهره اش را با نقاب گساز (ململ مخصوص) می پوشاند تا نگذارندس می در کارش مداخله کند . این افسون کس چیز های بوجود آورده که بچشم دیده نمی شوند در باره مجسمه انشتین نامبرده اظهار نمود : «میخواهم آنرا در سر يك تار موی انسان قرار دهم تا در سوراخ سوزن . این مجسمه قیافه انشتین را در حال تدریس نشان خواهد داد .»  
 (ترجمه صدیقی)



کزازیان هنگام کار هنری اش دیده می شود .  
 دتوریالی ویا زیاده

## په تیاره کبني ليدنه

د بیرو بیرو را همی بو شمیر بوهان په دی هیله وه چه داسی یوه اله منخ ته راوړی چی په تیاره کبني تصویر پرو نه واخلی لکه چی یو المانی جنرال په دغه آرزو وه چی د یوه داسی ماشین خاوند شی خو په تیاره کبني دندمن تصویرونه واخلای شی او دهغه په اساس د جنگ نقش جوړی کړی همدغه راز یو امریکائی ساینس پوه دداسی یوه ماشین غو بشته کوی چه په تیاره کبني تصویر پرو نه واخلای شی تر خو د هوانی او ځمکنی اسرارو په کشف کبني کار ځینی واخلی .  
 دغه ډول مشابه هیلې او ارزو گانی دیلو بیلو علمی خانگو د بو هانو سره موجوی وی ساینس بو هانو پر ځینو تصویر اخستو نکی ماشینونو چی د کامری په نامه یادبیری تحقیق او تجربی کړی دی . کامری دجسمت له پلوه تو پیر لری ځینی لوی او ځینی نر ډیری کو چی وی ځینی داستعمال له نقطه نظره ډیر ساده مگر ځینی نر نسبتا بیچلی ساختا نو نه لری ، خو هېڅ یوه کامره په

د اکس وپانگه یو ډول رویشانی نه چی په ستر گونه لیدل کیږی مگر دانسان بدن ته دا خلیدای شی او هم د ډیرو نورو شیانو څخه تیر ید لای شی ، کله چی نو مووی وپانگه یوه ژوندی بدن ته دا خله شی هلو کی ډبه او د بدن نور غړی د هغوی سیوری په شان ښکاره کوی . هغه وخت چی داکس وپانگه دکوم شی په لور چی غواړو تصویر نر ترلاسه کړو واخلی شی دمووی شی تصویر د سیوری په څیر پر هغه کاغذ چی منخ ته یی پروت دی لوبړی اوبالاخره تصویر نر جوړیږی . خو سره له هغه هم نومووی تصویر رویشانه نهوی اودهڅکی تعریف له منخ لوبړی لور لری تصویر و لری لیل کیږی . ساینس بو ها نو د تصویر ون جوړیدو په هکله د اکس پروپانگه خپل پرله پسې تجربو او تحقیقو ته نوام ورکړ سره له هغه هم بریالی نه شول تر خو په پوره تیاره کبني د نو مووی وپانگی په استعمال تصویر جوړ کړی داکس پروپانگی څخه د تصویر اخستلو په لړ کی د ساینس بو هانو یو بل مشکل داو چی نوی باید په لیری او نژدی فاصلو کی تصویر و نه واخلی خود اکس وپانگه یوازی د نژدی شیانو تصویر و نه اخلی او په لیری فاصلو کبني د شیانو د تصویر اخستلو قدرت نه لری . بدی برخه کبني دساینس په نامه ارزوی د ساینس بو هانو د مخامخ شوی مشکل د حل په لار کبني لازمه مرسته کوی .

ریښه هغه ارزوی نه چی په سترگونه لیدل کیږی او د حرارت په شکل د شیانو څخه خارجیږی . نومووی ارزوی د ډیر پخوا وختو څخه تر مطلق لاندی و نا ناته شوی نه چی دغه ارزوی د فلزاتو ، ډبرو ، یخی ، لوبی ، دانسان بدن او داسی نورو اجسامو څخه خارجیږی .  
 هغه کسانو چی غویشل په تیاره کبني شیانو وینی پر دکوشی ارزوی باندی تحقیقات شروع کړل چه هغه جملی نه یو دیوهنتون ساینس پوه ډونالډ ایچ آلبروز وو . نومووی دنورو بوهانو په څیر یو هندی چی د ماشین په واسطه کولای شی هغه شیان چی په نسبتا لیری فاصله کبني واقع دی وینی . دا ډول ماشینونه برقی ساختا نو نه لری که په تیاره کی استعمال شی هغه وپانگی چی د هغه منخ ته پروت جسم ته راځی ثبت اوسانی .  
 آلبروز په خپل تجربوی لابراتوار کبني داسی ماشین چی ددغه ډول لیدنه نر ډبرلو مېتر په نامه اختراع کړ . نو مووی ماشین په تیاره کی د شیانو څخه د خارج شوو وپانگو په ندریغه د پنخو څخه تر پنخلس میله واټن پوری د شیانو لیدل ممکن کړه . بولو مېتر چی په تیاره کبني د لیدلو لاسینس قدرت لری ډول شیان لکه موټر ، اورگاډی ، کور ، خلک اونور په ډیر ساده ډول سره وینی . ډیولومېتر انکشاف دهغو کسانو ډپاره چی په دی لټه کبني وه داسی کامری کشف کړی خو وکولای شی په تورو اووټیارو شیو کبني مطلوب شیان وینی ډیر دامیدنه خالی نه وو خو دهغه سره سره ډیولومېتر هغه ډول کامره چی نوی یی په لټه کبني وه نه وه .  
 دځمکنیو مطالعاتو دواقعیتونو په لټاکبني دوتو رو ساینس بوهانو دډابول اوربیر اوواتر-

بیرن په نامه په تیاره کبني ددید په هکله دهغه څخه د ارزوی دمنع په حیث استفاده وکړه نومووی خپل هدی نه درسیږو په غرض یولی وړندی پرله پسې تجربی اجرا کړی خو بالاخره بریالی شول چی د (۱۹۰۶) کال دډبروری دبیانستی په پنخلسه ټیټه ښاغلی بیرن او دهغه مرستیال یوه نوی لاره غوره کړه چی ډبرینا او وپانگه په موجودیت یعنی په یوه بشپړه نارینکسه کبني انسان دنومو سوو یارډه اوکورډیوه میل په فاصله دفتوگراف په شکل وینی . دغه لاره نایوا- پوروگراف په نامه چی مخفیدلای وی، وی، ای) دی پانده شوه .  
 (ای، وی، ای) داستعمال دنقطه نظره دکامری سره زیات شباهت لری خو کوم څه چی دکامری او هغه ساختمان سره پیلوی په لاندی ډول دی :  
 ۱- دکامری څخه داستفادی په وخت کبني رویشانی نه اوتیا شته خو د (ای، وی، ای) داستعمال په وخت کبني د اسرار ریزین ارزوی څخه چی مخکینی نشر یسج شوه استفاده کیږی .  
 ۲- (ای، وی، ای) په غوږه طبقه لرونکی سطحه تصویرونه تشکیلوی، خو دکامری داستعمال په صورت کبني د غوږی طبقی د موجودیت ضرورت نه محسوسیږی لاندی شکل نایوپوروگراف یوه لمسونه نه .  
 نومووی شکل شی چی (ای، وی، ای) څرنگه کولای شینی یوهوتر چی زیات سرعت لری بیاهم ځینی برخی یی کونلکی لیدلای شی . که شکل ته په غورو گورو په لومړی درجه دموټر ټیرونه ، شعاشین شاوخواوی اووروسته بیا ځینی نوری برخی معلومبیری د دی علت دانی چی دموټر ټیرونه دزیات سرعت په لرو سره ډیر توډیږی، ځکه نوبه په شکل کی نظرونو روبرخونه رویشان او ځلانده ښکاری . دموټر ټیرونه او نوری هغه برخی چی نسبتا رویشانه ښکاری سره نه پورته وپانگسی افر ریډیږ د ( ای ، وی ، ای) په لور صادروی . بالاخره (ای، وی، ای) د نومووی وپانگو تر انعکاس وروسته مطلوب تصویر جوړوی .  
 پورتنی شکل او مثال د ( ای ، وی، ای) دکار اوتصویر ناخستلو په هکله به شاید تاسو ته څه معلومات حاصل شوی وی . اوس په د (ای، وی، ای) داصل ساختمان په باب هم څه وږغیږو .  
 (ای، وی، ای) دیوه کوچنی صندوق په منخ کبني پروت دی بدی ډول که دصندوق اڅخه لیری کړو هغه به په واضح ډول ولیدلای شو . دسره نه پورته وپانگس افر ریډیږ دکوچنی بیسی کړکی له لاری صندوق ته نوزی، دځینو ظرفیو اولطیفو ساختمانونو څخه تر تیریدلو وروسته دننه ته رسیږی او دهغه غوږی سطحی سره ټکر کوی کوم چی دنومووی ساختمان په داخل کبني مو قعبت لری . ترصادم نه وروسته که دواټوگوت وچه او تودوی ، برعکس که دواټوگوت او سرعت لروی دنومووی غوږی طبقی دوجیدو او پاتی په ۵۰۷ مخ کی



این شاعر کیست ؟



این بزرگترین از بزرگترین شاعران دری زبان است که در تمام شرق شهرت دارد اگر ما اشعار این شاعر بزرگ آشنائی دارید و باز روی پورتريت اسم او را پیدا نمايد اسم او را با یکی از آثار او که شهرت جهانی دارد برای ما بنویسید .

پیدا کنید ؟



درین کلیشه دوایر کوچک دارای اعداد و بیضوی ها دارای حروف الفبا میباشد حالا شما بترتیب عقربه ساعت طوری حرکت نمایید که بعد از بیست و چهار ساعت یک ضرب المثل دری را پیدا نمائید و همفراوش نکتید که جمع اعداد را نیز به آن ضمیمه سازید .

مربوط به کدام قرن ؟



برای اینکه از تاریخچه ریکشای اطفال بدانید مایک عکس ازین ریکشا های اولیه را چاپ نمودیم که بعد از آن ریکشا ها روز بروز متکامل گردیده تا اینکه امروز بمردن ترین طریقه ساخته میشود فقط برای ما بنویسید این ریکشا مربوط کدام قرن است ؟

زوندون



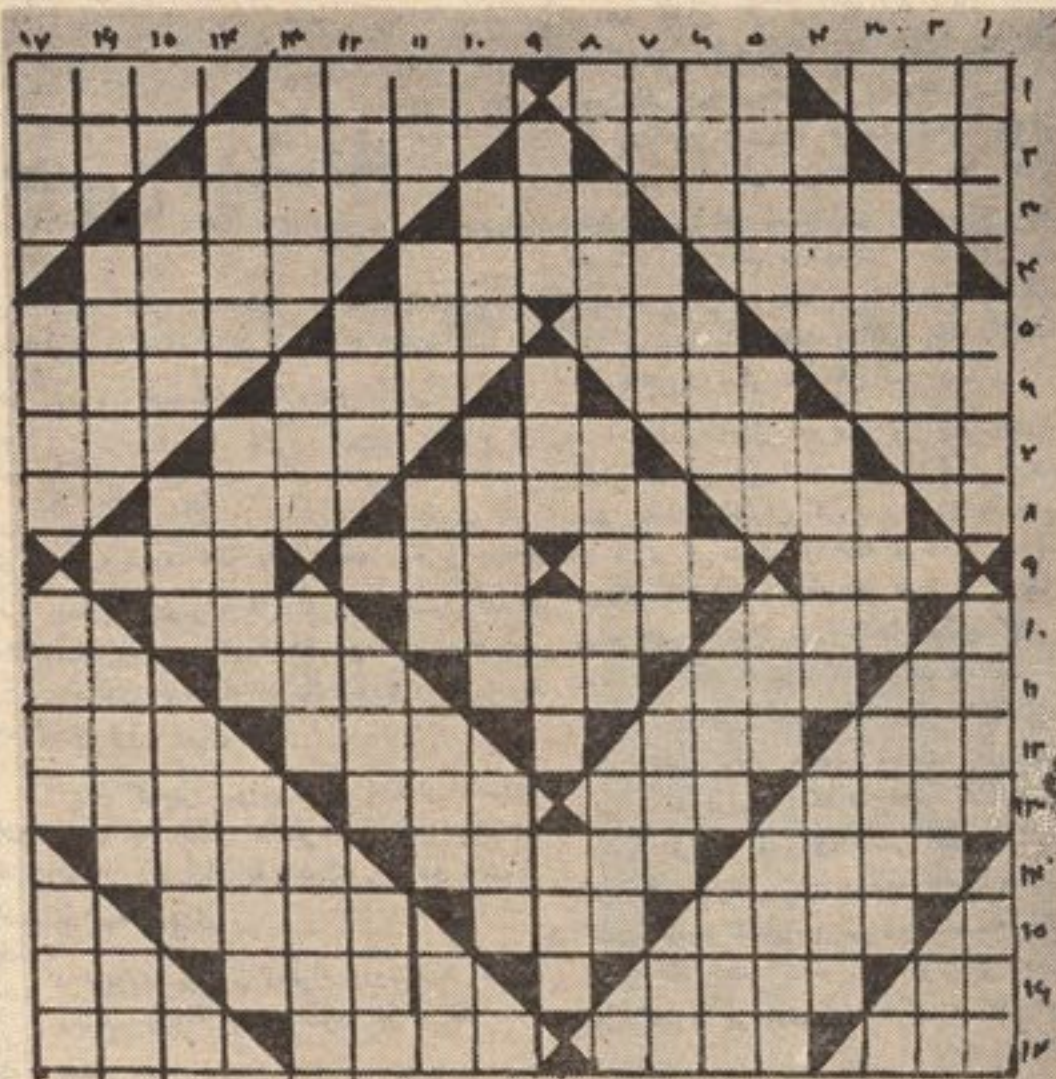
# سرگرمی ها و مسابقات

## جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱- پایتخت کشور عربی، زیبایی، آرامی، قرص
- ۲- خانواده عربی، نجات است، با آن از درد نجات میابد ، معمول کم وزنی
- ۳- نیشه نیست، ردیف مند، ناچار
- ۴- یار و مددگار ، رهبر پروتاریای جهان، تجارت می کند
- ۵- گنبدکار، تکرار یک حرف، اگر منظم شود روشنی پشتو است، بدر نیست
- ۶- در کنارگاه پادشاهان پیشین بجوئید، امروز دیگر رموخ ندارد ، سرخی است شوم، از آن طرف گله میشود
- ۷- او را سر چیه کنید قبول دارم (پشتو)، نوعی از حیوانات، قریان، چیز
- ۸- نوعی از نوشابه ها، عاجز کردن، جای پنهان
- ۹- نوعی از موزیک مدرن است، به تن مرده گویند، یک نقطه قبل میشود، شتر پشتو
- ۱۰- محبس خارجی، سراقکنده، به انسان میگویند
- ۱۱- از آن طرف کم است، هرکس دارد، تکرار یک حرف، تکرار یک حرف، تکرار یک حرف
- ۱۲- از آن طرف آسمان عربی، زنبور دارد، بداست، مرتکب آن مجرم است
- ۱۳- عالمی که در باره سیارات نظریات خوبی دارد ، در اشعار پاپروانه یکجا است، بلند، درستکار
- ۱۴- سرگروپ خارجی، خود سینما، بدون یک حرف نوعی فلز است
- ۱۵- از شیر ساخته میشود، دنیا را گویند ، سیزی پشتو
- ۱۶- ماده نیست، با اضافه کردن حرفی آخر هر کار است، بدون حرف اول یکی از اولی های کشورها، کج بختی کردن
- ۱۷- صاحب آن مریض است، آنجای پشتو، از آن میشود هم سنیوهم مولی ساخت، صبح صادق عربی، نمودی :
- ۱- دلدان قبل، نصف نام یکی از کتاب نسوان کابل، نام دو ستاره است، بت
- ۲- قلب است، تکرار یک حرف ، نوعی از پوشاکها
- ۳- تکرار یک حرف
- ۴- آله حریمی که در سابق معمول بود، جای دکمه ، درست
- ۵- سابق به پادشاه می گفتند، مکتبی بنام آن داریم ، از آن طرف کمیاب است

- از نزدیکی حاصل می شود ، ضد گرم، دامن پشتو، صف
- ۶- قریان پشتو، قدم، مرد ها دارند، تیل است
- ۷- خودم، با آفتاب می آید، نام، در عربی آفتاب را گویند، نوعی از طیاره
- ۸- در آن غذا می پزند، سرش را قطع سازید تا منسوب به عدن گردد، سال دو بار می آید
- ۹- عضوی از اعضای بدن ، پادشاهان میداشتند، نوعی از جلای مو است، جوی است
- ۱۰- قرص ، مذهبی است در اسلام، یکی از سه اسمی که فلم آن مشهور است
- ۱۱- قبول نکردن، صاف و پاک و خالص، بسم نیست، بت، در باسکتبال فول است
- ۱۲- از آن طرف لافاست، مهربان عربی، در آن لباس می شویند، زهر دار
- ۱۳- یکی از شهر های مشهور کشورهای اروپایی ، مثل کارد است
- ۱۴- بدون حرف آخر مرضی است، خودارادت است، صبر کننده
- ۱۵- دریایی است در عراق ، برای زنبور عمل درکار است ، راه کلان
- ۱۶- آخر آخر ندارد ، یکی از خوانندگان ایرانی ، یکی از کشورهای عربی، با علاوه کردن حرفی فلج میشوند
- ۱۷- سمت پراکنده از آن طرف بیرو میشود ، عاشق عدرا، صبح صادق عربی .



طرح از نام شرف .





این ستاره سینمای غرب یکی از مشهورترین ستارگان میباشد پدرش هنری فوندا است او در فلم فس عشق با آن دولن یکجا کار نموده است ما تنها اسم او را از شما میخواهیم که با اسم خود یک قطعه فوتوی خویش ارسال دارید .

این خواننده کیست ؟



او یکی از خوانندگان پرآوازه ایست که شاید صدایش را از رادیو و تلویزیون کشور ما شنیده باشید . خوب اگر با چهره او آشنا نباشید داشته باشید اول اسم او را شناسایی کنید و او را شناسایی کنید که او برای اجرای کنسرت بکنور ما چه وقت آمده بود . جواب را بایک قطعه فوتوی خویش برای ما ارسال دارید .

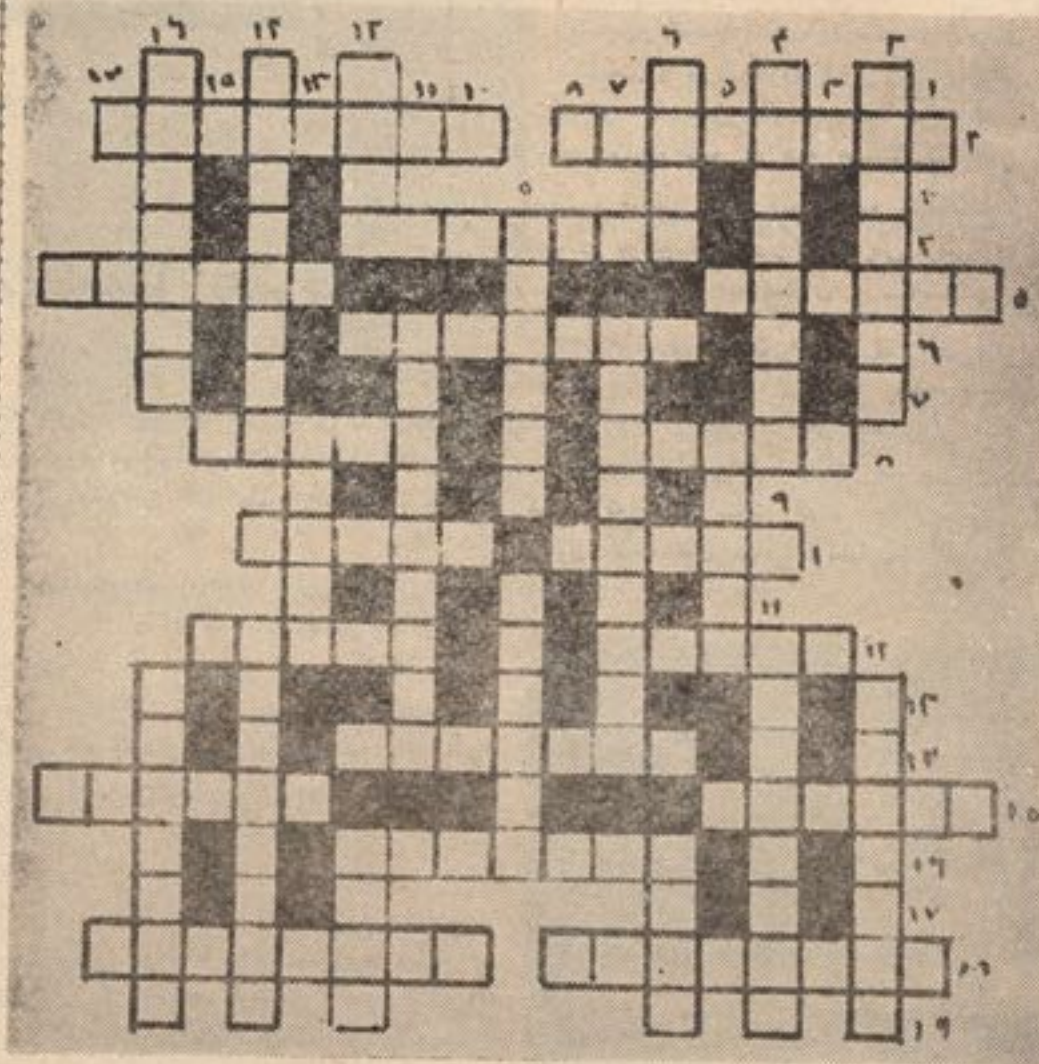
آیا میشناسید ؟

به این چهره خوب دقت نمایید او یازانش سبب کشت و خون ویرانمان ساختن ملین ها انسان گشته اند ولی تاریخ اسم شانرا به خط سیاه ویدگنجانیده است شما برای ما اسم او را، کشورش را، و اینکه سبب کدام جنگها گردیده بنویسید .

جدول کلمات متقاطع

افتی :

- ۱- نام قدیمی تخار، بیلوتی را گویند، ۳- مبارزه - ۵- اسم مؤنث، وکیل مشرانو
- چرگه راهی گفتند - ۶- بایک حرف اضافی نام دریایی است در جنوب کشور - ۷- ۸-
- همچنین، سخن چینی - ۹- ۱۰- رفیق در درخت پسته، بخش (انگلیسی) - ۱۱- ۱۲- از کوه
- های مشهور کشور، رفیق - ۱۳- ۱۴- از جوهر قیمت بها - ۱۵- واحد ارزی، گپ زدن -
- ۱۶- کتاب مشهور مارکس - ۱۷- ۱۸- منسوب به نوریستان، تبعیض نژادی .



عرب جدول : محمد انجم شمس اوغلی  
عمومی :

۱- ۲- ۳- از سلسله شاهان ایران، یکر از فلاسفه یونان قدیم - ۴- ۵- مجله ای است که از طرفی وزارت اطلاعات و کلتور به نشر می رسد، یکی از کتب های سیاسی - ۶- جمع هرم - ۷- توقف در زبان بیگانه، همنشین به از ... خواه - ۷- بهره گیرانه - ۸- یکی از براعظم ها، یکی از کشورهای امریکای لاتین - ۱۰- ۱۱- کتابت : ز ماکسیم گورکی - ۱۲- در کابل باقیمت به نافت مشهور، خاطر - ۱۳- خوی و عادت - ۱۴- بشر دوستی، ماشین خاک بسالاکس - ۱۵- ۱۶- کشور های که در داخل آژانو در خارج قایم، یک مرکز باشد، از بازی های بین المللی است که در مسکو دایسر گردید

این خانم کیست ؟



شاید قبل از اینکه به عکس خوب متوجه شوید تعجب کنید که زشتترین زن جهان است اما اینطور نبوده بلکه از زیبا ترین ستارگان سینمای غرب بشمار میرود . اگر توانستید این ستاره زیبای سینمای جهان را بشناسید اسم او را برای ما نیز ارسال دارید

این دخترک کیست ؟



این دخترک زیبا یکی از مشهور ترین جنات متیک باز است او در بازی های المپیک ۱۹۸۰ برنده مدال طلائی گردیده است برای ما بنویسید که اسم این دختر چیست و از کدام کشور جهان میباشد .

کدام فلم ؟



این فلم مدتها قبل تهیه شده است کسانی که از نیویورک دیدن نموده اند این هیولای بزرگ را بر در تعمیر (۱۱۰) طبقه میدیدند که در سال ۱۹۷۶ تهیه شده است باشندگان این شهر فراموش نخواهند کرد که صحنه های مهیج این فلم بالای طبقه های این آسمان خراش تهیه میشود، تنها برای اینکه اسم این فلم را زود فصحیده باشید، یکی از صحنه های آنرا نیز چاپ نمودیم شما تنها اسم این فلم را برای ما بنویسید .





# نازهایی



## از هفت اقلیم

تنظیم و ترجمه از: حسام الدین پرومند

### سیاست صلح دوستانه ملل مترقی

بر مبنای سیاست صلح دوستانه کشور های مترقی است که يك فضای دموکراتیک و صلح مداوم و پایدار برقرار شده است . در تحکیم صلح پایدار پرنسپ های اساسی و علمی (انترناسیونالیزم پرولتری و اجتماعی) که توسط رهبر کارگران جهان بنیانگذاری شده، نقش فعالانه دارد چه با صلح است که آرمان های مطلوب بشریت مترقی تحقق می یابد .

پرنسپ های متذکره چه در عرصه سیاست بین المللی و چه در ساحت مناسبات دوستی ، برادری و کار دستجمعی ملل ، نتوانست نقش بسزایی داشته باشد و به نامی از همین پرنسپ ها بود که در تمامی سناحه ها مناسبات متقابل فیک و کاربرد های همه جانبه علمی میان ملل مترقی ایجاد گردید . پرنسپ های انترناسیونالیزم پرولتری در تحقق بخشیدن مفکوره همبستگی پرولتری و تریشی را بجا گذاشت و در واقع اتحاد شوروی را منبیت کشور معظم سوسیالیستی با سایر کشور هاییکه بخاطر آزادی اجتماعی و ملی مبارزه میکنند، همین مفکوره همبستگی پرولتری پیوند زد . معذالک سیاست خارجی اتحاد شوروی که بر اساس پرنسپ های متذکره بنا یافته، تحکیم بخشنده صلح و نامین کننده حیات مردم ام از سناحه های اجتماعی و اقتصادی میباشد و به اساس همین اصل عمده، سیاست خارجی اتحاد شوروی نیز بر تئیس است که کار دموکراتیک و دستجمعی را میان جوامع و کشور ها روز تا روز وسعت و گسترش میدهد . نباید فراموش کرد که فورمول پندی سیاست خارجی اتحاد شوروی روی اصل (زندگی کنار هم در فضای مآمال از صلح) تنظیم یافته است پرنسپ ها و میتود های جدید در عرصه سیاست بین المللی و با وصف تضاد های حاد آیدبولوژیکی که میان نیرو های صلح دوست و نیرو های جنگ طلب در گوشه و کنار جهان وجود داشت ، ملل مترقی را چنان با هم در آمیزد که یکپارچه و متحد بر علیه امپریالیزم متجاوز و جهانخواه بر زمند و مبعیت ضد انسانی شانرا روز تا روز فاش سازند . از طرفی هم کشور های تحت استعمار که در شرایط نا مساعد و اخناق آور

کلونیالیزم دست و پا میزدند و از طرف دیگر دولت های مهاجم فاشیستی با حیل و نیرنگ های مزورانه در تلاش دامن زدن آتش جنگ بودند .

اتحاد شوروی منبیت اولین کشور پیشقدم در راه ایجاد جهان سیستم مطنش گام گذاشت که بشریت در بند رادد برابر حوادث آیدیده ساخت . جنگ علیه فاشیزم و باند های نظامی کشور های کاپیتالیستی، جنگ علیه بلاک های مهاجم فاشیستی هر چند در وهله اول منجر بدان گردید تا اتحاد شوروی بیست میلیون تلفات بدهد اما مغر الرغم تلفات توانست پیروز از نبرد با فاشیزم بدر آید در اثر همسن مساعی بشر دوستانه اتحاد شوروی بکنه داد دیگر از کشور های اروپایی ، بعدتر آسیا و امریکای لاتین در راه ساختمان نوین اجتماعی گام زدند، تیب جدید سیاست بین المللی را که مسلما در آنجا دیگر شکست امپریالیزم و فاشیزم حتمی بود ، عیار ساختند . اتحاد شوروی منبیت نیروی رهبری کننده جوامع سوسیالیستی ، مناسبات دوستی میان ملل ایجاد و در اثر کمک های متقابل کشور های سوسیالیستی یا همدیگر بود که کار دستجمعی و سپیم فعال در برنامه های اقتصادی روز بروز ازدیاد یافته و مناسبات زیاد دوستانه میان ملل مترقی قایم گردید .

قرارداد (وارسا) که در اساس کشورهای سوسیالیستی را وحدت و یکانگی بخشید ، کنون منبیت يك فکتور عمده برای تامین صلح در کانون بشریت محسوب میگردد و انترناسیونالیزم اجتماعی بمنابۀ عامل بزرگی برای صلح و ترقی اجتماعی توانست بشریت مترقی را در مسیر جدید که مسیر شکوفایی و ترقی و پیشرفت اجتماعی است قرار بدهد و بانالاش های ثمر بخش اتحاد شوروی بود که بسیاری از کشور های مختلف آسیا، آفریقا و امریکای لاتین در راهی خویش از چنگال کلونیالیزم به موفقت های چشمگیر نایل و در نبرد با امپریالیزم از حمایت کشور مدافع صلح در جهان مستفید گردند . در سال های ۵۰ و ۶۰ بود که الجزایر علیه کسلونیالیزم به پا خاست و متعاقب آن اندونزی خواست از سلطه کلونیالیست ها سرباز زنند و در محسو و نابودی بقسایای

اکتوبر ۱۹۷۶ ، با جمهوریت خلق موزمبیق در مارچ ۱۹۷۷ ، با کشور سوسیالیستی اینوی در نومبر ۱۹۷۸ در دسمبر ۱۹۷۸ با افغانستان با جمهوریت خلق یمن در اکتوبر ۱۹۷۹ قرار داد های در مورد صلح، دوستی و کار مشترک و دستجمعی امضاء نموده است که مویید دوستی بی شائبه آن کشور با ملل مترقی است .

بعلاوه قرار داد منعقدۀ ۱۹۶۸ در مورد منع تدارک اسلحه های هستوی گام دیگری بردم برای گسترش صلح و اطمینان آسایش به جهانیان . منع پایگاه های اسلحه های هستوی که در کوئونسیون ۱۱ فیروزی (۱۹۷۱) در مورد منع نو سعه و استحصال و ایساز اسلحه ها بیکه آرامش بشر را بهم برزند ، نیت صلح دوستانه اتحاد شوروی و سایر ملل مترقی را بر ملا میسازد . تصمیم (نانو) در دسمبر سال قبل مبنی بر تولید اسلحه های راکت هستوی اعمار با یگاه های اروپایی در غرب اروپا که همه بمنزله آغاز یسکودر جدید مناسقات تسلیحاتی میتوانست بشمار آید ، بوسیله نیرو های آگاه فاش و توسط بشریت مترقی همچو پلان ها سد گردید ، بیقین راه بشریت مترقی ، راه صلح و ترقی اجتماعی و سعادت کتله بشریت است . این راه راه روشن است و تلاش های آشوب گرانه از تحا عیون و امیر یا لیست ها اودا نمیتواند سدی در کار شکوفایی و عمران جوامع مترقی ایجاد کند . بر خلاف خود آنان خجل و سر افکنده میشوند و بی

کلونیالیزم، اتحاد شوروی بدون شک نا آخرین لحظات کوشید . بهمین منوال پیروزی خلق هیرمان ویتنام در سال ۱۹۷۰، جنبش های آزادیبخش در انگولا، انقلابات در اینوی و در افغانستان همه و همه از حمایت و پشتیبانی بیدریغانه شوروی برخوردار بوده و کمک های بشر دوستانه را از آن کشور دریافت داشته اند . میرهن است که در نبرد برای استقلال و آزادی کامل شصت سال تمام اتحاد شوروی در کنار افغانستان قراردادش و این دوستی به اساس مناسبات همسایگی نیک میان کشور های شوروی و افغانستان و حسن همجواری پیوسته مستحکم و استوار بوده است و این مفکوره رهبر کارگران جهان بود که آرزو کرده بود تا دست کمک، اتحاد شوروی بسوی همه همسایگانش (پولند، فنلند ، ایران، ترکیه و افغانستان) باید در مواقع لازم دراز گردد . پس از پیروزی انقلاب ۱۹۷۸ در افغانستان و میاسست صلح دوستانه و دوستی میان خلق های شوروی و افغانستان با قرار داد منعقدۀ پنجم دسمبر ۱۹۷۸ در مورد دوستی، همسایگی نیک و کار دستجمعی این روابط رنگ تازه بی بخود گرفت که بدین اساس کمک های همه جانبه بشمول کمک های نظامی در حمایت از استقلال و حاکمیت ملی افغانستان زیاد با ارزش تلقی گردید .

هنجنا فیکه اتحاد شوروی در دهۀ اخیر با خلق هند در اگست ۱۹۷۱، با عراق در اپریل ۱۹۷۲ با جمهوریت خلق انگولا در

### نقش پرندگان در زیبایی هر چه

#### بیشتر طبیعت



کودکی از دیدن تلفات پرندگان ناراحت شده است .

دیگر از آن پرندگان آن اثری نیست . قرار يك راپور نزده نوع پرندۀ از جمله ۲۴۲ نوع بکلسی در دهه اخیر در آلمان نابود گردیده اند و روزانه اطفالیکه به بازی می پردازند شاهد ده ها نوع پرندۀ بشمول مرغ سار ، فلنیک ، مرغ چکاوک یا کا کلسی میباشد که از هر سو به زمین می غلتند و میسیرند و این بخاطر آنست که آسیانه پرندگان دول

بوجب نازه ترین گزارش ها نو سوم حصه تمام پرندگان خوش الحان در آلمان فدرال از میان رفته اند و يك حصه باقیمانده نیز خود شانرا در جا ها ی نسبتاً امن مخفی داشته اند . یکی از طیور شنا سان متذکر گردید که از مرغ سار و سایر مرغ هاییکه در فصل بهار با سرود و نوا های خویش به شاخسار ها و باغ ها حالت خاص می بخشیدند



پاشی شده و همچنان در روی مزارع و نیات  
نوا های محافظت نباتات پاشیده میشود بدون  
نوجه به این نکته اگر از یکسو مسانبات  
را از سر بر ندگان محفوظ میدارند از جانبی  
باعث نا بوئی نسل انواع پرندگان گردیده  
وازمتهای سنگلی کار گرفته اند.

از طرفی خاکروبه های زهر آگین نسر  
در مدت کوتاهی پرندگان را ضعیف میسازد  
در سالیکه گذشت نو تراژیدی شم انگیز  
برای پرندگان بود پترنسی که یکی از  
طیور شناسان غرب در سال ۱۹۶۶ پیشگویی  
کرده بود که نرس از (بهار بدون سرود  
پرندگان) در آلمان شارد و اینک چیزی  
نمانده که این مطلب واقعیت پیدا کند. از  
جمله پرندگان تلف شده که نسل آن ها  
نسماً در آلمان از بین رفته، از پرندگان  
خوش الحان چون انواع پيشمار: گردن  
آبی ها، هایدل هریش، پرستو های ساحلی،  
آوزا خوانان باد بانی نامبرد. در آنتیوت  
طیور شناسی (ماکی بالانگ) در مورد ساخت  
فزیکی حیوانات کتون کار میشوند تا مگر  
تواند به اسرع وقت حلو تلفات را در سایر  
نقاط کشور های غرب بگیرند، تنها در  
ایتا لیا در سال های اخیر (۲۵۰) میلیون

برنده از بین رفته مناسبانه مقدار تلفات  
پرندگان زیاد است چه به عنوان شکار و یا  
هم به عنوان محو پرندگان بخاطر زیسان  
ها نشان آشکارا و پنهان از بین میروند.  
بعضاً حوض های آب برای پرندگان که  
کمر بند های نای احاطه شده وجود داشت  
که کتون بشکل خاکروبه و کفالت نانو  
باطلاق درآمده اند. پس بعضاً در کشورهای  
غربی انسان باعث صدمه طبیعت نیز میگردد

و طبیعت را صدمه میزند. صرفنظر از اینکه  
پرندگان طبیعت را زیبا میسازند در صنعت  
دارو سازی نیز از مواد متعدد وجود پرندگان  
در موارد بخصوص و لازم، استفاده میکنند  
روی همین ملحوظ تنها تخم یک غناب بحری  
(۵۰۰) مارك قیمت دارد. طوریکه گفته آمدیم  
پرندگان به ندرت به ندرت مختلف چه از طریق  
نوا پاشی و یا هم ویران کردن آنها نه ها  
و مخلوط کردن مواد سمی به خوراک آن ها،  
از میان میروند که نه تنها بحال این موجودات  
بلکه بحال زیبایی طبیعت نیز باید نلسوخند  
چه هر گاه پرندگان را از میان می بریم  
مثل اینست که زیبایی طبیعت را گرفته  
باشیم.



(انگور پورسیف) محقق شوروی بل پای  
حک شده روی گچ هر یوط انسان عصر یخ  
با پای خود مانا بسته نموده و در می باید که  
چقدر بزرگ است.

چین های فهمند. گر چه از نگاه (اترو پو  
لوگت) ها عقاید متعددی در زمینه انسان های  
بدوی وجود دارد و حتی عده از موجودیت  
انسان ها بیکه امروز از مو جو دیت آن ها  
نا میرده میشود، منکر اند. اما علم همواره  
به پیش گام میزند. به کمک علوم بنده  
منحصراً با سنا نشنا سی هر روز مدارك تازه  
اسکلیت های تازه از زمین بدست می آوردند.  
اینک قلمی را که در سال (۱۹۷۶) توسط  
دو تن از علمای آمریکایی بنام (رو گروتر-  
سون) و (دورن کیمبلین) تهیه دیده اند به  
وضاحت تصویری از زندگی و مردمان انسان  
های عصر یخ به انسان کنجکا و امروز میدهد  
و ذهنش را در مورد زندگی تاریک انسان های  
عصر ابتدایی آگاه میسازد. این قلم بهین  
باکمال مهارت تهیه و هیچ بسک از متخصصین  
فلم، اورتووی ها، انجینیر ها، مجسمه -  
سازان، بیو میخانیک ها از هیچ جهت نقصان  
و نادرستی می در کنار این فلم نتوانستند  
پیدا کند. به علاوه این فلم معلومات های  
تازه در خود نهفته دارد که میشود بدان یک  
هزینة گرانبها گفت. این فلم در مورد سلا  
ختنا ن فزیکی انسان های عصر یخ و تمامی  
مشخصات زندگی و شرایط زیست مردمان  
عصر یخ معلومات های رادر خود دارد که  
بس جالب و ارزنده است و علما و دانشمندان  
سر شناسی چوف (آواندرز) از اصصلاح  
متحدہ آمریکا، (بی ایفل سائز) از فرانسه  
(از، او برو کشف) و (بی، پورشنیف) از  
اتحاد شوروی از کسانی اند که محتوی  
فلم را ستوده و کاوشگرانه در صدد نقد نا  
مجموع اسکلیت ها و همچو حیوانات ااکر  
بتوانند با چشم سر ببینند.

فعالیت آکادمی علوم در اتحاد شوروی بدون  
شک توانست نیز در زمینه مفید واقع گردد  
و مطالب بکر و تازه بو سبیله گما شنکان  
این آکادمی بدست انسان های عصر یخ  
و شناخت کامل آن ها از جمله مطالب  
داعیست که بوسیله این آکادمی کار تحقیق  
آن آغاز یافته است. اکنون متخصصین  
مسلکی در صدد اند انسان های انکشت شماری  
بقیه در صفحه ۵۷

مو های تاریک رنگ انبو، بود. قیافه اش  
کوتاه بود از دور چنین بنظر میخورد که  
گورین پوست گو سله می را بو شیده باشد  
مو جود مذکور که دستان و پا های کا ملا  
مثل انسان ها داشت، راست و درست ایستاده  
بود ورق اطرافش را نظاره داشت. مذکور  
در گوشه ایستاده و بهت زده اطراف رادر  
انداز میکرد. من با تعجب در یافتن که عمی-  
الزغم برودت و سردی هوا و یخندان آنجا،  
آن مو جود انسان کون معلوم بود که از  
فرط گرمی و جودش عرق از سر و صورتش  
جاری بود.

بمحض تلاقی نگاهایمان مذکور بسسه  
اسرع وقت از نظر محو و در میان انبو درخان  
ناپدید گردید در هر حال وضع طشاهری  
آن حیوان همه را به تعجب و داشت. عقاید  
برینست که از نسل انسان های عصر یخ  
هستند. بقایایی آن جسته و گریخته به  
صورت انکشت شمار در روی زمین، کمالیه  
تکامل و رشد نکرده و بحال اولی خود باقی  
مانده اند. از فیرو آکادمی علوم اتحاد شوروی  
کمیسیونی بمنظور تحقیق در باره انسان های  
عصر یخ تعیین و کسروب های در قفس  
مر قلع و کوه ها و نقاط بو شیده از یخ  
گمیل گردید تا نا باشد که در مورد معلوم  
مات های ارزشمند کسب گردد. به استناد  
و شواهد و مدارك ممکنه و نظریه مطالعاتی  
که روی هزاران اسکلیت که از طفا تزمین  
بدست آمده و هر یک ازین اسکلیت ها  
حتی میلیون ها سال کهنگی دارد یک قدمت  
اعظم معلومات های علمی برای شناخت انسان  
ما قبل تاریخ، انسان ها بیکه در عصر  
یخ، سنگ و فلز میزیسته اند، برای بشر  
روشن شده. اما هر قدر کاوش بیشتر  
صورت بگیرد، ابزار و سامان آلات تازه  
بدست بیاید مطمئناً امروز را در مسو رد



انسان های بدوی آگاهتر میسازد. اکنون آنانیکه میمون های عصر یخ را بدین  
کار شکران در صدد آند تا در مورد انسان نازگی ها دیده اند چنین تصویری از آن  
هاییکه هنوز به آتش غلبه حاصل نکرده در دست دارند.  
بودند و مسئله لباس برایشان بیگانه بود.



چند نوع پرند که نسل شان در آلمان با بیستونی از میان رفته.

## تازه ترین گزارشات در مورد انسان های عصر یخ

که نظر به تحقیقات گسترده به بل های پای  
انسان های عصر یخ شباست درد که فقط در  
شرایط یخندان نواظ می زیستن دارن اما جالب  
تر و تازه تر اینکه یکد کورد نظا می مو-  
سوم به (وی، کار پیمان) که سر طبیعت خد مات  
فا رو بی است.

کاوش و بر رسی در شناخت انسان های  
عصر قدیمه مسئله ایست که همواره مورد  
نظر محققین و یزو هنگران بوده. روی همین  
انگیزه و همین کاوش ها بود که برای اولین  
بار کو هنوردان سلسله آلمن در پایان سال  
(۱۹۵۰) در همالیا با بل های پانقش یافته  
روی برف ها بر خوردند و با تحقیق دریافتند  
که مشابه بل ها و جاب های پادرمیر، یا -  
کو تین و سایر نقاط قله می که رسیدن  
بدان قسمت ها، کاریست پس مشکل، فیسز  
روی برف ها نقش بسته است. بهینسان  
بشر در همالیا، در منگولیا دریا کورنن  
در قسمت های شمالی سلسله جبال قفقاز  
در کا نادا و آمریکا در نقاطی به استنای بی،  
الماس، چو شو ف، کا پتر، زا گو انبو  
بگور ف بل های پا دیده شده، بل های پا

یکسی از چشم دید هایش راجحسین  
گزارش میسازد: به اساس ایدجاب و طیفه  
در زمستان سال ۱۹۶۱ خودم را در دهکده  
دانستان (واقع در شمال قفقاز) یافتم، حیثیکه  
میخواستیم پس از انجام مسا مو زیت بر -  
گرم با دو مو جودی بر خوردم که نظر به  
شواهد با انسان های ناندن تال شناخت  
فران داشت. یک مو جود عجیب که طول  
قدش یک متر و هشتاد سانتی متر محاسبه  
گردید و وجود بدون لباس و عورتش پوشیده از



# طنین آزادی در ادبیات

## جهان

به اعمال تخریبی، چون آمیز و هتاریک دست می زنند و می خواهند با طرح خایانه دولت های بر باد گشته غا صیان را اعده نمایند و میهن ما را نو باره در اسارت های گوناگون بگشایند، نباید به خر بکاران دیگر این اجازه را داد که بیش ازین در نواب های فلابی، نوده را فریب دهند و رندگی و مال و ناموس آنها را تهدید نمایند و با این اعمال غار تکرانه بار دیگر سیاحت قلمهای سیاه کاران را در میهن ما بر گردانند و همچنان بر ضد آزادی ما توطئه نمایند. باید از آزادی با آگاهی و شجاعت انقلابی دفاع کرد. باری آزادی همیشه واژه ای مقدس بوده، در همه سر زمین ها و قلمروها و با بسیاری از ملت ها درین راه پیکار های خونین کرده اند به پیش از مرگ رفته اند. اسارت را هرگز نپذیرفته اند و از آزادی در همه فر هنگ ها توشندگی دارد. از چمنند و عزیز است. گروهی از جا نیا زان پیش گامان جا معه در این راه خون های خود را ریخته اند، چله و کوه و جنگل را رنگین کرده اند. گرچه آن هایی که با بر مسوولیتی قلم می زنند و در خدمت سر مایه و انحصارات اند، سنگواره ای می اندیشند همیشه و اقیقت را وار و نه می نمایند. و تراج گران را لهرمانان و کسور گشایان می نامند. قهر ما نان را ستین سپا هیان گمنام اند، نوده ها اند که قهر شان بر حق است و انتخابی را ستین را سزاوار اند. همیشه شکوه مند ترین حماسه را مردم می سرایند، اسطوره پدید می آورند و کارنامه می آفرینند به کلماتی از نویسنده ی بزرگ ماکسیم گورکی «فرد در طول تاریخ نتوانسته است چیزی بیا فر بنده نیروی جمع» است که توانایی آفریدن و سازندگی دارد اما در فر هنگ از تجامی بود و زوای که بر بنیادی از بین های فردی استوار و اندویند و آلبیم لب آلودگی را ساخته و بدهد بر توانایی فرد اصرا و زورگده می شود. کیش شخصیت بر میسد و آیین کرد گرامی اشاعه می یابد و این عمل به گونه ای آنگاه انجام می یابد که خواصی می خواهند بزغوا. آنها هایی که گز می کنند، زحمت می کنند سبقت نمایند، حکم فرمایند. ازین رو در تلاش اند که به نور خود ها له ای از مدسی، بزرگی و استثناء بکشند چنین وانمود نمایند که آنها سر شتی دیگر دارند از ازل آقا، و سرور و سالار آفریده شده و حق حکم روایی در روی زمین دارند یا این بیدار لب آلوده، ارتجاعی و بسی سید می خوا هند، همیشه از توده ها فاصله و فرق داشته باشند. خود آرای و خود ستایی نما یند. لباس هایی متفاوت از توده ها پوشند، در خسانه های بزرگ و ترسناک یافته زندگی نمایند. انا و اطوار و رفتار خود را طوری تنظیم نما یند که با دیگران

یعنی زحمت گشایان فرقی فراوان داشته باشد باز پاتی که نور از قلم عوام با شد کت و گو نما یند. اشراف و اعیان کاری نو لیدی و سارده ندارند، مصرف کنندگان اند و همیشه به اصالت های احضا نه خا نوادگی اندیشیده اند و این خود تگری ه باعث شده است که ادبیات و هنر خواص نیز ادبیات و هنری ضد مردمی باشد، دارای و یزگی ها و خصوصیات فر هنگی که فقط به توده ناسا یان بخورد. فر هنگ خواص، فر هنگی متوقف، فریبی و فریبی است. نا امید و زبونی را اشاعه می دهد. جو هر همه حماسه های جهان را بر خاشی ها. قیام ها و رستاخیز های انسان می سازد. بدون کار خلاقانه و پیکار شگفت انسان نمی توان مفهوم برای حماسه یافت. شاعران و نویسندگانی که درین سنگر آماده اند در دل فریادها ادا می یابند و همیشه زنده بوده اند که این الوقت ها، آنها بی که نان را به نرخ روز خورده اند در خدمت در کار یان در آمده اند. همیشه از طرف مردم طری شده اند. بلند ترین شعرها آن است و کتاب ها

و بر ضد نهاد های ارتجاعی استعماری. امیر یا لیستی رزمیده اند. و علا نشان داده اند که انسان نمی تواند اسیر باشد و از قدرت های اهر یعنی فرمان برد. باین ارتباط مروری هر چند کوتاه، فشرده و سبازده به سرودهای ارتجاعی حواصه، میس و انقلابی ملت های انکسیم که مدرس تریس وازه هاست دیو نو میو می شاعر آزادی خواه. انقلابی و میهن پرست یو فان روح آزادی را چنین می ستاید:

ترا می شناسم از آن شراره ی تند و نیز که از دم نیخ کار زارت می ترخشد  
ترا می شناسم از آن چشمی که بر نو نگاهش  
همچون خدایان دلتخ بر فراخای زمین حکم می راند  
تویی که از طنین ندای قهرمانان که در آفاق پیچید چیده ای  
نما می دره های یو فان را با روح کهنالت که منزلت شده است تقدیس کن  
ای روح آزادی، بر تو دورود باد، پر تو درود جاودان باد

هرگاه که دست های تو یان حال اسود  
هناک و تلخ  
آهنگ نوید می را می سرایند.  
ما همچنان امیدوار و چشم بر ابرام  
که هر باعداد نوید آزادی را از یاد صبا  
بشتویم  
ای آزادی! این تویی که ملکوتی و  
مرگت نا پذیر هستی  
تو این قدرت بزرگت را داری که اراده ی  
ما یثنا خود را به کاربری

### سپار کاپور بیخمنت باد، شصت و یکمین سال لگرد استرداد استقلال کشور!

و من که بر پا ایستاده و نفس خود را در سینه بند کرده ام  
ترا که آغشته به خون می خرا می و  
خاموشی، نما شا می کنم.  
آری! ای آزادی کشور ما از شجاعت و قهرمانی تو نیک با خبر است.  
چون دلتون کسی ترا در خطه ی یوزان مغلوب نکرده است

هیبت اقیانوس نمی تواند رنگ از چهره ی تو بزداید.  
ویروسته براهب نازه ای بوجود بر پهای تو می افزاید.  
این فریاد شاعری است درد مند، آسمه و پیکار جو که سال ها پیش ازین در سر زمین کهن یو فان طنین انداخته است. و خواسته های ملتی را باز تاب داده است.  
جنگ افروزان، غا صبان و غار نگران که همیشه زندگی وابسته داشته اند بر ضد آزادی تو طه کرده اند. اما انسان، طبیعت آزادی مفا هیمی هم بسته از هم جدا می

آن که در منا یش انسان سروده و نوشته شده باشد. همه چیز در انسان است. انسانی که پیکار می کند. کار می نماید و از این داد و راستی دفاع می نماید و همه چیز با انسان است. همه آثار و نوشته هایی که غیر ازین دیدگاه پدید آمده اند درود ارزش اند و از همان روزهایی استادی به نیستی و مرگ محکوم گشته اند. باری آواز ملت هارا نمی توان خفه کرد. و سرود آزادی خواهی و بر خاش را نادیده نگذاشت در گذشته از طرفی یا سداران نا ریکی و ارتجاع کوشش های بی پایا می انجام یافته است که ملت ها هم در اسارت باشند، فر پاش های شان زندانی باشد و قدرت پرواز نداشته باشند اما نمی توان معنویت آدم ها را در اسارت نگاه داشت. واژه های آواز، پرواز، و آزادی همیشه برای انسان تفسیق بوده و دوست داشتنی انسان در هر گوشه ای از جهان که زیسته به آزادی و پرواز و هایی اندیشیده است با آغاز قرن بیستم حماسه ی دیگر انسان آغاز یافته است ملت ها آواز خود را رسا تر بلند کرده اند

نا پذیر اند. اگر آزادی نباشد انسان نمی تواند به آن آرمان سترگی که می اندیشد برسد هر چند تو طه گران می خواهند این برنده رنگین بال را از پرواز باز نگردند و مجروحش نمایند. اما این برنده از پرواز باز نمی ماند. یا سداران و خوا ستاران زیاد در همه گوشه های جهان دارد. به گفته ی دیو نویسیوس آزادی در هیچ جا بی از دنیا نمی تواند مقبور باشد و مغلوب گردد تخریب و کار شکنی صورت گیرد. آزادی هر چند بر ضد آن توطئه انجام بدیدند.  
در خطه ی یونان چه که در هیچ جا و هیچگاه مغلوب نمی شود. همیشه پیروز و سر افراز است. گرچه نظام های طا غور می ما هبت آن را تغییر میدهند و آن را در مفهوم کزایی و دروغین آن به کار می برند، چنانکه در دنیای دیوانه. بر بندوبار و لگام گسیخته ی امروز غرب، که آزادی به گفته ی یکی از آزاد اندیشان «آزادی را فقط در مجسمه ی آن می توان یافت» برای در غرب آزادی به مجسمه تبدیل گشته است. واقعیت پرونی ندارند.

در نظام های استعماری و استبدادی مفاهیم بسیاری از نهاد ها و ارزش ها را دگر گو نه و تحریف می نمایند و یکی ازین واژه ی بدبخت همین «آزادی» است. که دنیای انحصارات از همه بیشتر در حمایت از آن گریبان میسدد و با و ه سر ایسی می کند. آزادی می که دنیای سر مایه دم می زند، آزادی به مفهوم و ستین آن نیست. معا مله با انسان و با بین آوردن همه ی ارزش های او است. آزادی در دنیای لگام گسیخته و بیمسار استعماری در سطح قرار دارد، عمیق نیست. آزادی یعنی همیشه مست و خراب بودن، در کنج میخانه ها و فساد خاله ها افتادن و روز ها و شب و ساعت ها را با بی حاصلی و یو الهوس می به پایان آوردن. لباس های مضحک پوشیدن ریتم و ریم و موی گداختن و در لحظات بی هو ش و سر خوشی و مستی کلماتی چند در ستایش و یا تکرار دولت را نند، از آسمان و ریسمان با قلم بهی هدف و بیمار بودن، بلند با یگان فر هنگ ارتجاعی غیر بر زخایی می کنند و روده درازی می نمایند صفحه ها در «فصاحیل» و مکارم «فر هنگی ارتجاعی و فندی دیوانه و استثمار سیاه می نمایند. یکطرفه به پیش قاضی می روند و از بعد نمی مرده، محاسن و ارتجاعی دفاع می کند لاف برتری و والایی می زنند. برای یو سید گمی ها و طا غور زدن گمی ها دفاع می می نویسد. و با این اعمال خود سراه از دنیای مرده - گمان از شهر سنگستان پستیابی می نمایند و عملا بر ضد اندیشه جاری جوان و بالنده می گردند. اما این شست و با نند ها همه بیمار گو نه، باطل و احضا لسه است.  
سر باز زره پوش دوم آواز می خواند:  
پاران سوار شوید، سوار شوید و به جلو بتازید  
به سوی جنگ به پرواز آیم، جنگی در راه آزادی  
میدان جنگ میدان خود نمایی نیست، در روز جنگ تنها شما مت و شجاعت ارزش دارد



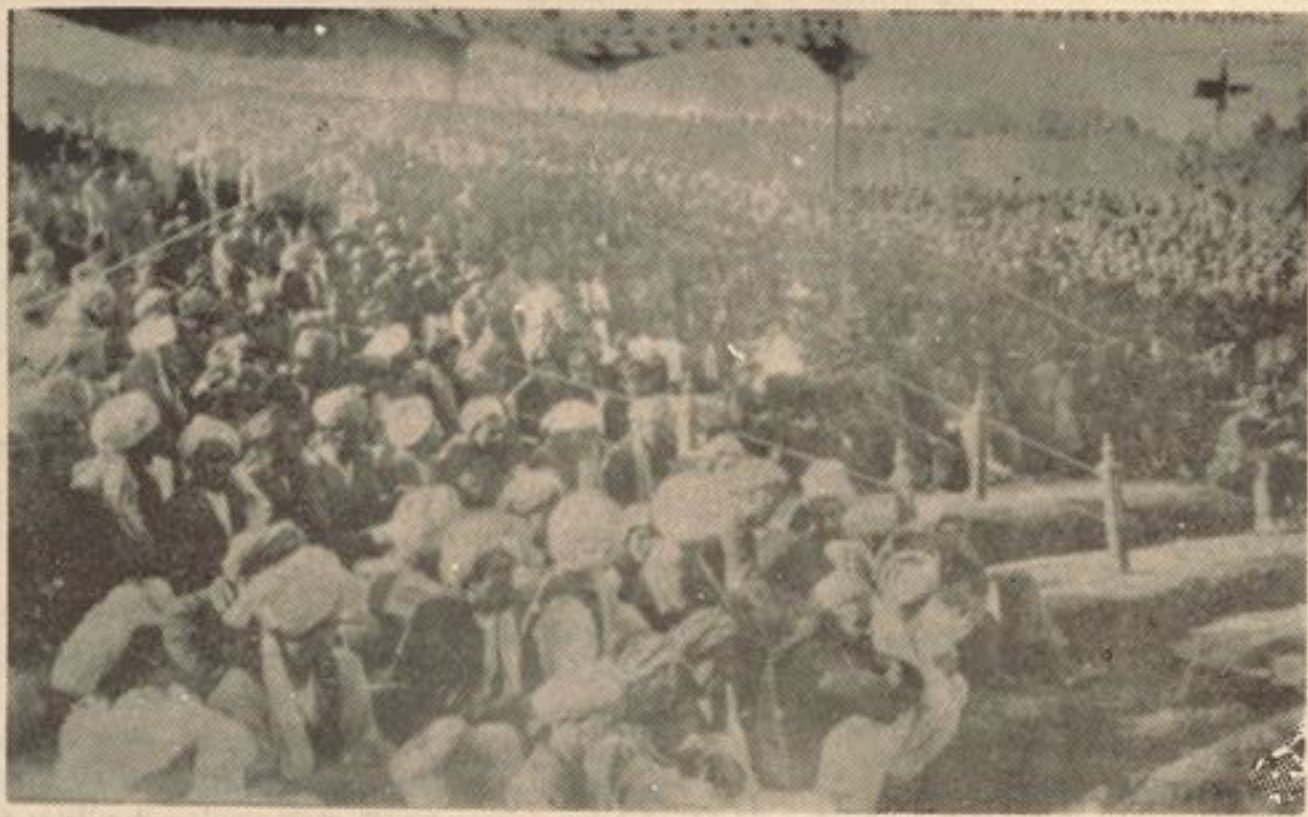
در آنجا هیچ یار و یابری به کار نمی آید  
در آنجا وای به حال کسی .  
که جز به بازوی خود بنزد ، در آنجا  
مرگ و زندگی هر کس در دست خودش است  
در آنجا یار و یابری به کار نمی آید ،  
در آنجا وای به حال کسی .  
که جز به بازوی خود بنزد ، در آنجا  
مرگ و زندگی هر کس در دست خودش  
است .

این صدای فرد ریگ شیلر آلمانی است  
که مردم را به تکا پو ، پیکار و مبارزه فرا  
می خواند ، و او نیز با آگای وندریافتی  
منطقی چنین نتیجه می گیرد که زندگانی  
کار و پیکاری نامنه دار می خواهد . زندگی  
را باید نفس آدمی گرم بخورد و گرگنه این  
کوره خاموش و به گفندی سیاوش گرای  
« این خاموشی گناه ماست . گناه من ،  
گناه تو و گناه او . برای گناه همه . انسان  
امروزین نمی تواند . تنها به قلمرو و سر  
زمین خویش بیا ند یشد . به زمین بهجهن

قلب دلیر مرا از نیروی بیکران خود لبریز  
ساز  
و با دم حیات پختی خود به او گرمی بخش  
و شب نیره و نار زندگی ما را  
با نوار قدسی خود منور ساز .  
این قطعه ای « الکساندر رادی شو » تغزل  
آزادی نام دارد که شعر های بسیاری در  
زمینه ی وطن پرستی سروده ادبیات روسیه  
نام « رادی شو » را که ستاینده ی راستین  
آزادی است و این واژه را همیشه تکرار می  
نماید و به ندره ندره خاک میبین خوش عشق  
می ورزد ، برای همیشه به خاطر دارد . رادی-  
شو در یک صد و هشتاد سال پیش از امروز  
چنین صمیمانه ندای آزادی خواهی را بلند  
می کند و حماسه زمان خود را می رساند  
« تغزل » آزادی کو تا ه شده یی از یک شعر  
دراز است که با صدای قشای عرانه و دبدی  
وطن پرستانه سروده شده است .  
آنکه آزاد نیست نمی تواند عملی انجام  
دهد که دنیای انسانیت به آن افتخار نماید .

است . بسیاری از شاعران فر هنگ شناسند  
دری از آزادی و آزادی سخن ه گفته اند .  
بیشی از عارف و شاعر بزرگ سنایی نژوی  
به یاد آمد  
گر بی برگی به مرگ مالد گوشم  
آزادی را به بندگی نگر و ششم  
باری به گفندی « رادی شو » آزادی به هر  
سر زمین که پای بگذارد رو ستایی و صلح  
با خود به ارمغان می آورد آزادی در تن  
شب شراب نور می باشد . به اشباح مرده  
جانی تو باره می بخشد با اهر یمن اسارت  
و بندگی به پیکار بر می خیزد و به گفندی  
آن شاعر یو نان هر هیچ قلمرو و سامان  
و سر زمین پشت آزادی به خاک نمی نشیند  
و مقهور نمی گردد . آری آزادی همیشه پیروز  
و سر افراز و سر بلند است .  
اقبال لاهوری نیز شاعری است ثرد مند  
و ستاینده ی بلا فصل آزادی ، سروده های  
مشحون از حس وطن پرستی و مبارزه برای  
آزادی است .

کنود ها یکی بی دیگر به پا بر خاستند ،  
قیام ها و عصیان هایی تازه شکل گرفت .  
دیگر خول هزار چهره ی استعمار در همه ی  
قلمرو ها و سر زمین ها شناخته شد . نسیم  
رهايي پختی انقلاب کبیر اکتوبر به همه ی  
گوشه های جهان رسید . توده های انگیزه  
شدند . و در برابر نروایی ها ، پیدانگری  
ها و استبداد استعمار « نه » گفتند . دیگر راه  
اطاعت کورکورانه را ادامه ندادند . با الهام  
از اندیشه های لائیک انقلاب کبیر اکتوبر  
است که شاعر در اسارت نگاه داشته از قلمرو  
هندوستان « اسماعیل میروتی » در « ۱۹۱۷ »  
همزمان با سال پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر  
چنین می سراید .  
« ... در محیط آزاد یک قطعه نان همیشه  
پیدا می شود .  
چنین نانی هزار بار از طعام لذیذی که باید  
با ترسو و تحقیر و اهانت خورد بهتر است .  
در محیط آزاد یک خانه و پنا نگاه هر  
قدر هم تنگ و حقیر باشد  
هزار بار پر قلاع و کاخی که با مخاطرات  
بیخ اندر بیخ نورانور آرا گرفته ترجیح داد .  
این طرز فکر سراسر ادبیات و فر هنگ  
مشرق زمین را فرا گرفته است . بسیاری  
از سخن سرا یان و شاعران به عسرت ها  
ساخته اند . و در تنگدستی مرده اند اما  
تنگ اسارت و نای بندگی را نپذیرفته اند  
مغرور و سر بلند با قی مانده اند . و یکی  
از انگیزه های که مشرق زمین بر صد  
تسلط جویی استعمار به پا بر خاست همین  
ادبیات و فرهنگ رهایی پختی ، مبارزه مداوم  
آن است . گرچه در کنار ادبیات متعبد  
مشرق . هنر و ادبیات آر تجاعی هم حرکت  
کرده است . و عملا متا پیشگر در بار ها بوده  
است . اما سراسر فر هنگ شرق جو هر  
آزادی خواهی را در خود دارد .  
یک صد و ده سال پیش ازین « سود -  
ویک ، رو نه برگر مشاعر فنلندی در ستایش  
آزادی و وطن سروده :  
وطن ما ، وطن ما وطن مادری ما .  
و که نا مش چه دلپذیر است  
هیچ کوهی که سر به آسمان می ستاید .  
هیچ دره ای شاداب و هیچ ساحل و دریای  
جوشانی  
به قدر همین متمدن ما محبوب نیست .  
این آب و خاکی که پدران ما آن را  
دوست می داشتند .  
کنود ما فقیر است والبته در نظر کسانی که  
در پی زر و سیم هستند فقیر می نماید .  
بیگا نگان به نگاه تحقیر در آن می نگرند  
و وقتی به آن نمی گذارند . ، اما خود ما .  
آن را با تخته سنگ هایش و با قلعه های  
بلندش و با سواحل و کرانه هایش  
دوست می داریم ، وطن طلایی ماست .  
ما جوش و خروش نشاط انگیز ، رودخانه  
های مان را دوست می داریم .  
امواج چپنده ی جو یار ها .  
جنگل های تیره و کمر . با آنهم سرو  
صدا های میهم  
شبهای پر ستاره و روشن تا بستانی  
آنچه درین جا دیده میشود و به گوش  
می آید  
همه ، قلب ما را روزی به لرزش آورده  
است .  
بچه در سنه ۵۷



گوشه یی از اشتراك هموطنان ما در سالگرد جشن استقلال وطن که در یغمان برگزار شده بود .

پیوند دارد . نمی تواند به گونه انسانی  
زندگی کند . دیگر انسان های روی زمین  
با هم یکی اند ، همه ی زحمت کشان یک  
سرود را به آواز بلند می خوانند سرود  
آزادی . شیلر یاران را صدا می زند که  
زمان نبرد فرا رسیده است باید پای در رکاب  
گذاشت باید به سوی جنگ به پرواز آمد .  
البته جنگی رهایی و آزاد کننده . نبرد برای  
آزادی نه برای غارت و تجاوز و تسلط جویی  
و کشور گشایی .  
آزادی !  
ای موهبت گرا نپه اوای گنجینه ی آسمانی  
ای سرچشمه ی بزر گترین اعمال و سر  
چشمه ی روز ها و ماه ها  
ای آزادی !  
ای نعمتی که همایون تر و خجسته تر از  
تو وجود ندارد  
بگذار که بنده ی پرستنده ای مستدای  
افتخار ترا بلند کند

انسان در اسارت نگا هداشته شده نمی تواند  
شگفتی بیا فرزند و در امر شکو هندی اجتماعی  
سهمی شایسته نداشته باشد . آزادی زمان  
را تفسیر می کند به روز ها و هفته ها و ماه  
و سال ها و حتی قرن ها مفهوم می پختند .  
زندگی را شیرین ، بارور و دوست داشتی  
می نماید . پس باید به راه و برای آزادی  
مبارزه کرد . در دنیا لذت ها و نعمت های  
بیشمار وجود دارد که انسان برای به دست  
آوردن آن کار می کند تکا پو می نماید .  
اما آزادی هما یون ترین و خجسته ترین  
نعمت هاست . باید برای به دست آوردن آن  
تا پای مرگ مبارزه کرد . شاعر میهن ما  
صوفی عبدالحق بیتاب با لحن ساده و صمیمی  
از آزادی چنین یاد می کند :  
نعمتی بهتر ز استقلال نیست  
حاجت بسیار قیل و قال نیست  
در فرهنگ غرور آفرین و شکو هندا ما  
نیز پختی بزرگ به آزادی اختصاص یافته  
است که متضمن نعت سراوان و شایسته

از غلامی دل بپیرد در بسدن  
از غلامی روح گردد بار تن  
مرگ ها اندر فنون بندگی  
من چه گو یم از فنون بندگی  
از نسی او آشکا را راز او  
مرگ یک شهر است اندر ساز او  
تا توان وزار می سازد نورا  
از جهان بیزار می سازد نورا  
زندگی بی قوت اعجاز ز نیست  
هر کسی داندندی این راز نیست  
در غلامی عشق جز گفتار نیست  
کار ما گفتار ما را یسار نیست  
دین و دانش را غلام ارزان دهد  
تا بدن را زنده دارد جان دهد  
یک زمان با رفگان صحبت گزین  
صفت آزاد مردان هم بیسن .  
با به پیروزی رسیدن انقلاب کار گری در  
سرزمین بزرگ روس ، جهان وارد مرحله  
ای دیگر گردید . آن انقلاب رهایی پختی  
لا قوس بیداری بسیاری از ملت ها شد .



# نقش هرگزیت دموکراتیک در

## فعالیت احزاب پیشرو و کارگری

اصل هرگزیت دموکراتیک ما ننداصل های سا زمانی و سیاسی در پراکتیک احزاب پرو لتری هنگام مبارزه و بر خورد اصولی با اپور نیسم «چه» و راستو سایر جریانات تا پایدار در دورون حزب پدید شد و تثبیت گردید .

احزاب پرو لتری به اتکای قوی بر بنیاد وحدت و تشکل و رعایت جدی از اصل سنتر-الیم دموکراتیک پا بر جا میماند و درمبارزه بر توان میلیون ها انسان را رهبری میکند و تا سر حد پیروزی و تثبیت مرز های مشخص تکامل جامعه انسانی توده های وسیع مردم را بدنبال خود میکشد .

احزاب پرو لتری که بر بنیاد تائیس انقلابی اساس یا فته اند در جریان مبارزات خویش پیوسته با برابرم خواسته های اپور تویستی و انحلال طلبی بی امان رزمیده اند .

در دوران احزاب پیشرو کارگری مظاهر اپور تو نیستی تلاش میورزد تا پیش قراولان جنبش انقلابی را برای صرف نظر کردن از سا زمان جدی و انضباط و حتی عدول از اصل مرکزیت دموکراتیک به گمراهی سوق دهند و به جا ف خود بکشاند .

تجربه احزاب پیشرو پرو لتری نما یانگر این واقعیت است که مرز بندی اپور تو نیستی هرگز مو قیقت حاصل نکرده که اعضای حزب را تا سرحد انصراف از اصل مرکزیت دموکراتیک بجانب خود کشانیده باشد .

سا ختمان جا معه مترقی ضرورت آنرا میرساند که تحت رهبری احزاب پیشا هنگ توده های مردم در جهت فعالیت خطیر ایجاد گرا نه ساز ما ندهی یابند . پرو لتار یا برای کسب حاکمیت سیاسی در صحنه پیکسار با محافل و گروه های ضد انقلابی ، حد اکثر انضباط تشکل و قاطعیت را در میان اعضای حزب با اهمیت تلقی میکند .

اصل هرگزیت دموکراتیک برای احزاب پرو لتری سنگیاب مطنم دیرپرایک اجتماعی و تکامل نهادهای دورون حزبی بشمار میاید باید جدا در نظر گرفت که بر پایه رعایت موازین زندگی دورون حزبی و اصول علمی رهبری ، وحدت اید یا لوژیک و سا زمانی صفوف ، کلتر ها و دستگاه رهبری حزب تا مین شده میتواند .

پروسه تکامل احزاب پرو لتری میرساند که ارتباط سا ختمان تشکیلاتی با ایدیا لوژی حزب شکل قا نو نمندی دارد . درین زمینه تکرار بررس بزرگ و بنیاد گذارنخستین دولت کارگری و دهقانی میتویسد تشکل حزب بدون ایدیا لوژی چیز بوجوبی معنا مییابد .

پرواضح است که در صورتیکه هر حزب سیاسی از لحاظ تئوریک و ایدیا لوژیک غیر منسجم باشد هرگز قادر نخواهد بود که ساختمان تشکیلاتی آن بوجود آید .

اساس تحقق عملی اصل مرکزیت دمو-کراتیک را تبعیت اقلیت از اکثریت تشکیل میدهد که بر پایه وحدت ایدیا لوژیک مناسبات آن بر قرار میگردد . در احزاب پیشرو کارگری که توده های وسیع مردم را در مبارزه بخاطر انجام تحولات بنیادی و استقرار عالی ترین صورت بندی اجتماعی رهبری مینماید ، تامین وحدت سازمانی و ایدیا لوژیکی حائز اهمیت بیشتر است .

رهنما باشد و با حصول قدرت سیاسی با سخگویی نیاز مندی های واقعی زحمتکشان گردند .

طبقه کارگر و متحدین واقعی آن در جریان یکبار طبقا تی و هنگام مبارزات انقلابی با بورژوازی و ملاکان بو ضاحت در یافتند که بدون تمرکز تشکیلات عالی صفوف حزب و بدون ایجاد وحدت یکبار چه اندیشه و عمل میان مقامات حزبی از بالا تا پایین و از پایین تا بالا ، بردشمن غدار پیروز شد . احزاب طراز نوین پرو لتری بنا بر رسالت تاریخی خویش جنبش انقلابی طبقه کارگر و همه زحمتکشان را با تشکل واقعاً ارگانیکی و در سمت هدف نهایی دقیقاً و مشخص رهنمائی میکند و وسایل عمده مبارزه را در امر تشکل توده ها بخاطر پیروزی نظام تکامل یافته اجتماعی فاقد بهره کشی و ستم جهت میدهند ، بنا وحدت عمل و اندیشه میان اعضای آن و معتبر دانستن اصل هرگزیت دموکراتیک در جریان عملکرد ها رهنمود ها شرط پیروزی اینگونه احزاب شمرده میشود .

دانش انقلابی میرساند که یک حزب انقلابی پیشرو نمیتواند ما نند احزاب نیپ بورژوازی یا یکپارگانیم بی شکل و بدون مبارزه سازمانی و فاد هرگونه همد فمندی عالی باشد و در میان افراد جامعه زند گسی نماید . احزاب تیپ نوین پرو لتری با در نظر داشت اصل هرگزیت دموکراتیک ، واحد و یک پارچه و بر پایه تئوریک و فعالیت پراکتیک قادر میشوند که : «دمو کراتیسم را در دورون بر نامه و اتخاذ تصمیم را با تشکل منمرکز در اجرای این بر نامه و تصمیمات با هم تلفیق دهند .»

تجربه جنبش کارگری میرساند که : هنگام شکست در مبارزه سیاسی عده از افراد هر بوط به حزب حاضر میشوند ، حتی به ارزش عدول از بر نامه و تاکتیک ، مشی انحلال طلبی را در پیش گیرند . اما عده اکثریت مشی مشخص اصولی را اتخاذ می کنند .

یکی از رهبران جنبش بین المللی طبقه کارگر میتویسد : «تمام دورون قبل از انقلاب و نخستین دو سال و نیم انقلاب (۱۹۰۷ - ۱۹۰۵) را بطور کلی در نظر بگیرد . طی این مدت حزب سو سیال دموکرات مارا از لحاظ وحدت ، تشکل و پیگیری درهدف خود با احزاب دیگر مقایسه کنید . شما ناچار خواهید بود اعتراف کنید که ازین لحاظ برتری حزب مانسبت به همه احزاب دیگر نسبت به کادتها ، اس- ارها و دیگر احزاب مسلم است .»

تشکیلاتی و تکامل وحدت صفوف آن در عرصه های اید یا لوژیک ، سیاسی و ساز-مانی بحیث وظیفه اساسی در محراق توجه قرار میگردد .

احزاب پرو لتری بمناب پیشاهنگ جنبش نیرو مند توده های وسیع مردم در پروسه انقلابی جهان معا صر با درک اهمیت طرز انطباق اصل هرگزیت دموکراتیک در شرایط مشخص و مقیاس های فزاینده سا ختمان تشکیلاتی حزب در انحصار جا معه رفاه اجتماعی ، همچنان بمنظور هما هنگی فعالیت نیرو های دورون حزبی ، با لاپردن سطح رهبری حزب در امر رشد اقتصاد و فرهنگ ، تربیت سیاسی افراد جامعه ، بهبود کار ساز ماندگی و سیاسی در میان توده ها ، نقش رهبری جهانی را بعهده دارند .

آنچه در شرایط کنونی جنبش جهانی کارگری برای احزاب پیشرو پرو لتری با اهمیت تلقی میگردد اینست که همه سازمان های حزبی با رعایت و اجرای دقیق موازین زندگی دورون حزبی و پیروی بی چون و چرا از اصول رهبری دسته جمعی و اصل هرگزیت دموکراتیک بصورت یکدل و رفیقانه واحد و یکپارچه ، هد فمند و پایدار ، فعال و بیگیر جسور و بی بساک در جهت تحقق اهداف عالی زحمتکشان کلیه نیرو های خلق را بسیج نمایند .

کرونو لوزی احزاب طراز نوین پرو لتری بصورت مستدل و قا نو نمند میرساند که در فعالیت انقلابی و ساز زنده نیرو های تشکل سیاسی که همه اعضای آن پا اید یا لوژی دورون ساز و علمی طبقه کارگر تجسیز و آماده شده اند ، رعایت جدی از اصل هرگزیت دموکراتیک در شرایط گوناگون و مرا حل مختلف مبارزه از بونه آزمون زمان بدستی و مو قیقت بیرون جبهه است .

در کار ساز ما ندهی و فعالیت سیاسی احزاب پرو لتری بصورت کاملاً روشن با تسببات رسیده است که پیروی و رعایت دقیق از اصل هرگزیت دموکراتیک و مدنظر گرفتن تناسب منطقی میان هرگزیت و دمو-کراتیک همواره عامل عمده پیروزی و ظفر مندی نیرو های اصل طبقه کارگر بسوده است .

از لحاظ درک علمی مسا له رعایت جدی اصل هرگزیت دموکراتیک و در نظر گرفتن موازین زندگی دورون حزبی پایه محکمی است بری تا سبب چنان حزب سیاسی که بتواند طبقه زحمتکش کارگر را بسیج و متشکل گرداند ، قشر های معین اجتماعی را بمبارزه انقلابی تجسیز کند و توده های وسیع مردم را در دگر سازی مترقی جامعه

دوران معاصر از لحاظ خصایل شخصی زندگی اجتماعی ، چشمگاه بر تلام رزمندگان پر توان راه آزادی ، دموکراسی ، صلح ، ترقی اجتماعی و عدالت واقعی محسوب میگردد که اهمیت مساله را میتوان در تأثیر روزافزون احزاب پیشرو طراز نوین پرو لتری در پروسه قانونمند تکامل کنونی جامعه بشری دریافت .

سیستم جهانی صلح و ترقی اجتماعی با کسب مو قیقت های چشمگیری ، در آینه حوادث کنونی جهان بمناب تکیه گاه نیرو-مند و پیشینان همیشه گسی احزاب مترقی و کارگری ملل دیگر اخذ موقع نموده که روز بروز مواضع عدالت پسندان آن تحکیم و تثبیت میگردد .

در جهان سهمناک سر مایه و الیگارشی مالی و ملل تازه به استقلال رسیده و روبه انکشاف احزاب پیشرو کارگری و سا زمان های توده یی ، بنا بر فعالیت گسترده انقلابی و انجام مبارزات پیگیر بخاطر منافع بنیادی توده های وسیع مردم و سایر اقشار دموکراتیک جامعه به نیروی سیاسی پسترون و رهبری کننده خیزش های انقلابی رزمندگان راه اعتلای بشریت تبدیل گردیده اند .

احزاب انقلابی و پیشرو که تائیس علمی طبقه کارگر رهنمای عمل شان در مبارزات طبقاتی میباشد ، بمنظور دگرگونی های عمیق و بنیادی در بخش های عمده زندگی سیاسی اجتماعی مردم ، در کشور های سر مایه داری و ملل کم رشد بخاطر تحقق راه واقعی پیشرفت اجتماعی رشته ابتکارات هد فمند را در دست دارند .

افزایش نفوذ احزاب پیشرو کارگری در جهان سیادت سرمایه ، دیسنامیسم رشد و تکامل جا معه را بخاطر نجات خلق کارگر از گزند انحصارات غول پیکر ، ارتسجاع و سیستم امپر یا لیستی و ستم بختیده و یکی از پدیده های برجسته زمان مارا تشکیل میدهد .

تحلیل اوضاع کنونی جنبش بین المللی خلقها میرساند که در برابر کلیه احزاب پیشرو طراز نوین پرو لتری و سازمان ها ی اجتماعی مربوط به احزاب مترقی ، در عرصه های تئوریک و سازما ندهی عملی توده های مردم در یکبار زندگی ساز و نبرد عادلانه بخاطر آزادی ملل ، صلح دموکراسی ، عدالت و ترقی اجتماعی و ظایف خطیر ، اساسی و حتی بفرنج قرار دارد .

با ذکر عنایب بالا در پیشروی احزاب پرو لتری طراز نوین تکمیل سا ختمان



اصل هر کزیت دمو کراتیک در احزاب پرو لتری جزو بحث وسیع را پیرامون مسایل مهم نظری و عملی تبادل نظر آزاد را که بنویسند خود به استحکام وحدت ایدئولوژیک حزب کمک میکند ، لازم می شمارد .

احزاب پرو لتری تپ نوین تلاش های ایور تو نیستی را که در جهت ایجاد فرا کسیون ها و گروه بندی ها صورت میگیرد بابر خورد قاطعانه و اصولی در کادر اخلاق انقلابی و با در نظر داشت اصل هر کزیت دمو کراتیک خشن میسازد .

احزاب پرو لتری که اعضای آنها بر مبنای اتحاد دمو طلبانه تابع ایدئولوژی ، اصول و موازین حزب میگردند بادر نظر داشت تامین وحدت سازمانی و ایدئولوژیک میان ارگان های حزب و با تحلیل و ارزیابی دقیق مسایل مهم کنونی و ایدئولوژیک جنبش بین المللی خلقها ، همچنان با فراگیری و آموزش

عمیق از دانش پیشرو و انقلابی طبقه کارگر ، صفوف رزمندگانش را استحکام م ی بخشند .

احزاب پرو لتری که ساختار تشکیلاتی منسجم و اعضای سازمان یافته معرب دارند ، رعایت از اصل هر کزیت دمو کراتیک را فقط آن زمان امکان پذیر میداند که با در نظر عمیق انضباط آگما هانه تو ام باشد .

اعتقاد ایدئولوژیک پایه و اساس انضباط آگما هانه را میسازد و مهمترین سند برای اجرای دقیق اصل هر کزیت دمو کراتیک میباشد ، همچنان اصل هر کزیت دمو کراتیک بر بنیاد آن بنا یافته است .

درک عمیق انضباط آگما هانه و رعایت اصل هر کزیت دمو کراتیک به مفهوم پیروی دقیق و خدشه ناپذیر از موازین و اصول دمو حزب ، همچنان بمعنای تمایل بسوی

دمو کراتیکه کردن زندگی حزبی ، بالابردن سطح فعالیت و بسط حقوق هر فرد حزب پرو لتری میباید ، همزمان با جلب اعضای حزب بمتزود اشتراک فعال در زندگی عمومی حزبی و اعتدالی سطح آگما هی آنها نقش اصل هر کزیت دمو کراتیک بطور شایان اهمیت کسب میکند .

احزاب پیشرو کارگری در جریان پراتیک انقلابی که بمشابه یک ارگانیسم سیاسی با تحریک زمینه های ایدئولوژیک و سازمانی رشد مییابند ، موازین زندگی دمو حزبی ناشی از رعایت قواعد هر کزیت دمو کراتیک نیز رشد و تکامل پیدا میکند و اصل هر کزیت دمو کراتیک بمشابه کسب دست و عملکرد در زندگی دمو حزبی با شرا بسط مشخص فعالیت حزب ارتباط نزدیک پیدا میکند .

بسط و تکامل موازین دمو کراتیک در

فعالیت احزاب پیشرو کارگری پایه مستحکمی را میسازد که متکی به آن ، پرورش روح انضباط آگما هانه ، حس مسوولیت و شیوه تفکر افراد حزبی بطور سالم تکمیل میگردد و بدین وسیله اشتراک فعال اعضای حزب در مساحتان جامعه شرط حتمی پنداشته میشود .

مرکزیتی که بر پایه اصل های دمو کراتیک تامین میگردد سوبشیوه دمو کراتیک درک و تحقق پیدا میکند به همان مقیاس دمو کراسی دمو حزبی را وسعت میبخشد هم چنان رعایت دقیق اصل هر کزیت دمو کراتیک و در نظر داشت تناسب منطقی میان آن ها ، به شکل انضباط آگما هانه تو چه افراد حزب را به منافع کلی و همگانی زحمتکشانشان تحق میبخشد .

# استقلال

مبارزان دلیر دمو کراتیک خلق افغانستان از بدخشان تا پکتیا ، از ننگرهار تا هرات در تمام نقاط وطن در باره مناسبات غیر عادلانه حاکم آروز و راه نجات مردم از زیر سلطه قیودال ها و اربابان زور و زور تبلیغ وسیع و یکپار و ظنبر ستانه دست زده و با امید به روز های پیروزی برای استحکام سنگر نبرد بصورت بی امان در چوگان اصول انقلابی نبرد انقلابی را آغاز کردند و در کشور کوه ها و غنابها غریب نوین را بر پا نمودند .

انقلابیون افغانستان بر هیری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان برای مردم باور و اعتماد خلق می کردند که سلطنت و دشمنان سوگند خورده مردم که چون خفاشان بر خانه و کاشانه توده های وسیع زحمتکشان سایه افکنده بودند ، از میان میروند و سلطنت و دولت سلطنتی با تمام قوت و قدرتی به زباله دان تاریخ دهن می گردند و فرزندان اصیل و راستین وطن نظام نوین آزادی خواهی و سعادت مردم را بنا نموده سنگر استقلال میبندد استحکام می بخشند .

به ارتباط قضایای زنده تاریخ یکپار و نبرد استقلال خواهان یعنی اسلاف قهرمان مشروطه خواهان ضد استعمار انگلیس و مبارزه فرزندان خلق وطن ، رهبران دمو کراتیک خلق افغانستان با هم پیوند ناگسستنی داشته ، و در واقع مبارزه اعضای حزب دمو کراتیک خلق افغانستان دوام منطقی مبارزه قهرمانان استقلال طلبان و مبارزات دوران استرداد استقلال افغانستان بحساب می آید .

بررسی مبارزه حزب دمو کراتیک خلق افغانستان از حوصله این یادداشت بدور است ، اما آنچه روشن و غیر قابل انکار و تدکارش ضروری می نماید اینست که حزب دمو کراتیک خلق افغانستان علم غم تو طه ، سیاسی و خیانت های عناصر

دولت و متردد و خاین به انقلاب به پیش رفت و انقلاب شکوهمند زور برج و بدوی سلطنت و جمهوری داود شاه را سرنگون نمود ، پایه استقلال افغانستان را استحکام بخشید .

در بر تو انقلاب شکوهمند زور که به رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسید برای اولین بار بعد از استقلال بصورت مشخص و روشن سیاست داخلی و خارجی دولت مستقل افغانستان شجاعانه اعلام و موضع طبقه ای و انقلابی افغانستان روشن گردید .

افغانستان برای اولین بار مبارزه علیه امپریالیزم وارتجاع را در روشنی آرمان های فنا ناپذیر طبقه کارگر طرح و مبارزه طبقه ای که با تاسیس حزب زحمتکش افغانستان به شکل انقلابی و نوین آغاز گردیده بود وارد مرحله تکاملی خویش گردید .

انقلاب نور افغانستان ، جهان را واقعاً تکان داد و یکپار دیگر شجاعت و تدبیر مردم زحمتکش افغانستان در روابط ملی و بین المللی پر جسته گردید و هویت افغانستان آزاد و انقلابی برای همگان معلوم شد . با این پیروزی انگلیس شکست خورده و امپریالیزم غدار امریکا که پل پای بریتانیایی کبیر را تعقیب می نماید و بیحیث ژاندارم بین المللی به جنایات ضد بشری دست

می زند و وحشیانه ترین و رذیله ترین شکل به امور داخلی افغانستان به عداخته پر ناخه و طبقه دسیسه پلان شده توسط با تدبیرت های خاین به انقلاب انقلاب نور را از مسیر اصولی آن به بیراهه کشانده امین فاشیست را به اریکه قدرت رساند . امین فاشیست طبق دستور و مشوره مستقیم سی ، آی ، ای اولین کاری که کرد ، به زندان افکندن و سر بریدن انقلابیونی بود که در پیروزی انقلاب شکوهمند زور نقش مستقیم و همه جا به ای داشتند .

افغانستان انقلابی بزرگمورد تاخت و تاز ارتجاع منطقه و تمام نیرو های ارتجاعی امپریالیستی قرار گرفت و استقلال افغانستان بار دیگر که در اثر انقلاب نور

استحکام پس برفته بود به خطر تباهی مواجه گردید ، پلان های تباهی حنیظ الله امین و باند جنا ارتکاشی که همه و همه افشاء گردید نه تنها مسئله استقلال افغانستان را در نظر نداشت بلکه تجزیه این کشور باستانی را نیز در پی داشت .

خوشبختانه قیام تشجیدی به سر و وقت انقلاب ، مردم ، میهن و استقلال رسید و با اینکه مردم وطن در طول زما مداری امین و باند تبیکارش عذاب عظیم را متحمل گردیدند در چهره مرحله نوین انقلاب نور نجات مردم ، انقلاب ، استقلال و میهن را

به چشم سر مشاهده نموده واز تلاش های مذیو حانه دشمن فهمیدند که اکنون دیگر استقلال افغانستان برای همیشه تضمین گردید و تو طه ها و دسایس هرگز کاری را از پیش برده نتوانسته و عمل ارتجاع جز سیاه رویی سرافکنندگی نمری را عاید نمی شوند . به این حساب و به ارتباط گفته های که مختصر آمد ، می توان باسر افراشته و بسا

اسمان به فرادهای تابان و شکوفان و طسین یاد دهانی نمود که قیام پیروز مند ششم جلی ۱۳۵۸ در تحکیم پایه های مادی و معنوی استقلال افغانستان نقش عظیم تاریخی را ایفا نموده و کس متکر آن شده نمی تواند . از همینرو تمام نیرو های اهریمنی و تجاوز پیشه در تپانی با هم نقشه ها و پلان های را عملی نموده و همچنان روی دست دارند که مقصدش سقوط دولت انقلابی افغانستان است که این آرمان خبیثانه جز خواب و خیال چیز دیگری نیست و تلاش های عناصر ارتجاعی رهزنان و اجیران ارتجاع و امپریالیزم نیز آخرین تلاش های نیرو های عقب گرای بحساب می آید .

باید به افتخار شصت و یکمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان بدشمنان آزادی و خوشبختی مردم ، به نما یندگان و نوجران ارتجاع و امپریالیزم خاطر نشان ساخت که عصر امروز با پنجاه سال قبل ازهر نگامی فرق داشته و امروز دولت انقلابی افغانستان ، توسط حزب رزمنده و انقلابی دمو کراتیک خلق افغانستان و

دولت جمهوری دمو کراتیک افغانستان رهبری می شود که توان و مقاومت و نبرد علیه درندگان امپریالیزم را داشته و تا آخرین فرد اجیر و فروخته شده را از خاک مقدس وطن بیرون نکند به یکپار بی امان و نبرد قهرمانانه به پیش می رود و خن خاشاک را از سد راهش چاروب می نماید زیرا امروز

بر علاوه استحکام استقلال توسط نیرو های انقلابی وطن ، به سویه بین المللی نیز افغانستان دوستان مطمئن بشریت و در داس همه اتحاد شوروی سو سیالیستی را با خود دارد که قهرمانان و فدایان به مردم افغانستان یاری رسانده و در بخش های مختلف بصورت بیضا به کمک می نماید .

خلق افغانستان اکنون اعتبار بین المللی داشته و ایمان کامل دارد که با پیروزی مرحله نوین انقلاب نور ، تمام دست آورد های تاریخی خلق افغانستان و بخصوص

استقلال کشور تضمین گردیده و دست های تجاوز گران و دهنشت افکنان منطقه بر رهبری امپریالیزم امریکا و دیگر شرکای جهانی آن روز تا روز قطع گردیده و آرمانی و زندگی صلح آمیز نو باره احیا می گردند . به افتخار استقلال و آزادی کشور و تعمیق همه جا به انقلاب ، یکپار امانه داشته و اجیران و فروخته شدگان اینجا و آنجا به شکست های عد هشی مواجه می شوند .

درین یکپار تاریخی فرزندان اصیل آزادی و استقلال کشور ، مبارزان دمو کراتیک خلق افغانستان ، وطنپرستان اصیل و انقلابی ، نیرو های ملی و دمو کراتیک کشور در یک سنگر وسیع جبهه ملی پدر وطن شرف و ناموس از قار و غلظت افغانستان آزاد و سر بلند دفاع می نمایند و به شهیدان راه آزادی و معرکه استقلال درود بی پایان می فرستند .

بر افرشته یاد بیریق استقلال کشور کو گناه بان دست تجاوز گران نیرو مند بان جمهوری دمو کراتیک افغانستان



## خدمت به اجتماع

## حب وطن

قصه درد مرا آخرو آغازی نیست  
 به نوا های دلم همدم و همرازی نیست  
 نای خا موش لیستان غم خو یشتنم  
 ناله پیچیده به دل هیچ هم آوازی نیست  
 تا کمان خنجر بیداد به قلبم زده اند  
 تیر مزگان بتی ، عشوه تنازی نیست  
 اینکه گه خیزم و گه افتم و گه ناله کنم  
 بسلم رقص مرا تال و سرود سازی نیست  
 چشم بکنوده سحر قافله خوابست هنوز  
 ساربان مرده مگرکز جرس آوازی نیست  
 هر مقامی که امان دید زوالی بودش  
 بر تر از حب وطن شیوه ممتازی نیست

با تلاش و سعی و زحمت ملک عمران میشود  
 مردم مابعد از گذشت سالها و قرون  
 هر طرفش و استواری و سرور هم خوش  
 آنچه استعداد هائیکه بود اندر خفا  
 در گذشته بود آنها درخود هم چو  
 پیشرفت و انکشاف هر ملت اندر جهان  
 با تلاش و سعی وافر بهر اعمار و طس  
 جمله نعمت های مادی ویا هم معنوی  
 و بر بکار افتد همه نیروی جسمی و دماغ  
 هر جوان مملکت از بهر طرفیو چهل  
 چون شود تا مین وحدت در میان جا معه  
 هر که خدمت مینماید بهر خاک و اجتماع  
 در طریق پیش برد چرخ پیشرفت وطن  
 همراه و همکار فعال، هم چو (جولان) میشود

عبدالجلیل جولان

دستگیر نایل

## وطنه

## گواه عشق

این دلبر لیسو لگر مزگان سیاه کیمت؟  
 غارتگر متاع دل بسی پناه کیمت؟  
 عمر بهار و رنگ خزانم نگاه کن  
 زین به اگر به عشق تو نازد گواه کیمت؟  
 قد کمال و فخر جهان در فرو تیمت  
 از سرکتی کسبیکه رسیده بجاه کیمت؟  
 ای امر به کلبه من از ره و فسا  
 غیر از سر شک دیده به تعظیم راه کیمت؟  
 آب حیات می طلبم یارم آرزوست  
 خضر ره مراد ، درین کارگاه کیمت؟  
 ما را به چرم عشق ملامت چه میکنی ،  
 در زندگی هر آنکه نکرده گناه کیمت؟  
 آنکس که داده عقل و دل و دین به عشق تو  
 جز قایل فلک زلفه بی پناه کیمت

دستر گو نور د زرگی سر وطنه  
 ز ما لیلای زما د لبر و وطنه  
 وطنه ستا دموی خاوری نه خار  
 که وی به سماه که به غرو وطنه  
 د غلیم مخ کی زه دفاع یمه ستا  
 هر ز لمی وائی ای بصر و وطنه  
 د فسادو کفیل به تو له کرم زه  
 ستا د لمنی نه خیسگر و وطنه  
 و طنه تا کبکی و اقییت را و لیم  
 خیردی که و بایلمه سر و وطنه  
 و طنه شاهی به گلزار کرم ستا  
 چس به حر یق جو شس اختر وطنه

# برگزیده‌هایی از همیان

## فرستاده‌های شما

### غزل

### سوگند دی

به سرو شونبو دی بازار د شکر مات کور  
 صورت گرو خجل پر کار او مسطر مات کور  
 نورو زلفودی تا موس د عنبر مات کور  
 چی نی ستا دخط اوقدنداره و کوره  
 سحر گرو اوس دسحر نوکانو قنبت  
 دواپو ستر گودی دسحر هنر مات کور  
 چه ارزو لرم به زبه کی ستا دوریخو  
 نی آرزومی به غیگر کی خنجر مات کور  
 تاویل نور به قول نکریم سوگند دی  
 به سوگند سو گندنی لایحه بهتر مات کور  
 ماتوه دخو شحال زبه بیا به ووا نی  
 چه می خه لره نا هسی گوهر مات کور  
 خوشحال خنک

چه زیبا منظری دارد بهم پیوسته ابرویش  
 هلال سئبه خواهر نظر کن بر گل رویش  
 رخس چون گل صدا بلبل لبش چون دل بر سنبل  
 ندادم مگر کتم غلغل گلر چون مستم از بسویش  
 ز نخل ایش گل لیسرین و رخسارش گل سبب است  
 بترمی و سفیدی چون بر قمری دوبازویش  
 چو گلنار ست بین نسترن لعل و زلفدانش  
 که همچون ساقه ای بگرفته بر لب رشته مویش  
 فدای قامت د لجوی و رعنا یست نگار من  
 که بستان را نباشد همچو سروی در لب چویش  
 بدل حسرت فتنه با غبان را از قسد سروت  
 که همچون سرو زیبا بی ندارد باغ نی کویش  
 الا ای با غبان بنگر پیای خود روان سروی  
 که چشمی را نباشد سوی سرو باغ جز سویش  
 فدای مژهش چشمت شوم ای نازنین دلبر  
 که صبر از دل ربابد یک نگاه مست و جادویش  
 دوچشمان سیاهت در پی قلم شده از بس  
 دوصد تیرو کمان آرد زمزم گمان بلا چویش  
 ز جوهر و خوی تندش این خبر آمد مرا کامل  
 شید عشق آخر میشود از تیغ ابرویش  
 همان کامل



در سالهای نخستین قرن نوزدهم (الفنسن) نماینده انگلیسی در اخل افغانستان شد و نخستین معا هده افغان و انگلیس را امضاء کرد که مطابق آن افغانستان مجبور بود در صورت حمله فرانسه و ایران به هند طرفداری انگلیس را نماید، اما انگلیس در مقابل هیچ مکلفیتی را در برابر افغانها عهده نداشتند. و حکمرانان دول همسایه از این فرصت استفاده کردند. مسکها قسمتی از وادی کشمیر و ملتان را اشغال کردند و شاهان فارس بخاطر هرات به جنگ دست زدند و از این تاریخ به بعد مساله هرات گره اساسی سیاست منطقه گردید که انگلیسها برای تحکیم موقف خود در این منطقه در داخل افغانستان بین قبیله سدوزائی که اقتدار را در دست داشت و قبیله بارکزائی جنگ در گرفت که دامنه این جنگ منجر به سقوط دولت درانی شد. هرات تا چند دهه به حکمرانی مستقلی تبدیل گردید و پشاور، قندهار، غزنی نیز مستقل شدند، زمامداران ملک نیز از این وضع بحرانی استفاده کردند از (۱۸۱۸ - ۱۸۲۶) پشاور چندین بار دست بدست شد تا آنکه به تسلط مسکها در آمد. در سال (۱۸۲۶) امیر دوست محمد خان به پانجاهی رسید و تلاش و رزید تا تمام افغانها را متحد کند اما تشکیل دولت مستقل بیرون شد در سرحد پنجاب مخالف منافع کمپنی انگلیس بود. امیر دوست محمد خان بوضف مشکلات زیاد تا حدی موفق گردید مصونیت تجارت را میسر سازد.

اردوی افغان را بشکل جدیدی سازمان دهد عواید دولتی را بیفزاید و در کابل گاه سلاح سازی را بنا نهد. قدرت امیر دوست محمد خان نفوذ انگلیس را در هند به خطر مواجه می ساخت بنابراین پلان حمله شاه شجاع را نخست به قندهار و بعد به کابل طرح کردند و در عین حال رنجیت سنگ را تحریک کردند تا پشاور را اشغال کند. درین وقت نخستین بار منافع انگلیس و روسیه تزاری آنوقت در مساله افغانستان بر خورد کرد.

در سال (۱۸۳۶) ویکتور پیچ نماینده دولت تزاری آنوقت وارد افغانستان شد تا زمینه اتحاد را بین کندیل خان حکمران قندهار و دوست محمد خان امیر کابل مساعد سازد همچنان در سال (۱۸۳۷) روسیه تزاری بمنظور گسترش ساحه نفوذ خود حمله شاه ایران را به هرات پشتیبانی کرد سر انجام با تلاش ویکتوریچ اتحادیه سه جانبه کابل، قندهار و ایران تحت تضمین روسیه تزاری مقابل خطر حمله انگلیس بوجود آمد و در همین سالها قرار توسعه تجارت میان افغانستان و روسیه تزاری امضاء گردید.

انگلیسها بالاخره جهت تحقق بخشیدن پلان حمله بر افغان لستان اطلاعات مبالغه آمیزی در باره دشمن، امیر دوست محمد خان با هند بر تانوی به پارلمان دادند و دوست محمدخان را متهم ساختند که بر رنجیت سنگ متحد انگلیسها قصد حمله دارد، انگلیسها پشتیبانی خود را از شاه شجاع که ادعای سلطنت افغانستان را داشت اعلان کردند و اردوی سی هزار نفری برای حمله به افغانستان آماده ساختند. امیر -

دوست محمد خان به جنگ موافق نبود. اردوی افغان از پانزده هزار نفر تجاوز نمی کرد که البته از نظر تجهیزات بغوی انگلیس نرسید. بهار سال (۱۸۳۹) عساکر انگلیس به هند حمله کردند سپس قلات را گرفتند و داخل قندهار شدند. درینوقت شاه شجاع مجبور به امضای معا هده ای شد که بنا بران عساکر انگلیس همیشه میبایست در افغانستان بماند و بر تانویه نظارت تمام بر سیاست خارجی افغان لستان داشته باشد قوای برتانوی موانع مبارزین افغانی را که بر پیکار علیه اشغالگران بر خاسته بودند در شاهراه قندهار کابل از راه برداشتند و در سال (۱۸۳۸) غزنی را تصرف شدند در این وقت طلا و سلاح انگلیس با عت آن شد که در بین جلغه های خوانین انشعاب پدیدار گردد و امیر دوست محمد خان که از کابل مقابل متجاوزین براه افتاده بود مجبور به عقب نشینی شود.

تبع ونگارش از : فرید

# انگلیسها و شکست آنها در افغانستان

انگلیسها و شاه شجاع کابل را اشغال کردند. شاه شجاع بر تخت پانجاهی نشست درینوقت مکتان نماینده انگلیس شاه شجاع را مجبور به امضای موافقه جدیدی نمود که حاکی بود از آنکه مشاور انگلیس، در دربار امیر اقامت داشته باشد و نه تنها سیاست خارجی بلکه سیاست داخلی افغان لستان نیز توسط بر تانویه نظارت گردد. در سال (۱۸۴۰) قوای انگلیس تمام شهر های مهم مانند کابل، قندهار، غزنی و جلال آباد را اشغال کرد در عین حال انگلیسها تلاش ورزیدند تا راه حمله به آسیای میانه را نیز هموار سازند و نقاطی را که بر اهلای مهم تر کستان جنوبی مشرف بود به تصرف آوردند جنبشهای ملی علیه انگلیسها در گوشه و کنار مملکت آغاز یافت. اما امیر دوست محمدخان نتوانست که رهبری این جنبشها را بدست گیرد. قیامهای ضد استعماری تا به آن حد شدت یافت که یکی از افسران انگلیس در آژمان از قندهار نوشته بود:

مردم علیه متجاوزین نا آن حد بود که در حدود پنجمصد تا ششصد نفر به سخنی بتواند خود را تا سر حد برساند که آن هم توسط آزادیخواهان به قتل رسید. افغانها جلال آباد، قندهار و غزنی را یکی یکی دیگری آزاد کردند و شاه شجاع نیز کشته شد، دوست محمد خان که در آنوقت در هند زندگی می کرد به سلطنت افغانستان پیشنهاد و دو باره بر تخت نشست.

قیام ضد استعماری سال ۱۸۴۱ فصل نویسی در تاریخ سیاسی، فرهنگی و ادبی کشور ما باز کرد. پادشاهی بار دوم امیر دوست محمد خان همراه با جنگهای زیادی بود تا دولت مستحکم گردد و قندهار و هرات به تسلط در آید. مسکها که از تهدید احتمالی انگلیس هراس داشتند در بدل آن پشاور را به امیر دوست محمد خان وا گذاشت اما انگلیسها در دومین جنگ با مسکها شکست قاطع خورد و پنجاب را جز قلمرو هند و انگلیس ساختند از ترس تصادم جدید با انگلیسها دوست محمدخان عساکر خود را از پشاور کشید انگلیسها برای آنکه توجه دوست محمد خان را از سرحدات هند بر گردانند ویرا به حمله سوی آسیای میانه تشویق کردند و در اواسط سالهای پنجاه ترکستان افغانی چون ولایت جدیدی داخل افغان لستان شد در سال (۱۸۵۴) امیر دوست محمد خان قرار دادی با انگلیسها امضاء کرد که مطابق آن از پشاور و بخشی زمینهای

افغانها را که مسکها اشغال کرده بودند صرف نظر نمود و در عین حال تعهد گردید که در امور داخلی هند مداخله نکنند چنانچه در سالهای (۱۸۵۷-۱۸۵۹) همین قیام مردم هند با وصف قاضای جدی همین پرستان افغان یعنی بر پشتیبانی از جنبش آزادیخواهی مردم هند، امیر بیطرفی کامل اختیار کرد انگلیسها موافقه نکردند امیر دوست محمد قندهار را اشغال کرد و همچنان بعد از جنگ ده ماهه در جولای سال (۱۸۶۲) هرات نیز به تصرف امیر دوست محمد خان در آمد. بلاشهای امیر در راه تشکیل یک دولت متحد مرکزی یا رشد انشعاب طلبی ملاحظاتی همراه بود امیر در سالهای که هرات را فتح کرد در همان شهر در سال ۱۲۷۸ هجری دروید حیات گفت.

بعد از فوت امیر فرزندانش به هم در آویختند و از جمله امیر شیرعلی خان در سال (۱۲۷۸) به امارت رسید. امیر شیر علی خان در پی آن شد که خطر برادران را از میان بردارد اما در سال (۱۸۶۷) در جنگ داخلی خودش مغلوب شد و محمد اعظم خان و عبد الرحمن پسر محمد افضل خان کابل را فتح کردند و محمد افضل خان را از زندان غزنی آزاد کردند و بر تخت شاهی نشاندند در سال (۱۸۶۹) امیر شیر علی خان به کمک محمد یعقوب خان دوباره پادشاهی را گرفت و محمد اعظم خان بسوی هند گریخت و بعدا در منطقه شاهروند چشم از جهان بست و عبد الرحمن خان خود را به بخارا کشید امیر شیرعلی در زمان پادشاهی خود به ریفور میبایستی دست زد، ریفور میبایستی امیر شیر علی خان دولت مرکزی فیودالی را استحکام بخشید اما بسا ضعف نتوانست آینده دور قری را تضمین کند و با حمله تجاوزی انگلیس از هم پاشید و در سالهای هفتاد انگلیسها پلان تقسیم افغانستان را که از مدتها طرح کرده بودند در صحنه عمل کشیدند و بلاشهای امیر شیر علی خان برای نجات از خطر حمله احتمالی انگلیس باعث آن شد که جنرال سویتوی روس تزاری وارد افغانستان شود و با امیر شیر علی خان به نمایندگی دولت روسیه تزاری پیمان اتحادیه امضاء کند مخالفت امیر و مخالفت قوای سرحدی از ورود چمبر لین بر خاک افغان لستان باعث آن شد که دولت انگلیس التیماتومی به افغان لستان بدهد و متعاقب آن در نوامبر سال (۱۸۵۸) قشون ۳۵ هزار نفری بر تانویه به خاک افغان لستان هجوم آورد امیر شیرعلی خان تا چار سلطنت را به پسرش محمد یعقوب پخان گذاشت که وی با انگلیسها معاهده ننگین (گندمک) را امضاء کرد. معاهده - بی که ظاهرا باعث برقراری صلح موقت در افغانستان شده اما دهقانان و پیشه وران و گروههای مختلف زحمتکشان مملکت روز بروز علیه معا هده گندمک به قیامها دست زدند که از جمله مبارزات محمد جانخان وردک پوره قابل یادآوری است. و همچنان ملاذین محمد معروف به لامشک عالم نقش فعالی در بسیج کردن مردم علیه انگلیسها بازی کرد. انگلیسها جنرال رو برنس را با قوای قهاری به افغانستان فرستادند که در هر منزل مردم با سر و سینه راه رو برنس را سد می کردند تا آنکه جنرال مو صرفی ضمه در صفحه ۵۶



خوشحال خټک د شهباز خان زوی د یحیی خان لسی او د ملک اکوړی گړوسی دی چې په ۱۰۲۲ هـ (۱۶۱۳م) کال د پېښور په خټه خوا اکوړه کې وزېږېد چې په دی وخت کې د گورگانیانو لوی واکمن جهانگیر د ټول هندوستان او افغانستان د ختیځو سیمو واکمن وو. ددی لپاره چې خوشحال د خوشحال نړی لید، شعر په خرتکوالی او دژوندانه په هکله ښه وپوهیږ و لازمه ده چې دغه دژوندانه چاپیریال لکه خټه چې وو خپرو اودرښتینو خپرونو په رڼا کې خوشحال وپېژنو. دتاریخ په شاهدی خوشحال په یوه فیوډاله کورنی کې زېږیدلی اودکورنی د فیوډالی کلتور له اساساتو سره تړونزنی لاندی نیول شوی او دژوندانه له لومړنی پړاوونه یسی دهمدی روزنی ترنیغی اغیزی لاندی په منځ تللی دی.

دغه دژوندانه په هماغه لومړیو شیبو کې داکوړی په کلی کې سترگی پرانیستلی او د خانخانی له چاپیریال سره پېژندوی شو. داکوړی کلی دغه دغور نیکه ملک اکوړی لخوا جوړ او تریایه پوری دهماغه په نوم یاد شوی ځکه یی داکوړی کلی په نامه یاد او ده ددی لپاره چې دپښتنی قبایلو له پرتغلو نواو بریدو نو خغه خپله سترواکي خوندي وساتي د خوشحال غورنیکه ملک اکوړی ته یی داتک اونو ښار تر مینځ پرتی ځمکی دجاگیر په

په مکه یی دگاونډی قبیلې (یوسفزیو) سره چې دگورگانیانو کلک دښمنان و پرله پسې جگړی وکړی.

دشهباز خان تر مړینې وروسته خوشحال خان دگورگانی لوی واکمن شاه جهان لخوا دختکو دقبیلې مشرداودورکې شوی جا گیر دمیر په توگه ومنل شو چې د تاریخ مرصع له روایاتو سره سم یی دژوندانه په دغه پړاو کې دگورگانی ښکیلاک گړی او تالا نگرې زور واکې په مکه دگاونډیو قبیلو په خپلو او ټکولو کې لویه ونډه واخیستله.

داتک او نوښار تر مینځ دپراخی سیمې جاگیر داری چې دپلار تر مړینې وروسته خوشحال ته ورسیده دافغانستان او هندوستان دسوداگری لویه لار ورڅخه تیریدله اودا هغه لویه تجارتی لاروه چې دسمندری تجار تسی لار ترپیدا کیدو پخوا د ختیځ اولویبرسڅ دسوداگری لویه او مشهوره لاروه.

دغه تجارتی مالونه چې دختیځ اولویبرسڅ تر مینځ دملک اکوړی دکورنی د جاگیر له پولو څخه تیریدل دحق العبور، مالی او پسر اټک باندي دتیریدو راتیریدو دټکس په نامه پیسې اخیستل کیدلی چې داکوړی دکورنی حق منل کیده. سر بیرم په دی خوشحال اودهغه کورنی ته هغه حقونه هم رسیدل کوم چې دیو فیوډالی نظام په دننه کې دواکمنانو او امیرانو لاس ته ور ځی اوهغه داچې دسیمې دسوداگری دلاری ساتنه هم دهغوی په غاړه

جهان لخوا دهغه مشری او امیری ومنل شو. په ۱۰۶۷ لیز دیز (۱۶۵۷) کال کې چې شاه جهان په ناروغی اخته شو ژا منو یسی دواکمنی دتر لاسه کولو په غرض پخپلوکی ونښتل اواخوډب داورنگزیب په مکه پای ته مینځه یووړل. همدا شان یی دخپل پلار شاه جهان اوپاتی ورو نو په بندی کو لو سره خپل مخالفین وځپل اودهغه دگورگانی امیر- اطوری دقدرت په ترلاسه کولو واکمنی ته ورسید.

په دغو نښتو او شخړوکی چې داورنگزیب اودهغه دورو نور تر مینځ وشوی خوشحال خان د اورنگزیب ملاتړ وکړ او په پښتنی قبایلوکی یی دهغی دورور دارا شکوه دنفوذ مخه ونیوله چې په پای کې دارا شکوه ماته وځوړله اودخپل ورور پلاس ووژل شو.

کله چې اورنگزیب واکمن شو خوشحال خان یی له تالانگرو لښکرو سره تیرانه واستا وه چې دهغه مخالفین وټکوی اودتیرا دمخالفینو ترخپلو وروسته یی داورنگزیب په مکه دیو- سفزو پرشدیې دجگړی ډگرته ودانگل او ډیری خونړی جگړی یی په منځ بوتلی.

په ۱۶۶۴ م کال کې دکابل والی خوشحال له زیاتیدونکی نفوذ نه وډار شو اود گورگانی لوی واکمن او رنگزیب پام یی دهغه پرشد

یاد اچي وايي :

رتنپور خوشحال په خوب لیدلی نو .  
 اخروشي هغه چاري چسې تقد پر کا  
 هغه یوسفزی چې خوشحال خان یسی  
 پرشد وچنگید او ډیر مرونه یی وروژل په  
 بده ورځ کې ورته په کار شول او دده دکورنی  
 بت اونوم یی خوندي وساته او هغه خیره  
 رښتیا شوه چې بد تر بود په بدخای کسی  
 بکار پزی .

په دی ډول پیښو دژوندانه پسر بل خوا  
 وگر خواوه او خوشحال خان او دهغه دکورنی  
 پنځه اتیا کلنه انډیوالی چې له گورگانیانو  
 سره یی ساتلی وه په دښمنی بدله شوه  
 او خوشحال خان داورنگزیب دښمن شو .

دغه اورنگ چې خوشحال خان دده لپاره  
 خپل عزیزان او نسردي گاونډیان ووژل دده  
 دښمن شواو هغه یوسفزی چې د خوشحال خان  
 دښمنان وو اودهغه دکورنی دبت او ناموس  
 ساتنه وپان شول .

له یوی خوا څخه زده بو گنوونکی زندان  
 اوله بلې خوا څخه دخپل اوپردی نو پسر  
 د خوشحال خان په ژوندانه کې داسی اساسی  
 بدلون مینځ ته راوست چې دژوندانه روښانه  
 لاری ورته وټاکله اودومره یی وپتیی کې چې  
 رښتیا یی زده کړه یی ورته وکړه چې په  
 واقعیت دسپانی خوشحال دانقلابی شخصیت  
 دشته والی لپاره یی لاره هواره کړله .

# نوښتال نندارتون

توگه ورکړی او هغه یی ددی سیمو دټولو پښتنو دمیر په توگه ومانه ددی ارتی سیمې ټول واک او اختیار په ملک اکوړی اودهغه په کورنی پوری اړه درلوده چې زیار ایستونکو پرتگو زبښناک ته یی دوام ورکاه اودهغوی دزبښلوله لاری یی خپل وړیا خوړ ژوند اورداوه .

دملک اکوړی تر مړینې وروسته دهغه خوی یحیی خان چې د خوشحال خان نیکه ودهغه دگورگانی واکمن جهانگیر لخوا دملک اکوړی دجاگیر دځاوند او دهمدی سیمې دټولو او سیدونکو د مشراو میرم په توگه ومنل شو چې دده دجاگیر داری په وخت کې هم دزیار ایستونکو پرتگو یی کچه زبښناک پابښت وموند .

دالری همد اشان روانه وه اود یحیی خان تر مړینې وروسته شهباز خان د خوشحال خان پلار د جاگیر واکمن شو چې دگورگانی لوی واکمن شاه جهان لخوا دجاگیر دار او مشر په توگه ومنل شو چې دده په ټول ژوند کې دخلکو دزیار ایستونکو پرتگو زبښناک جاری وساتل شو .

دده دجاگیرداری په وخت کې له دی سره سره چې دمیشتو پرتگو استعمار جباری ساتل شوی و دگورگانی لوی واکمن شاه جهان

وه او همدلار دگورگانی امپراطوری دژوند شارک منل کیده.

داځکه چې لاتر دغه وخته پوری سمندری لاری پیدا شوی نه وی او ځمکنیو لارو خپل ارزښت له لاسه ورکړی نه وی اوان داچې د ختیځ اولویبرسڅ تر مینځ سوداگری د ځمکنیو او وچو لارو پواسطه تر سره کیده .

دژوندانه پورتنی چاپیریال چې د خوشحال خان ټولنیز ژوند جوړاوه دهغه دټولنیز شعور ټاکونکی واوله همدی کبله وچې د ژوندانه په دغه پړاو کې دخپل پلار او نورو سره یو ځای خوځله دگاونډیو قبیلو پرشد وچنگید او دخپلو طبقاتی گټو دساتلو لپاره یی کلکی هلې ځلې وکړی .

داچې هغه دخپل جاگیر او دهماغه وخت دواکمن قدرت دگټو لپاره له خپلو خلکو اوولس سره چنگیده دادهغه دنړی له اساساتو سره برابر کار وه لکه چې دخلانده اسناد وله مخی ویلای شو :

« ۱۹۴۱ م کال دجنوری په میاشت کسی د خوشحال خان پلار شهباز خان دپښتنو له یوسف زی قبیلې په جگړه کې له مالی وروکولو نه یی سر غړولی وووژل شو او خوشحال خان هم په دی جگړه کې برخه اخیستی او ټپې شوی وچې دپلار تر وژل کیدو وروسته دختکو دقبیلې مشر اوددغی سیمې امیر وټاکل شو او د شاه

وگر خواوه او په ټکیو پیښو ورته وغوښتل سوچې تر دوه میاشتو بند وروسته دهلې ته ولیر ډول شو .

دغه یی دخارونکو تر کلکی خارنی لاندی په درندو زنجیرو توکی له پېښور څخه دهلې ته واستاوه او دختکو قبیلې څخه وکړه چې لاره ونیسی .

او هغه په زور وژغوری مگر د خوشحال خان له مخالفت سره یی دا کار ونه کړ .

دغه یی دهلې درتنپور سچې پور په کلاکې بندی وساته چې تر دوه نیم کالو بند وروسته په اکره کې تر کلکی خارنی لاندی وټیول شو اودهغه دبنديتوب په وخت کې یی ټوله کورنی ډیر عمل په توگه دهلې ته وغوښتل شوه خودیو سفزو دملاتړ او تنگی له کبله گورگانی ښکیلاک گرو ونشواو کولای چې دهلې ته یی بوژی .

خوشحال دژندان په بوینانگر کې داسمرو- وایه :

یک تنها په کت کې پروت یم  
 بند یوان دهند د کو ت یم  
 دامی حال دامی احوال دی  
 که وایه شی ډیر مقال دی  
 چې په ما باندي دا حال دی  
 څه دپاسه یو نیم کا دی

خوشحال خان تر دوه نیم کاله بند او ترهغه وروسته په نظر بندی کې وساتل شو چې د خپل ډیر شعرونه یی په همدغه وخت کې ویلی دی او دی زده بوکونوونکی پسر (وضع) یی دو مړه کلکه اغیزه وکړه چې په ده کې یو د کسات سوزنده جذبې ژوندی کړه .

دبنديوان او زندان په بوینانگر کې په دی وپوهیده شخصی واکمنی دشخصیتونو دښمن دی او زور واک حکومتونه حتی دده غوندی شخصیتونه چې کلونه یی ورته چوپړ کړی دی منلی او ز غملی نه شی .

خوشحال خان لکه نورو لویو شخصیتو نو له بند او جیل نه دژوندانه زده کړه وکړه او همدغوکارکرونو او عواملو په ده کې ډیر لوی فکری بدلون مینځ ته راوست او دښکیلاک گرو اصلی خیره یی دتجربو په هیئت اړه کې ولیدله هغه په زندان کې نتیجی ته ورسید او او همالته یی دخپل راتلونکی په هکله فکر کاوه او دشیو ورځو په تیریدوی داسی بریکړه وکړه اودا شعری ولیکه :

پس له بنده دی دا عزم  
 د خوشحال د خاطر جزم  
 یا نیولی منځ مکی ته  
 یا منو لو سره رزم  
 دروښانیانو دانقلابی غور څنگ تر ټکولو



وروسته د لرغوني افغانستان اقتصادي او اجتماعي شرايط نور هم پخپري او بهدي وخت کي چي پښتانه قبایل د ليريدنو ، لړيو او نوکر يويه نتيجه کي لروږير د جاکير دارانو او کرگرانو په ډول د کرنې پرڅنگو باندې لويې اوپه توليدي قوتونو کي يې بدلون نيسي نښانې څرگندېږي . د مالداري له څنگه د کرنې ژوند چي د ملک الطوايفي دمنځ ته راتللو لپاره لومړني اساسي شرط دی وروږير پيل کيږي چي تر شپاړ لسيم پيړي پوري پيا يښت کوي يسه دی پسر او کسي پښتو ادب دخپل وخت د اقتصادي - اجتماعي اوپه غوره توگه د سياسي شرايطو داوضاعو د غبرگتيا او انعکاس په توگه څرگند يږي له شپاړ لسيم پيړي راپدېخوا د پښتني قبایلو کرگري ژوند د پورتنيو عواملو له کبله بدلون مومي اود ملک الطوايفي عنا صر مينځ ته راځي اود ملک الطوايفي لومړني پړاو شروع کيږي او د احمد شاه بابا تر واکمني پوري رسيږي .

خوشحال خان دهمدغه وخت د اقتصادي - ټولنيزو شرايطو زيربنه دی او همدغو شرايطو د خوشحال خان د شخصيت په جوړولو کي غوڅ نقش در لودلی دی . ددغه شرايطو له زور خپر لو او پام کي نيولو پرته ددغه د شخصيت رښتيايي پيژندنه يوناسم ورسير کاردی ځکه چي د شخصيتونو او پښتو په باره کي پرته له عيني قضاوت نه سمې نتيجي نه رسيدل گران کار دی او بر سر نه خپرنه هيڅ ارزښت نه لري .

د ټولني تاريخ د تصادفي ، ځانگړو او بوله جلا پښو مجموعه نه ده بلکه د سره تړلو پښو مجموعه ده اوديوې ټولنيزي پښو سمه پيژندنه دار ونده پښو او چاپيريال د زور تحليل په ر پاگي تر لاسه کيدلای شي .

د خوشحال خان د ژوندانه په وخت کي افغانستان د گاونډيو ښکيلاک گرو امپراطوريو يعني دهند د گورگاني امپراطوري - ايران د صفوي امپراطوري اود اعراف النهر ياد بخارا د خاناتو د تيريو او لويي غوښتو نکو عملياتو ډگر گرځيدلی وچي د هغوی ترمنځ په دري برخو ويشل شوی و .

ختيځي سيمي د گورگانيانو - جنوب لويديځي سيمي د صفويانو او شمالي سيمي د بخارا د خاناتو منگلو ته ورغلي وی خو هغوی هيڅکله په نيول شوو سيمو بسوالي و نه کړ بلکه دخپل واکمنتوب د چاپيريال د پراخولو لپاره يې خو خو ځله افغانستان په لسره ويش باندې يوله بل سره جنگيدلی دی . خوشحال خان په دغو پور تنيو شرايطو کي زيربنه دی .

کله چي هغه له زندانه ازاد او د گورگانيانو پرضد يې د هيواد د ژغورني ژغورنده جگړه پيل کړه او اورنگزيب د هغه د ټکولو لپاره بولوی لښکر واستاوه چي خوشحال خان په همدغه وخت کي دابولکه وليکه : چي په خوابه خاطر ، نه هسي عيان شي

ځيني څه چاري پيدا په داجهان شي په لاجي په چوتره و کسر ز يند لسم اوس مي گشت دا پريد يو په ميدان شي لکه باز په يوه غره گززي بل گوري بيامانظر دسوات په کوهستان شي د هغول منصب مي پريښو د هسي خوشي يم لکه خلاص دلويه بنده بند يو ان شي که مي چيري ننگيالي په لاسو کښيوزي پسي به ليري دازما دزوه ارمان شي -

ومغولو ته به هسي کار ښکاره کړم چي راضي را څخه روح د فريد خان شي په جهان دننگيالي دي دادوه کاره يابه و خوري ککري يابه کا مران شي د بازونو دکار گانو مصاف و يسم تر دهمينځ به يسي دوينو رود روان شي عاقبت به خدای ظفر کاد بازار نسو نار په نار به اواره واره کار گان شي د زيريو مړتوب په لښکر نكوي

مپسي هر کسله يوازي پخپل خان شي آزادي تر باد شا هيه لا تيري کا چي دبل تر حکم لاندی شي زندان شي دهمدغه هود او ژمني په نتيجه که چي له زندان څخه ازاد شو او خپل ټاټوبي ته راستون شو د ابا سين ددی غاړي داوسيدونکو پښتو او افغانانو د برباد شوي پت دکټلو لپاره يې ملاوتړله او يوملي غور ختک يې پيل کړ . د هغه پراوندی چي پر وني خوشحال خان يې په ننتي يا انقلابي خوشحال بدل کړی او که پرون د گورگانيانو او خپل جاکيرد گنو د خوندي کولو لپاره دخپلو خلکو په ضد جنگيده خون له خپل اولس سره يومتی ، نه بيليدونکی او اوږ په اوږه د گورگانيانو ضد جگړي ته يې وردانگلی دی .

ننسي خوشحال ديوه رښتين مشراو پتمن لارښود په توگه دخپل ولس ترڅنگ دريدلی - دخلکو د ژغورون چنه يې جگه کړي - دخلاصون د غورختگ لوی لښکري مينځ ته راوستی او دخپلو تکړه ملگرو (ايمل خان او دريا خان) په مشرتابه يې هيواد پاله جگړه پيل کړه . گورگاني لوی واکمن اورنگزيب هيله درلودله چي خوشحال خان به يوځل بيا پخپل لومه ښکيل کړي نو ځکه يې ورته ديو سفزودلوي سيمي حکمراني ور وړاندی کړله مگر دغه حکمراني يې ونه منله او د ژوند تر پايه پوري د گورگانيانو پرضد ودرید . کله چي گورگانيان ور څخه نااميده شول د هغه ځوی بهرام خان يې د ټکيو په تلک کي ونيو اود بيسو په زور يې له پلارسره دښمن گم چي خانگاني داوږ په لگولو سره خوشحال خان کمزوری کړ اود هغه د بريد مخه يې ونيوله .

خوشحال خان د هغه تکل له مخي چي د گورگانيانو پر ضد يې د جگړي پر بکړه کړ يوه په ټولو محاذونو کي يې خونري جگړه جاري وساتله چي د جگړي دميشتو او ښکيل شوو قبایلو د ملي غورختگ ، وښتيا او يا خون لپاره ديو ضرورت حيثيت درلود .

په دغو ژغورنده جگړو کي خوشحال خان، درياخان او ايمل لويه ونه درلودله چي د غښتلو قوماندانو په توگه يې د مشرتابه

دا يې هميشي شعار شو چي ويلي يې دی که آسمان دی زمري به خوله کي ورکړي زمري به خوله کي به پر پرده همست ياداجي وايي : په جهان دننگيالودي دا دوه کاره يابه و خوري ککري يابه کا مران شي يادا : دمنت دارو که مر م به کار مي نه دی که علاج لره مي راني مسيحا هم خوشحال خان دنسلو کالو وچي په شعر

ويلاوي پيل وکړ چي د شعر ويلو موده يې ۵۸ کلونو ته رسيږي او په دغه موده کي يې چي څومره اشعار او ختکه اشعار چي ده ويلي دي هم د پښتني او هم د پنجابي له مخي دبل پښتانه شاعر په برخه شوی نه دی . ديوان يې په عشقي ، حماسي ، اخلاقي ، فکاهي او حکايوي شعرونو ډک دی چي په بيلابيلو ډولو نو لکه غزل ، بوللي ، رباعيات ، ټوکي ، مخلص ، مسدس ، مثنوي او نورو ويل شوي اود ژوندانه پر هراړخ او هرخوا کي غږيدلی دی او د اشعارو ډيره برخه يې د تاريخي پيښو په باره کي ويل شوي او دخپل وخت د ډيرو پښو څرگندويه ده .

د خوشحال دا خبره رښتيا ده چي پښتو شعر دده پوسيله ډيره پراختيا ومونده چي دکميت او کيفيت له مخي په کي ډير لوی بدلون راغی او دنورو لپاره يې ډيره لويه لاره پرانيستله او په ده پسي د شاعرانو ډير لوی کاروان را روان شو . هغه ته د پښتو ادب د لوی کاروان کاروانی ويسلای شو او که چيري د پښتو ادب د تاريخ ته يو زور نظر وکړو دابه رانه څر گنده شي چي لده نه وروسته په ده پسي گڼ شمير شاعران را پيدا شوي او ان دا چي د هغه د اشعارو تر تاريخ تاثير لاندی يې شعرونه ويلي دي نو ځکه يې د پښتو ادب پلار گڼلای شو .

د پورتني خبري د ثبوت لپاره د پښتو ادب د شاعرانو او بهرنيو پوهانو نظريات وړاندی کوو چي د هغوی په رڼا کي د خوشحال خان د شخصيت په هکله سمې څرگندونې وکولای شو .

کافم خان شيدا ويلي دی : په دی فن کي خو اشخاص ډير زموږ خاندان خاص يو ميرزا ، دولت ، واصل هم ښه کلام لري حاصل هم د پښتو شعر معلوم و په معنی کسي کاله معلوم و چي قلم پلاس دخان شو مرتب يې لوی ديوان شو تصانيف يې فراوان شول مستند د درست افغان شول هر شاعر چي د افغان دی ريزه چين دخان دخوان دی خان ممتاز د تمام روه دی بل استاد ددی گرو و ه دی

نور بيا زمانسې له ښو يارانونه مه چور کړم څه بلایي مبتلا به ډير ضرور کړم اوس په ماد خوشحالیه نوم جوړ نه دی چي د هسي زماني له غمه پور کړم اشرف خان به نا پوهي به غم کي وښت زده نمونو لاپه زړه رنخور کړم جدایي د صدر خان لکه سور اور و که دواړو لږ زندانو غم چور چور کړم مرغه هومره مهلت را کړه په جهان کي چي جهمرد مدعی په ونيو سور کړم که يې درست دمتو زور راته ښکاره کړ بيا فلک سره کشتي پخپل دستور کړم مست هانيان خون زمري په زنجير کيږي يويه دا چي خان فلک وته تړيو کړم پخپل آه مي باور شته اتر به وگا رښبان به اور لړوني دنور کړم چي مي فکر داډل په توري و سسي په داکار کي خپل پردی واره مغدور کړم هغه کلک باور در لود چي دانسان لويي په لوړ همت پوري تړلی ده ځکه يې بي همتي ته هيڅکله غاړه کښي ښودله او په ټول ژوند کي په همدی هود او تکل پاتي شواو



# در محکمه فامیلی چه خبر است؟

## ماجرای زن و شوهرهای جوان و شکایت تکسی رانی از دست خشو

اینبار من فوتو را بود تر مجله کمی ناوقت تریه محکمه فامیلی رسیدیم و موفق شدیم از نزدیک جریان شکایات دو زوج جوان را که اندکی قبل از رسیدن ما دفتر را ترک نموده بودند بشنویم و عکسی از آنها تهیه نماییم مگر قضیه آنها را رئیس محکمه فامیلی اینطور حکایت نمود: دو فامیل از سالها دوستی و رفت و آمد بین خود داشتند و وقتی که صاحب اولاد شدند دوستی بیشتر شد چون اولاد های هر دو طرف باهم همبازی های خوبی شدند یک پسر و یک دختر فامیل اول، و یک دختر و یک پسر فامیل دوم داشتند.

سالها گذشت دختران و پسران جوان شدند و دوستی و علاقه و بالاخره عشق های جوانی بین آنها بوجود آمده و کمپ به ازدواج هر چهار نفر انجامیده و آنها هر کدام صاحب کودکی هم شدند. مدتی زندگی خوش و بی سرو صدایی داشتند. مگر نظر به بولپوس و خواهشات بیجای یکی از زنان جوان زندگی آنها را مختل ساخت و بخدا معلوم که...

وی افزود: اینکه این برابر را بوجود آورده و تا همین نیم ساعت قبل همین جا آمده بود ظاهرا آدم خودخواه و نامعقول بنظر میآمد و اونظر بگفته شوهرش تقاضای بی شمار و فسران دارد مثلا از شوهر میخواهد که خانه مستقل بگیرد، لباسها و زیورات قیمتی برایش بخرد و او را به سفر خارج ببرد در حالیکه شوهرش مأمور ساده دولت بوده و معاش او خواهشات زنش را برآورده ساخته نمیتواند. مگر زن مدتی است اصرار دارد که با خواهشاتش بر آورده شود یا طلاق بگیرد. که درینجا شوهرش برسر دوراهی قرار گرفته از یکطرف کودک دارد و سر نوشت او را مدنظر میگیرد و از جانب دیگر به زنش هم که سالهاست زندگی مشترک دارند علاقه داشته و نمیخواهد او را برسر موضوعات مسادی از دست بدهد موضوع مهم در اینجا است که اختلافات آینده بالای زوج دیگر که اقارب نزدیک اند هم تاثیر انداخته و برسر اختلافات زوج اولی آنها باهم جنگ و دعوی می کنند مثلا زن دومی میگوید: «خواهرت زندگی را باکم برادرم تلخ ساخته» و شوهرش میگوید: «حتما کدام کاسه زیر نیم کاسه است که خواهرم بهانه گیری میکند حتما برادرت گناهی دارد» و در نتیجه گفتگوی اینجا هم بالا میگیرد و کار بمحکمه فامیلی می رسد.

در اینجا قاضی علاوه نموده گفت: این نوع رفتار بعد از ازدواج مخصوصا آنهایکه از زندگی قبلی یکدیگر از نزدیک بغویی اطلاع و آگاهی دارند. این درست نیست که بعد از ازدواج توقعات دو طرف که چندان معقول هم نباشد شروع گردیده و زندگی را باکم یکدیگر تلخ بسازند و کار به طلاق دادن و طلاق گرفتن برسد. مخصوصا که در زندگی دو نفر دیگر

هر دو طرف حکم انتخاب نمایند. رئیس محکمه فامیلی با اظهارات مطالب فوق چنین ادامه داد: گرچه ایند زوج بحساب امروزی ازدواج کرده اند یعنی آنها قیلامعاشرت و آشنایی داشتند به اصطلاح بدکان در کار نبوده. مگر متاسفانه ازدواجها بشکل بدلی در اکثر دهات کشور دیده میشود که بعضی هادرین راه حتی مبالغه هم میکنند. قسمیکه

باین شدت دارید؟ میگوید: «دختر من صغیر بود که پدر نادانش ناخود آگاه جبر کرد و او را باین غول بیساخت و دم داد اینمرد شاگرد سماوار چی است همین حالا هم نان چاشت و شب خود را ندارد مگر دفاعش به اندازه ایست که هیچ کس را بنظر ندارد و میگوید من هستم ۰۰۰۰ و دختر مظلوم ما را روزی چندبار بهانه های ناحق لگ و کوب مینماید و ناسزا میگوید تمام سخنان او دواست و بوج گفتن، من که مادر هستم دلم دیگر طاقت نیاورد و میترسم که کدام بلایی پسر دختر کم نیاورد همین بود که عریضه دادم و در خواست طلاق دادم ناگفته نماند که دخترم صغیر است و من وصی او شده ام. در خانه شوهر پیرم و یک پسر گنگ ام بامن زندگی میکند. دو دختر بزرگتر را عروسی کرده ام که آنها خوش و آرام هستند.»

مرد که از سخنان زن خیلی ناراحت شده بود و دندانهایش را میسانید میان حرفهای زن دویدند گفت: «دروغ محض میگوید، حرفهای او را نشنوید، فریب زبانش را نخورید او از اینکه اینهمه دروغ را مقابل چشمان من که یکمهر همراهشان زندگی کردم میگوید و هیچ خجالت نمی کشد من زنی به بدی این زن تا امروز ندیده ام.»



مرد: و اینکه پول داشتیم عزم می کردید و امروز زنم را میخواهید از من جدا کنید زن: مایول ترا از اول ندیده ام

زن گفت: «از توهم بدتر هستم؟! بلا به قواره تو! مرد ادامه داد: «آنوقت که اینها دخترشان را بهم دادند بولداری بودم سر بولم (سرخ) شدند سماوار از خودم بود و دو پسرش که حالا نمی دانم کجا هستند شاگردان سماوار من بودند من از همان اول فهمیدم که غلط کردم مگر چاره نداشتم مسئله گنگ و ناموس بود.»

یک مرد هفتاد ساله دختر خود را برای خودیدل میکند طبعاً دختری را که بزنی میگیرد سن دخترش وحشی نواسه اش را میداشته باشد و همینجاست که اختلافات دایمی شروع میشود و در دهلیز محکمه خشو و دامادی که شما عکس آنها را مشاهده میکنید توجه ام را جلب میکنند. آنها سخت مشغول مشاجره بودند دودشنام و طعنه های عجیب و غریبی تثار هم دیگر می کردند. از زنی که جادر نماز سیاه باناشانه های زرد و سرخ دارد می پرسیم بر سر چه موضوع گفتگویی

هم تاثیر زیاد داشته باشد. من همین صبح بازنیکه اینهمه ما چرا هارا خلق کرده از نزدیک گفتگو نمودم درک کردم که احساساتی و بولپوس میباشد او میگوید حاضر به طلاق نمی شوم در صورتیکه شوهرم خواسته های مرا بر آورده سازد. در حالیکه ریشه اختلافات زوج دومی (که کتم زندگی آرام و ساده ی را می گذشتانند) عمیقتر گردیده و آنها برای گرفتن طلاق بسیار جدی شده اند و فعلا محکمه موضوع آنها را بحکم محول ساخت که هر چه زودتر برای خود



# دسر و یاقو تووینبی

تیرپسی

چی دکوم اولاد خاوند سی اوله مریخی وروسته  
بی به نری کی بو جزباتی سی... یعنی دهه شسی  
ژوند یوچول خیال دی خلورم دیاک زبه غولول  
لکه چی ماسره بی وکرل . نو کوم دی عشق  
بی عرضه بی هیلی عشق . له قربانی اوی له  
امیده عشق . هغه عشق چی ویلی بی دی . دهرک  
په شان بی اوپی دی . کوم دی؟ پوهیری هغه عشق  
چی دهقی لپاره ټولو شهروانیوته لاس اچوی  
خان قربانوی . هری لانجی اوستو نزی ته  
خان ورکوی . هیج ډول رنج او زحمت نشته

بلکی داټول یوازی خوینبی او خوشحالی ده .  
ورا صبر وکره بیاهم غواپی له واسیلی خغه  
خبری و کړی ؟ په رښتیا هی هغه خو بښیری  
هغه ښه خوان دی . ښا یسی ښه  
رانلوتکی کی وښی چی دده عشق یومقدس اویاک  
عشق دی . خو پوهیری چی زه دکوم عشق  
خبری کوم . عشق باید غمناک وی او تراژیدی  
وی . دنری ډیر ستر رازیکی پروتوی! هیج  
ډول دژونداری . حساب او سازش باید دهغه

مقدس جوړښت ته لاونه مومی .  
ورا په وار بوښتنه وکره :  
گرانه پلاره تاسو داسی هیج عشق نه دی لیدلی  
زاده سړی کلک خواب وکره :  
نه . البته ماددی په شان دوی بیښی لیدلی  
دی .

خویوه دحمالت اوی غلی او بله بی ...  
فکر کیده . ډیره غمگینه وه . که غواپی چی وایی  
وری بیانولی بی سم لڼه نه ده .  
- گرانه پلاره وویاست . هیله کوم وویاست .  
- عو! زموږ دلښکر یوه قوماندان ښځه درلوده

ورا جان باید ووايم چی ددغی ښځی خیره دچایه  
زده برابره نه ؤ . سره وښتان . لورقد . کهروزی  
ستره خوله . غوسه ناکه اولورنیا غو بښونکی  
او فکر کیده هر وخت به بی خلکو ته  
نه دسپکوی په سترگه کتل او تریاک (ایسن)  
بی ډیر استعمالول .

یوسری چی دافسری له ښوونځی خغه نوی  
فارغ سوی ؤ له یوی میاشتی وروسته دغسی  
بی غوازی ښځی پخپله قبضه کی راوست .  
دناخاکی په غونډوکی به تل ورسره ناخیده .

یو کال . نه ؤ تیرسوی چی دغه بسی  
قوازی ښځه له دغه سړی خغه سترې او په تنگه  
شوه اویاهم دپخوا په شان پخپل خان مغروره

اود میره پروایی نه لرله . خومیره بی طاقت  
نه کیده اوتر ښایه بی منبی پسی و هلی او  
دو مړه رنځیده چی بیخی که زوری سوی ؤ یوه  
ورخمی هغوی می به هیله کی وپیندل .  
یوه ښه هغوی داورگادی دکرښی ترڅنگ دکور  
په لور روان ؤ ناخپه یو باروونکی اورگادی راغی  
کله چی اورگادی ورنږدی شو . دغی ښځی ورته  
وویل : تاسو تل له ماسره دمنی خبری کوی  
که جبری زه امر وکره : تاسو خا مغا خان  
تراورگادی نه لاندی کوی . ستوان بی له دی چی  
خواب ورکړی و تښتیده او خان بی تر اورگادی  
لاندی وغور خاوه او دوه نیمه کیده  
خویوه احمق په سر وواهی چی ستوان وزغوری  
مگر زور بی پری ونه رسیده او ستوان دواړه  
لاسونه داور گادی په پتلیو پوری کلک  
نښلولی وو او اور گادی دده دواړه لاسونه  
غوځ او پری کړل .  
ورا جیفه وکره .

ستوان مجبور شوله یوخ خغه گوښه سی  
زده بی نه غوښتل په ښارکی پاتی سی .  
ملنگ شو او په پترز بورگ کی په یوه خای  
کی کتل او مړ شو .

یوه بله پښه هم بیخی غمگینه وه بیاهم  
ددغی ښځی په شان یوه بله ښځه وه خو هغه  
خوانه . ښکل او ډیره بدخلاقه وه او دخپل  
میره بی هیج پروانه کوله میره بی په ټولو  
شیانو پوهیده . خو په بی پروایی سره به بی  
ویل . (نو بیرته کوی په ما پوری اړه نه لری  
پریردی چی زما لڼاجانه خو ښه وی )

دی ښځی له یوه بل افسر سره چی دهغی له  
میره سره په لښکر کی یو خای وو ډیره  
مینه درلوده اوددی کسبز ژوندی کاوه چی گنی  
ددوو میرو واده یو قانونی واده دی .

پدی وخت کی موږ جگری ته تللو ښځی مو  
خدای په امانی ته راغلی وی داهم راغلی وه خو  
یوخل بی میره ته ونه کتل اودخپل یار په  
غاړه کی بی لاسونه اچولی ؤ کله چی راوان شوو  
دی بر سر می ښځی خپل میده ته وویل : هیردی نشی

دلود خارنه کوه که چیری یسی و ښته  
ناوان ورسیری نوله کوره خم او بیا نه راخم  
اوزامن له خانه سره بیایم ښا یسی  
داسی فکر وشی چی دغه سړی ویرید ونکی  
اوبزده و اوزډورو سر تیری نهو مگر ده  
د(زالو ښه) په غرونوکی شپږ خله دتر کانو  
په کلک سنگر برید وکر اوله دوو سوو تنسو  
خغه یوازی خوارلس تنه ژوندی پسا سی  
شول سره ددی چی دوه خایه ژوبل شوی و  
دی حاضر نشو چی پتی پری ولکوی اوبه ټولو  
افسرانو گران و .

خو ښځی بی ورته امر کړی و . ده هم  
ددایی او مور په شان دتښل او ویریدونکی  
ویشنیاکوف پرستاری کوله او دده په خای  
په کلکو سنگر ونو ته تللو . استحکامات به بی  
چوړول او هغه تښل به قمار واهه .

ورا جان فکر وکر دغه کار په داسی شرایطو  
کی چی دترک سرتیرو زموږ عسکروزل اوسرونه  
بی آری پری کول خو کله چی خبر شو چی  
ویشنیاکوف په یوخی روغتون کی دیوی  
سختی ناروغی له امله مړ شوی ټول خوشحاله  
شو .

ورا بوښتنه وکره :  
گرانه پلاره نو داسی ښځه مولیدلی ده چی  
په رښتیا عاشقه وی ؟

البته . چی لیدلی میده . ورا جان البته  
زه به بهدی برخه کی خه درته ووايم : زه  
باور لرم چی تقریبا هر ښځه حاضرده د عشق  
په لارکی سترو شهروانیوته لاس واچوی . بهدی  
پوهیری چی ښځه مع کوی . په غبرکی بی  
نیسی . تسلیمیری او مور ده . ښځه کله چی  
عاشقه وی . نوددی لپاره دژوند ټول مفهوم  
عشق دی خو داچی عشق دخلکو په منځ کی  
دغه شان درستی او یت همتی به غوره کړی  
نویا یوه کوچنی تفریح بلل کیری . ښځی  
هیج گناه نه لری . گناه دنارینه ودی چی  
په شل کلشی کی بی سترگی مړاوی او بدن بی  
که زوری سی اودو مړه ویریری چی د عشق  
په مقابل کی دکلک شوق . شهروانی . ناز  
او پالنی قابلیت نه لری وایی چی پخوا دا  
ټول وو

ښه . گرانی دو جدان له مخی ووايه . چی  
هره ښځه دزده له کومی ددغه شان عشق هیله  
نه لری . هغه یوازی عشق چی په عین سادگی  
کی اوتواضع کی دهر ډول قربانی لپاره  
تیاردی ؟

البته چی لری بی . گرانه پلاره . البته ...  
خو کله چی دغه عشق نهوی . ښځی انتقام  
اونج اخلی . نږدی دیرش کاله به نور تیر سی  
... زه به یم که به نه یم . خو ښای ته

دی ښځی له یوه بل افسر سره چی دهغی له  
میره سره په لښکر کی یو خای وو ډیره  
مینه درلوده اوددی کسبز ژوندی کاوه چی گنی  
ددوو میرو واده یو قانونی واده دی .

پدی وخت کی موږ جگری ته تللو ښځی مو  
خدای په امانی ته راغلی وی داهم راغلی وه خو  
یوخل بی میره ته ونه کتل اودخپل یار په  
غاړه کی بی لاسونه اچولی ؤ کله چی راوان شوو  
دی بر سر می ښځی خپل میده ته وویل : هیردی نشی

(ورا جانی ) به بی وویښی . ز ما خبری  
په یاد لره له دیر شو کالو وروسته به ښځی  
بی ساری قدرت تر لاسه کړی . دهغدی بتانو  
په شان به کالی واغونډی اومور نارینه ښه  
دغلامانو په شان تر فشار لاندی ونیسید هغو  
احمقانه هوش ناز او کړشمی به زړونوازارونکو په  
شان وی او ددغو ټولو بلا ووسبب دادی چی  
مور پر له پسې خوښلونو ونه کول شول  
عشق محترم وپولو او دهغه دنوی وکړو .  
دابه هیج او انتقام وی . په فزیکي قانون باندی  
پوهیری دعمل طاقت دعکس العمل له طاقت سره  
برابری .

جنرال لږ شان ته غلی شو اونا خایه بی  
بوښتنه وکره .  
سورا جان . ووايه . البته که سخنده درته  
نه وی .

دادنلگرافچی پښه چی نن بی شاهزاده  
واسیلی بیان وکر . خه ډول وه ؟  
په دی پښه کی کوم ټکی رښتیا دی او  
کوم ټکی بی په معموله توگه له خانه چور کړی  
دی .  
مگر ستاسو لپاره په زړه پوری ده .  
پخپله پوهیری . ورا هر ډول دی چی  
زده غواپی . که تاسوته په کوم دلیل ناآرامه  
کوونکی ده ... ؟

نه . خیر اصلا ناآرامه کوونکی نه ده . په  
ډیری خوښی سره به بی درته ووايم . او  
دهغه لیونی سړی داستان بی چی ددی له  
واده خغه دوه کاله دمخه بهدی پسو اود  
عشق اوعاشقی خبری کولی له ټولو جزئیاتو  
سره هغه ته بیان کړ :

دی یو خل هم دغه سړی نه دی لیدلی اود  
کورنی نوم بی هم نه بیژنی دغه سړی دی  
ته یوازی لیک استاوه اودگنښ . ز لاسلیک  
بی کاوه . یو خل بی اشاره کړی وه چی په  
یوه دولتی اداره کی کار کوی خود تلگرافخانی

په باره کی بی هیج نهو لیکلی . خامعا یسی  
پرله پسې تعقیبوله . خکه په لیکونوکی بی  
په دقیقه توگه لیکل چی په کوم مجلس کی  
اوله کومو کسانو سره وه او کومی جامی بی  
اغوستی وی . لومړی بی لیکونه عامیانه . تاوده  
عجیبه . خو پوره بانزاکته اوله پاکي ډک وو  
په پای کی . یوخل وراهغه سړی ته لیک ولیره  
په دی ترخ کی وراهه جنرال خغه هیله وکړه  
چی دلیک په باب هیجانه خه ونه وایی . خکه  
دهغوی په کورنی کی له دغه لیک خغه خوځ  
نه دی خبر . او هیله بی تر ی وکره چی نور  
خپل عاشقانه زده دردرسه دی ته تکلیف وره  
کړی .



# طفل شامل صنف ..

شسته میشود و بعد از شستشو با آب گرم یا محلول سرکه و آب آنرا آبکش نمایید . اگر موها کوه تاه باشد سر از قسمت پیشروی به طرف عقب شانه زده می شود و اگر موها دراز باشد بر عکس چندین بار از قسمت عقبی سر بطرف پیشرو شانه میشود شانه را بسیار به پوست سر فشار نادن مجاز نیست جو تکه در اثر آن ریزش مو پیدا میشود .

بهر است موها را صبح و شام توسط شانه های پلاستیکی و یا استخوانی شانه بزنید و شانه را هم هفته ای یکبار بشوید . لازم است خاطر نشان کرد که شانه خود را به کس دیگر دادن و یا ناخن گیر خود را جهت استفاده دیگر غایزه کردن درست نیست زیرا ممکن است طرف مفاصل و یا شخصی دیگری به امراض جلدی مصاب گردند .

مهارت های بسط حفظ الصحه که باید عادت اطفال قرار بگیرد میتواند صحت طفل را نگهداری نموده و طفل را از بی امراض در امان داشته باشد . نمونه مثال بودن والدین در امور رعایت حفظ الصحه ارزش قابل ملاحظه ای دارد .

برای آنکه قابلیت کار کردن در طفل ایجاد شود و او بتواند با پشت کار به آرامی دروسش را در مکتب ادامه دهد و به دست معلم گوش داده از او امرش اطاعت کرده مقررات درسی را رعایت نماید قبلا باید زحمت کنسی و تحمل را پوی آموخت به تدریج و به شکل سیستماتیک بهتر است او را برای گرفتن دروس روز مریه ، رسامی ، خطاطی ، مجسمه سازی از موم و به وقت گوش دادن به درس آماده ساخت باید متوجه طفل بود که بصورت متناوب به بازی های آرام و پر تحرک اشتغال ورزد .

در ختم بازی باید از طفل تان مطالبی بکنید که تمام بازیچه های خود را جمع کند و اگر این بازی شان با کتاب و کتابچه و قلم باشد باز هم آنها را خود شان جمع نمایند . این عمل آنها را مرتب بار آورده و به آنها عادت میدهد که با اموال شخصی خود توجه خوب داشته باشد .

از همان روز اول درس باید به طفل مکتب روان بیاورد زید که کتاب و کتابچه درسی چگونه نگهداری میشود : پوش کردن منظم کتاب و کتابچه با کاغذ سفید و پاک جتل لسا ختن و پاره نکردن آنها ، کتاب و کتابچه را قات کردن ولو که کردن آنها جفسد کار زشت و نا درست است .

طفل مکتبی مجبور است پس از ختم درس کتاب و کتابچه اش را به جای معین و آنچه را برای فرنا ضرورت دارد در بین بکس خود بگذارد .

اطفال مکتبی خورد سال خوش نازند هر چه بیشتر کتاب و کتابچه به مکتب ببرند ولو که تمام آنها ضرور هم نباشند . و این امر سبب میشود که بکس او از حفرزاده سنگین شود . سعی کنید صرف آنچه را که مر بوط به تقسیم اوقات مکتب اوست با خود حمل نماید .

حمل و نقل دائمی بکس یا دستکول سنگین به مکتب تا لیرات منفی یا لای قامت طفل وارد می نماید . و از همین سبب است که برای اطفال خورد سال مکتبی بکس بشکی تو صیه میشود که نسبت به بکس دستی صحنی تر بوده و جلو کج شدن مهره های ستون فقرات را میگیرد .

علاقمندی طفل به لباس شخصی اش خیلی با اهمیت است لازم است که بطور حتمی طفل پس از آنکه از مکتب بازگشت لباس مکتب را از تن بیرون کند و لباس خانه پوشی خود را بپوشد . بو تپا یش باید همیشه پاک باشد و به جای معین آن گذاشته شود .

هیچگاهی لازم نیست بالای طفل فریاد زد و یا ماموسل بزور شد اگر کدام کار خلاف و یا غلطی از طفل تان می بینید با این کار خود بزرگان در حقیقت بی حوصلگی خود یش را در امور تر بیه طفل مکتبی ابراز میکنند و در عین زمان شاید تأثیر مثبتی را که از عمل خود

انتظار دارد در امور تر بیه طفل و جهازعصبی او به اثر منفی مبدل گردد . به طفل باید احترام گذاشت . هر نوع تو هین و تو بیخ برای آنها درد ناک است . مخصوصا صاء اگر در برابر بیگانه ننگان ، همسالان و همصنفان آنها انجام شود . اگر از اطفال گناهی سر میزند بهتر است به ملا یمت آنها را بیه اشتباه شان علتفت گردانید و به ایشان به فهمانید که عواقب و خیمی در قبال این عمل در کمین است .

دانستن مطا لبات بزرگان تو سط اطفال خیلی ها با ارزش است . والدین باید بسا تامل و حوصله به آنها تو صیح نماید که بدجیست و خوب کدام است و کدام بسک از آنها در صحت و سلامت و در حیات آینده آنها مفید و مشر است . مقتضیاتی که تر

برابر طفل قرار میگیرد باید برای هر یک از افراد خانواده به یک نحو تعبیر شود و یک حکم داشته باشد . شرط اساسی تربیه نورمال طفل مکتبی عبارت از ارتباط دائمی والدین با مکتب است . یعنی تعاس نزدیک با تکران صنف و طبیب مدرسه ایکه طفل شما در آنجا تدریس میشود شرط عمده و اساسی تر بیه

طفل شما را تشکیل میدهد . مشا همدات مشترک والدین و مر بی طفل امکانات آنرا میسر می گرداند که طرز پیش آمد نفرانی با شا گرد تثبیت شود و با خواص طفل آشنا شده علوم و فقیتهای شاگرد در امور

بحول تدریسی جلو گیری شود . باید همیشه از کار هائی که در مکتب انجام میدهد پرسان شود ، کتا بچه نمرات او ملاحظه گردد و نمرات خرابی را که اخذ نموده است باید مورد توجه قرار داد . علل آن جستجو گردد و نمرات عالی و خوبی که گرفته تشویق شده و تعریف و شاد باش داده شود .

بزرگسالان از نقطه نظر تجارب زندگی شان اکثره ایجا نات طفل مکتبی را درست ارزیابی نمی نمایند و به نا راحتی ها یش وقعی نمی گذارند .

قابلیت توافق کردن با علایق و زحمت کنسی های طفل یکی از شرایط عمده ثوستی بسی شایه بین طفل ووالدین اوست .

کار و زحمتکنسی یکی از فکتور های عمده تربیه طفل در محیط خانواده است . ازینرو در (رژیم روز) طفل مکتبی باید زمان جهت کمک و همکاری در خانه گنجا یده شود .

# ماجرای زن وشوهر ...

و حالا هم نمی گذارم که زهر آزار من جدا کنند من اینهارا خوب شناخته ام که می بالند تا مانند من برکس و کوی و بولداری را بیابند و دختر شانرا بهر قسمی که شده بگردنش براندازند و وقتیکه او را غارت کردند عذرش را می خواهند ببیند روبرویم است او دو دختر دیگرش را سه بار شوهر داد و طلاق کرد تا اینکه یک بلدنگ و دارایی های خوب را از این مسدرد پیدا کرده و هر دو را داد و تا کنون یک جنگ طلاق عیان نیامده بدبختانه اینبار فرعه بنام من خورده من هر چه پول و در آمد داشتم میاوردم بخانه اینها چون من کسی دیگری نداشتم مصرفم از در آمد م خیلی زیاد شده بود تا اینکه در شکست ششم و سماوار را از دست دادم مفلسی نبودم که اینها هم بلا جان من شدند و علی الحساب خواستند تا دختر شانرا طلاق بدهم مگر ایشان در خواب خرگوش هستند که من عوض و محمود و سعید ادنیستم که فریب شانرا بخورم اینه آمده ام تا ببینم قاضی صاحب چه میگوید . راستی زهم بسیار کم سن نیست شانزده هفده ساله است و بد دختر هم نیست مگر مادرش او را اغوا می کند ....

مرد در اینجا با خود زمزمه کرده و میگوید : اگر خوشیوم را خدا کم کند و مرگ بدهد خیلی آرام و خوشبخت میشوم تا این جادو گر زنده است آب خوش از گلویم پائین نمی رود . نگویید که من چقدر بد زبان هستم او خبک است و هر جا نزد هر کس گردن رایت می کند مگر من بیچاره را در بدر و خالک بر سر کرده است . از زن پرسیدم : چرا دختر تانرا درس کم شوهر دادید و برای خود درد سر درست کردید ؟ زن گفت : پدر بزرگم در آنروز ها خیلی مریض بود و فکر می کرد که اگر بمیرد سر نوشت دختر

کوچکش بطور خواهد شد همین بود که خواست دین خود را مقابل آخرین فرزند خودم ادا کند . گرفتار او را لغت و مجانی باین شاگرد سماوار جی داد بدون اینکه دختر خبر شود و یا بفهمد اگر می فهمیدم چیزی گفته نمی توانست چون خیلی کوچک بود . مگر حالا که بزرگ شده همه چیز را می فهمد و هر روز با عذر و زاری از من می خواهد که او را از گیر این مرد نجات بدهم و خود شما بگویند از اینکه هر روز جنگ و غالمغال شان ما و همسایه هارا ناراحت بسازد و خون از سروروی دختر بریزد خوب نیست .... از هم جدا شوند . مخصوصا حالا که اولاد هم ندارند

مطلبیکه حرفهای اینها زیاد بود آنها را بحال خودشان گذاشته و آماده رفتن بدفتر شدیم در راه اتفاقا با کسی رانی برخوردیم و وقتیکه دانست که من را بوبرتر مجله هستم و از محکمه قامیلی می آیم بدون مقدمه گفت :

خوشیوم ، خوشیوم ، بگیرید همشیره بنویسید سرگذشت مرا هم مگر بنام مخفف م ش بگیرید وی شروع بحرف زدن کرد :

من وزنم و کودکم ظاهرا زندگی خوش و آرام و بی کم کاست دارم . مگر میان خود ما آتشی بر باست که

موجب آن خوشیوم می باشد او زندگی رانلخ و بسوی تباهی گشائیده با مداخلت های بسی جاوی معنی خود . مگر گله زیادم از زنیسم است او تحصیل کرده است تا صنف چهارده درس خوانده و فعلا در یکی از مکاتب بحیث معلم ایفای وظیفه می کند مگر خیلی زیر تاثیر مادرش است اگر مادرش بگوید شیر سیاه است ، میگوید بلی سیاه است و اگر هر چه من اصرار کنم

و حتی قسم بخورم که سفید است نمی پذیرد حرفهای من نزدش هیچ ارزش ندارد .

همشیره جان چه عرض کنم با وجود دیکه تمام زندگیم بنام زنم است مگر همین کسی تویوتایم که نو هم است . گروهی خانه ام و یک لک افغانی که به کوپراتیف تپه مسکن مامورین تحویل نموده ام راستی من در یکی از دوایر دولتی مامور هستم و اوقات فراغت خود را تکی رانی میکنم تا وسایل زندگی بهتر برای زنونو کودکم فراهم سازم و امروز غیر حاضر شده بودم ناچار رفتم و تا کسی ام را برای خریدی بیرون کشیدم .

بیایم سراصل موضوع : خوشیوم گاه بیکاه بخانه ما سر می زند و از همه چیز انتقاد میکند رنگ و روی دخترش را نشان میدهد و میگوید هر روز لاغر تر شده می رود در حالیکه از روزهای اول ازدواج تا کنون خیلی هم چاق و خوب شده . دخترش را وادار کرده که یک زن باید پول معاشش را در خانه مصرف نکرده راسا بیانک تحویل کند بدخترش میگوید : نم فرادیت را بخور جوری و ناجوری داری .... در حالیکه زن وشوهر باید شریک زندگی هم باشند گاهی مفلسی بسراغ آدم می آمد چه فرق میکند که زن پولی هم خرج کند . زنم معتقد است که هر چه مادرش میگوید راست است چونکه او بزرگتر است و در زندگی تجربه دارد .

بنظر من پول مهم نیست . مهم ایست که چرا بعضی از دختران جوان ما وقتیکه شوهر میکنند خود را مستقل احساس نمی کنند و تا سرحد آخر زیر تاثیر حرفهای مادر خود میباشند .

وقتی خواستیم عکسی از وی بگیریم خندید و گفت عکسم را با چیز هائیکه در باره خوشیوم گفته ام اگر یکجا نشر کنید روزگار من روزگالی خواهد شد بهتر است اوندا ند که من از دست او شکایت کرده ام اگر درد دل مرا چاپ کنید حتما مجله را برایش نشان میدهم تا ببیند که دخالت زندگی دو جوان را بسوی جدایی می کشاند .



# شصت و یکمین سالگرد...

**هموطنان آزاده و شرافتمند!**  
 بحیث یک خدمتکار بشما  
 خطاب مینمایم . آزاد و مصئون  
 زندگی کنید ، و بکار صلح آمیز  
 بپردازید . آدمکشان اجیرام -  
 یکایی و چینی ، مزدوران نفا -  
 میکران پاکستانی بقایای  
 سنا و کسی ایران ،  
 اسرا نیلی و مصری  
 وضد انقلاب راتار و مار کنید  
 دشمنان مردم ما آخرین نفس  
 های تشنج آمیز مرگ خود را  
 میکشند .  
 تمام خلقهای افغانستان در  
 یک جبهه وسیع بدر وطن در امر  
 دفاع از استقلال و حاکمیت ملی ،

تمامیت ارضی و ترقی کشور  
 در دفاع از شرف و ناموس وطن  
 با دولت خود ، دولت جمهوری  
 دموکراتیک افغانستان تحت  
 رهبری حزب دموکراتیک خلق  
 افغانستان به پیش میروند !  
**زنده باد مردم آزاده و شرافتمند افغانستان !**

**دروود به روان پاکشدهای  
 قهرمان راه آزادی و استقلال!**  
 در دفاع از استقلال تا پای  
 جان می رزمیم !  
**زنده باد آزادی و استقلال  
 افغانستان قهرمان و انقلابی!**  
**زنده باد انقلاب !**

# پیرامون پلینوم سوم

نفاق و تفتی را که حیظ الله امین چا-  
 سوس به امر باناران امپریالیست خویش در  
 حزب ایجاد نموده بود روز بروز محو می شود  
 و وحدت و همبستگی سازمانی رو به تحکیم  
 هر چه بیشتر می باشد هم چنان توانم  
 تحکیم وحدت خصایص بیکار جوانان اعضای  
 حزب بر سرعت رو به افزایش و باروری می  
 باشد . هکذا تمرکز و بسیج کلیه نیرو  
 های ملی ، دموکراتیک و وطن پرست در یک  
 جبهه وسیع ملی بدر وطن رو به تقویت و  
 استحکام می باشد تا این همه نیروها دست  
 بدست هم ناده و چا معه ی را اعمار نمایند  
 که در آن ظلم و ستم و فساد و استعمار  
 انسان یوسیله ی انسان نشانی نباشد . این  
 همه حقایق توسط پلینوم سوم کمیته مرکزی  
 حزب دموکراتیک خلق افغانستان همه چایه  
 و بشکل مبسوط ارزیابی گردید . هکذا  
 پلینوم با تذکر بخشی از ترهای کمیته مرکز  
 ی که به مناسبت دو مین سالگرد انقلاب  
 نور صادر شده بود ، این نکته را که علی  
 ترین هدف حزب و دولت عبارت از بالا بردن  
 سطح زندگی مادی و معنوی مردم و تامین  
 سعادت کافه مردم افغانستان می باشد ،  
 بیکار دیگر این تعهد را تکرار نمود . هم  
 چنان پلینوم از سهم گرفتن هر چه وسیع  
 تر مردم در راه اعمار جامعه نوین ، راه دمو-  
 کراسی ، به نیکی و ارج فراوان یاد آوری  
 نمود .

های مردم افغانستان را بر ارتجاع بین المللی  
 بخصوص ارتجاع امپریالیستی آمریکا  
 امپریالیسم انگلیس و شرکائش ، شوئیسم  
 عظمت طلب چین و ارتجاع منطقه و ارتجاع  
 عرب نا گوار ارزیابی کرده و نتایج ایسن  
 تا لیرت نا گوار را که خلاف روحیه بشری  
 و انسانی است هما تا تشدید مخالفت عملی و  
 براه انداختن نوطه و دسیسه از طرف آن  
 محافل و نیروهای ارتجاعی و عقب گرد بر علیه  
 انقلاب ما ، کشورها و مردم ما که اینسک  
 اظهارمن المشس است دانست و بعد از ابراز  
 تقرین فراوان بر ارتجاع و امپریالیسم و اعمال  
 روسیاه آنها عمده ترین وظیفه مردم ، حزب  
 و دولت وقوت های مسلح افغانستان را در  
 شرایط فعلی همانا مبارزه و مجادله علیه ضد  
 انقلاب بپر شکل و رسم که باشند دانست  
 و پس از آنکه مبارزات و مبارزاتی های مردم  
 و بخصوص نیروهای مسلح و قهرمان افغانستان  
 را موثر و کشنده بر علیه ضد انقلاب ارزیابی  
 نمود هنوز این مبارزات و بیکار هارا بر علیه  
 ضد انقلاب بسنده و کافی نداشته و تشدید  
 و تعمیم آنرا لازم و ضرور شمرد . در پلینوم  
 بصورت بسیار واقع بینانه اعمال ضد انقلابیون  
 را که برای اعاده حاکمیت مرتجعین بر باد  
 رفته تلاش مذبحخانه براه انداخته اند تفسیح  
 نموده و تقرین های بیشماری را به آنها  
 فرستاد .

نیروهای ضد انقلاب ، ضد مردم و ضد  
 کشور ما که با اعمال خود قتل ، جرح ، ویرانی  
 آتش سوزی و نا آرامی مردم را بوجود می  
 آوردند و هکذا با اعمال غیر انسانی خود علاوه  
 از ایجاد نا آرامی و وحشت سد راه تطبیق  
 پلان های دولت برای اعمار جامعه نویسن  
 می شوند و می خواهند کشور ما را عمداً عقب  
 نگهداشته شده نگهدارند روی همین ملحوظ  
 پلینوم سوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک  
 خلق افغانستان تحت چنین شرایطی مبارزه  
 تقرین و مسلحانه را بر علیه نیروهای  
 اهریمنی ضد انقلاب تا سرحد پیروزی نهایی

احکام صریح فرآنی و شریعت نبوی است .  
 قریه به قریه ، ده به ده ، کوی به کوی نجات  
 ضربات کشنده و محو کننده قرار داد و زخم  
 برای رسیدن به این هدف والا همانطوریکه  
 در پلینوم سوم کمیته مرکزی ح ، ده ، ده ، ده  
 نیکی و روشنی تذکر رفته است اتحاد و  
 همبستگی همه نیرو های انقلابی و دموکراتیک  
 ملی و در یک سخن اتحاد آنالیکه با پیروزی  
 انقلاب ظفرمند نور و بخصوص مرحله نوین  
 و تکاملی آن زنجیر های اسارت و بردگی را  
 از هم دریده اند ، لازم و ضروری میباشد .  
 وحدت همه نیرو های ترقیخواه و ملی وطن -  
 پرست از یکطرف ، وحدت کامل مردم و دولت  
 از طرف دیگر و فشردهگی و وحدت حزب  
 دموکراتیک خلق افغانستان این ملایه بسرد  
 نجات بخش مردم بر علیه تاریکی ها و ظلم ها  
 از طرف دیگر می تواند ضامن استواری برای  
 پیروزی نهایی بر ضد انقلاب باشد . نوآینده  
 نه چندان نور ما شاهد قلع و قمع کامل  
 نیرو های اهریمنی ضد انقلاب و وطن خود  
 خواهیم بود . به پیش بسوی محو کامل  
 عناصر ضد انقلاب ، ضد وطن و ضد مردم .  
 زنده باد مردم سر بلند افغانستان .

# آزادی جز...

نوشت و فوراً بعد از ارسال این نامه بدون  
 آنکه منتظر جواب بماند عملاً سیاست مستقل  
 و آزاد را در پیش گرفت . در خارج کشور  
 اولین کشور یکه این نعره بر حق و عادلانه  
 را نایند و پشتیبانی نمود کشور همسایه  
 بزرگ شمالی مایعنی اتحاد شوروی بود زیرا  
 در حدود دو سال قبل از استقلال افغانستان در  
 آن کشور انقلاب بزرگ کارگری رهنمائی  
 بر رهبری حزب بلشویک ها به پیروزی رسیده  
 بود و با وجود آنکه خود آن دولت جوان و  
 انقلابی با مقاومت ضد انقلاب داخلی و مداخله  
 کشورهای متعدد امپریالیستی مواجه بود  
 فوراً استقلال افغانستان را بر رسمیت شناخت  
 و دروازه مذاکره و عفا همه و روابط دیپل-  
 ماتیکی را با دولت آزاد یخواه افغانستان باز  
 نمود . امان الله غازی زعیم افغانستان تاریخ  
 ۷ اپریل سال مذکور طی نامه ایکه بر رهبر  
 بزرگ انقلاب کبیر اکتوبر ارسال داشت  
 اراده مردم افغانستان را مبنی بر برقراری  
 رابطه دیپلماتیک میان دو کشور همسایه و  
 آزاد ابراز نمود . البته رهبر انقلاب کبیر  
 اکتوبر و دولت جوان و انقلابی شورا ها با  
 دادن جواب مثبت و ابراز حسن نیت ایسن  
 خواست را بد رقه نمود و طی نامه تاریخی  
 ۲۷ می ۱۹۱۹ بجواب نامه دوستانه دولت  
 افغانستان پرداخته شد .

امپریالیسم انگلیس که خواست مردم  
 افغانستان را درنگ کرد قبلاً برای دفع و سرکوبی  
 این خواست عا دلانه نیازی گرفته بود و با  
 یک ارتوی سه صدو چهل هزار نفری خویش  
 در حالیکه با ۱۸۵۰۰۰ حیوان ، خطوط آهن ،  
 راه های هو تر و وسایل حمل و نقل و  
 مخا برات منظم مجهز بود در طول سرحدات  
 افغانستان بمقابله با مردم افغانستان بر -  
 خاست . دولت انگلیس که تازه از جنگ جهانی  
 اول فا تحانه بر گشته بود می خواست بزعم  
 خود با شکست دادن مردم افغانستان آن  
 پیروزی را تکمیل نماید ولی غافل از اینکه  
 اگر مردم افغانستان اسلحه مدرن و قوای

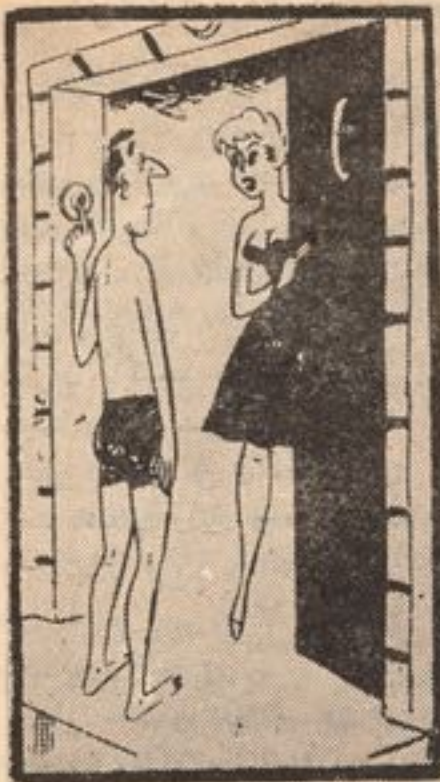
زیاد ندارد مجهز با ایمان ، ایمان به آزادی  
 و ایمان به ما و وطن هستند و می توانند پای  
 مردانه علیه استعمار امپریالیستی انگریز  
 (استعمار یکه دو بار قوت و ضرب ششغیر  
 افغانها را چشیده بود) .

آری شصت و یکسال قبل مردم ما بیکار  
 دیگر از یک آزمون بزرگ تاریخی فاتحانه  
 بیرون آمدند و با این عمل خود به تنها  
 استقلال فروخته شده خود را که توسط  
 سلاطین خائن معامله شده بود بدست  
 آوردند بلکه به عنوان اولین کشور مشرق  
 زمین بیرق آزادی و استقلال را برافراشتند  
 و می توان گنت که آزادی مردم افغانستان  
 طلیعه آزادی همه کشورهای مشرق زمین  
 و تحت استعمار بود .

اینک ما لگورد استرداد استقلال کشور  
 خویش را در حالی جشن میگیریم که مردم  
 ما با خیزش ظفر مند ششم جدی ۵۸ وارد  
 حیات نوین شده اند و انقلاب شکو همند نور  
 مرحله دوم تکاملی خویش را می بیند .  
 و روز تا روز رنگ حیات مردم را تغییر و  
 تحول می دهد .

ولی باید دانست اژدهای استعمار و امپری-  
 یالیسم که با ضربه اول مردم ما (۱۹۱۹)  
 زخمی شده بود با پیروزی انقلاب نور زخم  
 کاری دیگری خورد و با پیروزی قیام ششم  
 جدی ۵۸ زخم هو لثاک و کشنده ای خورده  
 است که التیام نا پذیر است و از اثر این  
 ضربه کاری نیم جان شده و آخرین نفس  
 های عمر جنسی و سیاه خود را می کشد لذا  
 سخت به تقلا افتاده است تا مگر بتواند مردم  
 افغانستان را از راهیکه یعنی راه انقلاب و  
 پیروزی و بهزیستی که برگزیده اند بر -  
 گرداند ولی همان طو ریکه مردم ما تا امروز  
 در عمل ثابت ساخته اند بیکار دیگر در  
 عمل ثابت می سازند که می توانند بایرمدانه  
 از وطن ، تمامیت ارضی وطن ، انقلاب و دست  
 آورد های انقلاب دفاع نماید و با وارد ساختن  
 ضربه های کشنده بر بیکر خوئین استعمار  
 و امپریالیسم و دیگر پاران اسی آنها را  
 بگور نیمستی بسپارند . زنده باد مردم ، زنده  
 باد انقلاب ، زنده باد آزادی .





### فرمایش هادیه

مرد وارد يك فروشگاه مخصوصی شد و از فروشنده پرسید :

- بختیید آقا، میخواهم برای نامزد من هدیه بخرم ... شما چه چیزی را مناسب می دانید ؟

فروشنده پرسید :

- نامزدتان بسیار جوان است ؟

- نه چندان .

- مقبول است ؟

- نه، آنقدر هاهم مقبول نیست .

- دختر ثروتمندی است ؟

- نه چندان ... ولی چکار به اینسپارید...

فقط بفرمایید چه چیزی را توصیه میکنید .

فروشنده باخونسردی جواب داد :

- من توصیه میکنم او را فراموش کنید

و با دختری دیگری ازدواج کنید .

زن به مرد همسایه - وقتی گفتم در هر وضعی هستید بیاید هیچ فکر نمیکنم در اینحال باشید!

### بالاخره موفق شدم

- بلی دوست شیرین عزیزم: من بالاخره موفق شدم!

- به چه موفق شدی؟

- گوش کن ... حالا من آدمی هستم که

هم عاشقم وهم معشوق .

... بلی بسیار خوب است .

- البته ... اما فقط يك مشکل دارد .

- چه مشکل ؟

- طرف يك نفر است .

- چطور ... نفهمیدم ؟

- من عاشق يك دختر قشنگ هستم، اما

بیشخدمت بدبخت منزل ما عاشق منی شد!



بلوغ شرح

### تورین

نمایشنامه ای ما برای تلویزیون تمرین می کردند درام بسیار عاشقانه و پرسوز و گداز بود به قلم یکی از نویسندگان نیمه هنرمند نوشته شده بود در موقع تمرین، نویسنده خودش هم حضور داشت و وقتی کار تمام شد از یکی از دوستانش که او هم حاضر بود پرسید :

چطور بود ؟ والله بد نبود وی نظر من بهتر بود که آخر کار دختر به جای اینکه با زهر خودکشی کند با تفنگچه خود کتشی می کرد .

چه حرفی مزخرفی چه فرق میکند خیلی بهتر این است که صدای تفنگچه مردم را از خواب بیدار میکند و می فهمند که نمایش تمام شده است .



### خنده خنده خنده

برادر شما انتخاب نموده ایم

### زن هوشیار

احمد تازه داماد به مادر خود گفت :

- از وقتی که زن گرفتم تمام کار هایم خوب شده دیگر حتی در لباس يك دکمه افتاده هم پیدا نمیشود .

مادر وی با خوشحالی گفت :

- تکفتم که زود زن بگیر تا سرو سامان پیدا کنی!

بلی! مادر، زخم دوخت و خیاطی را برایم یاد داده است .



زن - آه عزیزم ... حالا ما میتوانیم رسماً باهم ازدواج کنیم !!

### از سبعلو مات من استفاده کن!

پدر با پس کوچک خود داخل شهر بزرگی شد . پسر سوال کرد :

پدر جان ! این منار را برای چه آباد کرده اند ؟

- نمی دانم .

- این تعمیر بزرگ کدام موسسه است ؟

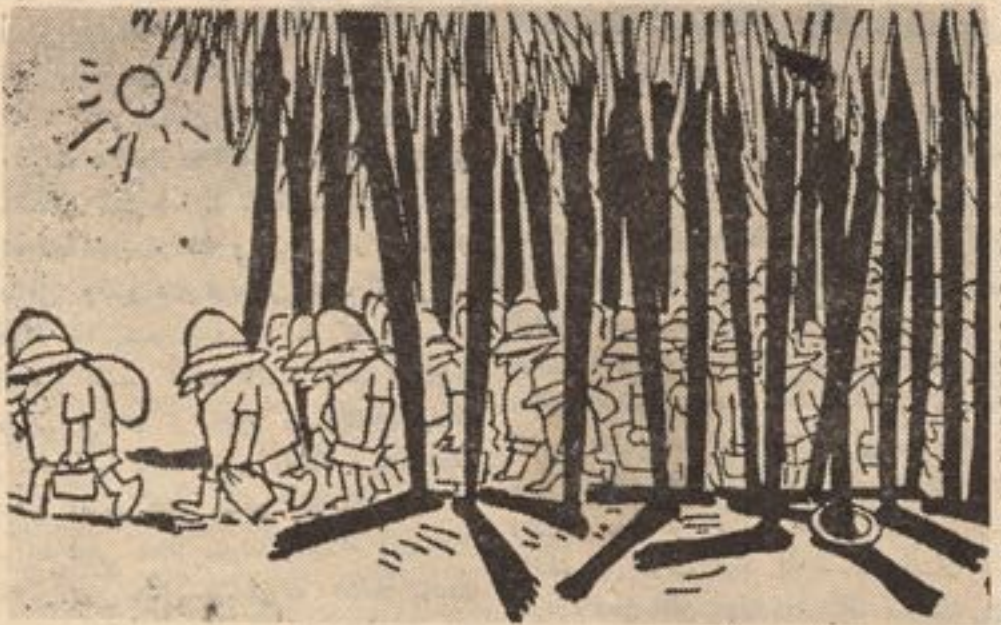
- نمی دانم .

- این ساختمان بزرگ در چه وقت آباد شده است ؟

- نمی دانم .

پدر جان ! شما از سوالات مکرر من خسته نمی شوید !

- نه پسر جان ! هر قدر دلت میخواهد سوال کن زیرا درین صورت میتوانی از معلومات من استفاده کنی .



پس این قبیله بلند قد ها که میگفتند کجا هستند !!

### من قابل قدر یف زیاد نیستم

در محکمه سارقی را محاکمه می کردند .

رئیس محکمه مشغول قرائت اذعانامه بود روبرو هیات قضات محکمه کرده بلی قربان ... این مرد در کمال ذیرکی و مهارت و با مهارت دقت و تردستی دست به چنین سرقتی زده . درین موقع مشیم از جا بلند شده تعظیمی کرد و گفت :

- اختیار دارین آقایان ...

اینقدر بنده را خجالت ندین آخر من قابل تعریفهای شما نیستم!

### گریز از پر حرفی خانم

چند نفر نوسنان نور هم جمع شده بودند و صحبت از نوازده ماه سال راندنن یکی از مدعوین رو بدیگری کرد و گفت :

- شما چه ماهی رانر سال بیش از سایر ماه ها دوست دارین ؟

او بلافاصله جواب داد :

- ماه حوت را !

اولی با تعجب پرسید :

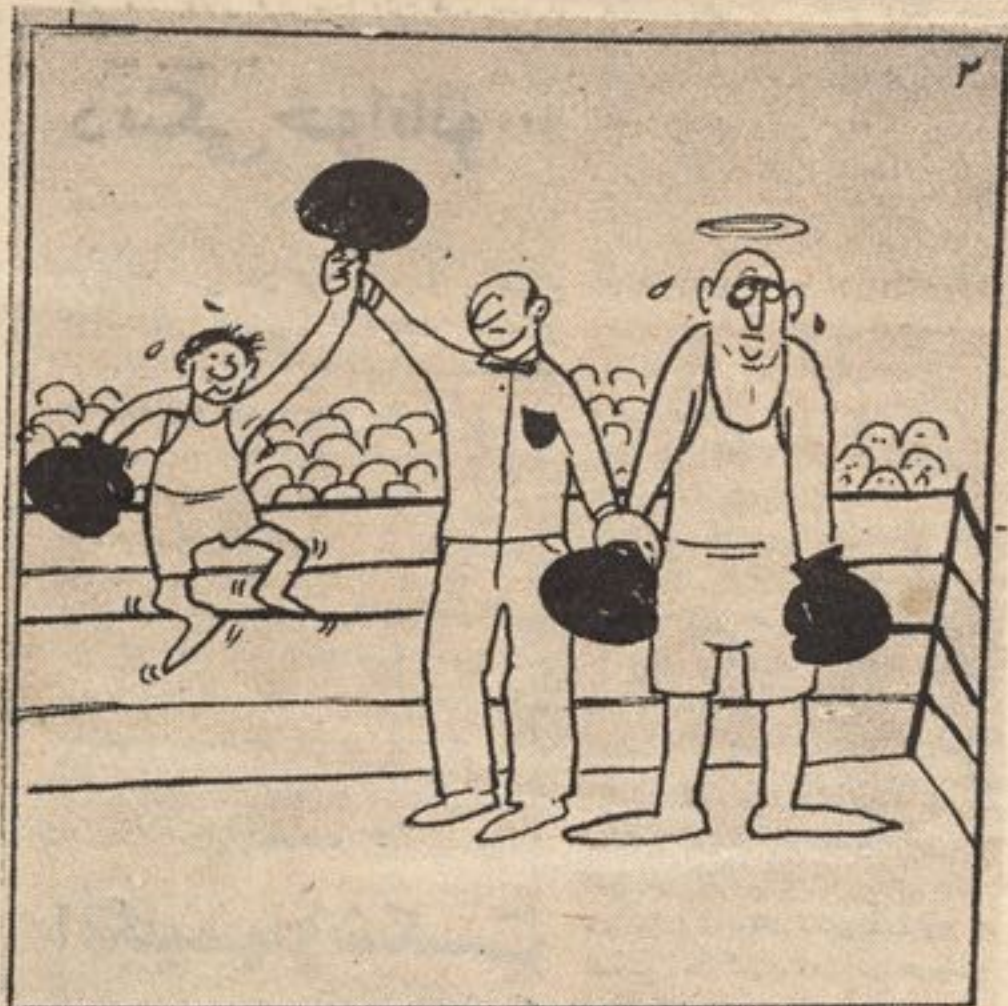
به نظر شما ماه حوت مزیتی به ماه های دیگری دارد ؟

- هیچ فقط چون ماه حوت بیست و نه روز است و يك روز من کمتر گرفتار پر حرفی زنم میشوم !



اینهم کتابخانه بنده ...







# رسالت جوانان

سایر هموطنان ماسعوف رزمنده واقلا بی شان رابردور حسرب دمو کسراتیک خلق افغانستان (پیشی آهنک طیفه کارگر کشور) روزناروز فشرده تر ومحکمتر گردانیده بسا ادامه مبارزات علمی، منطقی واصول حویش توانستند بزودترین فرصت زمانی برنجهاو عذاب های دیرین مردم خود خانته بخشند وانقلاب دورانساز نور را به پیروزی برسانند ودولت جمهوری دموکراتیک افغانستان را منحوت ره آورد عظیم انقلاب شکوهمند نور نصیب خلق زحمتکش خویش سازند.

اکنون که انقلاب ملی ودموکراتیک ما به زور بازوان توانایی مردمان عسذاب دیده ومستضعف ما پیروز شده است وروزنه های سعادت وخوشبختی از هر جهت بررخ اسنان عذاب دیده جامعه ما که تازه از بند مظالم ورسته است لیخند مسی زند رسالت کلی جوانان وسایر وطنپرستان بهایان ترسیده است، زیرا امروز که ما سکوت دبریسه رابشکنسته دوران آزادی وآبادی وطن راآغاز کرده ایم ارتجاع داخلی وخارجی وکلیه نیرو هایی که با منافع مردمان زحمتکش ما و جهان تضاد آشتی ناپذیردارند به سردمداری ایالات متحده امریکا این قوماندان فتنه گر جهان امپریالیزم بر ضدوطن مردم و انقلاب ما یک جنگ اعلام ناشده بی را برآه انداخته روز تاروز به نیرنگ ها ودسایس خاینانه ووزیلانه خویش در برابر مردم آزاده مامی افزایند.

در این مرحله حساس تاریخ کشور که

# ارتقا ریخ باید آموخت

عالم وفیلسوف و مورخ انگلیسی ۱۸۸۹ و شینگلر فیلسوف ومورخ آلمانی ۱۸۸۰ - ۱۹۳۶ نیز درین ردیف نام برد. جوهر ومحور اصلی طرح وتحلیل علمای باستانی تاریخ و جامعه که در فوق از آنها ذکر کسردیم وهکذا علمای قرون اخیر ومعاصر همه وهمه دست یابی به خوشبختی واقعی بشر بود وآنها می خواستند انسان برقله خوشبختی صعود نماید ولی باناسف باید گفت که با وجود این خواست انسانی، آنها توانستند که نه تنها انسان را بر قله ایده آل بلند سازند بلکه راه ها وسایل این صعود را نیز به صورت فورمولبندی شده وعلمی وعملی ارائه دارند.

زمانی که اکثر اجزای جامعه بشری از یک فورماسیون (نظام) اجتماعی، اقتصادی به یک فورماسیون دیگر جهش می کردند وتاریخ همان جوامع نقطه عطف خود را می گذارند (مثلا هنگام گذار از بردگی به فئودالیزم) مورخین از همان ردیف بالا ترصدد آن می شدندکه به رنج ودرنوا آلام توده های

# نگاهی به بخشی از...

و آنها مکتب پیر گمون کار شده است، باطرح این مساله که مسو های مواج و کشانیده شده به عقب، چشمان بزرگ، ابروان کشیده و بین راست با شاپ گردن و جسم بکلی با قیافه و چهره (ژنی) مکتوبه فده و مجسمه های اله سبب نیکس و (دیوان) پیر گمون داشته و سنبل یا شیوه هنری آن خود را از مکاتب دیگری هنری یونانی مانند لپ و بو لکلیت می کنند. در حالیکه چنین شیوه را در مکتب هنری گترا هارا و ماسورا خیلی کم مشاهده می کنیم. صفحه دیگری عبارت از دو مجسمه فروتنال وابسته بودا وراهبه است که راهبه مذکور ثرحالت احترام وسپاس یعنی (پوز) به بسو د ا است در یسن صفحه انا تومی و تناسب این راهبه آتقدر مشایه مجسمه های پلا ستیزی و امیر یک یونانی است که کلیه قواعد هنری درین دو مجسمه خیلی ها مراعات شده و این دیگر هنر مند یونانی قرن سوم ودوم هده بوده تا

# دتنکی خوانانو...

یس کوی دی بی شایه او به هدر شی او خوا- نان په مختلفو عوا ملو کی مختلف شیان زده کوی اویداسی حال کی بیایه او په صحیح تو که لاس په نورو نا مساعد و کار و نو او عملو نو و می، که محیط نا مساعده او نا ساز کاره اوی نو هرو مرو خوانان یسه استفاده منره الکو لو او نورو مخدرا تو حیل اقتصادی وضع خرابوی هری خوانه لاس او پیشی وهی تر خو چی شه نا شه د خیلو دغو بدو او ناورو عملو نو دیاره یو شه نسسی برابر کوی چی دخیل عمل دیاره په آخره کی پایه بند محکوم وی او یا د فقیرانو غوندی د یوی دوی دیاره داسمان سفوری حساسی چی پداسی وخت کی بیادتر نسسی هیچ یو غری هم د دوی پناه خراب او ناورو

# انگلیسها وشکست

به بالا حصار رسید. در سال ۱۸۷۹ محمد جانخان با قوایش وارد کابل شد که مردم نواحی کابل از وی پشتیبانی خوبی کردند اما ورود قوای تازه دم از هند باعث شکست او گردید در سال ۱۸۸۰ انگلیسها غزنی را که مرکز قبا مها بود اشغال کردند وهزاران هزار اهالی را که با تیر ها بار بار مسیه منظم انگلیس را تارو مار کرده بودند از تیغ کشیدند امیر یعقوب مجبور به تسرک

# قیام مسلحانه...

امروز نیز وطن ما، انقلاب ما ومردم کشور طرف تجاوز امپریالیزم جهانی و گمناشکنان وطنفروش شان قرار دارند، نبرد انقلاب و آزادی ادامه دارد که جوانان غیسور اردوی قهرمان کشورومردم شریف مامتحداکروهایی مقاومت را تشکیل داده به نبرد عادلانه علیه

چنین حر کات موزون و (اوستر اتوی) یونانی راهراعات نموده است. از نظر گر بو نسو گرافی این صحنه از صحنه های نیراتیف یا انضالی مو ضوعی به مو ضوعی است، وراهبه مراد گیرنده هندی را نشان میدهد تا بعداز عقد عرو مسی اش برای (جیون) یا زندگی آینده خو شیخت باشد در حالیکه صحنه های بعدی نشاندهنده این مراد گیرنده پا شوهر و طلقش ظاهر میشود، در واقع موبوع هندی پوده ولی کار استاد هیکل ساز ویکر ساز قدرت و انگیزه مو ضوع را آتچنان بالا برده که کلیه قوانین اجتماعی سنن، آداب و کلتور بیرا مون این هنر در نوسعه و گسترش یکی از تود ما نهایی حاکم شاید به اساس کشف مسکو کات مربوط کوشانی هارول عمده راداشت. برای اینکه نتوانسته

باشیم این مساله هنری یونانی و تهنذب هندی یونانی را در یک زمان معین مشخص از نظر کرو نو لوجی با رسعاوره های وسیعی یونانی در قرون منعلای مورد بحث قسراا بدعیم مجبوراا به اساس طرح قبلی بقایا و و یا انحطاط این هنر و مذهب را از نظر دوره های تاریخی در ساحاتی دیگر جستجو نمائیم.

عملو نو نه غایه نه پدی او په هر وخت کن یس غندی.

نو دشوا نا نو او تنکی خوانا نودپاره بنایی چی دهرهول اعتماد او باور په گمبلو او را جلدو لو کی شه لار غوره کوی او ن ورخ تر هر شه د منخه د نو لنیز ژوند په متر فی گرخو لو کی د خوانانو او خلکو یو والی او بیا په کهم سره دافضادی اوجتماعی ستو- نرو دلیری کولو لیاره دپرمختللو نجر سو شخه په استفادی سره په کار او زیار لاس پوری کوی چی لهیکه مرغه دغو بکو نه یسه غوره نو که اوس اوس زموو گران خوانان اوان تنکی خوانان او خلک متوجه شوی دی او هیله لرو چی د گران هرواد افغانستان به جوړو لو کی هر یو پخپله بر خه کی خیل رسالت او وظیفی په پاک او سپیخلی زره او ورین تندی سرته ورسوی او تر وسه وسه پوری د هغه د یو مخکک دیاره هغه وکوی.

سلطنت گردید ودر اواسط سال (۱۸۸۰) که امیر عبد الرحمن در آ سنای میا نه یسه سر می برد بهافغانستان آمد وه باد شاهی نشست، بلا شهای امیر تر خصوصی گسترش تجارت که یک نوع تایید ریفورمهای امیرشیر علی بود بساعت آن مسردید که در سال های بعد مناسبات نیسه سرمایه داری تر جا معه افغانی رشد کند واین مساله درواایل قرن بیستم انگیزه اصلی بوجود آمد که باعث جنبش افغانان گردید تا اینکه درسال ۱۹۱۹ استقلال خود را بدست گر فتنند. این بود تحلیل او ضاع در قرن نود هم که بطور مختصر بیان گردید.

امپریالیزم استعمارگر و فرستادگان خرابکار شان تا سرحد پیروزی نهایی ادامه میدهند ومردم رزمنده افغان نه تنها اینکه اکسون نوسنان ودشمنان شاترا نیک تشخیص نموده اند بلکه میدانند تا تجاوز دشمن ادامه دارد، نبرد عادلانه آنها برای تحقق اهداف انقلاب نور نیز پایانی ندارد واین رسم مبارزه بی بی امان مردم ماست برای حصول آزادی کامل وتحقق اهداف والای انقلاب نور.

دردودیروان پاک شهیدای راه آزادی.

ژوندون

تازه ترین...  
بقیه صفحه ۲۷  
بقیه صفحه ۲۶  
بقیه صفحه ۴۷  
بقیه صفحه ۳۶  
بقیه صفحه ۲۵



# تازه ترین گزارشات

را که گفته میشود از نسل انسان های عصر یخ اند که در مناطق پوشیده از یخ چند تن آن هنوز هم زندگی دارند ، بهتر به انسان های امروزی معرفی بدارند .

بهین بر تیب سیمینار تحقیق و بررسی قبورتیکی از طرف موزیم داروین دایر گردید کار این سیمینار را تجسس و کاوش روی

انسان های عصر یخ تشکیل میدهد . سیمینار در ۲۰ روز در ۲۰ شهر در چند گروه مقسم گردیدند . این سیمینار بیش از یکمیلیون هزار

خبر و اطلاعات جدید در زمینه انسان قدیم تهیه و گزارش کرده اند که برای کوشش های بیشتر بسوی قبیله شان ، بسوی کوه

های پامیر و شمال قفقاز راه افتادند که بهتر است در اینجا در مورد دو خبر تازه

گزارش بدیم . خبر اولی اینکه : دو تن از توریمت ها در کوه ( بر مامیت ) واقع در پایکسای در کوه قفقاز ، پس از اقامت

کو تا سه سفر اقامه داده (والیری کولسوف) یکی از دو تن مذکور در راه باریکی گام

تهدید او رد پای معمای کوه را روی بر فها تشخیص داد . طول این پاها

(۵۰ سانتی متر) ، عرض در حدود سی سانتی متر ، اما کمی آنسو تر پل پا هائیکه

بیشتر شبیه پای اطفال بود ، دیده شد اما این رس در پاها تا قسمت

یک دیوار سخره یی دنبال و از آنجا قطع میشود و چنین بنظر میرسد که گویسی

صاحب آن پاها بدیوار بر آمده باشد اما چطور ممکنست که بدون وسایل بدان

دیوار عظیم و لغزنده به تنهایی بالا شده باشد . خبر دومی از کشور تانزانیا بدین

شرح گزارش یافت : یک کشف تازه در مورد انسان های متعلق به یکمیلیون سال

قبل صورت گرفته و بر رسی های جدید مدعی است آثار پل پای انسان های قدیم را روی

خاکستر آتشفشان ها تشخیص داده اند و از میان همین خاکستر ها اسکلت های متعلق به انسان یخ پیدا شده که بیقین این

بظاهر معاینی پیش نمیتواند باشد . اسکلت انسان های عصر یخ مکر در میان بقایای خاکستر آتشفشان ها چه میکند آیا برای

محققین این یک مانع نیست ؟ یک گروه سیمینار موزیم داروین که توسط یکی از اینست

های قدیم بنام (کیف ایگور) رهبری می گردد کار تحقیق شان بتازگی در یک گردنه

سلسله کوه قفقاز در تاجیکستان ، جا بیکه

پل پای انسان های عصر یخ زیاد باقیمانده ،

بایان بخشیدند . آنان بیش از (۱۰۰۰) کیلو

متر را عقب گذاشته و در چند محل از چاب

یا های بزرگ عکاسی کرده اند . اما مسئله

در مورد تو چه اینست که (ایوان پترنیا) یک

همکار این گروه مدعی است یک انسان

عصر یخ را با چشم سرش رو بروی خود

دیده و آنهم در صورت حین دمیدن شفق صیحه گاهی

وی مدعی است که در ارتفاع (۵۰۰) متری

موجودی را که سرا پا از مسو پوشیده

شده بود ، دیده است .

# طنین آزادی در...

اینجا ست که نیاکان ما جنگیده اند . با مغز شان و با شمشیر شان و با ببل و کلنگ وداس شان .

چه در روزهای تاریک و چه ایام روشن . ویر آفتاب . چه در سعادت و چه در بدبختی

قلب ملت ما تپیده . تا مامان صاحب آن چه امروز اذآن هست شده ایم .

در این قطعه نیز شاعر ستایش گرزادگاه خود است . ستاینده مردم و آزادی . چنانکه

گفته آمد . مردم ، وطن ، آزادی ، طبیعت مفاهیم جدایی ناپذیر از هم اند . نام وطن و آزادی همیشه برای انسان ارجمند بوده است.

شاعر در این قطعه روح گذشتگان و نیاکان را ارج می گذارد . آنها ای که در شب تاریک . در روز گاران استبداد

و سطره جهانخواران با ایمانی خارا بین و راستین به پیشو از مرگ رفتند خونهای

خود را ریختند تا قلمرو خود را از تاداج و غارت نجات دهند . از ارزش ها ، سنن و افتخارات خود دفاع نمایند . باید همیشه

با بیداری های گذشتگان را ستود . باری آزادی به آسانی به دست نمی آید آنها ای که درین راه رزمیده از جان های خود

گذشته سر های خود را در کف گرفته اند . بایاداری ها و مردانگی های گذشتگان را باید همیشه ارج نهاد . آنها ای که در روز

و شب و سرما و گرما آمادگی بیکار بودند مردانه رزمیدند . هراس و ترسیدند برای یک لحظه هم به خود راه ندادند . باری وطن

را باید همیشه از دستبرد و تاراج وحشی ها ، چون زد گان و دشمنان آزادی واقعی انسان

دور داشت و درین راه همیشه بیکار کرد . و آمادگی هر گویا نه ایثار ، قربانی وار خود

گذردی بود . وطن و آزادی واژه های سکو- همد است . «ضیا گو کابل» نویسنده ی ترکی که

یکی از آزادی خواهان بود درین باره خطاب به دختر خود که «حریت» نام دارد از زندان

می نویسد : «... دختر گرامی من حریت! برای کسانی که از آزادی محروم اند زندگی بسیار سخت

است . مقصودم از آزادی دو گانه است . وهن از هر دو محرومیم . تو یکی از آن دو هستی و اگر به تو نسبت بیا بیم آن دیگری نیز از آن من خواهد بود . نام تو به همان خونت است . روزی خواهد رسید که تمام مردم و تمام ملت ها آزاد خواهند بود . و وجدان شان آزاد خواهد بود چیزی نمائنده که نوع بشر این ایام تیره و تاریک را به پایان برساند . حق بر زور چیره خواهد شد و چون آفتاب نان در رافق لاجوردی طالع خواهد گردید و حتی در آسمان ضمیر انسانی از آفتاب طالع در خشان تر خواهد بود . این همان آفتاب آزادی که پر توش حقیقت نام دارنو حرارتش را عشق و محبت می خوانند . ای دختر گرامی شاید از من بپرسی که وظیفه ی آن چه خواهد بود ؟ . بدان وظیفه ی آن ، عدالت است . با این نمونه ها و مثال که به گونه ستارده فرا هم آمد چنین نتیجه می شود که همه ی ملت ها ، کشور و قلمرو ها با فرهنگ ها ، در یافت ها . سنن و آیین ها و نژاد های مختلف و متفاوت . آزادی را ستوده اند . کشور خود را دوست داشته کرده اند . پس باید این ودیعه را که حقیقت است . و انسان به آن نیاز مبرمی دارد . آن گویا که به هوا و آفتاب و باران ارج نهاد . پاسداری کرد . باری جدال در سطحی گسترده در جهان اقامه دارد . باید پر را از دست نیا نداشت جنگ کهنوتی به بیان نرسیده نیرو های ستیگر ، غارتگر و استثمار گر و نیرو های امیر یا لیستی که نیرو های ستیگر ، غارتگر و افزون طلب که همیشه به سودخووزیان دیگران اندیشیده اند . توطئه می کنند به ملت های آزادی خواه و طرفدار صلح و ترقی اجتماعی که از معنویت انسان دفاع می نمایند مجال پرواز نمی دهند . آواز ها را می خواهند خفه نمایند باری باید بیداری را از دست نداد و همیشه در سنگر نبرد ایستاد و از حق و عدالت و آزادی با قاطعیت ، شهادت و شور انقلابی دفاع کرد .

# اگر عشق باشد گناهی

• تو کنسرت هم نایر میکنی ؟  
• بله ، چرا نکنم ؟  
• من نگفتم کنسرت نایر نکن اما حالا که علاقه گرفتی میگویند عدلی میخالف این موضوع اند که با هنر تجارت میشود ؟  
• من که با هنر تجارت نمی کنم ؟  
• پس تو مفت کنسرت میدهی ؟  
• مفت کنسرت نمیدهم ، اما تجارت هم نمی کنم ، فقط هنرم را در خدمت مردم خود قرار میدهم و برای آنها که احتیاج به تفریح دارند چنین زمینه یی را مساعد می گردانم .  
• جنگ نکن ، عابد کنسرت هایت چه طور است ؟

# په تیاره کبسی...

تودیدو سرعت هم لروی، یعنی که نوهوی غوبه سطحه هرخومره زروچه او توده شی په هغه اندازه تصویروشانه او خلانسه تشکیلیری .

د (ای،وی،ای) فعالیت تری حده زیان تی چی ترخمکی لاندی فابریکی دهغه حرارت په اثرچی توپانگوبه شکل بی دخمکی سطحی ته را استوی هم پتی نه شی بانه کیدای یا

به بل عبارت ددی امکان شته چی د(ای،وی،ای) خخه درخمکی لاندی فابریکو تصویر ا و نقشو دلاس راوهلو دیاره استفاده وکرو .

دنتی ساینس پوهانو دیاره دحرارت پیمانه اواندازه نسبتا مشکل کاردی داخکه دحرارت دچگو درجو تاثیر پرفلزاتو باندی تراوسنی پیری پوری لاهم بته نه دی معلوم شوی،

بیاهم د (ای، وی، ای) په ذریعه کولای شو دتولو شیانو په باب دحرارت په چگو اوتیو درجو کی کافی معلومات حاصل کرو . دکورونو ، نایرو او فابریکو جوړونکی

داخته کوی چی مانی او نور ساختانو نه داسی ودان کری غونډهوی تودوخ ییخایه خارج او ضایع نه شی . تر پیره وخته پوری هیخوک بدی رمزته پوهیده جسی نوهوی تودوخی خرنگه اودکوم خای خخه خارجیری،

خواوس د (ای، وی، ای) په ذریعه ناممکن شوی چی په خوشیو کبسی ناحقیقت خان ته په داسه کروچی تودوخی نودانی دکوم اړخ نه خارج اودتودوخی دخارجیدو دمخنیوی دیاره

دی کوم خایونه باید ترمیم سی . دطب پاکتران هم په خیل وارد(ای،وی،ای) داستعمال په لته کبسی دی . د (ای، وی، ای) داستعمال خخه دپاکترانو هیله نانه جسی شاید دداسی تروغیو په کشف بریالی شی

چی تراوسه نه وی کشف شوی . یوازی دطب پاکتران نه بلکه نور دبیلوبیلو خانگو پوهان او محققین هم په خیلو مریوطورشتو

کبسی د (ای، وی، ای) خخه داستفادی په غرض بوخت دی خود د (ای، وی، ای) په استعمال دخینو نورو گتورو اختراعاتو او ابتکاراتو په منخ ته راوهلو سره بریالی او

دخیلو همنوعانو آرامی او هوساینی بشپړه کی . بد نیست .

• تا کنون شده است که در کنسرت ها بت با سا لون خالی و یا نیم خالی روبرو شوی ؟

• اگر بگویم نه ، باور میکنی ؟  
• کوشش میکنم .  
• پس در این صورت تا کنون استقبال از کنسرت هایم بد نبوده است و من واقعا از مردمیکه به هنرم ارج میگذارند سپاس

گذارم . صفحه ۵۷





سلام علیکم دوستان و همکاران عزیز !  
به آرزوی سلامتی و صحتمندی شما من  
پرزایم به جواب نامه ها :  
دوست عزیز پاینده محمد یار پور عضو  
مدیریت ریسرچ پروژه بین المللی آبدات  
تاریخی هرات !

داستان «لبخندی تفاوت» را منس تا هنا  
خواندیم . و باز هم با تأسف فراوان عرض  
شود که داستان هنری غیر از یک مقاله  
سیاسی است . در داستان تصویر جسی  
گفتگو های استدلال گونه را پر میکند و  
نمی گذارد که شما را با جمل های غریبان

من از قالب داستان بکشد . دیدگاه و  
خیزگاه فکری نویسنده بسیار مهم است  
و نمی شود با شیر شتر خوردن و سوسمار ،  
غرب را بر سر تن بکوییم چنانکه در قسمت  
از داستان شما حاصلت انسانها را از نوع

غذا دریافته اید که نمیدانیم این فورموله  
جدید چگونه است و چگونه حاصلت آدمی را از  
غذا پیدا میکنند . ما نمیدانیم آنکه با سو  
می خورد و آنکه چلو ، و دیگری که پیانوه می خورد  
و آند دیگری ماشاوه ، چگونه بدانیم که اینان  
چگونه فکر می نمایند ؟ ما از شما دوست عزیز  
تقاضا داریم و تا آنجا که میدانیم «پاسخ  
پیشین شما به پاسخگو» شخص انتقاد پذیری

استند و حقایق را صبورانه و مسوولانه قبول  
می کنید و درست هم می فهمید که در این  
موارد یعنی نشریک داستان و یایک پارچه  
شعر آنچه لازمست باید توجه داشتست و  
نویسنده را نیز آگاه ساخت که این نوشته  
چنین معایبی را داراست ، نه اینکه از رنجش

خاطره نویسنده ترسید و گفتی هارنگفت .  
در داستان نویسی استعداد لازم را دارید اما  
هنوز استعداد تان را پرورش نداد . ایندو  
پرورش استعداد فقط با مطالعه میسر است  
و کنجکاوانه نگریستن . تقاضا اینستکه  
داستانهای چخوف باب طبع تان است و از  
اینرو کتابهای او را بکشایید و به وقت

بخوانید و ما را هم در تماس بگذارید که چند  
داستان او را خواندید و چه نتیجه گرفتید .  
به این انتظار خدا حافظ ، ولی خاطر شما را  
جمع کنیم که نشر و چاپ این نوشته را در  
فکره پروراند ، بلکه این توقع را برای  
داستانهای دیگر بگذارید . ببینیم بعد چه  
میشود ؟

دوست عزیز محمد یاسین محصل انجری ؛  
سه پارچه شعر ، سروده طبع شما به دفتر  
مجله رسید . در کاغذ ، بسیار اقتصاد نموده  
اید و ورقه های کتابچه یادداشت خوش را  
ناقص ساخته اید . در مطبوعات برای آسانی  
و تسهیل کارها رسم چنین است که بیسک  
روی ور ق بنویسند و شما هم همین کار را کنید  
و در همکاری های آینده مد نظر گیرید .  
اینک نمونه از شعر شما :

بسا آن تگرگ های آزادی را - و روانه کن  
در این دیار نور افشاده که کند تگ تگی به پام فلک  
که بگسلد حلقه زنجیرها - و دهد سلام شان باشها  
که دهم مژده به قلب خوش که بهار آمد و دهد  
آب آن گیاه تو... - چونمایان شوی بساز  
بهار ...

به کی میگوید برادر عزیز که بسازد  
تگرگ های آزادی را ، آخر سر همگان را  
سوراخ خواهد کرد . یابه گونه یی ملا نصرالدین  
کنیم . خیرهستی دوست عزیز ، که ملا در یک  
روز بارانی با شتاب و عجله می دوید که به گوشه  
فرارود و از ریشش باران برکتار بیفتد . دوستی  
به او بر خورد و به وی گفت : ملا از نعمت  
خداوند میگریزی ، ملاحظه بفرمائید که گفت :  
نه من خواهم نعمت خداوندی را زیر پایانکم .

و پندگان خدا چگونه کنند ؟ اگر به زیر  
نعمت آزادی روند سر و صورت آسیب می  
بیند و اگر به زیر پا شود شرط انصاف نباشد  
که آزادی ، این بهترین کلمه تکه تکه گردد...  
و به آن قصه ملا و این استنباط از قصه میرسیم  
به این پرسش که برادر آنچه رابه این دیار  
دور افتاده می خواهید ، آزادیست یا راکت های  
قاره یما ! به سر عزیز مبارک تان و روی  
ندیده تان قسم ، که از شعر نفهمیدیم چیزی  
برادر ، و از این گفته ی ماقهر نشوید برادر ،  
بپذیرید عذرا را سراسر .

دوست عزیز احمدالله داغ عضو محامیان  
سپین زر کند !

بعد از سلام چنین مینگارم : «... هر چند  
شما حقیقت را ذکر نموده اید لیکن نه ، زیرا  
حقیقت تلخ است و شما چطور خواسته اید  
در این ماه مبارک رمضان کام دوست تان را  
تلخ بسازید و شیشه دلش را بشکنانید مگر  
منی ترسید من هم میدانم که حقیقت چیست  
و در کجاست لیکن تقاضای زمان و خواسته  
های قلبی چنین است ...»

و شکست اینکه ، دوست عزیز ما شکایتنامه  
خود را به رنگ سرخ تایپ نموده و در بالا  
و ذیل آن ارتباطی را با هم گرم میزند که

جالب است ، به اینگونه که در پیشانی صفحه  
«جواب نویسنده نام نامه ها» رابه رنگ  
سیاه نکاشته و پایان آنرا یعنی ختم شکایتنامه  
رابه نام احمدالله (داغ) مامور محاسبه  
سپین زر شرکت کندز به رنگ سرخ ، مگر  
کلمه داغ را که سیاه است ، تحریر کرده  
که معنای واضح آن رنگ سیاه داغ از کلمه  
جواب نویسنده برخاسته است و واضح تر اینکه  
این سیاه را جواب نویسنده داغ زده است .  
دوست مهربان ، اگر این شوخی را در دل

داشتید که ما تفسیر کردیم بی حد خوش  
افتید ، ولی اینکه حقیقت تلخ است و ما هم  
جز حقیقت چیز دیگر نگفته ایم و کام شما را  
در ماه مبارک رمضان تلخ کرده ایم ، بوزش  
میخواهیم و شیرینی اش عید را میدهیم که  
خدا کند نقل و جای بسیار تناول کرده باشید ...  
این چند سخن جدی را هم بگیری ، بکسار  
می آید گر چه باشد زهرمار ، در شعر تان  
میگوید : بود بهتر به چشم از بهاران -  
گلستان رخ آن دلستانم... شاعر را آنتن  
زمانه گفته اندنه آنتن معشوق و دلستان .  
از برای یکبار سر به گریبان مردم بیاندازید  
و درد عشق را بگذارید ، بخصوص این درد  
موسمی و فصلی را که بادیدار قانونی به  
قتلگاه عشق موسوم است . اینک قسمتی از  
شعر تان :

چومی رفت از بر من یار جانم  
بهری همه اش تپ و توانم  
ز هجر آن پیروی فسر یما  
بغم اندر بود روز و شبانم  
فراق او بسی آتش با فز و د  
سدر و ناله و آه و فغانم  
بود بهتر بچشم از بهاران  
گلستان رخ آن دلستانم  
مرا با شد هر آن ساعت بهاری  
که کام دل از آن دلبر ستانم  
اگر روزی نه بنم روی او را  
بسیزد خون دل از دیدگانم  
نمیخواهم کسی دیگر بر نجد  
ز رنج و درد قلب نا توانم  
دوست عزیز سید احمد شاه هجران مامور  
وزارت تعلیم و تربیه !

نامه شما به اداره رسید ، بخوانید :

« در شماره (۱۷) مجله ژوندون مصاحبه  
با مپوش بعمل آمده است که در مورد یکی  
دوموضوع بالای مپوش انتقاد دارم که ذیلا  
تحریر می گردد :  
در صفحه (۲۲) مجله در مورد ناشناس  
از روی نظر خواسته شد که مپوش چنین ابراز  
نظر کرده است :

« در مورد ناشناس به صراحت میگویم که  
وی اصلا آن طوریکه دیگران در باره وی  
قضاوت می کنند آواز خوان تاب نمی باشد  
و حاضر این نظرم را ثابت بسازم . در  
موسیقی سوره ، لسی ، و کیف بسیار مطرح  
میباشد و این هارا ناشناس ندارد .  
از مپوش می پرسم که با کدام صلاحیت  
و علمیت تان چنین اظهار نظر میکنید یک  
هنرمند وقتی میتواند انتقاد کند که حداقل  
با موسیقی خصوصاً با سوره ، لی ، و کیف آشنایی  
کامل داشته باشد صرف جناب شما توانستید  
که بدانید و بگویید که ناشناس هنرمند  
نیست ؟  
آیا کدام آهنگ ناشناس بی سر ، لی و

کیف است ؟  
چگونه مپوش بالای هنرمند یکسه تمام  
افغانستان ، هند و پاکستان ، ایران و اتحاد  
شوروی و بعضی ممالک دیگر با آواز او  
آشنایی دارند چنین نظر میدهد آیا از این  
حقیقت انکار میکند که ناشناس بی سر و سیک  
سیگل میباشد حتما میگوید که آواز سیگل  
هم سر ، لی و کیف ندارد .

در مورد استادی شما مردم به درستستی  
باور ندارند که از روی سوره ، لی و کیف به شما  
تعلق گرفته باشد و اینرا چگونه پاسخ میدهید  
که واقعا استادی ؟ نمی دانم به کدام دلیل و  
برهان در موسیقی ، بالای هنرمندی که تقریبا  
سی و پنج سال قبل مردم به آوازش آشنایی  
و علاقه پیدا کردند و دارند چنین قضاوت  
میکنید و شما که بیش از چند سال نیست که  
یابه عرصه موسیقی گذاشته اید . چنین  
سخنانی در زمینه میگویند .

از فهمیده کی تان در باره موسیقی و هنر  
هنه بینندگان تلویزیون در یکی از پروگرام  
های قطعی عطار مطلع گردیده اند .

آیا فراموش گردیده اید که خیال در مورد  
بعدی قطعی عطار چه چیزهای گفت . من نمیدانم  
چرا به میرمن پروین که آواز خوان خوبی  
فهم شما در موسیقی در یکی از پروگرام های  
است . استادی ندادند که به شما دادند و  
شما این که آهنگهای او را کاپی کرده اید  
و باز خوانده اید .

خوانندگان محترم مجله ژوندون چسرا  
مپوش بالای ناشناس انتقاد کرده است ؟  
جواب آنرا ذیلا تحریر میدارم که از این  
موضوع شاید کسان دیگری هم اطلاع داشته  
باشند . تقریبا چند سال قبل مپوش به  
ناشناس پیشنهاد کرد که با وی آهنگ دو  
کانه ثبت نماید اما ناشناس حاضر نشد  
باز هم مپوش اصرار کرد اما ناشناس حاضر  
نشد روی این ملحوظ زمینه را مساعد دیده  
و به ناشناس انتقاد میکند که خوب نمیخواند  
چرا وقتیکه ناشناس در کابل بود چنین  
انتقاد کرد ؟

مپوش در یک قسمت مصاحبه خود اظهار  
کرده است که حاضر من با تمام هنرمندان  
مسابقه بدهم .

حاجت به هنرمندان رادیو نیست بنده که  
هنرمند رادیو تلویزیون هم نیستم به مپوش  
اعلام میدارم که بنده حاضر است با مپوش  
مسابقه آواز خوانی بدهم . و والسلام

**مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی**  
**معاون : محمد زمان نیکرای**  
**آمر چاپ : علی محمد عثمانزاده**  
**آدرس : انصاری وات - جوار**  
**ریاست مطابع دولتی**  
**تلفون مدیر مسوول : ۲۶۸۴۹**  
**تلفون توزیع و شکایات : ۲۶۸۵۹**

دو لتی مطبعه





Handwritten text in Persian script, likely a page from a book or manuscript, partially visible on the right edge of the image.





شنبه اول سنبلد ۱۳۵۹  
۲۳ اگست ۱۹۸۰

شماره ۲۱۱ - ۲۱۲  
سال سی و دوم

قیمت یک شماره ۳۳ افغانی



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**